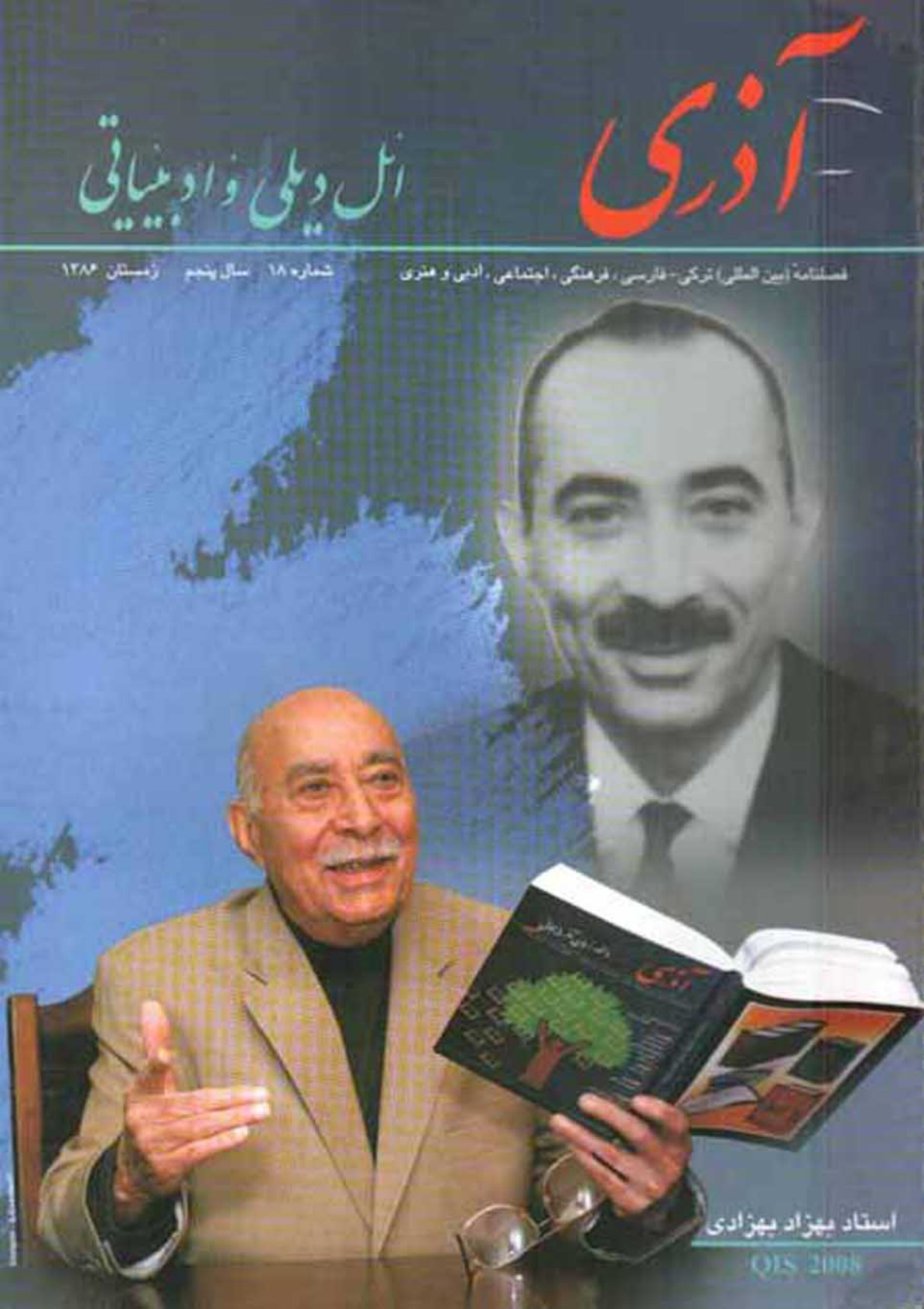
آذری

ائل دیلی و ادبیاتی

فصلنامهٔ (بین المللی) ترکی - فارسی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی و هنری
شماره ۱۸ سال پنجم زمستان ۱۳۸۶



استاد بهزاد بهزادی

QES 2008

آذری

شماره ۱۸ زمستان ۱۳۸۶

فصلنامه‌ی (بین‌المللی) به ترکی و فارسی
مجله‌ی فرهنگی- اجتماعی- ادبی- هنری
شماره‌ی ثبت: ۱۲۴/۳۸۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: بهزاد بهزادی
مدیر داخلی: حشمت حافظی
مدیر اجرایی: حسن ریاضی (ایلدیرئیم)

ویراستار: اکبر صالحی (قاداش)
حروف‌نگار: کاوس نصیری
با همکاری هنری: لاچین اسماعیلی- وقار فرشباف

چاپخانه: چاپ رامین، تهران- خیابان جمهوری، بعد از چهارراه سی‌تیر، کوی نوبهار، پلاک ۲۰ تلفن: ۶۶۷۰۸۵۸۱

بهای تک‌فروشی:۱۵۰۰۰ریال، حساب بانکی: بانک ملت،شعبه‌ی سرو سعادت‌آباد،کد شعبه ۶۵۸۲۱ شماره‌ی حساب جاری جام:۴۷۵۷۳۱۴۸ بنام بهزاد بهزادی

نشانی : تهران، سعادت آباد، میدان کاج، چهارراه شهرداری، ساختمان اداری- تجاری سرو، طبقه ۷، واحد ۲، دفتر وکالت بهزاد بهزادی. **کدپستی: ۱۹۹۷۸۵۵۳۴**

تلفن: ۲۲۰۹۴۹۰۰ **فاکس: ۲۲۳۵۲۲۶۷**

پست الکترونیکی : Azari_Eldili@yahoo.com

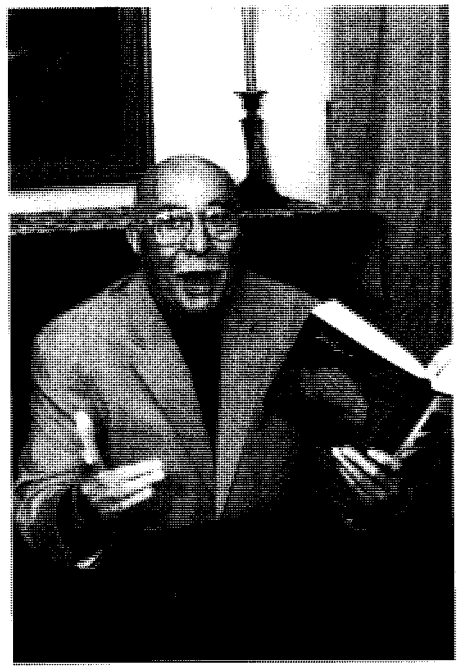
مجله در حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است.

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

با امید دیدار	بهزاد بهزادی	۴
سیمای معنوی پیر برنای ادبیات آذربایجان استاد بهزاد بهزادی	حسن ریاضی	۶
شعر	رضا سید حسینی - مفتون امینی	۳۰
سیاوشی از آتش گذشته	دکتر پرویز شهریاری	۳۲
استاد بهزادی روشنفکری پرتلاش	دکتر رحیم رئیس‌نیا	۳۳
آذربایجان روزنامه‌سی	مجید امین مؤید	۳۴
پیر عؤمؤرده نئچه عؤمؤر	حبیب فرشباف	۳۶
چراغ سرزمین من	ابراهیم دارابی	۳۷
استاد بهزاد بهزادی‌نین ادبی سیماسی آیدینلارین آیناسیندا:	نریمان ناظیم	۳۸
شعر	هاشم ترلان- حشمت حافظی	۵۷
گاه شمار زندگی پروفسور محسن هشترودی	محمد ابراهیم علائی	۵۹
سئچیم و سانجی‌لاری	کند اوشاغی	۶۳
آشیق صنتیمیزین پارلاق اولدوزو اوستاد چنگیز مهدی پورلا مؤصاحیه:	حاجی هریسلی	۶۵
بـــــیردن- بـــــیره:	عمران صلاحی	۷۸
چشمان تیزبین	ابراهیم دارابی	۸۰
اؤرتاق آرزولار	یوسف بهنمون	۸۳
شعر:	ساپلاق (خثیراله حق بیگی)	۸۸
تئاتر خراسان:	پیام سرابلی	۸۹
شعر:	(چای اوغلو)- ناصر داوران- سلیمان ثالث- اللدار موغانلی- شهرک«میرزا»- رحیم کاویانی	۱۰۴
بدیعی اؤسلوب	فیروز رفاهی	۱۰۸
شعر:	رامیز رؤیئشن- (قافلانتی)- (تؤرک اوغلو)- اکبر صالحی- علی جواد پور	۱۱۳
طوطو قوشو	آفاق مسعود	۱۱۶
کوتاه ولی بلند	غلامحسین فرنود	۱۲۴
یئرلی یئلیک ساتیشی اؤچؤن دئییل	دوریس لسینق	۱۲۷
ارسلان بیر آز یاواش اول	محمد خلیلی	۱۳۵
اوستاد بهزاد بهزادی‌نین آشیق «حسن»ئین آغیرلاما مراسیمینه گؤندره‌دیئی «پیام»		۱۴۰
ویجدانیملا دانیشیق	مرتضی مجد فر	۱۴۱
ایلک گؤرؤش	حبیب فرشباف	۱۴۳
رحیم بقال اصغری باغمیشه		۱۴۵
گول رفیق نایاب را خوردم و طنزپرداز شدم!	حمید آرش آزاد	۱۵۰
گـــــزلـــــگ	رضا نؤه‌سی	۱۵۲
تبریک مجله‌ی آذری به: ناصر عطاپور		۱۵۴
قارا گیله خالق ماهنی‌سی		۱۵۶

پیر ادب آذربایجان استاد بهزاد بهزادی ۸۰ ساله شد



۸۰- مین سال تولد استاد بهزاد بهزادی پیر برنای ادبیات آذربایجان

و

بنیان‌گذار و معمار گرانقدر مجله‌ی آذری مبارک‌باد

همکاران مجله‌ی آذری

با امید دیدار

کلام سنجیده و پر مضمون دکتر ارانی متفکر معاصر را همواره بیاد دارم:

زندگی مبارزه است، مبارزه جلوه وجلا، فراز و نشیب، کامیابی‌ها و نا کامی‌های گوناگونی دارد. روش و هدف مبارزه هم باید متناسب با آن برگزیده شود. زندگی و مرگ همزادند و تنازع این اضداد سبب تکامل و نتیجه‌ی آن هستی و مرگ، امری است محتوم.

با این مقدمه گزارش‌واره‌ی حاضر در پاسخ به پرسش‌های دوستانه و دلسوزانه‌ی دوستان درباره‌ی علت غیبت چند ماهه‌ام تهیه شده است.

در اردیبهشت ماه سال جاری، نتیجه‌ی آزمایش خون نشان دهنده‌ی نوعی اختلال و نا هماهنگی بود. با دوست بسیار نزدیکم آقای حسن ریاضی که تجربه در این امور دارد به مشورت نشستم. و ایشان از جناب آقای دکتر عیسی بایبوردی فوق‌تخصص عالیقدر کمک خواستند، جناب دکتر لطف فرمودند و مراحل آزمایش‌های متعدد و تجزیه و تشخیص پاتولوژیک را شخصاً سرپرستی کردند و پس از تشخیص، اخطار کردند که هر چه زودتر باید مداوا آغاز گردد.

دو روز بعد به آمریکا سفر کردم و به پزشکان متخصص مراجعه نمودم، آنها نیز نظریه‌ی پزشک ایرانی را تأیید نمودند. و مداوا را شروع کردند. معمولا پزشکان به قصد معالجه و به امید بازگرداندن سلامتی، به مبارزه با بیماری می‌پردازند. با مداوا و تلقین امید به بیمار، روحیه‌ی او را تقویت و بیمار را نیز، در این مبارزه به همراهی تشویق می‌کنند. نتایج پیشرفت مداوا رضایت‌بخش، درمان مؤثر بود. و نویدی بود که شور و شوق دیدار مجدد دوستان بر پایداری‌ام افزود.

به امید دیدار

من هراسی از مرگ ندارم به ویژه در این سن ۸۰ سالگی که حادثه‌یست طبیعی و قابل انتظار. تسلیم‌پذیری هرگز در فطرت و اندیشه‌ام نبوده و در هر حادثه‌ای راه

مبارزه را برگزیده‌ام. با این آرزو برای بهبودی‌ام تلاش کردم، تا بار دیگر به بازدید دوستان نائل شوم.

به امید دیدار

من با تمام علاقه‌ی عمیقی که به انتشار مجله‌ی آذری دارم. بی‌نگرانی یقین دارم که نویسندگان و همکاران فرهیخته و شیفته زبان و ادبیات آذربایجان به سردبیری دوست و همکار شاعر و نویسنده‌ی توانا، آقای حسن ریاضی تمام کارها را در دوران غیبت من ادامه داده و اعتلا خواهند بخشید. براستی که تمام سهم و نقش عمده و اساسی در انتشار شماره‌های گذشته‌ی مجله نیز بر عهده‌ی ایشان بوده است.

برای انتشار مجله، پس از من هم مجوز قانونی تدارک خواهد شد و این امر مهم در اولین فرصت ملاقات که پیش آید، انجام خواهد گرفت.

به امید دیدار

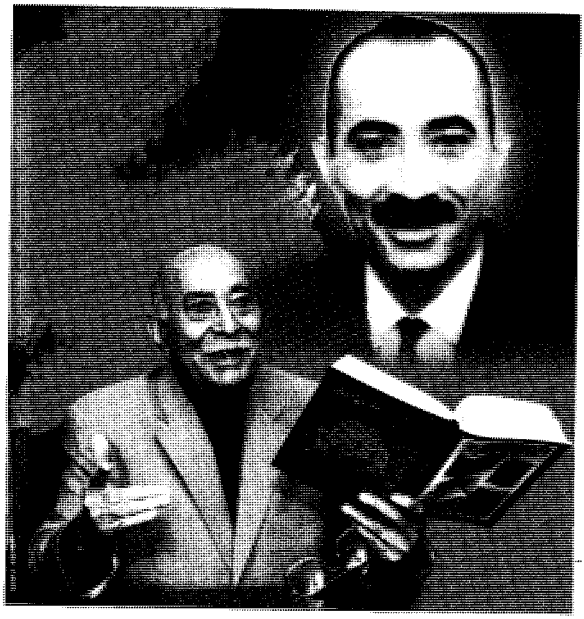
مرور اجمالی به گذشته و استقبالی که از آثارم شده و تشویق صمیمانه‌ی دوستان موجب مباهات من بوده و هست و اطمینان خاطر دارم که پاداشم را از فرهیتخگان دریافت کرده‌ام و در خاطره‌ی دوستان قدرشناس و آیندگانی که آثار مرا ورق بزنند زندگی خواهم کرد. نظریات امید بخش پزشکان ایجاب می‌کند که این گزارش واره را آخرین وداع تلقی نکنید، با این آرزو که حضورا" واپسین پیام و بدرود و سپاس‌هایم را نثار دوستان کنم.

به امید دیدار

ساغ اولون

بهزاد بهزادی

آمریکا دوم دی ماه ۱۳۸۶



سیمای معنوی
پیر برنای
ادبیات آذربایجان
استاد بهزاد بهزادی

حسن ریاضی(ایلدیریم)

من ذوق سوز عشق تو دانم نه مدعی
از شمع پرس قصه، ز باد هوا مپرس
(حافظ)

استاد بهزاد بهزادی از دانشمندان صاحب نام ایران و از فرهیختگان پر تلاش و فرهنگ ساز آذربایجان است. این انسان شریف و سخت کوش بیش از ۶۰ سال از عمر پر بارش را صرف ترقی اجتماعی و اعتلای فرهنگی ، تدوین و نگارش فرهنگ نامه ها و انتشار روزنامه و مجلات کرده است ، که ثمره فعالیت عاشقانه و فداکارانه این پیر فرزانه، آثار ماندگار و برجسته‌ای است که با تأثیرگذاری کار ساز و پایا روی غنای فرهنگ و ادب جامعه ادبی ما، بخش عمده‌ی آنها از جمله «فرهنگ‌ها» جزئی از گنجینه فرهنگی پر بار این مرز و بوم گشته‌اند. از این رهگذر استاد بهزادی به عنوان فرهنگ‌نگاری بی‌همتا، پژوهشگری برجسته و روزنامه‌نگاری پر سابقه، در بین مردم خویش و بخصوص اندیشمندان و پدیده آورندگان آثارادبی و دیگر فعالان اجتماعی به عنوان پیر پر آوازه ادب، از شهرت و مقام شامخ و شایسته‌ای برخوردار هستند.

اینک پیر برنای ادب ما، درقلّه ی هشتاد سالگی عمر پر بار خویش است .او در اوج بلوغ علمی ، غنای تجربه و گسترش بینش فرهنگی و تاریخی خود همچنان پر توان و هوشیار در خدمت مردم خویش است.

دلبستگی استاد بهزادی به زبان مادری و شور و علاقه اش به اشاعه ی فرهنگ و ادب سرزمین پدری اش غبطه‌انگیز است. اینک او که در پیرانه سری پرنشاط و پرشور سرود ستایش زندگی سر می‌دهد و به افق‌های روشن لبخند می‌زند همچنان سخت کوش، منظم، دقیق و جدّی به فرهنگ سازی‌اش ادامه می‌دهد و ما نیز در مقابل و شخصیت تابان شکوهمند اش به ستایش و تکریم بر می‌خیزیم و سپاس قلبی خویش را شاد باش جلوه های حضور اش می‌کنیم.

استاد بهزادی از کوران‌ها گذشته، آزمون‌های سختی را از سر گذرانده، دشواری‌های تاب‌سوز را تاب آورده امّا در نبرد زندگی کار آزموده گشته و حال گنجینه‌ای از تجربه است. احاطه ی او به تاریخ و تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه مان همه جانبه است.او در متن تحولات زیسته و از چند و چون حوادث شناخت عمیق و علمی دارد.

استاد بهزادی در سپاسگزاری از برگزار کنندگان ۷۵ سالگی تولدش که از سوی انجمنهای ادبی- هنری، دانشجویان و مجامع علمی برگزار شده بود در فرازی از سخنانش چنین **گفتند:** «امروز من در قله ی ۷۵ سالگی هستم، راه پر پیچ و خمی را گذرانده‌ام ولی وقتی به گذشته نگاه می‌کنم و به راهی که آمده‌ام نگاه می‌کنم اولا می‌بینم که چقدر کوتاه بود ثانیا" در وجدان خود، در ضمیر خودم احساس رضایت می‌کنم. »

زندگی پر بار:

حال نگاهی گذرا می‌اندازیم به این راه پر پیچ و خم، پرحادثه امّا افتخارآمیز:

استاد بهزاد بهزادی در دوّم دی ماه سال ۱۳۰۶ در شهر آستارا در خانواده‌ای فرهنگ‌پرور و خوشنام چشم به جهان گشوده اند، پدراش میرزا پاشا **(۱۲۵۴-۱۳۲۲)** از مردان شریف، وارسته و نیکوکار شهر آستارا بود، که در گسترش و تعمیق فرهنگ ، توسعه و عمران و آبادانی شهرتلاش زیادی کرده و آثار ماندگاری از خود به جای گذاشته است.

استاد در خاطرات‌اش درباره پدراش می‌نویسد: « در باره‌ی پدرم شنیده بوده‌ام که شخصیت آزادی‌خواهی بود و خدمات ارزنده‌ای برای مردم آستارا انجام داده بود. دو سالی را در تهران در حال نیمه تبعید گذرانده و در پایان با حکم انفصال از خدمات دولتی به آستارا باز گشته بود. می‌گفتند تمایلات انقلابی داشته است. وقتی رضا شاه از تبریز بر می‌گشته، از آستارا عبور می‌کند و پدرم که شهردار بوده با تاخیر در مراسم حاضر می‌شود و این حرکت را تعمدی و توهین به اعلا حضرت همایونی تلقی کرده و او را به تهران احضار می‌کنند. در تهران اتهام رایج بلشویکی ثابت نمی‌شود ولی به علت امتناع از قبول انتقال به گمرک بندرعباس، به انفصال از خدمات دولتی محکوم می‌گردد. »(خاطرات ص ۱۱ و۱۲)

مرگ این مرد بزرگ نیز، خود، درس عبرتی است. و نشانگر روحیه میهن پرستی و مردم دوستی اوست: «در سال ۱۳۲۱ یاغیانی غارتگر و تجاوزگر به ناموس و مال مردم به نامهای «رشیدخان» و «ضرغام» از سرکردگان عشایر بر علیه حکومت قیام کردند. تیپ اردبیل مأمور سرکوبی آنها شد، عشایر به عمق جنگل عقب نشینی کردند. تیپ اردبیل که در جنگ‌های جنگلی تجربه‌ای نداشت، نتوانست کاری از پیش ببرد.به پدرم ، میرزا پاشا بهزادی که مورد احترام همه بود

و می‌دانستند اهالی محل و حتی عشایر یاغی نیز نسبت به ایشان احترام خاصی قائلند، متوسل شدند. ایشان به شرط اینکه مرکز کتبا تضمین دهد که در صورت تسلیم عشایر آنها را عفو خواهد کرد، این مأموریت را پذیرفتند میرزا پاشا تنومند، ورزیده و متهور بود. به تنهائی به جنگل رفت، رشید خان و ضرغام استقبال شایسته ای از وی به عمل آوردند و چون شخصیت ایشان مورد وثوق آنها بود، قول او را پذیرفتند. تسلیم شدند و سپس آزاد گردیدند. ولی میرزا پاشا در این مأموریت ذات‌الریه گرفت ، مداوا کار ساز نشد، و در تیر ماه ۱۳۲۲ بدرود حیات گفت»(خاطرات ص۲۷)

استاد بهزادی تحت تربیت چنین شخصیت ممتازی بزرگ شده اند.

در شهریور ۱۳۲۲ برای ادامه تحصیل به تهران می آید و در مسابقات ورودی دانشسرای مقدماتی قبول می‌شود. و دو سال در شبانه روزی آنجا تحصیل می‌کند. در تمام دوران تحصیل در دانشسرا، شاگرد اول بود.و در امتحان نهائی جزو شاگردان ممتازمی‌شود.

طبق مقررات شاگردان ممتاز دانشسراهای مقدماتی می‌توانستند با دریافت ماهانه ۱۵۰۰ریال کمک هزینه ی تحصیلی در دانشسرای عالی ادامه تحصیل بدهند.او نیز علاقه‌مند می‌شود که به تحصیل ادامه دهد و از طرفی دیگر بعد از رحلت پدر، وضع مالی خانواده طوری بود که او می‌بایستی به برادرش که به همین علت از ادامه تحصیل منصرف شده بود، کمک می‌کرد. اما دوباره در شهریور ماه ۱۳۲۴ به تهران می‌آید و با صلاح دید برادرش در دانشسرای عالی به تحصیل ادامه می‌دهد.

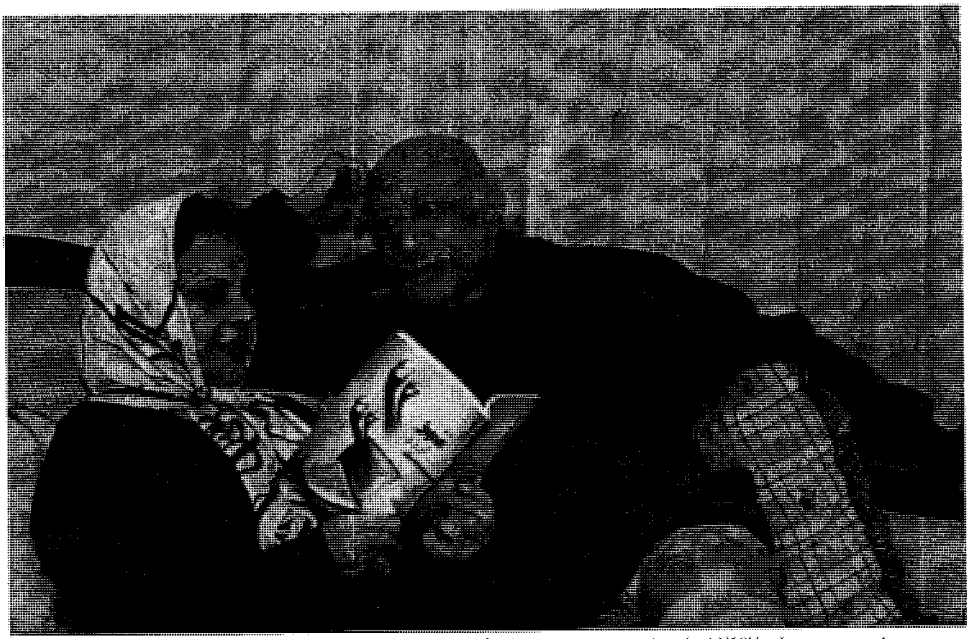
«اواخر دی ماه بود، هنوز کمک هزینه های ما را نپرداخته بودند. من در آموزشگاه خصوصی در سه راه طرشت دروس سیکل اول دبیرستان را تدریس می‌کردم و جمعا ۳۰۰ریال درآمد داشتم و با یکی از همشهری ها اتاقی در خیابان حشمت الدوله اجاره کرده بودیم و مشترک زندگی می‌کردیم. دوستم تصمیم گرفت به آذربایجان برگردد و من باید درآمدم را بابت کرایه منزل میدادم و از لحاظ مالی سخت در مضیقه قرار گرفتم اغلب دانشجویان کلاس آمادگی هم که شهرستانی بودند، در فشار قرار داشتند جلسه همگانی تشکیل دادیم، من و دو نفر دیگرانتخاب شدیم که به نمایندگی از آنها به وزارتخانه مراجعه کنیم... فایده ای نداشت به هر صورت من تصمیم گرفتم که ترک تحصیل کنم، البته مخفی نماند که علاوه بر مسائل مالی، شور و هیجان جوانی و باور شعار(انقلاب مقدم تر از تحصیل) در این تصمیم گیری من تاثیر زیادی داشت. به وزارت فرهنگ مراجعه کردم و حکم آموزگاری در آستارا و هزینه سفر را دریافت و به آستارا برگشتم.»

بعد از تأسیس دانشگاه آذربایجان در آزمون ورودی دانشگاه شرکت می‌کند و در رشته‌ی ریاضی- فیزیک به تحصیل ادامه می‌دهد. در همین حال به عنوان دبیر اتحادیه‌ی دانشجویان دانشگاه آذربایجان به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازد. بعد از هجوم وحشیانه‌ی ارتش شاهنشاهی به آذربایجان و قتل‌عام مردم بی‌دفاع ایشان مخفیانه راهی تهران شده و به فعالیت‌های اجتماعی خود ادامه می‌دهد.

در سال ۱۳۲۶ به عنوان آموزگار به سمنان اعزام می‌شود،اما دوباره بـه تهـران برگـشته وبـه معلمی مشغول می‌شود.سپس به نوشهر منتقل و در «علمده» به تدریس می‌پردازد و سـال ۱۳۲۸ در شمال بازداشت شده و بعد از دو ماه آزاد می‌شود و همان سال منتظر خدمت می‌شـوند و آمـوزش پرورش را ترک می‌کند.

استاد بهزادی در این سالها علاوه بر فعالیت‌های آموزشی و اجتماعی به فعالیـت‌هـای ادبـی، نوشتن و یا ترجمه مقالات ادبی اجتماعی می پردازد.

با اوج گیری مبارزات مـردم ایـران بـرای ملـی کـردن صـنعت نفـت و اسـتقلال از سـلطه‌ی بیگانگان، در صف مقدم مبارزان مردم قرار می‌گیرد. در سال ۱۳۳۰ با همکاری جمعـی از دوسـتان روزنامه های « **بشریت** » و «**بشیر آینده**» را راه اندازی و به عنوان سردبیر به فعالیت مطبوعاتی می پردازد. در ادامه فعالیـت درحـوزه‌ی مطبوعـاتی در ۲۱ آذر سـال ۱۳۳۰ دوره‌ی جدیـد روزنامـه‌ی «**آذربایجان**» با سردبیری استاد بهزادی به طور هفتگی منتشر می شود که بعد از انتشار۱۴۲ شماره، در سال ۱۳۳۳ انتشار اش متوقف می شود.



در فروردین ماه ۱۳۳۲ با خانم **حشمت حافظی** ازدواج می کنند، که ثمره‌ی این ازدواج یک پسر و ۴ دختر و ۱۱ نوه می‌باشد.

---

*– خانم حشمت حافظی در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در گرمسار به دنیا آمده. پدرش دکتر عباس (وثوق‌الحکما) از خانواده‌ای مشهور بوده و در سمنان طبابت می‌کرد.ایشان بخشی از تحصیلات ابتدائی را در گرمسار گذارنده، سپس به تهران آمده و تحصیلات خود را ادامه داده و در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیس لیسانس گرفته اند. کتابهای شعر «بال سبز آرزو» ، «ترنمّ سبز» و یک قصه برای کودکان با نام «هدیه آفتاب» رامنتشر کرده است

درسال ۱۳۳۴ از طرف مأموران امنیتی رژیم کودتا بازداشت و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌گیرد. سال ۱۳۳۶ بعد از رهایی از چنگال دژخیمان شاهنشاهی در شرکت بیمه ملی ایران شروع به کار می‌کند و خیلی زود مدارج ترقی را می‌پیماید و تا سطوح بالای مدیریتی ارتقا می‌یابد.سالهای طولانی به عنوان مدیر عامل انبارهای عمومی ایران به فعالیت پرداخت. شایستگی،صداقت و پاکی‌اش زبان زد محافل و مجامع بود. این مدیر شایسته و شریف سالها عضو هئیت مدیره‌ی شرکت بیمه‌ی ایران، مؤسس و عضو هئیت مدیره‌ی شرکت بیمه‌ی ایران تهران و. . . بوده است.

استاد بهزادی در زمینه مدیریت، خصوصا در حوزه‌ی صنعت بیمه از صاحب نظران کشور می‌باشند.

اینک ابعاد شخصیتی و مدیریتی ایشان را از دید همکارانش مرور می‌کنیم.

دکترفرامرز کی‌نیا «رئیس مجمع اصناف سابق انبارهای عمومی و استاد دانشگاه» در سخنانی در مراسم بزرگداشت ۷۵ سالگی استاد بهزادی چنین می‌گوید:

«من آقای بهزادی را از سال ۱۳۵۴ می‌شناسم.با ایشان همکار بودم. ایشان سمت استادی بر من داشتند و دارند و فاصله‌ی استاد شاگردی خوشبختانه همواره حفظ است. ایشان به من یاد دادند که هر موقع از معاونت و یا از کارمندان ات نگران شدی، بدان که آن روز، به روز، نیستی و مدیر نیستی. آنچه که من می‌دانم ایشان مدیریت عاملی انبارهای عمومی را در سال ۱۳۴۶ به عهده گرفتند. آن روز انبارهای عمومی ایران دارای هفتاد و پنج میلیون ریال سرمایه و یک انبار اجاره‌ای بود. در هنگام تأسیس انبارها فردی بنام آقای **دوئک** از **سورویانس سویس** مدیر فنی شرکت بود (بمدت یکسال) می‌گفت: «ایرانیها باید انبارداری را از جهانیان و اروپا یاد بگیرند» ده سال بعد همان شخص جهت بازدید انبارهای عمومی به ایران آمد و پس از بازدید از شرکت انبارهای عمومی و تأسیسات و تجهیزات و کادر ورزیده آن گفت که«حالا دنیا باید انبارداری را از ایرانیان یاد بگیرد» و این نبود مگر به مدیریت و تلاش و کوشش و امانتداری و بزرگواری این مرد شریف. در دوران مدیریت آقای بهزادی با اتخاذ تدابیر خاص، تشکیل شرکتهای خواهر با مشارکت صاحبان صنایع و بازرگانان محلی دامنه‌ی فعالیت انبارها در تمام مبادی عمده ورود کالا و شهرهای صنعتی و بازرگانی گسترش یافت و صدها هزار متر مربع انبارهای مجهز ساخته شد و تجهیزات مدرن بکار گرفته شد.»

استاد بهزادی در سال ۱۳۴۴ از دانشکده حقوق تهران در رشته‌ی علوم قضائی فارغ‌التحصیل وبه عنوان وکیل پایه‌ی یک دادگستری به فعالیت می‌پردازد. در کانون وکلا نیز به خاطر شایستگی و امانتداری و پاکدامنی‌اش به هیئت مدیره‌ی کانون وکلای دادگستری (۱۳۷۸- ۱۳۷۶) انتخاب می‌شود در این دروه با پیگیری و مدیریت ایشان «صندوق حمایت کانون وکلای دادگستری» تأسیس می‌شود. به رغم بازنشستگی استاد از وکالت، همچنان به عنوان مشاور ارشد و کارشناسی برجسته به طور داوطلبانه در اداره‌ی این صندوق نقش ایفا می‌کنند.

دکترمحمد جندقی کرمانی‌پور «رئیس اسبق کانون وکلای دادگستری مرکز» در سخنرانی اش در مراسم مذکوردر این مورد اظهار می دارد:

«این باعث افتخار وکالت هست که شخصی فرهیخته و بزرگ مثل آقای بهزادی را در میان خود دارد. درباره‌ی هیئت مدیره، عضویت جناب آقای بهزادی که بنده هم در خدمتشان بودم باید بگویم که ایشان نهایت تلاش و کوشش خود را جهت تصویب قانون بازنشستگی وکلای دادگستری به عمل آوردند و بعد از پنجاه سال استقلال کانون وکلای دادگستری، وکلای دادگستری هم دارای بازنشستگی هستند،که مرهون خدمات، پیگیریها و پشتکار جناب آقای بهزادی است. جا دارد از همین‌جا از طرف جامعه‌ی وکالت از ایشان تشکر کنم. هر چه در این دوران من خواهش کردم از ایشان که عضویت هئیت مدیره صندوق را بپذیرند یا مدیریت عامل صندوق را، ایشان نپذیرفتند و گفتند، فلانی، من ترجیح می‌دهم، در کنار صندوق باشم و کار صندوق را از دور نظاره بکنم و الحق هم همین‌طور هست. و الان هم صندوق حمایت وکلای دادگستری از راهنمایی‌های ارزنده‌ی ایشان بهره‌مند است. هر جا لازم باشد با شهامت و شجاعت تمام نقائص صندوق را متذکر می‌شوند، بدون رودربایستی. من باشم یا شخص دیگری، دوست‌شان باشد یا برادرش. اگر نقصی را مشاهده کردند با صراحت متذکر می‌شوند. این صفات بارز یک وکیل دادگستری است که در وجود جناب آقای بهزادی است.»

خانم رجائی «وکیل دادگستری و مشاور حقوقی بیمه آسیا» در بخشی از مقاله اش که در مراسم فوق قرائت کرد می‌نویسد:

«بنده وکیل دادگستری هستم. کار آموز جناب آقای استاد بهزاد بهزادی بودم. در سال۶۸ و الان هم مشاوره حقوقی هستم. در هر صورت به جهت آشنایی ۲۵ ساله که با استاد معظّم و مکرّم جناب آقای بهزادی داشتم و افتخار شاگردی ایشان را و بهره‌جویی از دانش‌شان در زمینه‌ی بیمه و حقوق که دو تا تخصص نه چندان دور از هم، داشتم. که مرا بر آن داشته کسب اجازه کنم از محضر استاد، یک شمه‌ای، البته به اجمال چون فرصت اجازه نخواهد داد، در خصوص فعالیت ایشان در این عرصه بخصوص (منظور فعالیت‌های بیمه‌ای است) مطالبی را خدمتتان به عرض برسانم. ایشان حدود ۴۵ سال قبل یعنی حول و حوش سال ۱۳۳۶ در عرصه‌ی صنعت بیمه حضور داشتند و در یکی از شرکت‌های بنام و مطرح وقت، شرکت بیمه‌ی ملی مشغول فعالیت شدند در آنجا و در همان ابتدای امر به سمت مدیریت حسابداری فنی مدیر عامل بیمه منصوب شدند و مدت کوتاهی نگذشت که ایشان ریاست حسابداری کل را هم عهده‌دار گردیدند. دیری نپایید که ایشان را به سویس اعزام کردند. در شرکت سویسی **راینشورانش** مشغول گذراندن یک دوره‌ی تخصصی شدند و بعد از اینکه آن دوره را گذراندند مجددا بازگشتند در همان شرکت بیمه‌ی ملی و مدیریت بیمه عمر را هم علاوه بر بقیه‌ی مسئولیت‌هایشان بر عهده گرفتند. این فعالیت و این خدمات ارزنده‌ی ایشان تا سال ۱۳۴۶ استمرار پیدا کرد تا اینکه ایشان در سال ۱۳۴۶ از خدمت در صنعت بیمه بصورت رسمی کناره گرفتند و مستعفی شدند. اما این ارتباط حفظ شد و این همکاری تداوم پیدا کرد. ایشان بصورت غیر مستقیم و غیر رسمی مشورتهای تخصصی‌شان

را به صنعت بیمه می‌دادند. بطور نمونه و مثال من می‌توانم قید بکنم که شرکت بیمه‌ی تهران، توسط ایشان طراحی شد. با دونفر از کارشناسان صنعت بیمه و با جلب موافقت بانک تهران تأسیس و ایشان در همان زمان هم عضویت هیئت مدیره و ریاست هیئت اجرایی آن را عهده‌دار شدند و در سال۵۶ مجددا شرکت بیمه‌ی ملی از ایشان دعوت کرد که به عضویت هیئت مدیره‌ی آنجا در آید و از رهنمودهای ایشان استفاده شود. ایشان هم پذیرفتند و از همان سال همکاری مستمر خودشان را باز با شرکت بیمه‌ی ملی ادامه دادند به نحوی که تا قبل از ملی شدن کلیه‌ی شرکت‌های بیمه ریاست هیئت مدیره‌ی شرکت بیمه‌ی ملی را عهده‌دار بودند. به هر حال در تمام مدتی که جناب آقای بهزادی بعنوان ریاست هیئت مدیره و به حال تصدی‌های رسمی، غیر رسمی در صنعت بیمه مشغول بودند، در بیمه‌ی ملی منشأ اثرات شایسته و بارز بودند که واقعا نمی‌شود آنها را به زبان آورد.

شاید اشاره‌ی گذار بشود. در اینجا عرض می‌کنم حق مطلب ادا نمی‌شود ولی خوب چاره‌ای نیست من می‌توانم نام ببرم از طرح عظیم بیمه‌ی عمر هفت‌صد هزار نفری صاحبان حساب پس‌انداز بانک عمران که با مشارکت تمام شرکت‌های بیمه که به ابتکار و مدیریت آقای بهزادی به اجرا درآمد طرح بسیار عظیمی بود در زمان خودش نمونه ی یکی از توانمندی‌های ایشان، که زبانزد خاص و عام بود.))

بزرگداشت بهزادی:

استاد بهزادی از روزی که قلم به دست گرفته ، تاکنون دغدغه‌اصلی‌اش اعتلا و پیشرفت زبان و فرهنگ آذربایجانی بوده. حاصل کوشش‌های شبانه‌روزی‌اش انبوه آثار قلمی است. که در تمجید و ستایش این آثار گرانقدر و ماندگار از سوی اساتید، نویسندگان، شعرا و دانشگاهیان کشورمان مقالات بی‌شماری به رشته‌ی تحریر در آمده و نشریات مختلف به چاپ رسیده است.

انجمن‌ها، مجامع ادبی، و دانشگاهی برای بزرگداشت و تکریم ایشان جشن‌های با شکوهی برگزار کرده: مهر ماه سال ۱۳۸۰ در فرهنگسرای هنر تهران مجلس با شکوهی به مناسبت ۷۵سال تولد استاد از طرف انجمن ادبی صابر و دیگر محافل ادبی، دانشجویی و فرهنگی برگزار شد و بزرگان فرهنگ و ادب آذربایجان، اساتید دانشگاه و همکاران، درباره‌ی آثار قلمی استاد ، سخنان ارزنده ایراد کردند هنرمندان و موسیقی‌دانان برجسته ی آذربایجان نیز برای تکریم استاد برنامه‌های متنوعی اجرا کردند.

ویژگیهای شخصیتی:

استاد بهزادی شخصیتی است جامع. چند ویژگی شخصیت او را جلوه و جلای بیشتری بخشیده: ایشان فرد جستجو گر، خستگی ناپذیر و در عین حال تیز هوش و موقعیت شناس هستند. از این روی، تلاش و تکاپوی او همیشه با خلاقیت و ابتکار همراه است. در این رهگذر از خطر کردن نمی‌هراسد، چشم تیزبین و دل آگاه او نارسائی ها و کمبودها را تشخیص داده وخلاء ها و ورطه ها را خوب می‌شناسد. همیشه از تکرار و ابتذال روی گردان است. کارهای مهم و

بنیادی را پی می‌گیرد، تا خلاء ها را پر کند و کمبود ها را جبران نماید. برای هر کاری مطالعه همه جانبه می‌کند. کارهایش برنامه ریزی شده است ومی‌داند که آنها را چگونه سامان داده و به سر انجام برساند. آنان که از کم و کیف موقعیت و وضعیت فرهنگی‌و ادبی جامعه ی ما آگاه هستند می دانند که استاد بهزادی نبض فرهنگی و اجتماعی و ادبی ما را در دست دارد. تلاش عمده‌ی او در پدید آوردن آثار فرهنگی است که خلاءها را پر کرده و کمبود ها را جبران می نماید.براستی که از عهده ی این کار هم به خوبی بر آمده است.

از روزی که قلم در دست گرفته تا به امروز دلمشغولی اصلی اش خدمت به مردم بوده است. دغدغه همیشگی اش فرهنگ و زبان و ادبیات سرزمین مادری اش هست. او عاشق آذربایجان و شیفته ی ایران است و همیشه هم هر کاری که کرده جز برای بهروزی، سعادت و خوشبختی مردم سرزمین اش نبوده است. استقامت و خستگی ناپذیری او وصف نا پذیر است. همواره در تلاطم و تلاش است. حتی در موقع بیماری نیز آنی از اندیشه و عمل باز نمی مانده. قلم و کتابش همیشه به کار است. ذهن جوشان و پر فیضان‌اش لبریز از نو اندیشی و تازه یابی است. در درون اش انگار جوانی پر توان ، پر نشاط، سر زنده و عاشق می‌زید. همین است که پیر برنا می‌خوانم اش. پیر، در تجربه و افق وسیع ذهنی و اندیشه اش. پیر، در درک عمیق و همه جانبه اش از موقعیت فرهنگی و تاریخی جامعه مان و برنا در عشق و شور وحالش به هنگام کارو پای مردی و خستگی ناپذیری‌اش در برابر سختی ها. ودر نشاط و زنده دلی و امید روشن اش.

دوستدارجوانان:

یکی از ویژگی های مهم شخصیت استاد این است که دلبستگی شدیدی به **جوانان** دارد. هفته ای نیست که چند جلسه با جوانان نداشته باشد. این جوانان از زمره ی دانشجویان، محققان، نویسندگان و شعرا او با گشاده روئی و مهربانی گوش دل به سخنان شان می‌سپارد. از گفت وگو و مباحثه با جوانان لذت می‌برد. بخصوص جوانان اهل تحقیق و جستجوگر را دوست دارد. دانشجویان زیادی به پیش اش می‌آیند و با او مشورت می‌کنند. ایشان هم آنها را به کار و تلاش تشویق می‌کنند. همیشه از کار خلاقانه حمایت می‌کنند. در بحث با جوانان افاضه فضل نمی کند. خیلی راحت و ساده صحبت می‌کند. انتقاد ها ی جوانان را گوش می‌کند وبا ملایمت وطمانینه خیلی دقیق و عمیق امّا ساده با آنها صحبت می‌کند و به فعّالیت اجتماعی تشویق شان می‌کند. به سوی فعّالیت های فرهنگی سوق شان می‌دهد. جریانات مخرب و خلق الساعه را با استادی افشاء می‌کندو و جوانان را از افراط و تفریط در کار ها بر حذر می‌دارند. او چراغ راهنمای جوانان است و از این رهگذر خدمات زیادی به آرامش محیط فرهنگی انجام داده است.

او در مباحثه با جوانان خود نیز سر زنده، پر نشاط و جوان می‌شود. «من بیشتر از این لذت می‌برم». و در گفتگو با جوانان خستگی نمی‌شناسد. بااینکه در زندگی اش نظم دقیقی دارد امّا آنقدر شیفته جوانان است که حتی گاهی اوقات این نظم را که بیشتر به استراحت و آرامش خود مربوط است رعایت نمی‌کند.

بهزادی معلم:

شناختی که من از این شخصیت گرانقدرعلمی و ادبی دارم، مرا به این باور رسانده که آرزوها و اندیشه های ایشان در فعالیت علمی و اجتماعی اش با معلمی اش عجین شده است. به نظر من شور و شوق معلمی بر تمامی جنبه های شخصیتی و علمی او پرتو افشانی می‌کند. او به هر کاری که دست می زند ، هدف اش آموزش و تربیت کردن کادرها در هر شاخه علمی ، از جنبه های مهم کاری او بوده است. در نوشته ها و آثارش ساده نویسی و درست نویسی را پیشه ساخته، چرا که هدف اش بیشتر آموزش بوده تا اظهار فضل. او در هر اثری چیزی برای گفتن و آموزاندن دارد. در فرهنگ ها یش، رسم الخط اش، مجله اش، ترجمه ها یش، خطابه ها و سخنرانی ها یش، مقالات متعدد اش نیز همه و همه تاباندن نور بر گوشه‌های تاریخ و فرهنگ جامعه و در نهایت آموزش بوده است. کتابها یش در عین اینکه روش مند و متکی به اصول و مبانی علمی هستند، جنبه های کاربردی و آموزشی آنهاست. خلاصه ی کلام اینکه او قلم اش را تنها برای یاد دادن به کار می‌برد. در فعالیت ها اجتماعی، فرهنگی و ادبی اش همیشه دانش پرا کنی، اطلاع رسانی، ارتقاء سطح دانش مردمان و گسترش بینش مخاطباناش را مد نظر قرار می‌دهد. همین است که می گویم او معلم است، فطرتا هم معلم است. خودش هم شیفته معلمی است. انظباط علمی تلاش و پی گیری اش نیز از خصلت های معلمی او برمی‌خیزد. از آموختن و آموزاندن لحظه ای باز نمی‌ماند. همیشه ودر حال مطالعه و تفحّص است. مطالعاتش هم در چندین حوزه است: زبان شناسی، تاریخ، ادبیات، مطبوعات و. . . .

من در هر برخوردی که با ایشان دارم و این برخورد هم کم نیست، از این همه هوشمندی وباریک بینی و اراده به حیرت در می‌افتم. همیشه هم در مقابلش کم می‌آورم. به معنای حقیقی کلمه او معلمی فرهنگ ساز است.

فرهنگ‌های بهزادی:

با انقلاب بهمن نظام شاهنشاهی متلاشی شده و بساط شونیسیم پهلوی نیز با سقوط نظام استبدادی برچیده شد. قلم ها آزاد شدند. هرچه که سالیان دراز ، در گنجه ها نهان مانده بودند. غبار تکانده و به عرصه ظهوردر آمدند. کتاب ها ، روزنامه ها ،مجلات به وفور چاپ و منتشر شد.

واین بسی مایه خوشحالی بود. و ثمره ی این انقلاب بود که مردم آذربایجان نیز با زبان و ادبیات خود در عرصه اجتماعی حضور پیدا می کردند.

اما آثار مخرب و فرهنگ سوز سیاستهای شونیسمتی پهلوی با چاپ و نشر روزنامه ها و آثار ادبی خود راعیان ساخت. این آثار در واقع روایت شفاهی سینه ها بود که به شکل نوشتار در می‌آمد زبان ادبی اگر چه وجه غالب را داشت، امّا، شیوه ها و گویش محلی در آثار مؤلفان به خوبی خود را نشان می‌داد، از نظر دستور زبان ایرادات فراوانی در آثارادبی وجود داشت و دایره ی واژگان مؤلفان بسیار محدود و مغشوش بود.در شیوه های نگارشی چندگانگی حاکم بود. نقد ادبی، زبان مطبوعات و نوشته های تحلیلی به زبان آذربایجانی در سطح پائین ی بود. از کتابهای مرجع، همچون: **فرهنگ لغت، دستور زبان، تاریخ ادبیات، نظریه های ادبی** و....خبری نبود.

شاعران و مؤلفان در پایان دفتر اشعار و مجموعه یا روزنامه ها یشان در ستونی لغت های متداول و رایج زبان ادبی را معنی می‌کردند چرا که مردم و نویسنده گان با زبان معیار و معاصر در تماس نبودند. مگر عده‌ای انگشت شمار از نویسندگان و پژوهشگران که آنها هم متعلق به نسل‌های پیشین بودند. واین نسل بود که کمبود ها و نارسائی ها را به موقع تشخیص داده و دست به کار شدند. استاد بهزادی خود از زمان انتشار روزنامه در دهه ی ۳۰ به وجود لغت نامه احساس نیاز مبرم کرده و همیشه در آرزوی تالیف لغت نامه بوده اند و از سال ۱۳۵۰به استخراج و فیش برداری لغت ها می‌پردازد. بعد از انقلاب با توجه به تغییر شرایط ونیاز جامعه به کارش شتاب می‌بخشد تا اینکه تدوین لغت نامه آذربایجانی به فارسی را به اتمام می‌رساند. کتاب را به نظر **پروفسور حمید محمد زاده** می‌رساند، با اثر عظیم و ماندگار **«آذربایجان دیلی‌نین ایضاحلی لوغتی»** آشنا می‌شود و از آنها بهره فراوانی می‌برد و کتابش را به چاپ می سپارد.

انگیزه‌های اصلی این زبان شناس گرانقدر از تالیف فرهنگ‌ها، فراهم آوردن زمینه‌ای برای گسترش و توسعه‌ی زبان آذربایجان، حفاظت و نگهبانی زبان از هجوم و نفوذ بی‌رویه‌ی واژگان بیگانه به زبان ادبی، پر کردن خلاء عظیم در زمینه فرهنگ نگاری وکم کردن ورطه‌ی زبان نوشتاری و گفتاری و همچنین برطرف کردن نیاز اهل قلم، خوانندگان و مترجمان بوده است. والحق که به اهداف خود نائل گشته اند.

استاد در مقدمه فرهنگ آذربایجانی- فارسی‌اش می‌نویسد:«عاطفه‌ی مادری‌ام که در سراسر عمرم از خاطرات مه آلود و رنگ پرریده‌ی ایام کودکی پرتو افشانی می‌کند الهام دهنده‌ی خلق من در این اثر بوده.»

شعر: «درسه گئدن بیر اوشاق/چیخدی بوز اوسته قوچاق...»

که از مادرم آموخته بودم و با صدای بلند و حرکات موزون دکلمه می‌کردم و مورد تحسین شنوندگان قرار می‌گرفتم. گویی هنوز هم شخصیت مرا نوازش می‌کند و با آن مباهات می‌کنم».

پرفسور حمید محمد زاده می‌نویسد:

«بهزاد بهزادی که عمر خود را در راه معارف و فرهنگ خلق آذربایجان صرف کرده، با تألیف این فرهنگ [ها] که ثمره‌ی زحمات سنگین سالهای دراز است، خدمت فراموش نشدنی به زبان مادری ما انجام داده است. مشکلاتی که مؤلف[فرهنگ ها] آذربایجانی- فارسی متناسب با احتیاجات معاصر مواجه بوده، برای اهل فن معلوم است.این مشکلات را تنها با علاقه و عشق به زبان مادری می‌توان تحمل کرد.»

در تألیف و تدوین این فرهنگ‌ها خانم **حشمت حافظی** شاعر و نویسنده‌ی گرانقدر ادبیات کودکان یار و مددکارش بوده. استاد از این بانوی فرهنگ‌پرور در مقدمه‌ی کتاب اش چنین یاد می‌کنند: «از همکاری تشویق‌آمیز همسرم بانو **حشمت حافظی** لیسانسیه‌ی زبان و ادبیات انگلیس که در انتخاب معادلهای فارسی لغات و اصطلاحات و کنترل ردیف‌بندی واژه ها کمک شایانی نموده و سکوت تنهائی را با گشاده‌رویی و شکیبایی تحمل کرده سپاس‌گزارم. »

استاد بهزادی، این فرهنگ نگار خبره، نه تنها خادم زبان آذربایجانی است بلکه خادم زبان فارسی نیز هستند. چرا که فرهنگها ی تألیفی او جزو گنجینه هر دو زبان گشته‌اند.

اکنون «**فرهنگ‌های بهزادی**» به مرتبه آثار کلاسیک در نوع خود ارتقاء یافته‌اند. این فرهنگ ها که در ردیف معتبرترین فرهنگهای دوزبانه قرار دارند، یقینا جزو معتبرترین مرجع‌های فرهنگ‌نویسان بعدی قرار خواهند گرفت همچنان که اکنون نیز اهل تحقیق ،ترجمه، نویسندگان، شاعران و خوانندگان از این فرهنگ ها بهره‌مند می‌شوند.

فرهنگ‌های دوزبانه بهزادی [**آذربایجانی ـ فارسی و فارسی ـ آذربایجانی**] که هنوز هم در نوع خود یگانه هستد، نه تنها در ایران بلکه در خارج از کشورمان، از جمله در جمهوری آذربایجان و دیگر کشورها جزو کتب مرجع و معتبر بوده و مددکار پژوهشگران فارسی‌پژوه، مترجمان و محققان زبان آذربایجانی می باشند.

اعتبار فرهنگ‌های دوزبانه‌ی استاد بهزادی از شخصیت علمی و ادبی خود استاد مایه می‌گیرند. ایشان هم به زبان فارسی تسلط کامل دارند و هم در زبان آذربایجانی از استادان مسلم به شمار می‌آیند. می‌شود گفت که او با هر دو زبان زندگی می‌کنند. در متن هر دو زبان قرار دارد. به هر دو زبان می‌نویسند. لذا کارشان نیز ارزشمند و معتبر است. در فرهنگ نگاری از روی دست دیگران کپی برداری نکرده، بلکه کاری مبتکرانه و مستقل ارائه داده است. البته در این زمینه از منابع معتبرآثار ادبی، زبان زنده مردم و کتاب های مرجع معتبر مراجعه و واژه ها را استخراج کرده و از عهده ی کار هم به خوبی بر آمده اند.

در مروری نه چندان عمیق به این فرهنگها در می‌یابیم که

با فرهنگ نویسی با تجربه و خبره طرف هستیم. که فرهنگ های او واقعا کاری خلاقانه است این آثار محصول کاری سخت و تاب سوز است که تنها از عاشقان بر ساخته است.

اولین گام را در فرهنگ نگاری روش مند و اصولی دو زبانه آذربایجانی ـ فارسی و فارسی ـ آذربایجانی را ایشان برداشته اند و تمهیداتی را برای فرهنگ نویسان بعدی فراهم ساخته اند. کسانی که در آینده در این زمینه دست به تالیف خواهند زد. یقینا"روش و مبانی آثار او را رهنمای خود قرار خواهند داد.

فرهنگ آذربایجانی - فارسی، حاوی مقدمه‌ای پرمحتوا است،که ثمره ی تحقیق وتفحص سالیان دراز مؤلف دانشمندش می‌باشد. درباره ی شیوه کار، طرز نگارش لغت آذری و کلمات دخیل بحث متقنی ارائه شده . درمبحثی جداگانه دستور زبان آذربایجانی به طور مختصر اما مفید شرح داده شده.از منابعی که در تدوین ونگارش فرهنگ مورد استفاده اش بوده نام برده است. و از کسانی که در باز بینی ویا بازنویسی فیش ها ، نمونه خوانی و... به ایشان مدد رسانده اند سپاسگزاری شده. راهنمای استفاده از فرهنگ برای خواننده مفید وکار ساز است.

در فرهنگهای بهزادی مدخل گزینی ها و زیر مدخل ها با اصولی علمی فرهنگ نگاری گزیده شده اند. در مدخل بندی و ردیف الفبائی، ریشه لغات را اساس قرار داده، مشتقات و متفرعات لغات (زیر مدخل ها) و شاهد مثالها را نیز به ترتیب الفبائی تنظیم کرده است. در املای واژه‌ها،

سهولت خواندن را مد نظر قرار داده است. در هر مدخل بندی، دومین جزء ارائه شده، تلفظ واژه ها است که با نو آوری مؤلف همراه است. او از تلفظ واژه‌ها به صورت رایج ومرسوم فرهنگ ها دوری جسته و با استفاده از حروف عربی- فارسی ،برای اصوات صدا دار زبان آذربایجانی و حتی برای فتحه نیز حرف تعریف کرده و تلفظ دقیق واژه‌ها را به رسم الخطی که با زبان آذربایجانی همخوان است، ارائه داده است.

مؤلف برای تلفظ صحیح مدخلها اساس را بر: ضبط درست لغات ، رعایت اصل تطابق ملفوظ ، پرهیز از دوگونه‌خوانی‌ویا چند گونه خوانی، تنظیم ردیف الفبای لغات قرار داده است . و در نگارش کلمات دخیل نیز اصل استقلال خط و زبان را مد نظرداشته . از همه مهم‌تر رعایت اصول آوا شناختی و صرف و نحو دستور زبان آذربایجانی را در نگارش کلمات دخیل لحاظ کرده است.

بعد از تلفظ نشانه‌های دستوری می آید که هویت واژه ها را اعلام می‌کنند. بعد از هویت دستوری واژه، معادل‌های معنایی واژه ها می‌آید . در معادل گزینی دقت و وسواس فراوان بخرج داده ،از ترجمه‌های تحت لفظی لغات دوری جسته و تلاش کرده در برابر هر واژه، مدخل و سر مدخل معادل زبان مقصد را، یافته و بکار برد. واژه‌های چند معنا را رده‌بندی کرده و با شماره‌گذاری، جایگاه آنها را مشخص کرده است تا مراجعه کننده را از یک معنا به معنای بعدی هدایت کند. دقت در طبقه‌بندی معناها، تعیین حوزه‌ی معنایی و رعایت معنایی و برش‌های ظریف، از مزایای این فرهنگ است.

آذربایجان دیلی نین ایضاحلی لوغتی:

علاوه بر فرهنگ‌های دو زبانه ی فوق، در آن برهه از تاریخ و تحول جامعه ، به یک فرهنگ عمومی جامع که آیینه ی تمام نمای حافظه‌های زبانی مردم و سخنواران آذربایجانی و در سطح علمی جامعه هم باشد ،شدیدا حس می‌شد. این فرهنگی که گنجینه ی واژگانی اش زبان گفتاری، نوشتاری و همچنین لغات علمی، فنی، حرفه‌ای، فلسفی، دینی، هنری و ادبی ای را که مورد استعمال عام یافته را شامل باشد همچون فرهنگی می بایستی که با روش و اصول و مبانی فرهنگ‌نگاری نوین تدوین شده باشد.البته این کار بسیار عظیمی بود ودر توان یک فرهنگ‌نویس دست تنها ، یا مؤسسه ای کوچک یا ناشرمعمولی نبود .. خوشبختانه این کار در آکادمی آذربایجان شوروی صورت گرفته بود. استاد بهزادی به سختی این فرهنگ ۴جلدی را بازحمت زیاد تهیه‌کرده، بعد از بررسی مفید یافته و بلافاصله به فکر انتقال آن به رسم الخط آذربایجانی ایران می‌شوند، این هم کار ساده‌ای نبود. کار ده ها نفر اهل فن بود. اما استاد این بار نیز آستین بالا زده و این کار عظیم را پالوده و تدوین کرده باردیف بندی الفبائی به رسم الخط عربی- آذربایجانی درآوردند . و برای استفاده ی هموطنان آذربایجانی در حجم بیش از ۳۰۰۰ صفحه، در سه جلدو با هزینه مالی خود به چاپ رساندند.وهم اینک ما صاحب این گنجینه ی عظیم هستیم. کار ایشان در اینجا نه، تنهاکمتر از تألیف نیست ،بلکه بالاتر از آن هم هست

اکثر دانشمندان آذربایجانی به درستی انتقال این فرهنگ بی نظیر را از الفبای سیریلیکی به الفبای **عربی ـ آذربایجانی** را یک حادثه مهم فرهنگی تلقی کرده‌اند.

اصولا فرهنگ‌نویسی در جهان امروز کار یک فرد تنها نیست، بلکه حاصل کار گروهی از: زبانشناسان، فرهنگ‌نویسان، ویراستاران، متخصصان علوم گوناگون، خبرگان حرفه های متنوع و. . . است که باحمایت علمی و مالی مؤسسه یا نهادی یا حداقل ناشری معتبر و کاردان جهت تالیف فرهنگی تحت رهبری علمی افراد با صلاحییت جمع شده و این امر مهم را سامان می‌بخشند این استاد فرهیخته یک تنه و بدون پشتیبانی مالی و فنی مؤسسه یا نهادی، این کارعظیم را ،با پشتکار و تلاش شبانه‌روزی و به بهای ازدست دادن فروغ چشمانش و گرو گذاشتن مایه ی جانش به سرانجام رساندند.

دغدغه‌ی ۶۰ ساله ی این زبان شناس گرانقدر، فراهم آوردن زمینه ای برای گسترش، توسعه و ارتقای زبان آذربایجانی بوده. از این روی برای پاسداری از هجوم و نفوذ بی رویه واژگان بیگانه به زبان ادبی، تلاش پیگیر برای غنی تر کردن گنجینه ی واژگان زبان از طریق واژه سازی بر اساس قانونمندی های زبان مادری، حفظ و حراست از آهنگ و موسیقی ذاتی زبان، جهت تلفّظ درست آذربایجانی کلمات(چه دخیل چه غیر دخیل)، رساندن سطح زبان نوشتاری به سطح زبان معیار و ادبی و پر کردن خلاء های موجود در زمینه ی دستور نگاری، شیوه رسم الخط و از همه مهم تر تالیف فرهنگ های دو زبانه و انتقال فرهنگ جامع یک زبانه، کاری کرده است، کارستان.

رسم‌الخط:

خط وسیله ای است که زبان گفتار را به نوشتار تبدیل می‌کند و به آن نمای بصری می‌دهد. اگر در خطی ویژگی های آوائی زبان گفتار به وضوح جلوه گر نشود، به عبارتی اگر زبان ملفوظ با زبان مکتوب هم خوان نباشد ،آن خط برای زبان مورد نظرمناسب نیست. بلکه باید کمبود هایش را جبران و نارسائی هایش را اصلاح کرد. خطی نسبتاکامل است که در مقابل هر وا حد صوتی یک واحد خطی(حرف)داشته باشد. یعنی هر حرفی باید فقط نماینده یک صوت باشد. دوم اینکه هنگام نوشتن با تغییر جایگاه آن حرف درکلمه ، شکل اش در زنجیره نوشتاری کلمات دگرگون نشود.به عنوان مثال: [هـ ، ـهـ ، ـه، ه].

زبان شناسان در رابطه‌ی زبان و خط، زبان را اصل و خط را فرع بر آن می‌دانند. به زبان دیگر زبان متغیر است و خط تابع. لذا در تنظیم و تدوین رسم الخط باید این اصل،مبنا و محور قرار گیرد. یعنی شکل مکتوب واژه باید از آوای گفتاری واژه تبعیت کند.

زبان پدیده ای است پویا و دائما در حال دگرگونی و تحوّل و تطّور است. اما خط نگاره ای است نسبتا ثابت.به همین دلیل بعداز مدتی هر چند طولانی رسم الخط، با تلفظ زبان گفتاری ناهماهنگ می‌شود.لذا اهل زبان و متخصصین امر برای کم کردن فاصله ی زبان نوشتاری با گفتاری به فکر اصلاح رسم الخط می‌افتند. تا زبان هویت آوایی و ویژگی ذاتی و همچنین ساخت دستوری خود را حفظ کند و از رشد و تکامل باز نماند.

تغییر و اصلاح در شیوه ی نگارش و رسم الخط در هر زبانی از جمله (رسم الخط زبان آذربایجانی) در وهله‌ی اول نا آشنا، غریبه و نا به هنجار می‌نماید. این یک امر طبیعی است. اولاریشه در عادات دارد و عادتها همیشه جان سخت هستند و در مقابل هرگونه نوآوری مقاومت می‌کنند. به زعم بعضی ها گویا رسم الخط مجله ی آذری برای کسانی که با خط فارسی و عربی مالوف و مانوس هستند و در زبان مادری مطالعه ای ندارند یا کمتر مطالعه دارند نابهنجار می‌نماید.عده ای از ادبا نیز این شیوه را بر نمی‌تابند و به مخالفت خوانی و تخطئه ی آن می‌پردازند.حتی بعضی ها پا را فراتر گذاشته «این رسم الخط را خیانت به زبان آذربایجانی» می‌دانند؟!

جای آن است که خون موج زند در دل لعل
زین تغابن که خزف می‌شکندش بازارش
حافظ

این مسئله ازآنجا ناشی می شود که آنها خط و زبان را یکی می‌گیرند، غافل از آن که خط چیز دیگری است و زبان چیز دیگر.زبان تا زمانی که به آن تکلم می‌کنند وجود دارد حتی اگر خطی نداشته باشد. اما خطی بدون زبان قابل تصور نیست.

فردیناند دو سو سور بنیان گذار زبان شناسی نوین در **دوره ی زبان شناسی عمومی** می‌نویسد: «زبان پیوسته در حال تغییر است،حال آنکه خط ثابت می‌ماند، به این ترتیب سر انجام مرحله ای فرا می‌رسد که دیگر خط هم تراز آنچه باید بنماید نیست آن ثبت آوایی که در زمان معین معمول بوده است پس از یک قرن بی ربط می‌نماید تا مدتی مردم برای تغییر نشانه مکتوب و هماهنگ بودن آن با تغییر تلّفظ تلاش می‌کنند...»[۱]

استاد دکتر **محمد رضا باطنی** زبان شناس نام آور ایران، در کتاب **زبان و تفکر** می نویسد: «خط ثابت می‌ماند اگر هر چند وقت یکبار اصلاح نشود یا به تدریج شکاف بین خط که نماینده ی تلفظ قدیمی کلمات است و تلفظ تغییر یافته و جدید زبان آن چنان زیاد میشود که دیگر به سختی می‌توان املای کلمه ای را نماینده ی آن دانست اگر خط اصلاح نشود و زبان همچنان به تغییر خود ادامه دهد، روزی میرسد که خط از صورت الفبایی خارج شده و به صورت **واژه نگار** در می‌آید هر قدر شکاف بین خط و تلفظ وسیع تر شود. آموختن، خواندن، نوشتن مشکل تر میشود»[۲].

استاد **مجتبی مینوی** می‌نویسد: «در زمان های قدیم همیشه نارضایتی از نارسایی خط عربی مطرح بوده از جمله **ابوریحان بیرونی** در کتب خود مکررا از بدی خط عربی شکایت کرده است.

در اواخر نیز آخوند زاده، ملکم خان، تقی زاده،[دکترهوشیار، دکتر مصاحب، دکتر خانلری،استادسعید نفیسی، بهمنیار، پروین گنا آبادی، رشید یاسمی، احسان طبری و...] در

۱- سوسور فردی‌ناندو ، دوره زبان شناسی عمومی ، ترجمه کوروش صفوی ، انتشارات همرس، ۱۳۶۸ ص ۳۱
۲- باطنی، دکتر محمد رضا. زبان و تفکر انتشارات آگه ۱۳۸۵.

باب اصلاح یا تغییر خط فارسی کاری کرده یا رساله یا کتابی یا مقاله ای نوشته اند، مقصد ونیت منتقدین به اصلاح خط نه تنها در ایران بلکه در عالم اسلامی تعبیه کردن خطی بوده که:

۱- از علامات و اشارات اضافی (نقطه و خط) عاری باشد.

۲- حروف مفرده باشد و هر حرفی همیشه به همان یک شکل نوشته شود.

۳- حرکات داخل کلمات و پهلوی حروف باشد.

۴- اشکال حروف با هم مشابهت زیاد نداشته باشد.

۵- در نوشتن و در چاپ آسان باشد.

۶- از برای فارسی، عربی، ترکی و سایر السنه اقوام مسلمان بکار بردن آن ممکن وراحت باشد»

مجله ی **آدینه** در مصاحبه ای با دکتر باطنی می پرسد:

«نظر شما درباره‌ی خط فارسی و احیانا" تغییر یا اصلاح آن چیست ؟

دکتر محمد رضا باطنی[۳]: خط فارسی خطی است نا رسا و به علت این که سه مصوت فعال زبان فارسی یعنی (ـَ، ـِ، ـُ) در خط منعکس نمی‌شود. نمی‌تواند تلفظ دقیق کلمات را به ما بدهد، به طوری که ما اغلب نا گزیر از نوشتن صورت لاتین کلمات هستیم. گذاشتن اعراب در بالا و یا پائین حروف مسئله را حل نمی‌کند، چون اغلب چاپخانه‌ها این اعراب را ندارند و یا به کار نمی‌برند. مردم را هم نمی‌شود مجبور کرد که اعراب را به کار ببرند. من تغییر خط را نه عملی می‌دانم نه به مصلحت، اما طرفدار اصلاح خط هستم.حداقل کاری که برای اصلاح خط فارسی می‌توان کرد که کارائی آن را به میزان زیادی بالا خواهد برد، این است که به نحوی سه علامت که نشانه (ـَ، ـِ، ـُ) باشد در زنجیره خط وارد شود، یعنی به صورت حروف داخل کلمه نوشته شود، نه اینکه در بالا و پایین دیگر حروف گذاشته شود. جزئیات این امر، یک کار فنی است که باید با مشورت کسانی که دست اندر کار چاپ و ساختن حروف هستند انجام شود. ولی این کار عملی است. »

آخوند زاده نخستین بار نارسایی‌های خط عربی را به صورت مستدل و علمی به بیان کرده که امروز هم مورد مراجعه و تائید اکثر اصلاح طلبان رسم الخط فارسی و عربی است.

" شورای باز نگری در شیوه نگارش و خط فارسی" که از شاعران، نویسندگان، زبان شناسان، مترجمان و پدید آورندکان آثار ادبی، هنری سرشناس همچون: احمد شاملو هوشنگ گلشیری، محمد رضا باطنی، علی محمد حق شناس، کریم امامی، ایرج کابلی، کاظم کردوانی، محمد صنعتی، مصطفی عاصی، مسعود خیام... تشکیل یافته بود، همان مواردی را مورد نظر داشتند که اکثر اصلاح گرایان خط فارسی مد نظر داشتند. می‌توان گفت که این معضل، یعنی

۳- ادینه، ویژه نامه گفتگو شهریور ۱۳۷۲ ص ۴۲

اصلاح خط مسئله ای مزمن گشته مثل اینکه به این زودی ها از گریبان ما دست بردار نخـوا هـد بود.

استاد دکتر **محمد تقی زهتابی** محقق فقید ما در کتاب **زبان آذری ادبی معاصر** می‌نویسد: «به جرئت می‌توان گفت که آخوند زاده قوانین آوائی زبـان آذری و دیالکتیـک دگرگـونی آن را نیـک دریافته و با جمع بندی همه ی آنها راه درست پیشرفت قواعد نگارش آنرا پیش کشیده است و در حقیقت هر گاه در فاصله‌های معین تاریخ فشار وارده بر زبان آذری از بین رفته و یا تخفیف یافتـه و سد راه پیشرفت آن برداشته شده و مطبوعات زبان آذری میدان فعالیت یافته‌اند، اصل مـذکور بـا تمام قدرت خودنمائی کرده و آن کلمات دخیل عربی و فارسی که، تلفظ آنها در تکلم زبان مـردم ساده تغیریافته است، به شکل جدید یعنی با رعایت اصل آوائی نوشته شده‌اند[4]».

از معضلات مهمی که پیش روی پدید آورندگان آثارادبی‌و اهل زبـان وجـود دارد، چگـونگی نگارش **کلمات دخیل** است.

در قدیم الایام هر اهل قلمی یا خطاطی(آذربایجانی) برای خودش شیوه ای بـر مـی‌گزیـد و آثاراش رابه آن طریق می‌نوشت، البته از شیوه رایج هم زیادی منحـرف نمـی‌شـد، امـا در امـلای کلمات سلیقه ی خود را به کار می‌بست. و به زبان مادری اش از منظـر زبـان فارسـی یـا عربـی می‌نگریست. چرا که در مکتب خانه یا امروزه در مدرسه به آن زبان تحصیل کرده بود وبه قواعـد املائی وانشائی اش آشنا بود ، خواه ناخواه زبان مادری اش را تابع زبان آموختـه اش مـی‌کـرد. و برای آن هویت زبانی و دستوری قائل نبود. نویسندگان فارس زبان نیز به این بلا مبتلا شده بودنـد که این اواخر گریبا نشان را از دست **لغویون** و **نحویون** رها ساختند. بـرای زبـان فارسـی هویـت مستقل قائل شدند. املای زبانشان را بر مبنای قواعد ذاتی زبانشان نگاشتند و قواعد دسـتوری اش را نیز بر اسای قانون مندی های زبان فارسی وبـا اسـتفاده از دسـتاورد هـای زبـان شناسـی نـوین نوشتند. یعنی به هویت ویژه ی خط، دستور و املای زبان فارسی شکل دادند. اگر چه به تمـام و کمال به خواسته ها یشان نائل نشدند، اما در این سوی گام بر میدارند.

ما نیز از زبانهای مختلف بر اساس نیاز خود واژه هائی قرض گرفته ایم کـه آنهـا را در زبـان گفتاری و نوشتاری مان به کار می‌بندیم. اما در هنگام گفتار این کلمات در نظام آوائی زبان ما جای گرفته ودگرگونی های آوائی یافته اند. واژه هائی که ما از عربی یا فارسی گرفتـه ایـم بـه صـورت اصیل شان آنها را به کار نمی گیریم. ما آنها را در درون ساختمان زبان خود گوارده و جذب کـرده ایم. کلمات فارسی یا عربی یاهر زبان دیگری را که ما تلفظ می‌کنیم با تلفـظ آن کلمـات در زبـان اصلی شان تفاوت فاحش دارد به طور مثال: «عورت: آرواد ـ جفت: جـوت ـ آدم: آدام ـ قاعـده: قایدا ـ تخم: توخوم ـ آهسته: آستا ـ ظرافت: زارافات ـ هوا: هاوا - عقل:عاغئل و....»

---

[4] زهتابي، دكتر محمد تقي زبان آذري ادبي معاصر (آوا شناسي- قواعد نگارش) انتشارات نوبل تبريز سال ۱۳۷۰ ص ۱۱۷

می‌بینید که تلفظ این کلمات تغیر کلی یافته، و حتی بعضی ها شان از نظر معنائی دگرگون گشته و معنا و محتوائی تازه یافته اند. ما کلمات دخیل را وقتی وارد دستگاه دستورزبان خود می‌کنیم مانند کلمات اصلی زبان خود با آنها رفتار می‌کنیم. طبق روال زبان مادری مان از آنها صفت، قید، مصدر، اسم ترکیبی و...می‌سازیم. آنها را با جمله بندیهای زبان آذربایجانی بکار می‌گیریم.

فردیناندو دو سوسور در زبان شناسی عمومی می‌گوید :«واژه های وام گرفته شده، به محظ اینکه در چهار چوب نظام زبانی قرار گیرد، دیگر موقعیت نخستین خود را نخواهد داشت و درست مانند هر نشانه بومی دیگر، تنها به سبب رابطه و تقابل با واژه های هم طراز، موجودیت می‌یابد.» *

ادوارد ساپیر زبان شناس نام آور نیز در کتاب **زبان** می‌نویسد:«بعد از وام گیری واژه های بیگانه همیشه تعدیل آوای آنها صورت می‌گیردو می‌توان با اطمینان گفت که در واژه های بیگانه همواره آواهای بیگانه خصوصیات لحنی و یاتکیه های بیگانه ای هست که با عادات آواشناختی بومی زبان جور در نمی‌آید. این است که آوا ها وخصوصیات مزبورتغیر می‌کنند تا حتی لامکان بدان عادت کمتر آسیب رساند. در این موارد آنچه فراوان رخ میدهد سازش آوا شناختی است.»

به واقع هر کلمه ای که به زبان ما یا هر زبان دیگری داخل میشود زندگی جدیدی رابا توجه به ساخت زبانی، موقعیت زیستی، فرهنگی و اجتماعی آن زبان آغاز می‌کند. این زندگی جدید ادامه ی منطقی زندگی واژه در زبان مبداء نیست بلکه سرنوشت جدیدی است که کلمه ی دخیل به آن دچار شده است.

آخوند زاده می‌نویسد: «من معتقدم اگر کلمات مستعمل در گفتگو در نزد خواص عوام، در استعمال عالم و عامی مشترک باشند، املای این کلمات هنگام نوشتن مطابق صورت متکلم اولی است و نباید در نظر داشت که، این کلمات ماخوذ از زبان فارسی و یا عربی می‌باشند و نگارش آنها در آن زبان‌ها به وضع دیگری‌ست. چون منظور از لفظ افاده‌ی معنی است و امروز این کلمات در زبان تو مطابق این املاء تلفظ شده و افاده‌ی معنی می‌نماید. منظور تو حاصل می‌شود، دیگر چه لزومی دارد که، آنها را به زبان فارسی و عربی بر می‌گردانی، تا هنگام خواندن برای مستمع بیگانه و عجیب جلوه کند. اگر منظور اظهار فضل است، با نوشتن چند کلمه به صورت اصلی فضل ظاهر نمی‌شود، شرط فضل چیز دیگری است[5]».

از**دکترغلامحسین مصاحب**[سرپرست دایره المعارفارسی] سئوال شد: « دلیل مقاومت کسانی که با دگرگونی الفبای فارسی مخالفت می‌کنند چیست ؟ و او پاسخ داد: اغلب اشخاصی که مخالف تغییر الفبا هستند، در نوشته ها و گفته هاشان، هیچ دلیلی جز فحاشی ندارند. اینان جز اینکه اشخاصی را که مخالف این الفبای...، موسوم به فارسی، هستند خائن و مرتد بخوانند دلیل دیگری ندارند. بنده آشنایی دارم که، گاهی که در این مسائل با او صحبت می‌کنم و او از آوردن

---

* *(سوسور، همان ص ۳۳

[5] آخوند زاده. میرزه فتحعلي- م آثار. جلد ۲ . آذر نشر. باکو ۱۹۳۸ .ص ۶۹

دلیل عاجزمی‌شود، می‌گوید: «تو بهتر است به کارهای ریاضی و علمی بپردازی!» به نظر من ،یکی از بدبختی های ما همین است.که بسیاری از زبان دان‌ها و ادبای ما هیچ گونه آشنایی با دنیای امروز و علوم امروز، یعنی همان علومی که باعث اختراع حسابگر های الکترونی عظیم شد و راه فضای فلکی را بر آدمی گشود، ندارند. هنوز، در بسیاری از کارهای مهم این مملکت، اشخاصی که طبع شعری دارند یا بیشتر لغات تملق آمیز بخاطر سپرده اند تسلط دارند. »*

دکتر خانلری می‌نویسد: «مانع هماهنگ شدن خط با تحولات زبان در درجه اول عادت است. در هر زمانی که بخواهیم علامات خط را تغییر بدهیم البته گروه بزرگی هستند که با علامات های معمول انس و الفت دارند و به این سبب با تغییر علامات مخالفت می کنند. دلایلی که این گروه برای منع تغییر خط می‌آورند همیشه درست نیست. مثلا می‌گویند که اگر صورت مکتوب کلمات را عوض کنیم از اصل و ریشه کلمات غافل می‌مانیم و این امر موجب زحمت و اشتباه خواهد شد و به ارکان زبان لطمه خواهد زد. این ایراد البته وارد نیست ،زیراکه اولا زبان وسیله القای معانی است واز صد هزار نفر که به زبانی تکلم می کنند یکی به اصل و ریشه کلمات توجه دارد و آن یک نفر هم از روی اسناد و مدارک و با اصول علمی می تواند به ریشه کلمات پی ببرد و خط، او را گمراه نخواهد کرد.»

حقیقت این است که با همه ی قیدی که ادیبان برای حفظ شیوه و آئین کلمات معمول دارند همه ی خط ها به تاثیر تحول وتغییری که در اصوات گفتار روی می‌دهد دستخوش تغییر می شوند. به این ترتیب که نخست علامت های خط با اصوات مطابقت دارد.سپس اصوات تغییر می‌پذیرد و خط بر اثر عادت ثابت می‌ماند. بعد از چندی علت نوشتن بعضی از حروف فراموش می‌شود، یعنی دیگر اکثریت اهل زبان نمی‌دانند چرا میان دو صورت مکتوب و ملفوظ اختلاف است. آنگاه به این اندیشه می‌افتند که این دو صورت را با هم تطبیق کنند. [6]

استاد بهزادی دررساله **نگارش زبان آذربایجانی** اش مفصلا به ایسن مسئله پرداخته است: «دگرگونی لغات وارده به زبان آذربایجانی در آسیاب «قانون هماهنگی اصوات» این زبان که یکی ازممتازترین مشخصه های زبان ترکی است و ریتم و موسیقی تلفظ آهنگین زبان را تنظیم می‌کند دگرگون شده وبا آمیختن با کره و شکر «پیوند»ها ایسن معماران توانمندزبان آذربایجانی انواع شیرینی های خوشمزه راآماده می‌سازند. این شیرینی عربی نیست ،آذربایجانی است. (درباره نگارش ص۱۲).

همچنین در موردتبعیت واژگان دخیل از قواعد دستور زبان میزبان در همان اثر می‌نویسد: «زبان شناسان عقیده دارندکه لغات وارده که عضو زبان میزبان می‌گردند و از قواعد دستوری (قواعد مربوط به آوا شناسی صرف و نحو) زبان میزبان پیروی می‌کنند. به قول **استاد بهمنیار** لغات عربی وارده به زبان فارسی از ریشه خود جدا می‌شود و خواص عربی خود را از دست می‌دهد به

---

*اتحاد.هوشنگ پژوهشگران معصر ایران ج۱۰ انتشارات فرهنگ معاصر .۱۳۸۵.ص۱۷
6- ناتل خانلری، دکتر پرویز. درباره زبان فارسی، انتشارات سخن، ۱۳۴۰

عبارت دیگر، نمی‌میرد بلکه از ریشه قواعد زبان میزبان تغذیه می‌کند و رشدهای جدیدی را را آغاز می‌کند. (نگارش ص ۱۱)

استاد بهزادی در رساله فوق به صورت علمی و مستدل اصول و مبانی شیوه‌ی نگارش زبان آذربایجانی را مورد به مورد شرح داده و به صورت تفصیلی با مثال‌ها و شواهد فراوان مسئله را شکافته است. خواننده ی عزیز را به مطالعه‌ی رساله‌ی فوق دعوت می‌کنم. اما اینک چکیده نظریات استاد درباره شیوه نگارش را از نظر بگذرانیم:

«چندگونگی از املای امروزی زبان آذربایجانی حادثه‌ای ناخوشایند و دغدغه‌انگیز است. مقصود کوشش همه از بین بردن این چند گانگی و یافتن راه حلی برای نیل به تنظیم قواعد املای واحد است. وضع آشفته کنونی نتیجه آگاهی به نارسا بودن املای کنونی بوده ودوره ی گذرایی است؛ که در نتیجه تلاش آگاهانه کوشندگان در راه اعتلای زبان آذربایجانی به ثمر خواهید رسید.

هنوز که کتاب های درسی تالیف نشده ما باید املای زبان آذربایجانی برابر پایه قواعد متناسب با مقتضیات زبان مادری، یکنواخت ویکسان برای کلماتی که در آذربایجانی کاربرد دارد، با رعایت اصل تطابق ملفوظ ومکتوب، پایه گذاری کنیم وتنها راه حل آن تعیین حرف برای هریک از ۹ صایت ونوشتن آن در داخل کلمات (خودی و دخیل)می‌باشد.

.....

اصول زیر بر اساس مبانی پذیرفته شده در زبان شناسی علمی و تطابق ملفوظ و انعکاس اصوات و آهنگ زبان، درست خواندن آنچه که نوشته شده و سهولت یادگیری، آموزش املا ، خاطر نشان می‌گردد:

۱- در ردیف الفبا باید برای همه ی مصوتهای زبان حروف مستقلی با هویت شخصی وجود داشته باشد و در جای خود نوشته شود.

۲- حروف صامت دارای اشکال مختلف و صوت واحد باید به طور جدی مورد بررسی قرار گیرد و صامت بی صدا فقط با یک حرف مشخص شود.

۳- تطابق مکتوب و ملفوظ باید رعایت گردد.

۴- املا بر اساس قواعد منطقی، عام، ساده و آسان استوار گردد.

۵- استقلال زبان و خصوصیات ذاتی و مقتضیات آن رعایت گردد.

۶ در تنظیم قواعد نگارش نیاز سواد آموزان و نو آموزان مد نظر قرار کیرد.

در پایان بحث رسم خط نظر خوانندگان و دوستان را به گفته دو تن از بزرگان ادبیات آذربایجان جلب کرده و بحث را جمع بندی می‌کنم:

استاد فقیدمان **احمد شایا** (آلاو)می‌نویسد: «من از سال ۱۳۳۰ با ایشان آشنا و دوست هستم. ما سال ۱۳۳۱ جمعی ادبی تشکیل داده بودیم [هیئت تحریر یه روزنامه آذر بایجان]. ایشان در آن جمع برایمان گرامر زبان آذر بایجانی تدریس می‌کردند .» (روز نا مه پیام نو -۱۳۷۷/۸/۱۱)

دکتر **عزیز محسنی** ، یکی دیکر از استاتید زبان و ادب آذربایجان می‌نویسند: «استاد بهزادی در آن سالهای سخت در نشر و چاپ این روزنامه [آذربایجان] پیشتاز همه بودند. ایشان علاوه بر

اینکه در روزنامه های بشر آینده، بشریت، شعله خاور و. . . . با توجه به شرایط آن روز به زبان آذربایجانی مقالات سیاسی، اجتماعی وادبی عمیقی می‌نوشتند. این روزنامه هاو هفته نامه ها در گوشه گوشه ی میهنمان پخش می‌شد. مردم آنها را با شوق می‌خواندندو بهره مند می‌شدند. استاد بهزادی همچنان پیشگام و تزلزل نا پذیرو فدا کارانه در راه توسعه وتکامل زبان مادری کوشیده و می‌کوشد. . . . »(نگاهی کوتاه به زندگی وآثار استاد بهزادی. جشن نامه بهزادی ۷۵ سالگی استاد ص۶۳)

می‌بینید که این مبانی و اصول را برای زبان آذربایجانی طرح و در نوشته ها یش آنهارا به کار می‌بندد. بیش از ۶۰ سال است که در راه توسعه و بالندگی زبان آذر بایجانی قلم می‌زند. چهار نشریه معتبر آذربایجانی را رهبری و مدیریت کرده، بیش از ۶۰۰۰ هزار صفحه لغت به زبان مادری نوشته، بیش از ۶۰۰صفحه دستور زبان تدوین کرده، صدها مقاله به زبان آذربایجانی نوشته، صدها خطابه وسخن رانی در مجامع علمی، فرهنگی و ادبی داشته، به عنوان سخنران اول، چندین کنگره ی بزرگداشت بزرگان ادب آذربایجان را افتتاح کرده؛ در یک کلام خودش مظهر تلاش و فدا کاری در راه اعتلا ی زبان آذربایجانی است.

اما جنبه علمی مسئله: اصول و مبانی ایشان مبنای زبان شناختی دارد و در حوزه آوا نگاری از اصول مسلم و شناخته شده شاخه ی آوا شناسی است . در حوزه جامعه شناسی زبان نیز درمبحث برنامه ریزی زبانی قرار می‌گیرد، که در جهان امروز بحثی است نو و جالب که برای تکامل و تطابق خط و زبان مطرح شده است.

همه ی این تلاشها برای حفظ استقلال خط و زبان اذربایجانی است. او با شیوه نگارش اش با استفاده از خط عربی – فارسی، خط اذر بایجانی را تنظیم نمو ده است و به ان هویت ملی بخشیده است. این خط خصوصا برای نو اموزان بسیار مفید با فایده است. خلاصه کلام اینکه ایسن شیوه نگارش هدفی جز توسعه، تکامل و هما هنگ کردن زبان آذربایجانی ندارد. این متد و شیوه نگارش در استفاده ابزار های حرف چینی، رایانه ای نیز کارائی لازم را از خود نشان داده است.

ترجمه:

استاد بهزاد بهزادی در زمینه ی ترجمه نیز کارهای ارزندهای انجام داده اند: اولین ترجمه‌اش سیمای معنوی ملت‌ها (اثر کالنین) منتشر شده در سال ۱۳۲۶ . بعد سال ۱۳۳۰ اثر میرزه ابراهیم اوف در زمینه‌ی حرکات آذربایجان را ترجمه‌ی و منتشر ساخته‌اند. بعداً دونمایسنامه از این نویسنده را ترجمه کرده و به چاپ سپرده‌اند. در میان ترجمه‌های استاد بهزادی ترجمه‌ی کتاب «ددەم قورقوت» جایگاه ویژه‌ای دارد .این اثر اگر اگر چه در سال ۱۳۵۴از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده بود.اما لازم بود که دوباره ترجمه شود. استاد نیز دست به ترجمه‌ی این اثر عظیم حماسی و فولکلوریک زدند. روایت آقای حسین محمدخانی «م. گونئیلی» از کتاب ددەقورقود ، که آنرا را با زبان امروزیمان هماهنگ ساخته و به نشر سپرده بود ،در ترجمه اش مورد استفاده قرار دادند. با زبانی شیوا و رسا با توجه ظرایف و دقایق ادبی و زبانی وهنری این اثر رابه زبان فارسی ترجمه کردند و مقدمه ای جامع و عالمانه ی بر کتاب نوشتند وبه ریشه ی تاریخی و

افسانه ای این اثر پرداخته ، جایگاه آن را در میان آثار مشابه جهانی تبیین کرده اند. مقدمه،در مورد چگونگی کشف و نشر این اثر اطلاعات ارزنده ای به خواننده می دهد .ازاین نظر این مقدمه منبع مفید و ارزشمندی در علم **دده قورقود شناسی** است.

دستور زبان:

استاد بهزادی در زمینه ی دستور زبان علاوه برمبحث مختصر و مفید مقدمه فرهنگ آذربایجانی- فارسی ومقالات متعدد درمباحث دستوری ، اثر ماندگار «دستور زبان آذربایجان»:« آذربایجان دیل قورولوشو» را به کمک همکاران مجله آذری برگردان الفبائی و تدوین کرده اند که اثر ی است بی بدیل و حیاتی برای جامعه،نویسندگان ،شعرا،و علاقه مندان است . نگارنده ی این مطلب در مقدمه ی کتاب فوق راجع به ارزش وچندوچون آن مفصلا نوشته.لذا تنها این جمله را تکرار می کنیم که این اثر نیز در میان آثار استاد بهزادی جایگاه مهمی دارد و هم سنگ کتاب عظیم ""آذربایجان دیلی نین ایضاحلی لوغتی""هست .

مطبوعات:

با یورش قشون پهلوی تحت هدایت و رهبری مستشاران آمریکایی و قتل عام مردم و سوزاندن کتب و نشریات آذربایجانی و ممنوع شدن تحصیل به زبان مادری و جلوگیری از انتشار مطبوعات آذربایجانی غبار مرگ بر آذربایجان پاشیده شد. در زمان جنبش مردم ایران برای ملی کردن نفت و قطع ید استعمارگران امپریالیست مطبوعات آذربایجانی (**بشریت** و **بشیرآینده** با سردبیری استاد بهزاد بهزادی)* چون ققنوس از خاکستر آن کتاب سوزان سر برآوردند و مبشر صلح، آزادیو میهن دوستی شدند و زبان گویای مردم گشتند توطئه های امپریالیست ها و عمال داخلی شان را افشا کردند و دوباره وحشت بر جان خائنان به ملت و مملکت انداختند. کودتای ۲۸ مرداد دوباره زبان مطبوعات را بست اما روزنامه **آذربایجان**به همت جمعی از فرزندان از جان گذشته و فداکار آذربایجان(به سردبیری بهزاد بهزادی منتشر می‌شد. با انتشار «**حیدر بابا**»ی استاد **شهریار** گویی صدایی از اعماق جان ملتی نفیر کشید وجانهای آشنا را نواخت. این اثر روح تازه‌ای به جان مردم آذربایجان دمید. چون تک ستاره در شب های کودتایی درخشید. با انتشار این اثر زبان وادبیات آذربایجانی رونقی دوباره یافت کتاب «حیدر بابا» هنوز در مطبعه بود که استاد بهزادی که نسخه‌ای از آنرا بدست آورده و نقد و بررسی کرده و مقالات روشنگرانه ای در تحلیل آن در ۵ شماره «آذربایجان» منتشر کرد. این مقالات در معرفی«حیدر بابا» نقش مهمی داشتند. استاد بهزادی در مصاحبه‌ای می‌گوید:« بعد از انتشار این مقالات محمد علی فرزانه و قره چورلو(سهند)از تهران به تبریز آمدند و با من ملاقاتی داشتند واظهار نمودند که ما آمده‌ایم به شما

---

* برای اطلاعات بیشتربه مجله ی آذری شمارهای ٤و٨ مقالات حسین آیدین یاشار ومجله ی دیلماج ویژه ی مطبوعات و مقاله استاد بهزاد بهزادی مراجعه نمائید.

به مناسبت این سلسله مقالات تبریک بگوییم. »این حادثه در رونق دوباره ادبیات آذربایجانی و نظیره نویسی‌ها شروع شد .که اکثر نظیریه نویسان از نویسندگان روزنامه آذربایجان بودند.

بعد از انتشار لغت نامه‌ها و ترجمه‌ها به فکر جمع آوری مواد فولکولوریک می‌افتندبرای این منظور «**کانون زبان و ادبیات مردمی**»(ائل دیلی و ادبیاتی) آذربایجان را پی ریزی وسرپرستی می‌کنند و با همکاری جمعی از نویسندگان مجموعه «**ائل دیلی و ادبیاتی**» را منتشر می سازند. بعد از انتشار ۷ شماره از این مجموعه، ایشان امتیاز انتشار مجله‌ی «**آذری**» را اخذ می‌کنند.

در این برهه فعالیت مطبوعاتی ایشان نیز وارد مرحله نوینی می‌شود.

با انتشار مجله آذری مرحله‌ی نوینی در تاریخ مطبوعات آذربایجان آغاز می‌شود. این مجله از هر جهت سرآغاز فصل نوین روزنامه نگاری آذربایجانی است. مجله از اولین شماره اش ارتقای زبان و ادبیات و فرهنگ مردم آذربایجان را هدف اصلی و اساسی خود قرار داد. به همین منظور و برای بالا بردن سطح ادبی و فرهنگی جامعه سرفصلهای را برگزیده و تا به امروز این سر فصلها همچنان محفوظ داشته اند. ترجمه ادبیات جهان به زبان آذربایجانی، ترجمه آثار و نویسنگان ایران به زبان آذربایجانی، انتشار آثار برجسته نویسندگان جمهوری آذربایجان، ترجمه آثار زبان آذربایجانی به فارسی در واقعه به آیینه تجلی افکار و آثار نویسندگان آذربایجانی تبدیل گردید. این مجله در میان مجلاتی که به زبان آذربایجانی یگانه مجله است که از نظر حضور نویسندگان، شعرا، هنرمندان آذربایجانی، ایرانی وجهان بی‌نظیر است.

جلد مجله رنگی و با آثارگرافیکی **لاچین اسماعیلی** و داخل مجله با تصویرهای هنری **وقار فرشباف** دو تن از کارشناسان ارشد هنری ،چشمان خوانندگان آذری را می‌نوازد.

آذری در حوزه‌های مختلف هنر و فرهنگ آثاری را انتشار داد. معرفی نویسندگان برنده جایزه نوبل برای اولین بار در مطبوعات آذربایجان، درج مقالات تحلیلی و تنقیدی در معرفی و ترجمه‌ی آثار دست اول شعرای بزرگ جهان،چاپ سلسله مقالاتی درباره‌ی زبان ادبی آذربایجان، انتشار نوشته‌های متعدد در طنز و فکاهی، آثاری در زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، گزراشات مفصل مراسم‌های بزرگداشت و شرکت مؤثر در برگزاری آنها، چاپ مقالات و مصاحبه ها درباره آهنگ سازان، موسیقی دانان برجسته آذربایجان، همچنین نوازندگان، خوانندگان، عاشیق‌ها، درج آثار کاریکاتوریست‌ها، نقاشان، صفحات ویژه در مورد صدمین سالگرد انتشار مجله ملانصرالدین، میزگردهای گوناگون، گزارشات حادثه های فرهنگی، ادبی آذربایجان ایران و جهان.

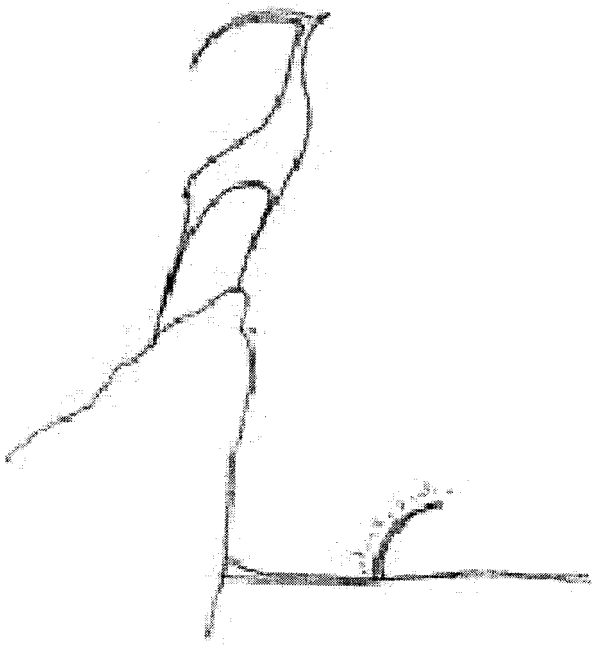
به این ترتیب آذری شماره به شماره غنی‌تر و پربارتر و وزین‌تر گشته و به مرتبه‌ی پیشتازی مطبوعات آذربایجان ایران ارتقاء یافت. به جرئت می‌توان گفت در سطح جهانی یکی از مجله‌های معتبر فرهنگی و هنری و ادبی به زبان آذربایجانی است. آذری اکنون به نهادی فرهنگی تبدیل گشته است.

افتخارمان این است که در پیشگاه آیندگان، صاحب قلمان و اهالی فکر و اندیشه سرافراز خواهیم بود. این همه دست آورد به همت والای استاد بهزادی، بنیان‌گذار و معمار گرانقدر و معمار مجله آذری به دست آمده است.

اولین حسی که از رویاروی با آثارو شخصیت استاد بهزادی به انسان دست می‌دهد، حس احترام و قدرشناسی است.با پی بردن به ارزش علمی و عظمت روحی این انسان فداکار، و شخصیت والای فرهنگی واجتماعی درمی یابی که که عشقی پرسوز به میهن ، فرهنگ و مردم وجوداین«**آذری مرد**» را سرشار ، جان شیفته اش را درخشنده ترو زیبائی معنوی اش را خیره کننده تر کرده است.

دست‌مریزاد گویان! با این فراز از مقدمه‌ی خاطرات ایشان نوشته‌ام را به پایان می رسانم:

«اینک در سن ۷۸ سالگی راه طی شده را مرور می‌کنم خشنودم که محرک و انگیزه افکار و فعالیتم در طول زندگی، خدمت به خلق، دفاع از حقوق زحمتکشان و محرومین، استقلال و آزادی میهن و دفاع از حقوق ملی اقوام بوده است و امیدم برای همه جوامع بشری استقرار جامعه‌ای بوده که هر کس بتواند بهترین مساعی خود را در خدمت جامعه به کار گیرد و حق داشته باشد به اندازه نیازش از دستاوردهای مادی و معنوی جامعه بهره‌مند گردد. »



اثر: اردشیر رستمی

آثار استاد بهزادی

۱- سیمای معنوی ملت‌ها (اثر کالنین) سال ۱۳۲۶.
۲- ترجمه درباره جنبش دموکراتیک آذربایجان«اثر میرزه ابراهیم» سال ۱۳۳۱
۳- گفتگو درباره‌ی بیمه‌ی عمر سال ۱۳۴۰ تألیف
۴- ترجمه‌ی دو نمایشنامه اثر میرزا ابراهیم اف سال ۱۳۶۹
۵- ایکی نومایشنامه میرزه ابراهیم اوف ۱۳۶۹ چاپ دوم
۶- آذربایجان‌جا- فارسجا سؤزلؤک (فرهنگ آذربایجانی ـ فارسی) چاپ اول ۱۳۶۹ چاپ دوم نشر معاصر
۷- فارسجا- آذربایجان‌جا سؤزلؤک (فرهنگ فارسی آذربایجانی) چاپ اول ۱۳۷۷ (در دوجلد) چاپ دوم در یک جلد انتشارات نخستین
۸- آذربایجان دیلی‌نین ایضاحلی لوغتی (سه جلد) از انتشارات آکادمی علوم آذربایجان شوروی ۱۳۷۶
۹- درباره‌ی نگارش زبان آذربایجان ۱۳۷۹
۱۰- کتاب ده‌دم قورقود شاهکار ادبی – حماسی ترکان اوغوز
۱۱- «آذربایجانجادیل قوروشو» ویژه نامه‌ی آذری (۱۶ و ۱۷)
۱۲- آذربایجان دموکرات نشر دوزگون خبر ۱۳۸۴
۱۳- مقاله‌ها، مصاحبه، ... آماده‌ی چاپ
۱۴- حقانیت، شکست «خاطرات» آماده‌ی چاپ



اوستاد رضا سید حسینی

پوْل ائلوْار
(فیرانسیز شاعیری)

سمندر

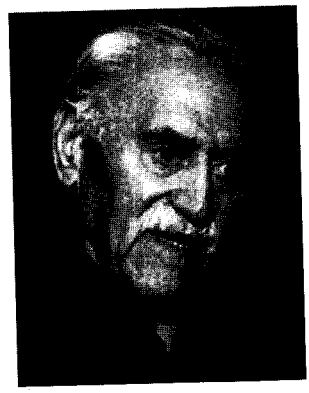
سمندر ایلک اوْلان وْ ایلک اوْلمایان
جوْت آدم ایله حوّادئر.
من ئوْل اوْستوْنده ان سوْنونجوئام.
ان سوْن ئاز، ان سوْن قار
اوْلمک اوْچوْن سوْن دوْئوْش
...
وْ بیز هرزاماندانآشاغئ وْهرزاماندانئوخاریئئیق
...
بیزی ئاندئران اوْد دا هر بیر شئی!
آلما، چوْرک، اوْزوْم آغاجئئین بوداغئ.
آممما سودان گوْجلوْ کوْللر ده وار.
پالچئیق وْ سحر شئهی
.....
آلوْ آیاغئمئزئین آلتئندادئر، آلوْ باشئمئزئین تاجئدئر.
آیاغئمئزئین آلتئندا بوْجکلر، قوشلار، آداملار
قانادلانئر.

اوچانلار ئثره اوْتورورلار.
گوْئ ایشئیق‌دئر وْ ئثر قارانلئیق.
آممما دومان گوْئه قالخئر.
گوْئ بوْتوْن اوْدلارئین ایتیریب.
آلوْ ئثر اوْزوْنده قالئیب.
.....
آلوْ اوْره‌ئین دومانئ‌دئر،
وْ قانئین بوْتوْن بوداقلارئ.
او بیزیم هاوانئ اوْخوئور.
....
بیزیم قئش دومانئین داغئدئر.
....
گئجه ایله قوْرخو، قوْصه‌میزی‌ئاندئردئ.
گوْللرسئوْینج‌وْگوْزل‌لیک‌ایچینده‌آچئلدئ.
بیز داییما آخشاما دال دوْندردیک.
....
هامئ‌مئیز سحر رنگینده.

آغاجلار بختی

«اؤرک هاوآسی»

اوستاد مفتون امینی



آلدیغیڭ، آزلیقدان بیلینمه‌یین
وئردیینی چؤخلوقدان
درین کؤکلؤ
گئنیش کؤلگه‌سی
اوجالان
تازالاشان
یئرلی بیر حقیقت.
«آغاج» آدیندا
ایدامه‌لی بیر قالخیش
هئی! نه حئیرتلی‌دیر، نه ده ماراقلی
آغاجین دوردوغو یئرینده پایئیزلاردان، قیشلاردان کئچمه‌سی
و یئنی باشدان خؤش گؤن‌لرینده یاشاماسی
نئجه کی، من اؤزوم نه چؤخ زامان، باغلارین، مئشه‌لرین ایلک بارینی دویاندا نیسگیل آخی
چکمیشم کی:
نؤلاردی،
بیز اینسان‌لار دا آغاجلار کیمی ایل‌دن- ایله نئچه آیلیق گنج‌لشه‌یدیک...؟

□

آی منیم اؤره‌ییمی یؤخلایان، سؤزؤمو دینله‌یین، مینّت‌سیز بیر آلیشیق!
من آغاجلارین بؤی - بوداقلارینا لایئیق اثرلی، دیرلی بیر «پؤئما»م یؤخدور.
قوی آنجاق او باغین اته‌یینده کئچه- کئچه سؤنکو ایسته‌ییمی داها اوجا سسله سؤیله‌ییم کی:
نه شاعیرلر طبعی، نه پهلوان‌لار گؤجو
نه پادیشاه‌لار تختی
بلکه من اؤچؤن اؤلا- اؤلمایا تکجه بیر آغاج‌لار بختی
آی، آغاجلار بختی...

سیاوشی از آتش گذشته

دکتر پرویز شهریاری

عاشقان زمره‌ی ارباب امانت باشند
لاجرم چشم گهر بار همانست که بود.

سیاوشی که از آتش گذشته با سیاوشی که هنوز از آتش نگذشته تفاوت‌های بسیار دارد.

با آقای بهزاد بهزادی سالهاست که دوست هستیم. او هر بار که به منزل ما می‌آمد، همیشه خوشرو و خوش خلق بود. با او در بسیاری از زمینه‌های مختلف بحث می‌کردیم. همیشه درباره‌ی فرهنگ ایران و به ویژه فرهنگ آذری صحبت می‌شد او همه‌ی استدلالش در این زمینه‌ها بود. اکنون که بیمار شده است و بستری است آرزو می‌کنم حالش روز به روز بهتر شود و همان جور که خودش می‌خواسته است به کشورش باز گردد.

می‌دانم که مجله‌ی آذری را با خرج خودش چاپ و به آذری زبان‌ها تقدیم می‌کند.

او، آدمی است که از زمانی که می‌شناسم‌اش، به اندیشه‌های خود وفادار بود و مجله‌ی آذری را هم در همین راستا منتشر می‌کند.

خون می‌چکد از دیده درین کنج صبوری
این صبر که من می‌کنم افشردن جان است
از راه مرو «سایه» که آن گوهر مقصود.
گنجی است که اندر قدم راهروان است.

استاد بهزادی روشنفکری پرتلاش

دکتر رحیم رئیس‌نیا

آستارا از دیر باز یکی از دروازه‌های ارتباطی ایران با تمدن و فرهنگ نوین و ورود افکار و آرمانهای ترقی خواهانه به کشور و از پیوندگاه‌های خلق‌های ایران و از آن جمله آذربایجانی‌ها با طالش‌ها و گیلک‌ها و... بوده است. این شهر مرزی به ویژه پس از وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه و همسایه شدن ایران با کشور اتحاد جماهیر شوروی، دارای موقعیت بخصوصی می‌شود و این همه بر زندگی اجتماعی و فرهنگی و محیط روشنفکری آن تأثیر خاصی می‌بخشد. چنان که معلمی **نیما یوشیج** جوان در آن شهر را یکی از نقاط عطف زندگی پربار بنیان‌گذار شعر نو ایران به شمار آورده‌اند.

حضور پر دوام روشنفکران آستارایی در عرصه‌های مبارزات سیاسی کشور از اواخر دهه‌ی **۱۲۹۰**. ش به بعد یکی از نکات جالب توجه تاریخ بینش چپ ایران است و خود می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی باشد. **ابراهیم دارابی** بخشی از این سهم و نقش را در رمان **اشک سبلان** خود باز نموده است.

بهزاد بهزادی بر آمده و پرورش یافته‌ی چنین محیطی است. مردی که در مراحل مختلف زندگی پرتلاش خود به وظیفه‌ی پرمسئولیت روشنفکری خویش عمل کرده، وفاداری خود را نسبت به آرمان و نسل‌هایی که خود پرورده و میراث دار آنها بوده، نشان داده است. امیدوارم که روزی با انتشار خاطرات ارزنده‌ی خود، پرتوهای نوینی بر تاریخ پرفراز و فرود مورد بحث بیفکند. ایشان به ویژه در دهه‌های اخیر با اتکا به همت بلند و امکانات مادی و معنوی کارساز خود، آثار گرانقدری در زمینه‌ی ترجمه و تألیف و خصوصا تدوین فرهنگ‌های ترکی آذربایجانی پدید آورده‌اند و آرزوهایی را که زمانی محال می‌نمود، یک تنه تحقق بخشیده‌اند و با راه انداختن **مجله‌ی آذری** و انتشارات وابسته به آن بستر سالم و شایسته‌ای برای رشد و توسعه فرهنگ و ادبیات مادری و ملی خویش فراهم ساخته‌اند..

با تبریک آغاز دهه‌ی هشتاد عمر گرانبارشان و آرزوی دوام زندگی ثمربخش و آرزوهای بزرگشان.

آذربایجان روزنامه‌سی

اؤنون باش مؤدیری اوستاد بهزادی

مجید امین مؤید

بؤتؤن ایران خالق‌لاریٔ امپیریالیزم خؤصوصی ایله اینگیلیس امپیریالیزمی ؤ نفت شرکتی علئهینه وؤروشان زامان‌لار آزادلیق سئوٚر مطبوعات ایران‌دا بو مؤباریزه‌نین قاباقجئل نور ساچان چئراقلاریٔ اؤلموشدور. آذربایجان قزئتی‌ده تقریبن ۱۳۳۰دان ۱۳۳۴ ده‌دک، بو صفحه‌ده باش اوجالیق‌لا یئرلشیب ؤ تاریخی رؤل اوٚینایٔیب‌دیٔر. آذربایجان روزنامه‌سی باشقا قزئت‌لرله بیرلیک‌ده خلقیمیزه هر هفته‌نین ان مؤهوٚم مسله‌لری حقینده گوٚستریش وئریب، زحمتکئش‌لرینی حوٚقوقوندان دیفا ائله‌ییب، کندلی‌لردن خانلار ؤ ارباب‌لار قارشیسیئندا دیفاع ائده‌رک، ضیدد امپیریالیستی جیبهه‌ده بارئشمار مؤباریزه آپاریٔردیٔ. بیلیرسیز کی، اوٚ ایل‌لر بیر طرف‌دن اینگیلیس ؤ ها بئله آمریکا سوٚلطه‌چی‌لر علئیهینه کسگین مؤباریزه دؤوٚروٚ ایدی ؤ خالق‌لاریٔمیٔز ایراده‌سی ایله نفت میللی اؤلموش ؤ توٚطئعه‌لر ایران‌لیٔ‌لاریٔ تهدید اندیردی ؤ هر حال دا نفتین میللی‌لشمه‌سی ایران خالق‌لاریٔ‌نیٔن بؤیوٚک آرزوسو اؤلاراق بیزیم بو قزئت‌ده بو اوٚمید ؤ آرزولارلا ایره‌لی‌له‌ییردی ؤ خالقیٔن شادلیق‌لاریٔن عکس اندیردی. ۲۸ مرداد آمریکا- اینگیلیس کوٚدنتاسیٔدان سوٚنرا دا دوٚشمن‌لرین هوٚجوم دؤوٚروٚ ؤ شاه-یٔن آرتیٔق قولدورلوق زامانیٔ اؤلوب. اوٚن‌مین‌لر شریف اینسانلاریٔ دوستاقلارا ؤ تبعیدلره معروض قالیٔب ؤ یوٚزلر بؤیوٚک اینسانلار اٰعدام اؤلوندولار ؤ یٔنه‌ده روزنامه‌میز بو دؤوٚرده خالق ایله همدرد ایدی ؤ چالیٔشیٔردی کی، اوٚنلارا اوٚرک وئریب ؤ قارانلیق زمانه‌نین کئچری اؤلماسیٔن یٔادا سالسیٔن.

آذربایجان قزئتی هفته‌لیک نشریٔه ایدی ؤ بوٚسبوٚتوٚن آنا دیلینده یٔازیٔلاراق خالق ایچریسینده یٔایٔیلیٔردیٔ.

روزنامه‌نین باش مؤدیروٚ «**اوستاد بهزادی**» اؤلموشدور ؤ باش مقاله‌لرین چوٚخو اوٚنون قلم ایله یٔازیٔلیٔب‌دیٔر. بو مقاله‌لر اساس ؤ گوٚن مسله‌لره جاواب وئریردی.

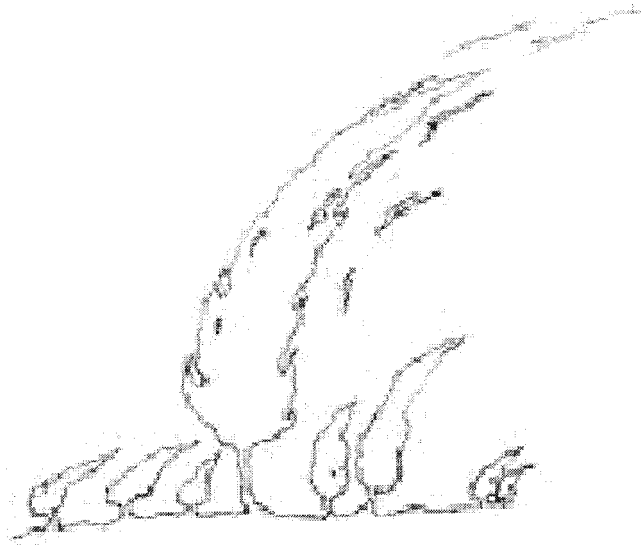
اوستاد بهزادیٔ‌نیٔن نقشی‌ساده‌جه مؤدیرلیک دئییٔل‌دی. اوٚ سییٔاسیٔ باخیٔم‌دان اوٚستوٚن ؤ قوٚدرتلی بیر شخصییٔت ؤ بیر دیل اوستادیٔ کیمی روزنامه‌نی ایداره اندیردی. بهزادی ادبییٔات سئوٚر ؤ ذؤوٚق‌لوٚ بیر ضییٔالیٔ اولدوقدا، اوستاد شهریاریٔن «حیدربابایه سلام» اثرینه ایلک دفه درین معنالیٔ ؤ آرشدیٔرییٔجیٔ تحلیل ؤ نقد یٔازمیٔش ؤ روزنامه‌نین نئچه نؤمره‌سینده چاپ اؤلونوب ؤ روشنفیکر جاواٰنلاریٔ بو بؤیوٚک اثرله آشینا ائتمیش‌دیر. اوٚ تحلیل یٔازیٔلاندا «حیدر بابا یه سلام» چاپ اؤلماقدا

ایدی وٓ دئمک لازئم دئییل کی، اوٓ قارانلیق گوٓنلرده بو اثر وٓ تحلیل آنا دیلیمیزی قوٓروتماقدا بیزه چوٓخلو کؤمک اوٓلموشدور وٓ اثرین سوٓرعت‌له خلق ایچریسینده یئر آچماسئنا یاردئم ائتمیش‌دی.

روزنامه‌نین یازئچئلار هئیتی وار ایدی وٓ یادلاردا قالان محمدعلی قوسی (فرزانه) وٓ «علیقلی کاتبی» (آغ قوش) اوٓل‌لرده وٓ احمد شایا «آلاو» «محمدحسین مبیّن» وٓ من ایکینجی مرحله‌ده بو هئیت‌ده عوٓضوٓ ایدیک. باشقا دوٓستلاردان دا وار ایدئلار. چوٓخ دیرلی وٓ گؤزل یازئچئ‌لار تاسوٓف‌له من آدلارئن یاددان چئخارمئشام.

بو هفته‌لیک آنا دیلینده یازئلئیب یاییلان قزئت ۱۳۳۴- نجی الده پهلوی رئژیمی شهربانئ‌سئ ایطیلاعات مأمورلارئ وٓسیله‌سی ایله تعطیله اوٓغردی وٓ چاپخاناسئ دا توٓوٓقیف اوٓلاراق وٓ اوٓنون مسوٓل موٓدیر حبسه آلئندئلار.

آمما گوٓنش همیشه‌لیک بولود آلتیندا قالمادئ.



* اثر: اردشیر رستمی.

بیر عؤمؤرده نئچه عؤمؤر

حبیب فرشباف

هله، چؤخ گنج، یاشلارئندان آزادلئق و عدالت اوغروندا موبارىزه‌یه قوشولسادا آنجاق بو گؤنه‌دک، او اؤدون کؤزؤنو یؤخ لاپ اؤزؤنؤن بؤتؤن آلؤوو و حرارتی ایله اؤره‌ییندە قؤروبوب ساخلایان بیر اینسان‌دیر **اوستاد بهزادی.**

مؤدریک‌لر دئمشکن: «عئشقین بؤیؤک‌لؤیو شیدّتینده یؤخ، بلکه مؤدّتینده‌دیر»

بو شرفلی یؤلدا آددیملاماقدا، اؤنوندا باشقالارئ تک آجیسئ آغریسئ آز اؤلمایئبدیر.

اوستاد بهزادی میللی وارلئغئنئ اؤرک‌دن سئون و اؤنا فخر ائدن اینسان‌دیر. اؤنون سئوگی‌سی‌ده اوستادئین بؤیؤک آمالئندان سو ایچیر.

استادین اثرلری، یازدئغئ دیرلی لؤغت کتابلارئ، و فؤلکلؤر ساحه‌سینده آتدئغئ اوغورلو آدئملارئ اؤنون شرفلی عؤمؤرنؤن پارلاق ثمره‌لری‌دیرلر. اؤنلار، خالقئمیزئن معنویاتـئندا، مدنی تاریخینده، قالارغئ اینجی‌لردن ساییلاجاقلار.

اوستاد دیرلی و سامبالئ آذری مجلّه‌سی ایله آنا دیلیمیزین میللی مدنییتیمیزین کئشیی‌ینده سارسیلماز داغ کیمی دایانمیش و دؤنیا یا ثؤبوت ائتمیشدیر کی، بیزیم قدیم مدنییتیمیز، زنگین ادبیاتیمیز و گئنیش اؤرتیمز واردیر. هر جؤره عئیرق‌چیلیق‌دان اوزاق اؤلاراق بؤتؤن مدنییت‌لره، دیل‌لره ادبیاتلار حؤرمت قایئلیق.

بیز اوستاد بهزادی‌نین ۸۰ ایل‌لیک ثمره‌لی حیاتیندا فخر ائدیب و اؤنو تبریک ائدیریک. اؤنا اوزون عؤمؤر و جان ساغلیغئ و اوغورلار آرزولایئریق.

چراغ سرزمین من

ابراهیم دارابی

استاد عزیز، بهزاد بهزادی چراغ سرزمین من، که در پرتو روشنایی‌تان بـا شـعف بسیار به تماشای کارهای بزرگتان نشسته‌ایم.

براین باورم که شما نه در روز دوم دی ماه۱۳۰۶، که هر روز، با هـر نوشـته، بـا هر کتاب و فرهنگ‌تان متولد می‌شوید. آرزو می‌کنم در پرتو دانش وجودتـان، نـسلی تربیت شود که در فکر و خیالمان پرورده‌ایم.

در این روز فرخنده هم که روزی از روزهـای تولـد شماسـت، از صـمیم قلـب برایتان سلامتی و طول عمر پر بار آرزومندم.

استاد عزیز چشم به راهتان نشسته‌ایم تا بار دیگر زیر نگاه پر مهرتان رد پاهایتان را دنبال کنیم!.



استاد بهزاد بهزادی‌نین ادبی سیماسی آیدینلارین آیناسیندا:

توپلاییب سهمانلایان: نریمان ناظیم



آکاددمیک میرزه ابراهیم اوو:

بو یاخینلاردا تهران‌دا «آذربایجانجا- فارسجا سؤزلوک» آدلی بؤیوک زحمتین، درین تدقیقاتین محصولو اولان بیر کیتاب آلمیشام. ۱۱۴۲ صحیفه‌دن عیبارت اولان بو کیتاب نفیس شکیل‌ده، اعلا کاغیذدا، آیدین و آسان اوخونان حوروفاتلا، گوزل جیلدده، بشش‌مین تیراژلا، تهرانین «دیبا» مطبعه‌سینده چاپ اولونموشدور. اونون موالیفی بهزاد بهزادی‌دیر.

دوکتور جواد هئیت :

حؤرمتلی دوستوم گؤرکملی عالیم و لوغت شوناس آقای بهزاد بهزادی‌نئین آغئرلاما و اوغورلاما مراسیمینه دعوت اولدوغوم اوچون، منی بو گؤزل مراسیمه دعوت ائدن و بو مراسیمی برپا ائدن صابیر ادبی درنه‌گینه و اونو ایداره ائدن‌لره قلبی تشککورلریمی بیلدیریمک ایسته‌ییرم.

بئله بیر موحیط و شرائیط‌ده حؤرمتلی عالیم و لوغت‌شوناسئیمیز آقای بهزادی‌نئین بو شکیل‌ده عزیزلتمه‌سئ اونون نه قدهر بؤیوک و سامباللئ ایش‌لر گؤردوگونو و دیلیمیزه نه درجه خیدمت ائتدیئی گؤسترمک‌ده‌دیر.

آقای بهزادی عؤمروندن اساس حیصه‌سینی دیلیمیزین و ادبیاتیمیزین تدقیقاتئ ایله گئچیرمیشدیر و اوزون ایل‌لر یورولمادان چالیشمالارئ‌نئین بهره‌سی کیمی قیمتلی اثرلر یاراتمیشدیر. منجه اونون اثرلری‌نین ان قیمتلی‌سی اونون یازدیغئ آذربایجانجا- فارسجا و فارسجا – آذربایجانجا سؤزلوک‌لری و باکی‌دا عئلملر آکادئمیاسئ طرفیندن یازیلان آذربایجان دیلی‌نین ایضاحلی لوغتی‌نین ایصطیلاحاتئ ایله برابر بیزیم الیفبامیزا چئویرمه‌سی و اوچ جیلد ده نشر ائتمه‌سی‌دیر.

آقای بهزادی بو اثرلری ایله تکجه بیر عالیمین یوخ بلکه بیر عئلمی مؤسیسه‌نین ایشینی باشاریئ ایله یئرینه یئتیرمیشدیر.

بو کیتابلارئین هر بیری قرب اولکه‌لرینده یاشایان بیر عالمین حیاتینئ تأمین ائتمه‌یه کفایت ائده‌رسه‌ده جناب بهزادی بو کیتابلارئ حاضیرلایئب چاپ ائتدیرمک اوچون شخصی امه‌ییندن باشقا هزینه‌لرینی ده شخصن اؤده مه‌یه مجبور اولموشدور.

پروفسور حمید محمد زاده :

مزیت اصلی این فرهنگ، کامل بودن نسبی آن است. مؤلف برای آماده کردن این فرهنگ ضمن استفاده از لغت‌نامه‌های قدیم و معاصر که به زبان آذربایجانی و فارسی در ایران و یا خارج از آن چاپ شده، چنین مزیتی را کسب کرده است. و نیز نه فقط فرهنگ‌ها بلکه یک رشته آثار ادبی کلاسیک را هم فراموش نکرده و مورد بررسی قرار داده و واژه‌های معینی را به فرهنگ اضافه کرده است.

مؤلف برای نشان دادن تلفظ درست لغات، به جای به کار بردن اعراب و یا الفبای لاتین، برای هر یک از ۹ حرف صدادار آذربایجانی علایمی متفاوت از نشانه‌های مجله‌ی «وارلیق» به کار برده و حروف معینی را برای هر یک مشخص نموده و به این ترتیب الفبای ما را به صورت آوایی تنظیم نموده است. به این معنی که می‌توان گفت برای نوشتن تمام حروف صدادار در متن کلمه نایل گردیده و توانسته است تلفظ درست همه‌ی لغات را تأمین نماید.

دکتر علی اکبر ترابی:

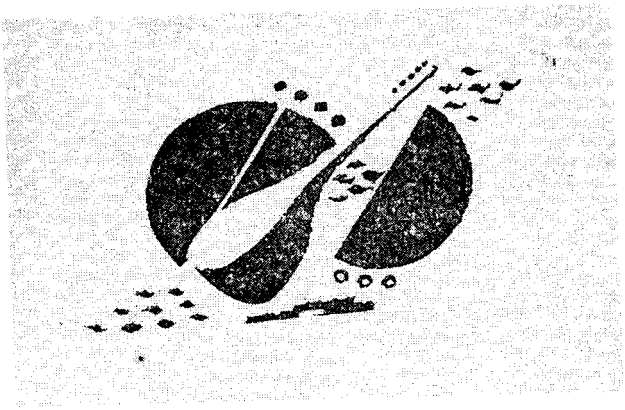
اینک خوشوقتم که محقق و مؤلف ارجمند آقای بهزاد بهزادی، گامی دیگر برداشته و با تحقق و تألیف«فرهنگ فارسی- آذربایجانی» پلی استوار میان زبان فارسی و آذربایجانی زده و از این راه در تسهیل فراگیری گسترده و دقیق واژه‌ها و معانی، توفیق یافته است.

این فرهنگ‌نامه که در دو جلد تألیف شده است در آخرین تحلیل، کوششی است ارجدار در گسترش و عمق بخشی به زبان و فرهنگ و ادب این سرزمین.

واقعا چه اندازه باید سپاسگزار پژوهشگرانی بود که در زمینه‌های دشوار و گوناگون می‌وشند و یک تنه و به اصطلاح «دست تنها» در رساندن بار سنگین پژوهش و نگارش عرق روح می‌ریزند، کوشش و پژوهش خود را خاضعانه تقدیم جامعه‌ی فرهنگی می‌نمایند.

فرهنگ‌نامه‌ی مذکور به خوبی روشنگر این حقیقت است که محقق نستوه بدون داشتن یاران و دستیاران متعدد،یا همکاران یاری‌رسان که بار سنگین تحقیق و تألیف را بروی سبک و آسان سازند، به انجام این مهم همت گماشته و حداکثر از پشتیبانی و مددکاری همسر فرهنگ‌دوست خود سودجسته است.

در واقع مؤلف،کار سنگین تحقیق و تألیف این فرهنگ‌نامه و کلیه‌ی زحمات آنرا (از تصحیح و ویراستاری تا تدارک چاپ و نشر و حتی هزینه‌ی آن) به تنهایی تعهد کرده و به خوبی از عهده‌ی وظیفه‌ای که پیش روی خود نهاده بوده برآمده است؛ و این خود، به روشنی بیانگر این حقیقت است که از یک عاشق زبان و از یک شیفته‌ی فرهنگ و از یک فداکار در راه تعالی جامعه می‌توان انتظار داشت که از بذل عمر و جوانی و جان و مال خود در راه پیشرفت جامعه و فرهنگ آن هرگز دریغ نورزد، و بی آنکه ادعایی داشته باشد، عملاً نسلهای فرهنگ‌دوست را مرهون خدمات خود سازد*.



* - منبع عصر آزادی سال دوم- شماره‌ی ۲۹- ۷ آبان ۱۳۷۷.

اوستاد احمد شایا(آلاو):

۱

بو گؤنلر آقای بهزاد بهزادی، ایکی جیلدلیک «فارسجا- آذربایجانجا» سؤزلؤک عؤنوانلیؤ لؤغتی دیل وَ ادبیاتیمیزا هدیه ائدیبلر.

قؤجامان وَ چالیشقان ادبیاتچیمیز ایندیه‌دک، تک جائینا بیر لؤغت مؤعسیسه‌سی‌نین ایشینی لاییقجه یئرینه یئتیریب. اؤ دیلیمیزین ائعتیلاسی، ادبیاتچیلاریمیزین ان ضروری ائحتیاجلاریئی، لؤغت ساحه‌سینده، آرادان قالدیرماقاق اؤچؤن یؤرولمادان نهنگ آددیملار آتیب.

آقای بهزادی، بو تواضؤکار ادبیات‌چیلیق های – کؤنسیز ایشی، بؤش بوغازلیقلار اؤیمه‌لردن چؤخ- یؤکسک‌لرده دایانیر، آلتیؤ جیلد لؤغت، اؤچ جیلد تألیف باشقا اؤچ جیلدی اگرچی کؤچؤرمه‌دیر، «آذربایجان ادبی دیلی‌نین ایضاحلی لؤغتی» کیریل الیفباسیؤ سیراسیندان، عرب الیفباسینا سالما، اؤزؤ تئکنیکی وَ اینجه ایش‌دیر، بیر ادبی متنی کیریل الیفباسیندان عرب الیفباسینا کؤچؤرمه اؤ قده‌ر مهارت طلب ائتمیر، لاکین «لؤغت اؤزؤنه مخصوص مهارت، ظرافت وَ زحمت ایسته‌یئر.

آقای بهزادی ایله ۱۳۳۰-نجو ایل‌دن دوست وَ تانیشام وَ ۱۳۳۱-نجی الده بیر نئچه دوست‌دان عیبارت درنک‌ده آذربایجان قیراماتیکاسیئی تدریس ائدیردی.

آقای بهزادی اللی ایلدن آرتیق دیل وَ ادبیاتیمیزا چالیشیب وَ اؤنا دیرلی هدیه‌لر وئریب.

ایکی جیلدلیک فارسجا- آذربایجانجا لؤغت‌ده، تام دیققت ایله، عئلمی شکیل‌ده یئتی لؤغت‌چیلیک اوصولو ایله فارس و فارس دیلینده ایشله‌نن عرب سؤزلری‌نین معنالاریؤ مؤطلق «آذربایجان» دیلین‌ده تنظیم اؤلوب.

دیل وَ ادبیاتیمیزین چالیشقان وَ یؤرولماز خادیمی، بهزادی مؤعللیمه اوزون عؤمؤر وَ ادبیاتیمیزا خیدمت ساحه‌سینده یئتی- یئتی موفقیت‌لر آرزولایئرام*.

۲

بو گؤنلر آقای بهزاد بهزادی، ایکی جیلدلیک «فارسجا- آذربایجانجا» سؤزلؤک عؤنوانلیؤ لؤغتی دیل وَ ادبیاتیمیزا هدیه ائدیبلر.

---

* – منبع: پیام نو – ۱۳۷۷/۸/۱۱

قوْجامان وْ چالیشقان ادبیاتچیلیمیز ایندیه‌دک، تک جائینا بیر لوْغت موْعسیسه‌سی‌نین ایشینی لاییقجه یئتیریب. اوْ دیلیمیزین ائتیلاسی، ادبیاتچیلارئمیزین ان ضروری انجتیاجلارینئ، لوْغت ساحه‌سینده، آرادان قالدیرماقاق اوْچون یوْرولمادان نهنگ آددیملار آتیب.

آقای بهزادی، بو تواضوْکار ادبیات‌چیلیئن هایْ – کوْچسیز ایشی، بوْش بوغازلیقلار اوْیمه‌لردن چوْخ- یوْکسک‌لرده دایانیر، آلتئ جیلد لوْغت، اوْچ جیلد تألیف باشقا اوْچ جیلدی اگرچی کوْچوْرمه‌دیر، «آذربایجان ادبی دیلی‌نین ایضاحلی لوْغتی» کیریل الیفباسئ سئراسئندان، عرب الیفباسینا سالما، اوْزوْ تئکنیکی وْ اینجه ایش‌دیر، بیر ادبی متنی کیریل الیفباسئندان عرب الیفباسینا کوْچوْرمه اوْ قدەر مهارت طلب ائتمیر، لاکین «لوْغت اوْزوْنه مخصوص مهارت، ظرافت وْ زحمت ایسته‌یئر.

آقای بهزادی ایله ۱۳۳۰-نجو ایل‌دن دوْست وْ تانیشام وْ ۱۳۳۱-نجی ال‌ده بیر نئچه دوْست‌دان عیبارت درنک‌ده آذربایجان قیراماتیکاسینئ تدریس ائدیردی.

آقای بهزادی اللی ایلدن آرتیق دیل وْ ادبیاتیمیزا چالیشیب وْ اوْنا دیرلی هدیه‌لر وئریب.

ایکی جیلدلیک فارسجا- آذربایجانجا لوْغت‌ده، تام دیققت ایله، علمی شکیل‌ده یئنی لوْغت‌چیلیک اوصولو ایله فارس و فارس دیلینده ایشله‌نن عرب سوْزلری‌نین معنالارئ موْطلق «آذربایجان» دیلین‌ده تنظیم اوْلوب.

دیل وْ ادبیاتیمیزین چالیشقان وْ یوْرولماز خادیمی، بهزادی موْعللیمه اوزون عوْمورْ وْ ادبیاتیمیزا خیدمت ساحه‌سینده یئنی- یئنی موفقیئت‌لر آرزولاییرام*.

اوستادکریم مشروطه‌چی (سوْنمز):

استاد بهزادی‌نین دیلیمیزه، مدنیئتمیزه ائتدیئی بوْیوْک خیدمت‌لردن، و تک ال ایله یازدیغئ قالئن- قالئن لوْغت کیتابلارئندان درین حئیرت وْ قدردانلیق حیسّی ایله دانیشیلدئ. من اوْزوْم ده، اوْنون بورادا دئییلمه‌ین آیریئ ساحه‌لرده بارلئ- بهره‌لری حیاتینا حئیرانلیقلا دوْشونردوْم.

...آقای بهزاد بهزادی بوْتوْن عوْمروْنوْ ، واختینئ، هدفلی کئچیرمیش، آینا کیمی دورو، شفاف حیاتیئئین بیر لحظه‌سینی ده لهوْ- لعیبه صرف ائتمه‌میشدیر.

اگر بو قبیل قدردانلیق ایجلاسلارئندان مقصد، خلق طرفیندن مدنیئت خادیملرینی عزیزله‌ییب، اوْنلارا معنوی موْکافات وئرمک اوْلورسا، منجه مجلیس‌ده ایشتیراک ائدن عزیز جاوانلارئمیز بو مراسیمدن بیر چوْخ درس‌لر آلا بیلرلر. من اوْزوْم بو گوْن اوْیرندیم، وْ بونا اینانديم کی، خلقیمیزین

---

* – منبع: پیام نو – ۱۳۷۷/۸/۱۱

صمیمی، فداکار عالیم‌لری‌نین دیرلی ایش‌لری، آیئق خالقیمیزین گؤزؤندن یایئنمیر، ؤ یئری گلنده، اؤز قدردانلیق حیسّی‌نی بیلدیریر.

عئینی زاماندا اؤیرندیم کی، بو بئش گؤنلؤک قیسا عؤمرؤ نئجه معنالیؤ، فایدالیؤ کئچیرمک اؤلار، آز زاماندا نئجه بؤیؤک- بؤیؤک ایش‌لر گؤرؤب، خالقیمیز اؤچؤن، مدنیئتمیز اؤچؤن نئجه ده دیرلی اثرلر یارادیب، یادیگار قؤیماق اؤلار.

اوستاد بهزادی‌نین ۵۵- ایل بوندان اؤلکی کیمی گرگین ایشله‌دییی‌نین شاهیدی اؤلماق، منیم اؤچؤن نه قدر سئوینديريجی‌دير. ساغ اؤلسون یئنه ده جاوانلیق حرارتیؤ ایله یازسین، یاراتسین!

دکتر احسان یارشاطر:

سالهای قبل زمانی که به پژوهش برخی از لهجه‌های ایرانی که در آذربایجان بجا مانده است مشغول بودم احتیاج به دانستن زبان ترکی را پیش از پیش ائحساس کردم. ترکی مختصری که از کودکی به خاطر مانده بود همیشه کافی برای مقصود نبود و در گفتگو با بزرگان دور افتاده‌ی خلخال و حسنلو و دیزمار که فقط با ترکی و زبان محلی خودشان آشنایی داشتند نیاز به لغتنامه جامع ترکی به فارسی و فارسی به ترکی را کاملا احساس می‌کردم.

چند هفته چشمم به دیدین فرهنگ بسیار سودمند و جامعی تالیف آقای بهزاد بهزادی دانشمند آستارایی روشن شد.

در مقدمه بسیار منطقی و روشنی که آقای بهزادی بر این فرهنگ نوشته می‌گوید که مردم آذربایجان و برخی نواحی همسایه آن همه ایرانی ولی ترک زبان‌اند و ادبیاتی نیز در این زبان بوجود آورده‌اند که درخور تحقیق است، همان طور که زبان آنها شایسته‌ی مطالعه وی پژوهشی است.

امید است چنان که مؤلف وعده داده است لبه اتمام فرهنگ فارسی- ترکی و انتشار آن نیز توفیق پیدا کند و این خدمت بسیار سودمند را تکمیل نماید.*

دکتر نادر مغانی:

فرهنگ‌نویسی کاری است شاق که پرداختن بدان واقعا همتی مردانه و روحی سرشار از عشق و ایثار می‌خواهد زیرا عمری را صرف کاری کرد که اجر مادی چندانی بر آن مرتب نیست اگرچه ارزش معنوی و فرهنگی آن با معیارهای عادی قابل تقویم نباشد.

---

* - منبع: مجله‌ی ایران شناسی. سال سوم.

محقق دانشمند آقای بهزاد بهزادی مؤلف عزیز فرهنگ آذربایجانی- فارسی دارای چنین همتی و چنین روحیه ایثارگری است که است که نه تنها تدوین این واژه‌نامه ترکی – فارسی را وجهه‌ی همت خود قرار داده بلکه آن را به سرمایه شخصی نیز منتشر کرده است که اهل فن واقفند که چه هزینه‌ای و چه زحمتی را باید برای چاپ چنین کتابی متحمل شد.

تا آنجا که من اطلاع دارم، فرهنگ آذربایجانی – فارسی اقای بهزادی اولین فرهنگ جامعی است که در این زمینه منتشر شده است و دارای امتیازات مهمی است که از آن جله بحث دستوری در ابتدای کتاب است که می‌تواند برای علاقمندان فراگیری زبان ترکی (آذربایجانی) بسیار مفید باشد. امتیاز دوم این فرهنگ ابداع یا پیشنهاد علائمی برای تلفظ صحیح حروف صدادار زبان ترکی است.

دکتر غلامحسین صدری افشار(مؤلف: فرهنگ معاصر):

مؤلف کتاب از سالها پیش بر روی زبان ترکی آذری به پژوهش پرداخت و پیش از این فرهنگ آذرباجانی- فارسی ـ (تهران، انتشارات دنیا ۱۳۶۹) را تألیف کرده و فرهنگ توضیحی آذربایجانی تألیف شده در فرهنگستان علوم آذری (۳جلد) را به حروف ما برگردانده است.

نزدیک به یک سوم جمعیت ایران به زبان ترکی آذری سخن می‌گویند و اغلب با زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ملی، زبان رسمی و زبان رسانه‌ها سر و کار دارند.

با این حال، بر اثر وجود محدودیت‌ها، تاکنون فرهنگ فارسی- آذربایجانی در دسترس نبود و کسانی که مایل به مطالعه این زبان بودند، وسیله‌ی درخوری در اختیار نداشتند و می‌توان گفت تألیف آقای بهزادی، نخستین اثر کارآمد در این زمینه است که منتشر می‌شود و پیشگامی مؤلف درخور هرگونه تقدیر و ستایش، زیرا او در این زمانه‌ی ناساز، که همه به دنبال نان و نام می‌دوند و نگران امروز وفردای خویشندف یک تنه همت کرده و سالها بر سر این کار بوده است. گو این که ممکن است برخی سیلقه‌ی او را در رسم‌الخط نپذیرند، یا اثرش نیازمند بازبینی، اصلاح و تکمیل باشد، که بی‌شک چنین است و کدام کار که نیست؟

اوستاد عزیز محسنی:

اوستاد بهزادی ایله منیم تانیشلیغیم اللی ایلدن یوخاریدیر. خاپین محمد ریضا یا سوپی قصد باهاناسیلا ۱۳۲۷- جی ایلین بهمن آیینین ۱۵- ینده آزادلیق سئوین اینسانلاریز زیندانا سالدیلار و حق‌دن، حقیقتدن یازان مطبوعاتی قابالادیلار و مظلوم خلقه دیوان توتماغا باشلادیلار. خلقین یورولماز موباریزه‌سی نتیجه‌سینده بالا- بالا جامیعه‌ده اویانیش و ترپنیش یئنه ده اوزونو گوستره‌یه باشلادیز.

آزادلیق سئوین دئموکراسی طرفداریز اولان روزنامه، هفته‌لیکلر باش قالدیرماغا باشلادیز. بئله بیر آغیر سارسیدیجی و دوزولمز شرایطده دوغما آنا دیلیمیزده بعضی روزنامه و هفته‌لیکلر مرکزده گون اوزو گوزمه‌یه باشلادیلار. آذربایجان روزنامه‌سی بئله مطبوعات سیراسیندان ایدی. مرکزده بیر نئچه نفر بو روزنامه‌نین نشرینده ایشتیراک ائتدیلر. اوستاد بهزادی بئله بیر آغیر ایللرده بو نشریه‌نین چاپی و اینتیشاری یولوندا اون سیرادا گئدیردی. بوندان باشقا «بشیر آینده»، «بشریت»، «شعله‌ی خاور» و ساییره کیمی روزنامه‌لرده گونون شرایطینی نظره آلاراق دوغما آنا دیلیمیزده درین ایجتیماعی، سیاسی، ادبی مقاله‌لر ایله چیخیش ائدیردیلر. بو روزنامه و هفته‌لیکلر وطنیمیزین بیر چوخ حیصه‌سینده پایلاتیردیز و گئنیش خلق کوتله‌لری اوندان ایلهام بهره‌لنیردیلر. اوستاد بهزادی سارسیلمادان، ایلمه‌دن اوز توتدوغو یولو داوام ائتدیردی و بیزیم دوغما آنا دیلیمیزین اینکیشافی اوغروندا فداکارجاسینا بو گونه کیمی چالیشدیز و چالیشیر بونودا دئمله‌یه‌یم منیم بیلدیییمه گوره مرکزده یازیب یاراداں بو یازیچیلار هیئاتیندن یالیز اوستاد بهزادی ایله بو قلم صاحیبی قالیب‌دیرلار. بو گونکو نسیله او قارا و دوزولمز گونلری تجسوم ائتمک چوخ چتین‌دیر. حقیقتده او قورخولو و دهشتلی گونلرده اوستاد بهزادی اوز چیپینلرینده آغیر میللی و اینسانی هر وظیفه‌نی ناموس و شرفله چکیب آپاریردیز. افسوس‌لار اولسون کی، او قارا، آغیر ایضطیراب و دهشتله دولو اولان گونلرین حاققینداً، ایندی دانیشماغا الده بیر یازیلیز سند قالماییب و گرک حافیظه‌لره

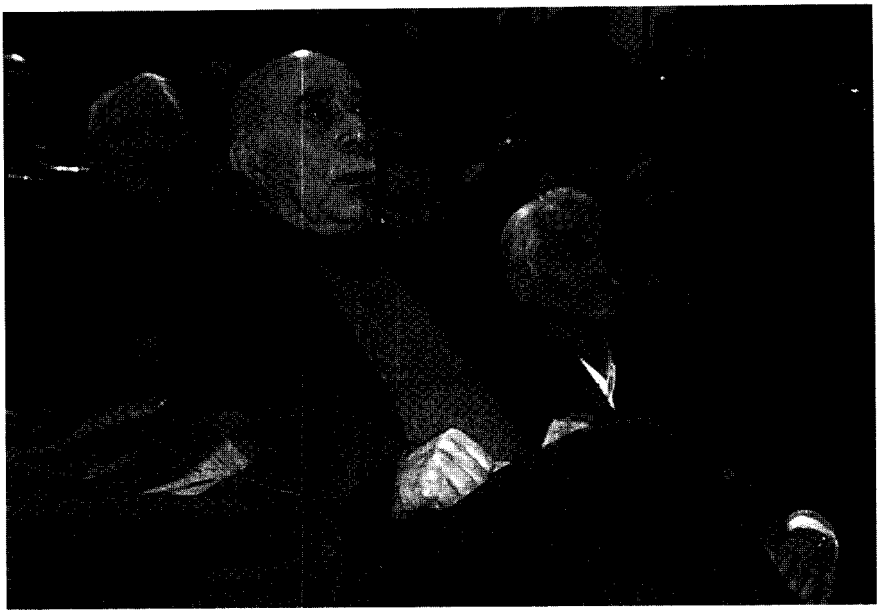
موراجیعت ائده‌ک. اونا گوره کی، قارا ایستبداد قوره‌لری بو دوره‌ده دیلیمیزده یازیلان کیتابلاریز، درگی‌لری، روزنامه‌لری بوسبوتون آراداں آپاردیلار. اوستاد بهزادی‌نین یوزلرجه او زامان یازیب یاراتدیقیز ایجتیماعی، ادبی، فرهنگی مقاله‌لریندن ایندی بیر نیشان و ایز تاپماق چتین‌دیر. ظن ائدیرم بورادا او گونکو روزنامه‌لرین موحتواسیز باره‌ده بیر کیچیک خاطیره دئسم یئرسیز اولماز.گونلرین بیسر گونونده اوستاد بهزادی یازیچیلار هیئاتیندە سیغورتا (بیمه) باره‌سینده مقاله یازماغیز تکلیف ائتدی و بو ایشی ده منیم بویونوما قویدولار. او زامان بیمه بارسینده معلومات چوخ آز ایدی. حتا فارسجا یازیلان مطبوعاتدا دا بو باره‌ده چوخ آز سوز دانیشیلیرده. اوصولن دئمک اولار دئمک اولار ایشچیلر اوچون بیمه سوزو قولاقا چوخ آز دیمیشدی. اوستاد بهزادی بیر دفه اولاراق سیغورتا (بیمه) سوزونو آرایا گتیردی. حقیقتده منیم

ده بیمه باره‌ده معلوماتیم چوْخ آز ایدی، خوْصوصی‌له «سیغوْرتا» سؤزوْنوْ بیرینجی دفه اوْلاراق ائشیدیردیم. اوستاد بهزادی‌دن بو باره‌ده ایضاح ایسته‌دیم. اوْ، چوْخ آیدئین وْ اطرافلئ دانئشدئ. اوْ زامان، بو معلومات منیم اوْچوْن بیر ئئنی حادیثه ایدی وْ گؤستریردی کی، اوستاد بهزادی نه قده‌ر دریندن ایجتیماعی مسله‌لرله تانئش ایدی.

استاد مظفر درفشی:

من پنجاه و پنج سال، آشنایی و رفاقت با بهزاد بهزادی که از نام نویسی **۱۳۲۵** در اولین دانشگاه تأسیس شده (بعد از دانشگاه تهران) در تبریز آغاز و تا به امروز ادامه داشته اوستاد بهزادی از همان سنین جوانی بخاطر توانانی‌ها و قابلیت‌های با ارزش در میان ما و دوستانش به عنوان نمونه و سمبل شناخته می‌شد.





دکتر حسین محمدزاده صدیق:

ایجازه وئرین من بیر فاکت ایله سؤزوّ آچماغا باشلاییم، سؤنرا بحث اوّلونسون. بو سؤزلوّک‌لرین اؤزل‌لیک‌لری حاققیندا. باخیین مثلن: بیز فارسجا- تورکجه، فارسجا- آذربایجانجا سؤزلوّک‌لری نظره آلاق. بیر بؤیوّک سؤزلوّیوّموز وار «فرهنگ ضیا» آدیندا ۱۰ جیلدلی بیر اثردیر، فارسجا- تورکجه‌دیر. «گنجینه‌ی گفتار» یا «فرهنگ ضیا» دا آدلانیر. بورادا موّالیف گلمیش فارسجا سؤزلوّک‌لری اساس قوّیموش. مثلن: «فرهنگ آنندراج» قوّیموش قاباغینا «برهان قاطع»-ی آچمیش قاباغینا، «فرهنگ انجمن آرای ناصری»نی قوّیموش قاباغینا و فارس کیلاسیک سؤزلوّک‌لری دئیه بیله‌ریک کی، اوّنلاریٔ ترجومه کیمی یعنی بونلاریٔن هامیٔسیندان چوّخ زحمت چک‌میش ایشله‌میش. آمما ائله بیل کی بو گلمیش، فارسجا- فارسجا سؤزلوّک یازمیش، سؤزلوّیوّ وئرمیش میثال اوّچون «آخشیت» سؤزونو یازمیش، معنالاریٔ موّعادیل‌لری وئرمیش، گلمیش دقیقی توسی‌دن میثال گتیرمیش، فیردوسی‌دن میثال گتیرمیش، فارس دیلینده یازیلان سؤزلوّک‌لری عئینن تورکجه‌میزده تیکرار ائتمیش‌دیر، اؤزونه خاص بیر یؤل‌دور. آنجاق عملی، پراکتیک اوّلاراق فارسجائین قارشیٔسیندا تورکجه سؤزلری تاپا بیلمه‌میشدی. ترجومه کیمی بیر اثردیر.

بیزیم کلاسیک سؤزلوّک‌لریمیز مثلن: «صحاح‌العجم» ۷۳۰ هـق ده یازیلیب، «تبیان‌اللغت» ده همان ایللرده یازیلمیش بئله بیر اثردیرلر. یا گلمیش شاهنامه لوّغتین ترجومه ائتمیش، شاهنامه‌دن ده

میثال وئرمیش. آیریٔ دیل‌لردن ده، حجم‌لی بیر اثر یارات‌میش. بیزیم ایندی یازیلان فارسجا-تورکجه سؤزلوک‌لرین بعضی ده بئله بیر حال تاپیر، ولی کیلاسیک فارسجا سؤزلوک‌لردن ایضاح‌لار آلیشیر. خلقین یاشادیغیٔ، یاشاتدیغیٔ دیله ائعتینا اولون‌مور.

آمما من گؤردوگوزو کیمی تصادوفی بهزادی‌نین سؤزلوگونو آچیرام، گؤرک بهزادی نئیله‌میشدیر. بهزاد بهزادی، «پرورش» سؤزونو گتیریر، بونا مؤعادیل‌لر وئریر. باخین اوخویورام، یازیب: «پرورش»: بسله‌ییش، بسله‌مه، بسلنمه، تربییه، تؤره‌ییش، بئجرتمه، یئتیش‌دیرمه، بؤیودوملمه. بو مؤعادیل‌لر، داها هئچ بیر فارسجا قاینیاغا گئتمه‌ییب‌دیر. دئمیرم کی، فارسجا قاینیاق‌لاریٔ اوخوماییب، اوخویوب؛ ایکی اساس مسله وار: اوللن بهزادی بیلیر کی، «پرورش» ایسم-ی مصدردیر وئردییی مؤعادیل‌لرین هئچ بیری مصدر دئییل. اوندان قاباق «پروردن» سؤزونده یازیب بسله‌مک، بسلن‌دیرمک، تربییه ائتمک، بئجرت‌مک، بؤیوت‌مک. بوردا باشا دوشور کی «پروردن» مصدردیر، مصدر وئره‌جک‌دیر. بو بیرینجی اساس، آلیر بونو دا یاخین اولان عئینن فارسجا اولان ایضاح‌لاریٔ وئرمه‌ییر و قرامئر باخیم‌ئندان و اوز دیل بیلگی‌سی باخیمئین‌دان بونو ریعایت ائدیر. سونرا وئردییی مؤعادیل‌لر تورکجه ایشلت‌دییی‌میز، دوغرو، دوزگون مؤعادیل‌لردیر. یعنی تورک‌لر «پرورش» قارشیٔ‌سئیندا، بئجرتمه ایشله‌دیرلر. پروردن قارشیٔ‌سئیندا بئجرت‌مک. سونرا، پروردن سؤزونون فارس دیلینده بو دؤرد دنه وئردییی مؤعادیل‌لردن سونرا آیریٔ معنالیٔ مؤعادیل‌لری ده واردیر؛ اونلاریٔ دا سیرالاییر. مثلن ۲: اؤیرتمک، تعلیم وئرمک. ۳: بسلن‌مک، تربییه‌لنمک، بئجریل‌مک تا ۷-۶ یه قده‌ر بؤلور. وئردییی مؤعادیل‌لری ده، وئردییی مفهوم و آنلام باخیمئین‌دان بؤلور بو بؤیوک و اهمییت‌لی‌دیر.

اوچونجو بو کی، فارسجا- تورکجه سؤزلوک وئردییین‌ده بو فارسجا- تورکجه قاینیاق‌لاریٔن ایچینده قالمیر، گلیر «پرورش» ماده‌سی‌نین آلتیندا یعنی ایکینجی درجه‌لی، لوغت‌لر کی وئریر، «پرورش اندام» چاغداش بیر ایصطیلاح‌دیر. بونو وئرمه‌لی‌سن، آمما چوخ سؤزلوک‌لرده کی، بیر-بیر ایله قارشیٔ‌لیقدا یازیلیر، و فارس قاینیاق‌لار اساس توتولور وئریلمیر. پرورش اندام، بدن تربییه‌سی یعنی پرورش اندام فنی بیر ایصطیلاح، تئرمین کیمی، قارشیٔ‌لیقدا فنّی ایصطیلاحیٔ تاپیر. زحمت چکیر، بونو ایشلیر اوزو، بونو قاینیاق‌دا گؤرمه‌ییب‌دیر، یاشاییب‌دیر. دئمک ایستیرم کی، یاشاییر دیل ایله هم فارس دیلی هم تورک دیلی ایله. آلتیندا وئریر «پرورش بچه ماهی» بو دا بیر تئرمین‌دیر. چاغداش حیات‌ئمیزدا وار، گئدیر آشاغا، «پرورش درخت»، «پرورش درخت»ـه دئمیر آغاج یئتیرمک دئییر، باغچیٔ‌لیق. چونکی «پرورش درخت» بیر پئشه‌دیر، حئرفه‌دیر کی، بیز اونا باغچیٔ‌لیق دئییریک. دوغرو، دوزگون تاپیر دا؛ یؤروجو ایضاح وئرمیر. مثلن دئیه: یعنی آغاجیٔ گلیب بئجرمک، بسله‌مک! سونرا گلیر «پرورش دادن» قاباق‌دا «پروردن»ـه وئردییی مؤعادیل‌لری بوردا

«پرورش دادن»ـه وئریر هامیسی‌نئ مصدر فورماسیندا گتیریر، بو ۸-۷ مؤعادیل کی وئریر، بیری ده مثلن قیدالاماق. دؤغرودور پرورش‌دادن طیبّی معنادا قیدالاماق بیزیم دیلی‌میزده واردیر.

بونو ایسته‌ییرم دئییم کی، بونلارئ دنه- دنه یاشامئیشدئ وّ تارامئیشدئ، یعنی هم خالق ایچیندن درله‌میش، هم کیتاب‌لاردان تارامئیشدئ. سؤنرا پرورش‌دهنده، فاعیلی صیفت دیر، عئینن گتیریب تربییه‌چی، تربییه‌چی بعلی بیزیم دیلده فاعیلی صیفت دیر بسله‌ین، بیزیم دیلده فاعیلی صیفت دیر. بسله‌ییجی، مؤربّی، یئتیش‌دیریجی، بو مؤعادیل‌لری عئینن وئریر «پرورش دهنده»یه. یئنی ایصطیلاح یئنه گتیریر: «پرورش دهنده‌ی گاومیش» بوندان اؤترو کی، بیر ایش‌دیر، بیر پئشه‌دیر، بیر حئرفه‌دیر. اؤنا مؤعادیل وئریر گامئیش‌چئ. داها بوردا ایضاح ائتمیر کی، «اؤ آدامئ کی گله گامئیشئ تربییه ائله‌یه» یؤخ گامئیش‌چئ، «پرورش دهنده‌ی گاومیش»ـه دؤغرو، دؤزگؤن مؤعادیل‌دیر.

بو صحیفه‌نی گؤردؤیؤنؤز کیمی، تصادؤفی آچدئیم. یا «پرورش گیاه» دا گتیریر: بیتگی‌چی‌لیک، «پرورش گیاه» دا فارس دیلینده یئنی تئرمین اؤلاراق بیتگی‌چی‌لیک وئریر. سؤنرا «پرورش یافتن»ـه گلنده، «پرورش یافتن» ایکینجی درجه‌لی لؤغت‌دیر. یعنی اساس مدخل دئییل. «پرورش یافتن» اؤصولن «پروردن» وّ «پرورش دادن» ایله گرک مؤعادیل اؤلایدئ، حال بو کی، معناسئ عئینی دئییل، اؤنا گؤره بوردا گتیریر: بؤیؤدؤل‌مک، بؤیؤت‌مک، تربییه‌لندیرمک، بسله‌مک، سؤنا قده‌ر. «پرورش یافته» مفعولی صیفت اؤلاراق وئریلیر، یئنه ایکینجی درجه‌لی مدخل‌دیر، تربییه‌لنمیش، بیزیم دیلده مفعولی صیفت‌دیر، پروریش تاپمئیش بیزیم شهر ایچینده ضیئالئ‌لارئمیز بو مؤعادیلی ایشله‌دیر. بسلن‌میش، بؤیؤدؤل‌موّش. پروّریش سؤزؤنؤن مدخل‌لرینی وئره- وئره، گلیر یئتیشیر «پرورش‌گاه»ا، «پرورش‌گاه»ئ ایضاح ائتمیر، یازیر: یئتیم‌خانا، دؤغرودور بیز آذربایجان‌لئ‌لار ایکی سؤز دئییه‌ریک: اوشاق ائوی، یئتیم‌خانا، ایکی‌سینی ده گتیریر. «پرورنده» سؤزؤنه گلنده، اؤنون فاعیلی صیفت اؤلدوغونو بیلیر، «پرورش دهنده» ایله عئینی معنا داشئ‌دئیغینا گؤره عئینی مؤعادیل‌لری تیکرار ائدیر.

سؤنا قده‌ر سیز فارسجا- تؤرکجه سؤزلؤیؤن هر هاراسئ‌نئ آچ‌ساز بئله حاللارا راس گله‌جکسیز وّ عیللتی بوندان عیبارت‌دیر: بیری بو کی، اؤز بیلی‌ییئنه دایانیر وّ تقلید ائتمیر وّ دیلی یاشامئیش‌دیر. ایکینجی بو کی، بونلارئن دؤغرو، دؤزگؤن وّ اکتیوّ آنلامئ، باشا دؤشموّش، اؤ آنلاما مؤعادیل تاپماغا چالئیش‌مئیش‌دیر. بو منجه بیر اؤزل‌لیک‌دیر کی، فارسجا- آذربایجانجا گلیب‌دیر.

اوستاد اسماعیل هادی:

اوستاد بهزادی «فارسجا- تۆرکجه سۆزلۆک» مۆندرجات باخئیمئن‌دان سۆزلۆیه نۆقصان‌سئز دئمک اولار. هرچند کی نۆقصان‌سئز سۆزلۆک هئچ بیر دیل اۆچۆن یازئل‌مامئش!

منجه کیتاب جامیعه‌نین بو گۆنکۆ طلب‌لری ایله آیاق‌لاشا بیلیر.

مۆعادیل‌لر اویغون‌دورلار. البته داها دا دقیق وَ قیساجئق یازماق اولا بیلردی. بعضن مۆعادیل‌لر ائحتیاج‌سئز چۆخال‌مئش. ایکی دقیق تۆرکجه مۆعادیل یئتر، آرتیرمایا گرک یۆخ.

فارس- تۆرک ادبیات علاقه‌لری اۆچۆن کیتاب چۆخ گرک‌لی‌دیر. بو ساحه‌ده چالئشان هر کیمسه‌نین اۆنا باش وۆرماسئ لازئم گلیر.

فارسجا- تۆرکجه یازئل‌مئش اثرلر ایله مۆقایئسه‌ده، پیفون بئین یئغجام اثری خاریج، باشقا سۆزلۆک‌لر قیاس‌لاشدئرما حدّینده دئمک دئییل‌لر. (البته اۆز آیرانئما دا تورش دئمک ایسته‌میرم!)

چاپ تئکنیکی وَ اۆسلوب گۆزل‌دیر. بهزادی بئین اۆزل ایملاسئنا گۆز یۆما بیل‌سک! گیلئی یئری آزدیر. یالئیز بعضن کلمه‌لر آراسئ فاصیله‌لرین یئرینده اۆلماماسئ ایکی کلمه‌نین قارئشئیب وَ یا بیریجیک کلمه‌نین بۆلۆنۆب سهوَ تۆرتمه‌سینه یۆل آچا بیلیر.

استاد جواد دربندی :

من پس از انتشار فصلنامه‌ی ائل دیلی و ادبیاتی با استاد بهزادی آشنا هستم او در حال حاضر یکی از افتخارات وطنمان است. علاوه بر انتشار فصلنامه‌ی آذری و تألیفات فراوان و «لغات و فرهنگ آذری» دهخدای عصر محصوب می شود این مرد وطن پرست ،حقوق دان عضو کانون وکلاءمرکزی تهران،به نیک نامی معروف و در کانون نیز خدمات ارزنده ای انجام داده است.علاوه بر صفات حمیده ،در اعتلاء فرهنگ و مطبوعات به گشاده دستی و ایمان و پاک دامنی و وقت شناسی مشهور و تالیف دستور زبان آذربایجانی یکی از از خدمات ارزنده دیگر ایسن استاد است برایاست.برای ایشان طول عمر با عزّت و بهبودی کامل آرزو دارم.البته ..... خدمات انسانی نیاز به وقت و مقاله ی پر حجمی دارد که ..... به آن اشاره کرده اند.



دکتر فیروز رفاهی:

جناب بهزادی‌نین حاضیرلادیغی فارسجا- آذربایجانجا لؤغت بؤیؤک بیر بؤشلوغو دؤرلدوردو. اؤزؤده واختیندا بو کیتاب فارسجانی بیلیب آذربایجانجا اؤیرنمک ایسته‌ین هر بیر اؤخوجونون ال کیتابی سایيلیر. بوندان علاوه بو کیتابدان داها چوخ ایراندا یاشایان تؤرک‌لر- هانسی‌لار کی،آنا دیل‌لرینی اؤیرنمکدن محروم قالیب‌لار فایدا وَ خئییر قازاناجاق‌لار. یقین ائدیرم کی، سؤن زامان‌لاردا فارسجا اثری‌لری ترجومه ائدن‌لر بو اثردن یارارلانیب‌لار.

بو کیتابین حاضیرلان‌ماسی وَ تیکرار نشری وگلجک‌ده کی چاپلاری اؤنون نه قده‌ر بؤیؤک اهمیته مالیک اؤلماسی‌نی ثوبوت ائده‌جک‌دیر.

ایکی دیل‌لی لؤغت‌لرین حاضیرلانماسیندا بیر نئچه مقصدی گؤدمک، یئرینده سایيلیر. لؤغت هم ترجومه ائدن‌لر اوچون حاضیرلایر، هم دیل اؤیرنمک ایسته‌ین‌لر اوچون حاضیرلایر، هم‌ده باشقا ساحه‌لرده ایکی دیل‌لی فعالییت‌ده اولان‌لار اوچون حاضیرلایر. توجومه باخیمین‌دان سؤزلرین نئچه معناسی، معنالارین پیللە- پیللە دییشمه‌سی وَ چوخ معنالیق قازانماسی بورادا گؤستریلیر. بو باخیم‌دان اوستاد بهزادی یاخشی سیناق‌دان چیخیب وَ چوخ دیرلی بیر ایش اورتایا قویوب‌دور. دیل اؤیرنمک باخیمین‌دان سؤزلرین مورفولوژیک نؤوؤ، ترکیب‌لر، ثابیت وَ ایدیوماتیک بیرلشمه‌لر، سؤزلرین فونئتیک تلفوظو لؤغتین اهمیتی‌نی داها دا آرتیریر.

آچیغین دئییم، منیم بیر شئی‌دن چوخ خوشوم گلدی. او دا بو ایدی کی، اوستاد اؤنجه آذربایجانجا- فارسجا لؤغت‌لر اوستونده ایشله‌دی، سونرا فارسجا – آذربایجانجا لؤغتی لازیم گؤردو. بو دا ایجتیماعی بیر ایسته‌ین اینعیکاسی کیمی ایضاح اولونمالی‌دیر. بو کیتاب اصلین‌ده بو تایدا وَ دونیا دا سپه‌لنمیش باشقا دیلداش‌لاریمیز وَ هموطن‌لریمیز اوچون نظرده توتولموش سایيلیر. اونا گؤره دقیق وَ دوزگون موعادیل‌لرین گؤسترمه‌سی یالنیز دیل‌چی‌لیک باخیمیندان یوخ وطنداش‌لیق باخیمین‌دان داها چوخ قئیرت طلب ائدیر. یقین کی، ایکی دیللی ایران مدنییتی اوچون بئله سؤزلوکلرین یارانماسی بیزی باشقالارین یانیندا باشی اوجا ساخلایير.

آذربایجانجا- فارسجا، ائله‌جه ده فارسجا- آذربایجانجا لؤغتین بیزیم جمعییت‌ده داها واجیب اهمیتی ایملانیین قایدایا سالماسی باخیم‌دان یاراتدیغی بیرلیک‌دیر. بو گون بیزیم جمعییت اوچون واحید بیز یازیچیا ال تاپماق وَ اونو ایش‌لتمک هر شئی‌دن چوخ دیرلی وَ لازیم‌دیر. لؤغت‌لر وَ ائله‌جه ده سؤزلوکلر بو باخیم‌دان بیر توپولوما فایدالی وَ یا ضررلی اولا بیلیرلر.

کیتابین تئکنیکی ایش‌لری چوخ زحمت آپاران بیر ایش‌دیر. لؤغتی ال یازما ایله تطبیق ائتمک، اونو آبیرلی شکیل‌ده توپلوما گؤندرمک ایشین‌ده گرک بیر میللی دوییغو اولسون. اسکی چاغلاردا تبریز وَ باشقا یئرلرده نشر اولونان کیتاب‌لار ترتیب باخیمین‌دان چوخ آشاغی سویيه‌ده ایدیلر.

کاغاذلارئن بؤزارمئش رنگ‌لری، چاپئن برباد کئتفییتی، یازان‌لارئن حؤرمصله‌سیز نشرلری جمعییته اولان اسکیک‌لیک مؤناسیبت‌دن باشقا بیر شئ اولا بیلمز ایدی. دؤزدؤر کیتاب مضمونو بیرینجی یئرده‌دیر،آنجاق پیس نشر کئتفییتی اوخوجونو کیتاب‌دان قاچیردا بیلر. بلکه شاه زمان‌ئندا بو ایشی بیله – بیله ائدیردیلر. (بارماق ساییندا کیتاب‌لار، دؤغرو یازئیل‌مئش سؤزلرین سایئ سهو یازئیلان‌لاردان آز ایدی.)

مهندس علیرضا صرافی

دقت و وسواسی که بهزادی در تنظیم و تصحیح حرف به حرف متن فرهنگ داشتند. با تمام علائم و نشانه‌های دیالکت خاصی که خود تعریف کرده بودند، در سرتاسر لغت‌نامه واقعاً حیرت‌انگیز است.

این است که دکتر هئیت در مورد ایشان بحق گفته‌اند که کاری را که یک مؤسسه علمی باید انجام می‌داد، بهزادی یکتنه انجام داده است و آقای دکتر علی اکبر ترابی، استاد جامعه‌شناسی و مردم شناسی دانشگاه تبریز در ذکر اهمیت اجتماعی اثر ایشان می‌گوید در عرصه‌ی ادبیات، مطبوعات و فرهنگ‌نویسی سه حادثه‌ی مهم در طول ۵۰ سال اخیر رخ داده است که یکی حیدربابه سلام شهریار است دیگری انتشار مجلله‌ی وارلیق و سوم لغت‌نامه تشریحی آذربایجانی بهزادی که موج بزرگی در فرهنگ ما به وجود آورد.

اما به رغم من موج چهارم باز به همت ایشان انشاالله در حال تکوین است، و آن جمع‌آوری و تهیه و تنظیم و چاپ لغات محلی یا فرهنگ دیالکوژی و فولکلور ترکان ایران است.

مهندس محمدرضا کریمی:

. اوستاد بهزادی‌نین سؤزلؤک‌لری، یقینن دیلیمیزی ایرلی سؤرمک‌ده بؤیؤک رؤلو وئلاجاق‌دیر.

دیلیمیز اینقیلابدان سونرا دیرچه‌لیب، تکجه آذربایجانلئ‌لار آراسیندا یؤخ، بلکه فارس دیللی وطن‌داش‌لار ایچینده ده ماراق قازان‌مئش‌دیر و بئله بیر سؤزلؤک‌لره ائحتییاج دویولوردو. آنجاق تکجه بو یؤخ، بلکه دانیشگاه‌لاردا اؤیرنجی‌لریمیزین میللی هؤویئت اله گتیرمک اؤچؤن اللرینده نه‌لر وار؟ دیلی‌میزین گؤزل‌لیئی و اؤزل‌لیئی ایران خالق‌لارئنئ اؤزونه چکن بیر زامان‌دا، اللرده دؤزگؤن و عئلمی بیر کیتابئن اولماسئ گرک‌دیر. او بیری طرفدن، اوستان تئلویزیؤن‌لارئ‌نئین آچئلماسئ، دیلیمیزین دؤزگؤن ایش‌لتمه‌سی ضرورتی‌نی یئنه ده ایرلی سؤرؤر، هله قالسئن کی، آنا یاسائین ۱۵–جی اصلی ایجرا اولماسئیلا، بئله طلب‌لر داها دا آرتاجاق‌دیر. بئله بیر دوروم‌دا، جامیعه‌نین اصیل طلب‌لری، بو ایکی دیلی قارشئ‌لیق‌لئ اؤیرنمه ضرورتی اؤرتایا گلیر. هم تؤرک دیللی خالقئ‌میز، هم ده دیلی‌میزه ماراق گؤسترن فارس دیللی وطن‌داش‌لارئ‌میزین ائحتییاج‌لارئ‌نئ

دویوب، اللرینه بیر دیرلی سؤزلوک وئرمک ضرورتی‌نی حیسّ ائده‌رک، بو سؤزلوگو ایلک پلانا قوّیورق. دوغرودان دوغروسونا بهزادی جنابلاریٔ هر ایکی دیلین اینجه‌لیک‌لرینی نظره آلاراق بو سؤزلوک‌لری یازمیش‌لار و هر ایکی خالقین ایستک‌لرینه دوزگون جاواب وئرمیش‌لر.

آرزیٔ‌لاریٔ یئرینه یئتیره بیلر. بهزادی جنابلاریٔ‌نین اثرلری بو ساحه‌ده داها دیرلی و اؤنملی‌دیر.

بئله اثرلر قاباقجادا یازیل‌میش‌دیر. اینقیلابین ایلک گونلرینده، آنا دیلیمیز دیرچه‌لنرک، عالیم‌لریمیز بو یؤنلوغو گؤروب، اللرینه قلم آلمیش‌لار و بو ساحه‌ده دیرلی اثرلر یوراخمیش‌لار، آنجاق بو کیتاب‌لاریٔن سایئسیٔ بارماق سایئسیٔندان آرتیق اولمامیش‌دیر. بونلاریٔن دیرلرینی اونوتمادان، اوستاد بهزادی‌نین کیتابیٔ‌نیٔ هامیٔ‌سیٔندان بیر یوی‌-بوخون یوخاریٔ گؤروروک و عئلمی سویه‌ده هامیٔ‌سیٔندان موکمّل و افضل بیلیریک. آرتیرمالیٔ‌یام قاباقکی اثرلرده اولان قوصورلاریٔ دا آرادان قالدیرمیش و گؤرکم‌لی اثر یارات‌میش‌دیر کی، دیلیمیزین اینکیشافیندا، دولغون بیر اثر اولاراق، ائتکی‌سی ده داها آرتیق و فایدالیٔ‌دیر.

کیتابین چاپ ایشلری تئکنیکی باخیم‌دان چوخ گوزل و قوصورلاریٔ اولدوقجا آزدیر و عالیم اوچون بویوک بیر نایلیییت سایئلیر. تأسّوف‌له تورکجه یازیلان کیتاب‌لار بیر نئچه عامیل‌لره گوره قوصورلارلا دولو اولور. اوزل‌لیک‌له بونو بیلیریک بئله عئلمی کیتابین چاپ یانلیش‌لاریٔ اوخوجولاریٔ یئرینده چاشدیریب آزدیرا بیلر. آنجاق بئله اثرلرین قوصورسوز اولدوغو ضرورتی هامیدان آرتیق بیر اهمییته مالیک‌دیر. سئویندیریجی حالدیر کی، اوستادین کیتاب‌لاریٔ بو جهتدن دوزگون، گوزل و یاخشیٔ‌دیرلار. ایندی باشیٔ اوجالیق‌لا بئله بیر اثره گوزه‌نیریک و بو باشیٔ اوجالیق‌لا سؤزلوک‌لریمیزه یاناشماغیٔ بهزادی جنابلاریٔ‌نین هیمّت و قئیرتینه بورج‌لویوق. اوستاد اوچون اوزون عؤمور و داها باشاریٔ‌لار آرزیٔ‌لایی‌رئیق.

صدیار وظیفه (ائل اوغلو)

ادبیاتیمیزین پارلاق سیمالاریٔندان اولان اوستاد بهزاد بهزادی حضرتلری‌دیر.

اوستاد بهزاد بهزادی، یاریم عصردن آرتیق بیر دؤورو ائحتیوا ائدن زاماندا، سؤز خزینه‌میزین کئشییینده دایانمیش، اونو توپلایی‌ب، اینجه‌له‌ییب، دیرلی کیتابلار صورتینده خالقا چاتدیریمیشدیر. نئچه مین صحیفه‌لیک سؤزلوکلر کیتابالاریٔنیٔ ائله ده یوزلرله تایسیز عئلمی، ایجتیماعی مقاله‌لرین موألیفی اولان اوستاد بهزاد بهزادی مطبوعات تاریخیمیزده یاراناان تایسیز شخصییت‌لردن‌دیر. بو، اوزونو، وارلیغینیٔ تاریخینی و خالقینیٔ یاشاماق دئمک‌دیر. آختاریش و آراشدیریجیلیق یوللاریٔندا موعیّن و محدود ایمکانلاردان یارارلانی‌ب اوز اوغورلو ایشلرینی یئرینه یئتیرمک ائله بو یولدا کوچ اوغلولوق‌دور. سن اونون گؤردویو ایشلرین اونم و اینجه‌لیکلرینه باخاندا اوستاد بهزاد بهزادی‌یه حئیران قالمایا بیلمیرسن.

استادحمید آرش آزاد

«بهزادی» عاشق زبان و فرهنگ آذربایجان است، آما عشق او، بر خلاف عشق ادعایی بعضی‌ها، هشقی بلبل گونه و مجنون‌وار است که از آغاز تا پایان، تنها فریاد و ادعا باشد، بلکه او، در این عشق، پروانه است و فرهاد، و کارش، سوختن و ساختن، اضافه می‌کنیم که این «ساختن» هرگز به معنی تحمل کردن و سازش نبوده، بلکه مراد سازندگی و آفرینش است.

«بهزادی» بیش از ۵۰سال تمام، بدون وقفه و درنگ، به فرهنگ و زبان آذربایجان خدمت کرده و حاصل کارش به قدری بوده که به فرموده‌ی استاد «شایا»(آلار)، به تنهایی بیشتر از یک موسسه کامل فرهنگی، تولیدات فرهنگی داشته است. با وجود این همه تلاش، «بهزادی» به اندازه‌ای فروتن است که حتی به اندازه‌ی یک هزارم ناسیونالیسم‌های پر ادعا، ادعایی ندارد. آری همیشه رسم بر این بوده و خس سبک وزن بی‌بها، در سطح‌ها به جلوه‌گری پرداخته و حتی گاهی به مدد باد، به اوج‌ها نیز رفته است!

نقطه‌ی قوت دیگر «بهزادی» تعهد وجدانی او به پاسداری از زبان «ترکی آذربایجانی» است. او، در این مورد وسواس قابل تحسینی دارد و هرگز، به خاطر عالم‌نمایی، زبان را نمی‌آلاید... «بهزادی» زبان مادری را محترم می‌شمارد و آن را از هر گونه آلودگی مصون می‌دارد، به همین دلیل است که گاهی از سوی «پان‌ترکیست»ها، مورد ایرادهای نابجا و اتهامهای ناروا قرار می‌گیرد که چرا مثلا به جای «چؤرک» از «اکمک» استفاده نمی‌کند، و...؟!س

خن را خلاصه کنیم. کتاب «فرهنگ فارسی- آذربایجانی»- همچون سایر آثار «بهزاد – بهزادی»- اثری ارزشمند است که تاکنون جایش در گنجینه‌های کتابخانه‌های عمومی شخصی عموم ایرانیان- اعم از فارسی و آذری زبانان- خالی بوده و هر فرهنگ‌دوست اهل مطالعه، نیازمند این اثر فرید و ماندگار می‌باشد.

برای «بهزادی»، این عاشق راستین و خادم خستگی ناپذیر زبان ادب و فرهنگ آذربایجانی، عمری طولانی و پربار و موفقیت هرچه روزافزون‌تر آروز می‌کنیم*.

---

* منبع: - پیام نور- سال اول شماره‌ی ۳۳ دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۷۷.

مهاجر قزئتی

حیاتین‌نین ان ثمره‌لی دؤورونو میللی مدنیئت و ادبیاتین تبلیغی یولوندا صرف ائتمیش بو یولوملماز تدقیقاتچی، ترجومه‌چی، دیلچی عالیم سون زامانلار اوخوجولارینا اولدوقجا قیئمتلی بیر هدیئه‌ده تقدیم ائتمیشدیر. «آدربایجانجا- فارسجا سؤزلوک».

عؤمرونو خالق مؤعاریفی و مدنیئتی ساحه‌سینده صرف ائتمیش بهزاد بهزادی اوزون ایل‌لرین گرگین عئلمی امه‌یی‌نین ثمره‌سی اولاراق بو لوغتی یازیب حاضیرلاماقلا، آنا دیلیمیزه اونودولماز خیدمت ائتمیشدیر. کیتابدا وئریلمیش بیر سیرا عئلمی نظری ایضاح‌لار، خوصوصی‌ایله آذربایجان دیلی‌نین نیسبتن ایری حجملی قیراماتیکاسی اونون دیرینی بیر قدهر ده آرتیرمیشدیر.

وارلیق

آذربایجان تورکجه‌سیندن فارسجایا یئنی سؤزلوک کیتابی چاپدان چیخدی بو کیتابین آدی آذربایجانجا- فارسجادیر و آقای بهزاد بهزادی طرفیندن حاضیرلانمیش و دونیا اینتیشاراتی طرفیندن بوراخیلمیشدیر. «کیتاب حجیملی و ۵۰ مین حوددوندا تورکجه سؤزلری احتیوا ائتمکده‌دیر. بو سؤزلویی کؤک‌لر اساسیندا حاضیرلانیب یازیلمیشدیر. آقای بهزاد بهزادی بو سؤزلویی حاضیرلاماق اوچون اوزون ایل‌لر زحمت چکمیش و دیل خزینه‌میزه چوخ قیئمتلی بیر سؤزلوک قازاندیرمیشدیر. بو کیتاب ایسلامی اینقلابدان سونرا آنا دیلیمیزه چیخان ایکینجی سؤزلوک اولماقلا برابر داها اول نشر ائدیلن آقای پئیفونون سؤزلویوندن داها حجیملی و داها سامباللی‌دیر*.

فروغ آزادی

آذربایجانجا- فارسجا سؤزلوک کیتابی یایبلدی و بوتون کیتاب ساتانلاردان آلا بیلرسینیز.

بو کیتاب کی گؤرکملی ادیب بهزاد بهزادی جناب‌لاری‌نین ایل‌لر تلاش محصولودور، ادبی بیر حادیثه دئمک اولار و ائله‌یه‌بیلر ادبیاتیمیزدا اولان بوشلوغو بیر حدده کیمی جوبران ائله‌سین، و عصیرلر اونون آدیین دیری وهمیشه‌لیک ساخلاسین. بو کیتابدا قبول اولونموش الیفبا و قراردادلاردان ایستیفاده اولونوب و دیلین دوزگون تلفوظو ریعایت اولموشدور.بو زمینه‌ده

---

* - قایناق: وارلیق بهار ۱۳۷۰.

بیلیک‌لری اؤلان، وَ بو مسله‌ده چالیشانلار دونیا بیلرلر کی مؤاللیف نه اندازه بو کیتابین تؤپلاماسیندا زحمتچکیب وَ ادبیاتیمیزا نئجه قالارقیَ وَدیرلی اینجی‌لر بخش ائتمیشدیر.

بؤتؤن آذربایجان ادبیاتیندا علاقه بسله‌یه‌نلر بهزادی حضرتلری‌نین بؤیؤک حیدمتین اونودمایاجاقلار، وَ اؤز مینت‌دارلیق‌لارین بیلدیره جلک‌لر.

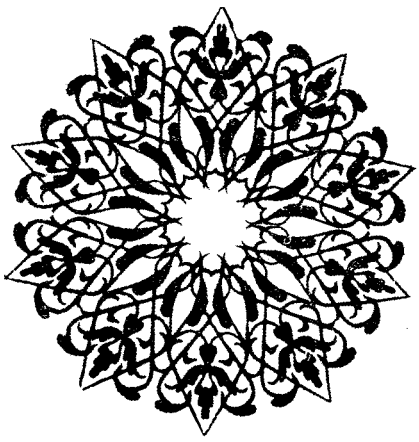
بیزده بو زحمتکئش چالیشقان ادبیات خادیمینه ال- قؤلون آغریماسین دیئه، اؤنلارا بئله اؤنملی ایؤل‌لاردا باشاریلا دیله‌ییریک.*

امید زنجان

آذربایجان دیلی‌نین ایضاحلی لؤغتی ۳۰۰۰ صحیفه‌دن آرتیق اؤچ جیلد ده عیبارت اؤلان بو مؤکمل سؤزلوک آنا دیلیمیزین سؤز خزینه‌سینی بیر ییره تؤپلاییب، عئملی بیر متن ترتیب وَتَرمیشدیر. اسلامی اینقیلابیمیزدان سؤنرا آنا دیلیمیزده چیخان سؤزلؤک‌لرین هامیسینیَ عئشق وَ محبت یارانیشیَ کیمی ده دیرلندیرمک اؤلار.

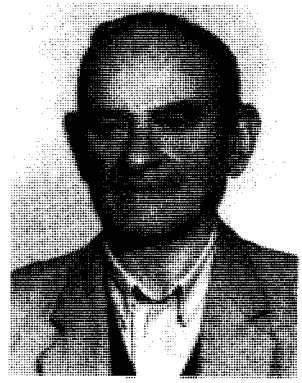
الیمزده اؤلان سؤزلؤک، شهبه‌سیز آقای بهزاد بهزادی‌نین چکدیئی زحمت‌لر بیر آن گؤزؤمؤزدن قیراغا قؤیمامالیَییق.

بؤتؤن اؤخوجولاریمیزا بو سؤزلؤک‌دن یارارلانمانیَ توصیه ائدیریک*.



* - منبع: فروغ آزادی- ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۰.

* - منبع : امید زنجان – ۱۳ آبان ۱۳۷۶.



بهزادی عؤمروٚنوٚن ترانه‌سی

هاشم ترلان

سنی ایتیرمیشدیم اللی ایل قاباق
قلبینده حرارات، گؤزلرینده نور
تاپاندا کؤرلدیم، باشئین آغ آپاق
باخیشئین، ئئریشین ئئنه‌ده مغرور

گیردین باغچامیزا اوٚز قدمین‌له
بیر الینده گوٚنش، بیر الینده آی
قلبیمی اوٚخشادئین سوٚز کرمین‌له
آچدئین پنجره‌نی اوٚزوٚمه تای- تای

صبرینی اوٚخلادئ دیلیمین دردی
آبیده یاراتدئین سوٚز اینجی‌سیندن
دئدین بیر توٚحفه‌دیر، آیدئین سحری
دوٚنیا توٚرک‌لری‌نین بیرینجی‌سیندن

میزین آرخاسیندا اوٚیاندئین ائرکن
قاشیئلا اوٚد قاپدئین، کیرپیئین‌له کوٚز
سنی آیئرمادئ دوٚشوٚنجه‌لردن
سیری آچیئلمایان سئحیرلی هر سوٚز

دئمه سوٚن چاغیمدیر اوزاندئ کوٚلگم
قوٚی عئشقین چاغلاسیئن کوٚنوٚل تاریئندا
اوٚزوٚنوٚ داهی بیل، قلمی اوٚتگم
ال‌لرین گزنده، آغ ساچلاریئندا

جاوانلیق ئئلکندیر، قوٚجالیق سئکان
سئکانسیز ئئلکن‌لر به‌ره بیتیرمز
اوٚز کوٚکوٚ اوٚستوٚنده بیته‌ن هر اینسان
دوٚلایئلئ ئوٚل‌لاردا اوٚزوٚن ایتیرمز

هله‌ده اوٚیانیب کال ئوٚخوسوندان
دیلیمه قیقاجئ باخانلاردا وار
ظاهیرده طمطراق، باطینده یکسان
ایلان تک سوٚروٚنوٚب آخانلاردا وار

دئییرم بو محفیل، بو مجلیس‌ندیر!
ئوٚخسا دورنالارئن مغرور سسی‌دیر.
ئوٚخ شاعیر یانیلما بو گوٚنکوٚ تدبیر
بهزادی عؤمروٚنوٚن ترانه‌سی‌دیر.

پیر ادب آذربایجان استاد بهزاد بهزادی ۸۰ ساله شد

هشتاد ساله جوان

حشمت حافظی



این است مردی از تبار کوه ودریا
این است مردی از دیار جنگل ودشت
روحی چو دریا ژرف، زایا، پر تحرک
دستی گشاده، همچو دشت پر سخاوت
اینجاست، مردی از تبار شیشه و سنگ
این هر دو از یک جنس اما نا هماهنگ
چون‌سنگ، روحی‌سخت‌ودشمن‌کوب‌ومحکم
چون‌شیشه، قلبی صاف و روشن بین و بی‌رنگ
هشتاد ساله مرد، چون سی‌ساله باقیست
این مظهر عشق به خلق و مهر والفت
درسینه‌ی جوشان او گنجی نهان است
در خرج این گنجینه احسان بی‌نهایت
از همگنان گوی بلاغت در ربوده
در بحث و استدلال و در نطق و خطابت
او سمبل فرهنگ آذربایجان شد
تا جلوه‌گر سازد شکوه این اصالت

گاه شمار زندگی
پروفسور محسن هشترودی



محمد ابراهیم علائی

دکارت می‌گوید: من می‌اندیشم پس هستم.
من می‌گویم: من هستم پس می‌اندیشم.
محسن هشترودی

۱۲۸۶- دکتر محسن هشترودی در ۲۲ دی ماه ۱۲۸۶ در تبریز متولد شد. پدرش شیخ اسماعیل مجتهد، مشاور شیخ محمد خیابانی در قیام تبریز و استقرار مشروطیت نقش اساسی داشت.
۱۳۰۴- پس از اتمام دوره‌ی دبستان در دبستان‌های اندیشه و سیروس تهران در سال ۱۳۰۴ دوره‌ی دبیرستان را در دارالفنون تمام کرد.
۱۳۰۷- در اولین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا برای تحصیل در رشته‌ی مهندسی از طرف وزارت فوائد عامه برای تحصیل در رشته‌ی پزشکی عازم اروپا شد.
۱۳۰۸- بازگشت به وطن و ورود به دارالمعلمین مرکزی، همین دانشسرای عالی که بعدها دانشگاه تربیت معلم نامیده شد.
۱۳۱۱- شاگرد اول دانشسرا و جزء دومین دوره‌ی فارغ‌التحصیلان و گروه پنجم اعزامی به فرانسه.
۱۳۱۲- کسب مقام اول در امتحانات آنالیز عالی در پاریس (۱۹۳۳) و اخذ لیسانس دوم در رشته‌ی ریاضی از دانشگاه سوربن (۲ سال زودتر از موعد مقرّر).
۱۳۱۵- دریافت دکترای دولتی یا «اتا» از میان کل ۳۶ نفر دانشجوی اعزامی از ایران که بین سالهای ۱۲- ۱۳۰۷ در گروه های ۶ نفری روانه‌ی اروپا می‌شدند، به همراه دکتر محمد علی مجتهدی. رساله‌ی دکترای دکتر هشترودی توسط ریاضی‌دان نامدار «الی کارتان»، راهنمایی و تصویب شد.
۱۳۱۶- شروع به تدریس ریاضیات (هندسه، حساب، آنالیز) در دانشکده‌ی ادبیات، علوم و دانشسرای عالی که آن سال‌ها در یک جا جمع بودند.
۱۳۲۰- رسیدن به پایه‌ی استادی، در دانشسرای عالی.

۱۳۲۱- اعطای کرسی مکانیک تحلیلی گروه آموزشی ریاضی دانشگاه تهران به وی. ریاست فرهنگ تهران (اداره‌ی تعلیمات متوسطه)، دریافت امتیاز مجله‌ی هفتگی «نامه‌ی کانون ایران» از شورای عالی فرهنگ.
۱۳۲۲- شرکت فعّال در اعتصاب استادان و دانشجویان دانشگاه تهران جهت استقلال دانشگاه از وزارت معارف که سرانجام در سال بعد با کوشش دکتر محمّد مصدّق ضمن تبصره‌ای در مجلس تصویب شد.
۱۳۲۳- ازدواج با «رباب مدیری» که برایش دو دختر و یک پسر به نام‌های فرانک، رامین و فریبا را به ثمر آورد.
۱۳۲۵- هدایت یک مجمع فلسفی و پس از چندی استقرار محل آن در منزل خویش به مدت ۵ سال و با عضویت اشخاصی چون امیر حسین آریان پور و ابوالحسن فروغی و حسنعلی راشد.
۱۳۲۶- استاد راهنمای «آلکساندر (سمباد) آبیان» جهت تنظیم رساله‌ی دکترا در هندسه‌ی ترسیم فضای چهار بعدی که به تأیید «الی کارتان» نیز رسید.
۱۳۲۹- شرکت در کنگره‌ی بین المللی ریاضیدانان در دانشگاه هاروارد درسال (۱۹۵۰) به عنوان نماینده‌ی دانشگاه تهران و تقدیم گزارش آن به کارتان. عضویت در مؤسسه‌ی مطالعات عالیه‌ی دانشگاه پرینستون امریکا به درخواست ریاست آن دانشگاه پروفسور «اوپن هایمر» و تدریس در ترم پاییز (۲-۱۹۵۱) مصاحبت با اینیشتاین در این سالها.
۱۳۳۰- مراجعت به ایران و ریاست دانشگاه تبریز به مدت یک سال.
۱۳۳۲- شرکت درکنگره‌ی بین‌المللی ریاضیدانان درآمستردام(۱۹۵۴)به عنوان نماینده‌ی دانشگاه تهران.
۱۳۳۵- سخنرانی در کنگره‌ی مهندسی دانشگاه تهران و اقامت چند روزه «زاریسکی» (مقیم امریکا) در منزل دکتر هشترودی.
۱۳۳۶- شرکت در کنگره‌ی بین المللی ریاضیدانان لاتین زبان در شهر نیس فرانسه (۱۹۵۷ م)، انتخاب از طرف شورای استادان دانشکده به ریاست دانشکده‌ی علوم دانشگاه تبریز برای یک دوره‌ی ۳ ساله و متعاقبا ردّ پیشنهاد کار در مؤسسه‌ی تحقیقاتی «کلژ دو فرانس». سخنرانی در انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی دانشکده‌ی معقول و منقول در باب «تجسم و تصویر»، به تقاضای بدیع الزمان فروزانفر نایب رئیس آن انجمن، تقدیم مجموعه‌ی شعر «رویا» (چاپ کتابخانه‌ی محمد علی علمی) توسط حسین غیور به ایشان. کوشش مستمر برای تصویب تبصره‌ی الحاقی به قانون استخدام مهندسین، که گام بزرگی برای اشتغال و تأمین آتیه‌ی فارغ التحصیلان رشته‌های علوم بود. هدایت سازمان صنفی دانشجویان به مدت سه سال. طرح تأسیس فارغ التحصیلان دانشکده‌ی علوم.
۱۳۳۷- شرکت در کنگره‌ی بین المللی ریاضیدانان در ادینبورگ انگلستان (۱۹۵۸) مصاحبت با برتراند راسل.

۱۳۳۸- عضویت در انجمن اتحادیه‌ی بین المللی فضا به پیشنهاد ریاست آن انجمن، راه اندازی دوره‌ی فوق لیسانس ریاضی.
۱۳۴۰- ریاست هیأت تحریریه‌ی نشریه‌ی فرهنگی، علمی، هنری «کتاب هفته» کیهان به مدت یک سال و با همکاری منوچهر آتشی و احمد شاملو.
۱۳۴۲- حمایت از آقای عبد الحسین مصحفی، برای انتشار «مجله‌ی یکان». (اولین مجله‌ی ریاضیات در ایران).
۱۳۴۳- شرکت در کنگره‌ی بین المللی ژئو متری و ژئودزی صوفیه (۱۹۶۴)، عضویت در شورا و کمیته‌ی ریاضی و فیزیک آن، عضویت در شورای مرکزی دانشگاه‌ها. ایجاد هیاهوی نامزدی وی برای دریافت جایزه‌ی نوبل در زمینه‌ی مکانیک سماوی.
۱۳۴۷- پیشنهاد تشکیل انجمن ریاضی و انجمن معلمان ریاضی، به مفهوم عام، طی نامه‌ای خطاب به مدیر مجله‌ی یکان.
۱۳۴۸- بازنشستگی بعد از ۳۱ سال خدمت در کسوت استادی تمام وقت دانشکده‌ی علوم، بنا به تقاضای شخصی و سفر به دانشگاه باکو و مسکو همراه گروه اعزامی از دانشگاه تهران. ریاست کانون فضایی ایران. ریاست هیأت امنا و شورای نویسندگان مجله‌ی «فضا».
۱۳۴۹- شرکت در کنفرانس ریاضی کشور، دریافت لوح شرکت در کنفرانس اوّل ریاضی کشور، دریافت لوح استادی ممتاز دانشگاه تهران در شهریور ماه، عضویت در هیأت امناء مدرسه‌ی عالی علوم اداری و بازرگانی قزوین وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی، برای مدت سه سال.
۱۳۵۰- شرکت در دومین کنفرانس ریاضی کشور.
۱۳۵۱- شرکت در کنفرانس سوم ریاضی کشور در دانشگاه ملی، شهید بهشتی فعلی، در فروردین ماه، سخنرانی در کنگره‌ی تحقیقات ایرانی در دانشگاه تهران.
۱۳۵۳- روانه کردن همسر برای درمان به آلمان، مرگ نابهنگام دختر بزرگش در فرانسه و رو به نزاری گذاشتن احوال وی.
۱۳۵۵- ۱۳ شهریور ماه، پر کشیدن از این قفس خاکی در منزل، بین ساعات ۱۵ و ۱۶ به دلیل سکته‌ی قلبی، تشییع در ۱۷ شهریور ماه از مسجد دانشگاه تهران تا بهشت زهرا.

اخلاق و منش او :

پروفسور هشترودی خوش مشرب و اجتماعی بود و در برخورد با دیگران عبوس و ترش روی نبود و درتمام عمر ساده زیست و خود را در قید و بند مادیات ننمود چنانکه بـه هنگـام مرگ از مال دنیا جز مقداری بدهی خانه چیزی باقی نگذارد حتـی درموقـع ازدواج نیـز پـولی برای خرج عروسی نداشت. آنچه بدست می آورد صرف خرید کتاب می نمود و آنها را تا بـه پایان نمی رساند کنار نمی گذاشت و معمولا یک کتاب چهار صد صفحه ای فارسی یا فرانسه را در یک شبانه روز مطالعه می کرد.

استاد به تدریس عشق می ورزید. بین او وشاگردانش رابطه خشک استاد وشاگردی وجود نداشت بلکه بیشتر با آنها دوست بود و آنها را چون پدر و برادری مهربان دوست مـی داشـت تا آنجا که می گفت: " اگر سنت جاری اجازه می داد جسد من در دانشگاه دفـن شـود آرزو می کردم که باز خاک نشین رهگذر قدم جوانان باشم".

بسیار دیده شده بود که او در کلاس به جای دو ساعت تدریس سه یا چهار ساعت بلکـه بیشتر به تدریس ادامه می داد و اشکالات دانشجویان را بر طرف می کرد او بسیار دل رحـم و حساس بود هر جا ستمی می دید بی درنگ واکنش نشان می داد هر گاه پدر یا مادری کـودک خود را تنبیه می نمود فریاد اعتراض بر می آورد.

استاد از حقوق خود برای دانشجو تهیدستی که در سر کلاس با کفـش پـاره نشـسته بـود مستمری در نظر گرفته بود. آری همین خصوصیات ممتاز او سبب گشت تا همیـشه در قلـب دانشجویان جای گرفته و در نزد آنها از احترام خاصی برخوردار باشد. چرا که او نیـز در ایـام تحصیل برای معلمان خویش ارزش و احترام خاصی قائل بود و درباره آنهـا مـی گفـت: «مـن روحا" و اخلاقا" به همه‌ی معلمین و مربیان خود مدیون هستم».

بخشی از وصیت نامه پروفسور محسن هشترودی

به انسان باید عشق ورزید. به هم عشق بورزید و یکدیگر را دوست داشته باشید.

دست ترحم را رد کنید و دست عاشق را با عشق بفشارید.

سئچیم وَ سانجی‌لاری

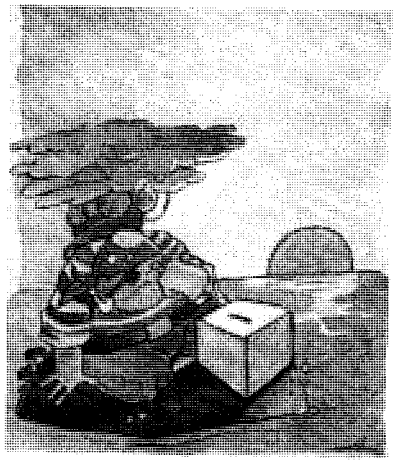
کند اوشاغی

آی دؤلاندی، ایل دؤلاندی، حمد اولسون، ائنه بیر سئچیم گؤنو گلدی، چاتدی. آللاه دئیه‌ن اولسون، اینشاآللاه بیر نئچه هفته سونرا قاباغیمیزا گؤل کیمی صاندیق قوتولاجاق: بوتورون، اولکه‌نیزی ائونتن‌لری سئچین!. هله ائله ایندی‌دن اینتیخابات تندیری قیزیشمیش، روزنامه‌لر اودوندروکی قوتورلار: نیته فیلانکسه صلاحیتت وئرمه‌دیلر؟! آی هارای آی دادا!...گؤل کیمی آدامین نه‌دن آدینا قلم توتدولار؟! قارداش وآللاه- بیللاه بیزیم ایله ترس ائشیرلر... وَالخ. اینشاآللاه بئش- اون گون سونرا دان دووارلارا رنگ به رنگ کاغیذلار یاپیشاجاق. بعضن تائیش بعضن ده هیچ عؤمروموزده آدی قولاغیمیزا دیمه‌میش سیمارلارلا گوزوموز آیدین‌لاشاجاقدیر: موهندیس فیلان/ دوکتور بئهمان/ علامه فیلان/ اوستاد بئهمان... گوزل- گوزل ایش‌لر، نئجه- نئجه گئچمیش‌لر: هانسی پروژه‌لری یازان، هانسی ایداره‌لرده باشقان، قازان وَوروب قازان دولدوران، قوش باسیب شان قازانان... دئمک مملکت‌ده ماشآللاه نه کیشی‌لر وارمیش. بیری- بیریندن گوزل، بیری- بیریندن دیرلی. هامیسی کمالات ایئه‌سی، شان- شؤهرت صاحیبی، بؤشقابا قویمالی، قوناق قاباغینا چیخارمالی، هر بارماغینیدا بیر هونر، هر سوزونده مین بیر گؤوهر... آدام مات قالیر کی هانکی‌سینی سئچسین؟! بیرینی قویوب اوَ بیری سئچمه‌یه آدامین اینصافی یول وئرمیر. کاش ائله ایمکان اولایدی کی هامی‌سینی سئچه‌بیله‌ایدیک. آمما حایئیف کی، مجلیس‌ده صندللر سایئیللی‌دیر، هر اوخویان موللانصرالدین اولا بیلمیر. دئیه‌ن اولا: نه اولاردی بو مجلیسین دامینی بیز آز گئن- بوول گوتوروب، وکیل سایی‌سینی چوخالتسایدیئیز؟! هم بیر نئچه موحترم ذات اوچون ایش چیخار، ایشسیزلیک موشکولو آزالمیش اولور، هم‌ده میللتین دویونلرینی آچان، دادینا دوران چوخالیردی. اولمور ده، آدام شه‌له‌نیر کی اولمایا آللاه ائله‌مه‌میشدن، مملکتین ایره‌لیله‌ییشینی انگللمک اوچون اورتادا بیر گیزلی ال اولموش اولسون؟! نه بیلیم وآللاه، آدام اَ قدر توطیه گوروروکی گوزو قورخور، اوز کؤلگه‌سیندن ده اوشه‌نیر!

هر حالدا سئچمه ایشی چوخ چتین ایشدیر. منه اوشاق‌لارین آناسی بوتوراندا کی، گئت بازارا فیلان زادی آل، گل؛ ایشیم راحات، خیالیم راحات، گئدیر، آلیر، گلیرم. آمما دئیه‌نده کی، آکیشی گئت فیلان زادا باخ، بئه‌نسن، آل. ال گیریر قارتیما، چاشیرام. بارماغیمی هر نه‌یه قویسام، خائیم

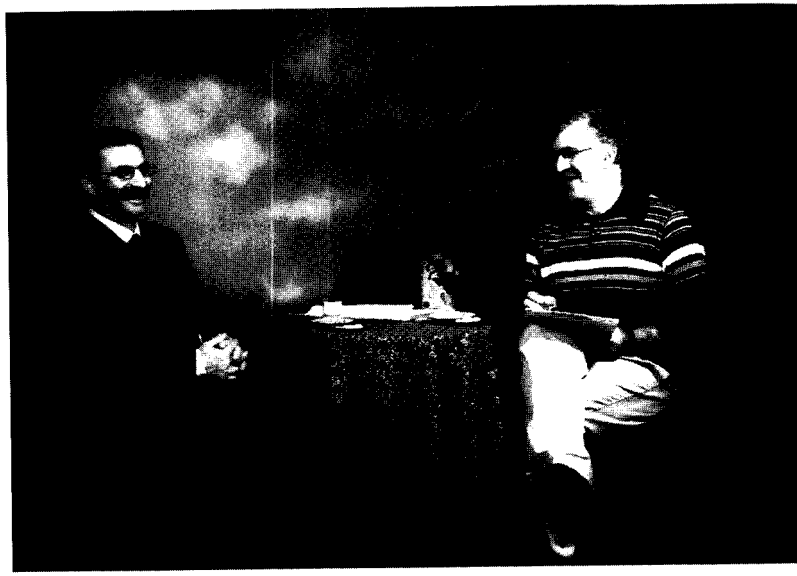
گؤزوم‌ده جانلانیر. آی آللاه، آلیب ائوه قایتماسام نه اولاجاق؟! یا آللاه ائله‌میمشدن، خائیم بیه‌نمه‌سه؟! گئدیب بازرائین گؤزونو چیخارتدین، دئسه؟! ... یوخ قارداش، سئچمک آسان دئییل!. یئنه‌ده یئمیش ساتانلارئین ددەلرینه رحمت کی، «سئچمه دئییل، دولدورمادیر!» شوعارئینئ یئرینه سالیب، جائیمیزئ قوتاردیلار. ایندی توربادان مئیوه یئرینه کسسک‌ده چیخسا «من نئیله‌یم، قویورلار ال وورام؟!» دئییب جائیمئ قورتارئرام. ائولنن‌ده ده شانس گتیردیم، شوکور اولسون «اونو آلیم، بونو آلیم؟!» دردی اولمادئ. رحمت‌لیک آنام خالا قیزئمئ قویدو بوشقابیما، قورتادئ، گئتدی. و دوشوندوم کی، ان زحمتسیز ائولنن آدام آتامیز آدم ابوالبشر ایمیش. تانرئ اونو یاراتدئ و آنامیز حوانئ. سونرا حضرت-ی آدم ائولنمک قرارئنا گلدی. طبیعی کی، حیات یولداشینئ سئچمه‌لی ایدی. اینسان (ظولوم و جوهول و عاصئ یارانمیش اینسان!) «موختار» موجود اولدوغو اوچون سئچمه حاققئ وار، سویو دا سئچمه‌میش ایچمز!... بو بارده آدمین ایشی آسان، آمما نیسکیل‌لی ایدی! سوز یوخ کی، آنامیز حوا عاغیللئ و گوزل قادین ایمیش. هئچ اولمازسا بیز بئله دوشونمه‌لی‌ایک. بیزکی، آنامیزا چیرکین دئیه‌سی دئییل‌ایک. آمما هر حالدا یازیق آدمین سئچمه حاققئ هئچه سایئلمیش ایمیش! دونیا بویو تک بیر قادین؟! بس آتامیز آدمین کونولو نئجه؟! و «کونول سئون گؤیچک اولار» سوزو هارا ؟! مسله‌یه بورادان باخاندا بیز آتامیز آدم‌دن خوشبخت نظره گلیریک. آمما پیس- یاخشئ کیمسه اونو قینایا بیلمز، منی نئجه؟! خالا قیزئ موصیبتینی کیمه دئییم؟!.

هر حالدا سئچمه ایشی اول بیر گوندن حئکایه‌لی باشلامیش، اینسانین باشینئ آغرئتمیش ایمیش. آمما یئنه‌ده سئچمک، سئچمه‌مک‌دن یاخشئ‌دیر، اوغورلو اولسون!



آشیق صنتیمیزین پارلاق اولدوزو
اوستاد چنگیز مهدی پورلا
مؤصاحیبه:

حاجی هریسلی



هـ - اوستاد بیلدییینیزکیمی آذری مجللهسی طرفیندن سیزینله دانیشیق آپاریرام. مجللهمیزین امکداشلاریٔ آدیندان و اوز آدیمدان دیرلی وقتینیزی بیزه وئردییینیز اوچون سیزه چوخ ساغ اولون دئییرم. چوخدانددیر ایدی کی بو نییتده ایدیک، آنجاق منه چتین گلیردی. چونکی، سیز بو گون موسیقی عالمینده بیرینجی مرتبهلی ساز ایفاچیٔسیٔ اولاراق، عئینی حالدا دیرلی موسیقی عالیمیسینیزده سیزین ایشلریٔنیزله تانیشش اولانلار حتمن منی حاقلیٔ ساناجاقلار.

چ- ساغ اولون «**هئریزلی**» مؤعلیم. منه ده فخر ائتری وار «**آذری**» کیمی بیر سانباللیٔ و دیلیمیزین ادبییاتیمیزین ائوکسک سؤیئده قوروقچوسو اولان مجللهده دانیشیغیم گئده. اوزللیکله بو دانیشیغین سیزینله اولماسیندان چوخ راضییام. نییه کی، سیز اوتوز ایلدن آرتیق دیر کی دیلیمیزین، ادبییاتیمیزین ها بئله موسیقیمیزین قاینغیٔکشیسینیز.

---

*- عکسها: اثر اوستاد جدیدالاسلام.

هـ - اؤزؤنؤز- حیاتینیز وٓ عایلـه‌نیـز بـارده اؤخوجـولاریمیز اؤچـؤن قیـسا معلومـات ایستردیک.

چ- ۱۳۴۰- نجیٔ ایلده کلئیبرین «شئیخ حسنلو»کندینده آنادان اؤلموشام آتامین آدیٔ **حبیب‌اله مهدی‌پور** آنامین آدیٔ **یاخشی‌خانیم**دیر. بیز اؤچ قارداش، بئش باجیٔ ایدیق- ۵ یاشیمدا عاییله‌میزله برابر «**وینه**» کندینه کؤچدؤک. ایلک مکتبه وینه‌ده گئتدیم. یئری وار **مؤعللیم جمشید صـفرزاده**دن بیزلره درس اؤیره‌تدیئی وٓ آغیر زحمت‌لره قاتلاشدیغینا گؤره اؤز مینّت‌دارلیغیمیٔ بیلدیرم. بیـرده اؤ ایل‌لرده بیزیم یئرلرده مؤعللیم اؤلوب. یالئیز بیر مؤعللیم کیمی یؤخ بلکه بیـر آتـا کیمـی، قـارداش کیمی بؤتؤن اهالیٔنئین قئیدینه قالان اؤزللیک‌له منیم دویغولاریمیٔ، فیکیرلریمی تربیئـه ائلـه‌ییـن منـه نئجه یاشاماق درسینی اؤیره‌دن بو گؤنکؤ بؤیؤک شـاعیریمیز وٓ ادبیـاتیمیزین گـؤرکملی سیماسـیٔ «**اوستاد حبیب فرشباف**»ا جان ساغلیغیٔ آرزولاییرام.

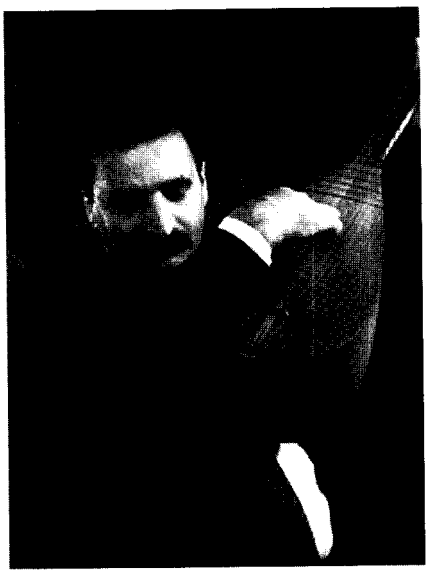
هـ - ساز ایله نئجه ماراقلاندیئنیز؟ نئجه اؤیرندینیز؟ کیم‌لردن گؤروب گؤتوردؤیؤنؤزدن دانیشین.

چ- دؤنیایا گؤز آچاندان، سازیٔن سسی آنا لایلاسیٔ برابر قانـیما هوپوپدور. آخیٔ عمیم «**آشیق عین‌اله**» اؤ، اؤز دؤورؤنؤن بیرنجی آشیقلاریٔندان ایدی. اونلریمیز سـازلیٔ وٓ سـؤزلؤ اولوبـدور. ۱۴ یاشیمدا ایش دالیسیجا تنهرانا گئتدیم. «**حسین بنیادی**» آدلیٔ بیر یاخیٔن دوستوم وار ایـدی. حـسین علاقه اؤزره ساز آلماق قرارینا گلمیشدی. «**بهارسـتان**» مئیـدانیٔنا گئـدیب، موسـیقی آلاتـیٔ سـاتان «**دلشاد**» آدلیٔ بیر ماغـازادان اونـا بیـر سـاز آلـدیٔق. نئچـه آیـدان سـؤنرا حـسین بنیـادی گئتمـک ایسته‌ییردی. اؤ سازیٔنیٔ بیر امانت کیمی منه تاپشیئردیٔ. حسینین گلیشی اؤچ آیٔ چکـدی. بـو آرادا حسینین سازیٔ ایله جالاندیم. بعضن‌ده سیم‌لـردن قیریـب «**نریمـان**دان» سـیم آلیـب سـازیٔ یئنـه سازلاریم. باش کؤک‌ده «**سنگاه دسگاهیندا**» اولان هاوالاریٔ بیرینجی اؤیره‌ندییم هـاوا «**دوبئیتـی**» اولدو. بو کؤک‌ده بئش – آلتیٔ هاوا چالا بیلیردیم. باش کؤک‌ده کؤک قورولوشو اوست سیم «Do» اوردا سیم «Mi» آلت سیم‌ده «Re» اولمالیدئیر. سس‌لرین ایکی‌سینی دئمک اوردا سیم «Mi» وٓ آلت سیم «Re»نی تاپمیئشدیم، آنجاق «Do» سسینی تاپا بیلمـه‌میـشدیم. هـاوالاریٔ اونـسوز چـالیردیم. اؤزؤم ده دویوردوم کی، بورادا بیر چاتیشمازلیق وار، اونو آختاریردیم.

۱۳۵۷- نجی ایل‌ده کندیمیزه دؤندؤم. عمی‌مین سـازیٔنیٔ گؤتـوروب چالمـاق ایـسته‌دیـم. اؤ تاپمادیغیم سس آشیغین سازیٔندا آچیق- آیدین وار ایدی. عمیم‌دن سازیٔن کؤک فورماسیٔنین نئجـه اؤلدوغونو سؤروشدوم. آشیق عین‌اله عئلمی باخیمدان یؤخ، قولاق واسیطه‌سی ایله سـازیٔن کـؤک فورماسـینا تـاتیش ایـدی. آشـیق سـئوینج وٓ علاقـه ایلـه اونـلاریٔ بیـر- بیـر منـه اؤیرتـدی. آختاردیغی‌لاریمیٔ اؤز اؤیمیزده تاپدیغیما چوخ سئوینیردیم.

اوشاق چاغلارئمدان، بؤتؤن قاراداغ اوشاقلارئ کیمی سازا، آشئق هاوالارئنا ها بئله آشئق صنتینه درین محبّت وْ حؤرمت اساسئندا، باکئ رادیؤسونون آشئق وئریلیشلری‌نین واختئ ازبریم ایدی. مؤعاصیر آشئقلار- قدیم آشئقلارئن سازئنئ، سؤزونو ها بئله صؤحبتینی ایزله‌ییب سینه‌مه ییغاردئم. تانئدئغئم اوستادلاردان «**ددە امراە**»، «**حسین ساراجلی**»، «**کاماندار**»، «**عدالت**»، «**اکبر جعفراوو**»، «**عمران حسین‌اوو**»، وْ «**خانلار**»ئ چوْخ به‌یه‌نیردیم. اونلارئن صنت‌لریندن بیر شئی‌لر گؤتؤرمک ایستردیم. اوْ وئریلیش‌لرده بیر صنتکار اوستاد آشئق «**دمیر حسن اوو**» یاخود «**حسن دمیر اوو**» آدلئ ایدی. چالدئغئ هاوالارئ داها دوْغروسو منی حئیران قوْیاردئ. بو اوستاد آشئق‌دان سوْنرالار هئچ بیر ایز تاپا بیلمه‌دیم. رادیوْدان دینله‌دییئم هاوالار مثلوْدی باخئیمئندان بوتای‌دا چالئنان هاوالارلا فرقله‌نیردیلر. بیزیم آشئق‌لار چالدئغئ هاوالاردا بعضن نؤقصانلارئ حیسّ اندیردیم. رادیوْدان دینله‌دییئم هاوالارئ چوْخ سئوْدییئمه گؤره چالئشئردیم اونلار کیمی ساز چالام. بعضن هاوالارئن بوتای‌دا چالئنمایان حیصّه‌لرینی اوْز- اوْزوْمه تاپئب تنهالئغئمدا ایفا ائدیردیم. مجلیس‌لرده چالان کیمی چوْخ آلقئشلاتئردئم. بیرینجی ۱۶-۱۷ یاشلئ گنج اوْلدوغوما گؤره اوْلسایدئ، ایکینجی چالئنمایان حیصّه‌لری چالدئغئما گؤره ایدی.

هـ : آشئق چنگیز سیز ائله سازئ بیر رادیوْدان بیرده عمی‌نیز آشئق عین‌اله‌دان‌مئ اوْئرندینیز. یوْخسا باشقا صنتکالاردان‌دا تأثیر آلئب‌مئسئنئز؟



چ: تأثیر آلدئغئم، گؤروْب گؤتؤردوْیوْم بؤیوْک اوستادلار دا اوْلوب‌لار. اونلادان بیری ده بیزیم آذربایجانئن گؤرکملی ساز اوستادئ «**حسین اسدی**» (**حسین کیرشانلئ**)دیر. ۱۳۶۰- نجئ ایلده اونونلا تانئش اوْلدوم. آختاردئغئم مثلوْدی‌لری حسین‌ین ایفاسئندا تاپدئم. اوْ، هاوالاردا اوْلان مثلوْدی‌لری رادیوْدان دینله‌دییئم کیمی ایفا ائدیردی. اوْ گؤن حسین منیم اوْچوْن بؤیوْک ساز دوْنیاسئنا بیر قاپئ آچدئ. ائله اوْ گؤنلرده ساز ایفاسئنئن بارماق «پوْزیسیونا»لارئنئن دوْزگوْن شکلینی **حسین‌نین** ایفاسئندان گؤتؤردوْم.

اوستاد اسدی سازئ گوزل- گؤیچک چالدئغئ کیمی، گوزل – گؤیچک سازلار دا باغلایئردئ. قارداشئم «**فرّخ**»لا «**حسین اسدی**»یه بیر ساز سیفاریش وئردیک. اؤ دا بیزه بیر یاخشئ ساز باغلادئ.

هـ : اوستاد! آشیق صنتینه- سازا، علمی باخیشلا باخان، آشیق هاوالارینئ نوتا چکن سیز اولوب‌سونوز. قوپوز مکتبینه کیتاب یازیب‌سیئنیز. بئله ایشلری اوتایلئ- بوتایلئ آذربایجان‌دا، بیرینجی سیز باشلایئب‌سیئنیز. نه اوچون بو ایش‌لر سیزه گرکلی اولوب؟ بو مسله‌نی آچیقلاماغئنیزئ ایسته‌ردیم.

چ : من هر زامان بئله اینانئرام کی، آشیق موسیقی‌سی بیزیم وارلئغئمیزدئر. بیزیم کؤک موسیقی‌میزدیر. نئجه کی، بیلیرسینیز، بو موسیقی، هاوالار، داستانلار قدیم زامانلاردان بری سینه دن سینه‌یه گزیب، بیزیم الیمیزه چاتمیشدئر. من هاوالارئ چالاندا بعضن بیر هاوانین اوچ- دؤرد آدئ اولدوغونو گؤرؤردوم. اؤرنک اوچون «**کؤراوغلو قایتارماسی**»، «**سارئ تورپاق**» و «**شاهسونی**» اوچون ده بیر هاوایا دئییلیردی. آنجاق آختاریش‌دان سونرا منه بئله معلوم اولدو کی، بو اوچ آد هره‌سی باشقا بیر هاوادئر. بئله دوشوندوم کی، اولا بیلر بیزیم هاوالاردان چوخو صنتکارلارئمیزئن سینه‌سینده تورپاغا گئدیب، تورپاغا قارئشئیب، اونودولوب‌لار. ائله داستانلارئمیزدان دا بئله اولا بیلر.

بیرینجی، هاوالارئن یاشاماسئنئ اونلارئن مکتوب اولدوغوندا گؤردوم. آخئ هاوالارئن هر بیری بیزیم تاریخیمیزین، مدنیئتیمیزین، بیر گوشه‌سی‌دیر. هاوالار اوزون عصیرلردن کئچمیش، نسیل‌لردن، آتا- بابالارئمیزدان بیزه سؤزلر، دوشونجه‌لر، داشئیئب گتیریب‌لر. بیز مدنیئتیمیزی، تاریخیمیزی قورومالئیئق.

ایکینجی، دئمک اولار کی، باشقا خالق‌لارئن موسیقی‌لری واختئ ایله مکتوب اولدوغونا گؤره، قارره‌لری، عؤممان‌لارئ آتلایئب اولکه- اولکه یاییلیبدئر. بو گون ایران‌دا، آذربایجان‌دا دونیانئن، **بتهوونئن، موت‌زارت، باخ، چایکوفسکی** و باشقا بؤیوک موسیقی اوستادلارئ‌نئن اثرلری تانینمیش، یاییلمیش، بلکه ده مکتب‌لرده موسیقی طلبه‌لری طرفیندن اؤیرنیلمیش‌دیرلر. آمما بیزیم آشیق هاوالارئ قاراداغدان، نهایت آذربایجان‌دان قیراغا یاییلماغئشدئر. من اینانئرام کی، بو هاوالار مکتوب اولورسا، دونیا خالق‌لارئ طرفیندن سئویله‌جکلر. «تهران»دا موسیقی مکتب‌لرینی دولاندئرئم، باکئ‌دان گلن اوستادلارئ سورااقلاشئردئم، ائله دوشونوردوم کی، اوتایدا آشیق هاوالارئنا نوت یازان اولار. چوخ قاچاندان سونرا، چوخ آختاریشدان سونرا، بیلیندی کی، بو حاق‌دا هئچ بیر ایش گؤرن یوخدور. من اؤزوم‌له بئله قرارا گلدیم کی، نئجه اولمالئ‌دئرسا نوت اؤیرنیب بو هاوالارئ نوتا چکه‌جه‌یم.

اوچونجو، بو موسیقی‌نین نئجه اؤیرنلیمه‌سی اوره‌ییمده دؤلاتیردیغ. قاباق زامانلارا مؤراجیعت ائدن‌ده، بیزیم اوستاد آشیقلارئمیز نئجه اؤیرنیب‌لر، نئجه اؤیردیب‌لری آرایاندا، بؤیوک صنتکارلارئن چکدیئی چتین‌لیک‌لر هله بیر طرفه، ییئنی موسیقی علمی‌نین بو آرادا هئچ روللو اولمادیغینا گؤره، بو عزیزلریمیزین بؤیوک سهولری، بؤیوک نؤقصان‌لارئ دا گؤزه چارپیردیغ. بیزیم فخر ائله‌دییمیز اوستاد آشیقلاردان سؤروشولسایدیغ کی، فیلان هاوالئین **ریتمی (اولچوسو)** نه‌دیر؟ بو سؤرغو جاواب‌سیز قالاردیغ. بونا اینانمالیئییق کی، زامان چؤخ سؤرعتله ایره‌لی سؤرور. داها ییوز ایل بوندان قاباقکی کیمی دؤشونمه‌ملی‌ییک. **گؤیجه‌لی آشیق علسگر، توفارقانلیئ عاباس، تیکمه‌داشلیئ خسته قاسیم** کیمی اوستاد صنتکارلار اوز ائل-اوبالارئندان قیراغا چیخانمامیش ها بئله تانینمامیش‌لار. بو گونکو عصیرده ایرتیباطلار مؤعجوزه‌ییه بنزه‌ییر. بیر آندا دونیانئین هر طرفیندن کامپیوتئر آرخاسیندا ایله‌شیب بوتون دونیا خالقلارئنئین موسیقی‌لرینه ال تاپماق اولور. بیز ده دونیا ایله آیاق‌لاشمالیئییق. دونیا اوزره بیزیم ده آشیق موسیقی‌میزین دئمه‌ییه سؤزو واردیر. بیزیم ده موسیقی بو ایرتیباطلارا قوشولمالیئدیر. بونا گؤره بو ایش بیر گرک، وظیفه و بیر اینام کیمی منیم بوینوما دوشموشدو. من لاپ قدیم چاغلاردان بوگونه قه‌در بوتون اوستادلارا، آشیق موسیقی‌سینی یاردانلارا، یاشادانلارا فخر ائدیرم. اولن‌لرین روحو قارشیسیندا باش ایییب، قالانلارا جان ساغلیغئ دیله‌ییرم. اونلارئن ییوللارئنئ چاغداش سؤییده ایره‌لی سورمه‌یی اوزومه بورج سانیرام.

هـ : موسیقی‌چی‌لریمیزدن، سیزدن اونجه ساز هاوالارئنا نوت یازماق ایددیعاسیئ ائدنی اولور. بئله بیر سوز، بئله بیر ایش، اولوب ییوخسا ییوخ؟ هر حالدا بوباردە فیکیرلری‌نیزی بیلمک لازیم‌دیر.

چ: اونجه دئدیک‌لریمین اساسیندا، من آشیق موسیقی‌سینه یازیلمیش علمی ایشلری گیری- گیری آختاردیم. **۱۳۶۲** – نجی ایل‌ده آذربایجانئن گؤرکملی ساز اوستادئ و صنتکار سازبندی اوستاد «**عمران حیدری**»نین ایش ییرینه باش وورادیم. سازینئ دینله‌ییب، باغلادیغئ سازلارئ ماراق‌لا اله آلیب چالاردیم. بو سیرری اوستادلا آچدیم. ساز موسیقی‌سی‌نین علمی‌لشمک ضرورتینی اونونلا دانیشدیم. اوستاد **عمران حیدری** دئدی :«بئله بیر ایش بو گونه قه‌در گؤرولمه‌ییب. آنجاق من ده بئله فیکره دوشموشم کی، اوستاد «**درویشی**» ایله بیرلیک‌ده بو ایشی گؤرک. آشیق هاوالارئنا نوت یازاق. آلتئ ییددی آیا قه‌در بو ایش اولاجاق و بو باردە کیتاب بوراخاجاغیق.» چؤخ سئویندیم. بو کیتابین ایشیق اوزو گؤرمه‌ییه‌نه گونلریمی سایییردیم. بیر ایل سوروشدو، خبر اولمادیغ. بو باردە ده دونه- دونه آشیق **عمران‌لا** دانیشدیق. عمران دئدی: «سن اوستاد **درویشی** ایله موسیقی تئوریسینی اؤیرنمه‌ییه باشلا؛ بلکه کیتاب ایشیق اوزو

گؤرنده آرتیق فایدالانا بیله‌سن». من ده اوستادئین درسینه آد یازدیردیم و موسیقی تئوریسینی اؤیرنمه‌یه باشلادیم. بیر آز زامان اؤنونلا تئوری ایشله‌دیم؛ آمما اوستاد درویشی اؤلان موسیقی مکتبی، نه ایسه باغلاندئ. ایشین آردینئ توتماق اؤچؤن «**چنگ**» موسیقی مکتبینه مؤراجیعت ائدیب، تئوری درسینه آد یازدیردیم. بو مکتب شریعتی خیاوانئ، زیندان سئراهئیندا، اوستاد «جهانگیر کامیان» باشچئلیغئ ایله دؤلاتیردئ. بو مکتب تئهراندا یاشایان آذربایجانلئلارئن، اؤزللیک‌له قاراداغلئلارئن ائوئرینه یاخئین اؤلدوغونا گؤره، ائله‌یه بیلدیم ساز کیلاسینئ بو مکتبده دایئر ائله‌یئم. ۱۵-۱۶ طلبه منیمله ساز اؤیرنیردیلر؛ آتا- بابا یؤلو ایله، قولاق واسیطه‌سیله هاوالارئ اؤیرتمه‌یه چالئشئیردیم. موسیقی تئوری‌سینی آرتیق اؤیرندیکجه، هاوالارئن نؤتا چکیلمه‌سی، قؤپوز مکتبینه عئلمی باخئش، بوبارده کیتابلارئن یازئلماسئ، هابئله اؤنلارئن بؤش یئری منه چوخ آغئر گلیردی. یئنه آشئق ایمرانا مؤراجیعت ائله‌دیم. کیتابدان، نؤتدان بئله- بئله ایشلردن سؤروشدوم. آشئق عمران دئدی: «چنگیز! اؤلمادئ. ساز هاوالارئ نؤتا سئیغمادئ. سازئ و اؤنون هاوالارئنئ ائله آتا- بابا یؤلو ایله دوام ائتدیرمک لازئمدئر.» بو سؤزدا بیر آن دا باشئمدان چئخمادئ. نهایت ۱۳۶۸- نجی ایل‌ده دؤلانماق اؤچؤن بیر قؤناق کیمی تبریزه گلدیم. قارداشئم «فرّخ»گیلده قالئردیم. بو ایل‌لرده «فرّخ» تبریزده بیر تانئنمئش ساز اوستادئ کیمی مکتب‌لرده ساز اؤیره‌دیردی. تبریزده ساکین اؤلماق و موسیقی ایش‌لرینده چالئشماغئ مندن ایسته‌دی. تبریزده اؤلدوغومدان بیر هفته کئچمه‌دن اوستاد **مرعشی** ایداره ائله‌ین «**چنگ**» موسیقی مکتبینده هؤسکارلارا ساز اؤیرتمه‌یه چاغئرئلدئم. ایشی قبول ائدیب کیلاسئ دایئر ائله‌دیم. بو مکتبده موسیقی اوستادئ «**یحیی ایسماعیل زاده**» جنابلارئ ایله تانئش اؤلوب موسیقی تئوری‌سینی اؤیرنمه‌یی اؤنونلا دوام ائدیردیم. ایشین ایچینده یحیا مؤعللیم «**آذربایجان خالق موسیقی‌سی‌نین اساسلارئ**» عؤنوانلئ کیتابئ بیر درس کیمی منه اؤیرتمه‌یه باشلادئ. آذربایجانئن داهی موسیقی عالیمی «**اؤزئیر حاجی بیؤ اؤوون**» بو اؤلمز اثری، سانکی منیم قارانلئق عالیمدن ایشئقلار دؤنیاسئنا بیر پنجره آچدئ. ۵-۶ آیؤ بئله کئچدی. بیر گؤن آذربایجانئن بؤیؤک موسیقی اوستادئ، دیره‌لی بسته‌کارئ رحمت‌لیک اوستاد «**علی سلیمی**» طرفیندن اؤنون موسیقی مکتبینده ساز درسی وئرمه‌یه دعوت اؤلوندوم. بو دعوتی اوستادئن تار شاگیردی «**بهار**» خانئم منه چاتدیردئ. چوخ سئوینجله قارشئلادئم.

اوستاد سلیمی و اوستاد «ایسماعیل زاده»نین خاهیشینه گؤره سازئ اؤیرتمه‌یه اؤن صحیفه‌لیک «مئتود» یازدیم. بعضی‌لری سازئ نؤت ایله اؤیرنمه‌یی دؤز بیلمیردیلر. اونا گؤره ایکی کیلاس دایئر ائله‌دیم. بیرینی نؤت ایله ایشله‌ین‌لره، بیرینی‌ده قولاق و سسله، آتا- بابا یؤلو ایله اؤیرنن‌لره. اؤ گؤن‌لر منیم بو ایشیمه انعتیراض ائله‌ین چوخ ایدی، هابئله سازئن و آشئق هاوالارئ‌نئن نؤتا سئیغماسئنا اینانان آز. من آرزولادئغئم ایشین یؤلونو تاپئردیم. بیر ده

گؤردوگوم ایشه اؤرکدن ایناندیغیما گؤره، بیر آددیم دا گئری دؤنمه‌یه دؤشونمؤردوم. ۱۳۶۹- دا اوستاد سلیمی منی رادیؤ- تئلؤیزیؤن اؤرکئستری ایله امکداشلیغا چاغیردی. اوستاد «**علی فرشباف**» آذربایجان‌ئین تانیمیش و گؤرکملی کامانچا اوستادی دا او اؤرکئسترین عؤضوؤ ایدی. گؤرشلریمیزده ایش‌لریمدن سؤروشاردی. بیر گون بئله بیر سوآل وئردی: «چنگیز! ائشیتمیشم سازی نوت ایله اؤیره‌دیرسن، بئله‌دیرمی»؟ دئدیم: اوستاد ائله‌دیر. اوستاد ایشین چوخ چتین اؤلدوغونو بیلدیریب، دئدی: «**مراد آقایی**» ایله «**گرایلی**» هاوا‌سینی نوتا چکمک ایسته‌دیک. نه کی چالیشدیق اؤلمادی. مئلؤدی‌لرین تکرار اؤلماسی، دئمک بیر سیرا تکرار **آکوردلارا** گؤره، بو ایشی ییرینه قویا بیلمه‌دیک. سن بو ایشی گؤرمک ایسته‌سن سنه اوغورلار آرزولاییرام. بونو دا دئملی‌یم کی، اوستاد مراد آقایی آذربایجانین بیرینجی ساز اوستادلاریندان‌دیر. من مرادا اؤرکدن درین حؤرمتیم وار. او بؤیؤک اوستادا دا علی فرشباف مؤعللیمه ده اوغورلار آرزولاییرام.

بو ساییاق ایشی ایره‌لی آپاراراق **۱۳۷۱**- نجی ایلین قیش فصلین‌ده شخصن تبریزده «**روشن**» آدلی موسیقی مکتبی آچدیم. هاوالاری ییازمادان اؤنجه بئله اینائیردیم کی، سازین ایفا فورماسینا اؤزونه مخصوص اولان تکنیکینه «قوپوز مکتبی»نی ییازیب- ییارتمالی‌یام. بونو بیلیرسینیز کی، دونیا اؤزره بؤتؤن آکوستیک موسیقی آلت‌لری‌نین عؤمومی بیر کؤکو واردیر. دئمک بؤتؤن هاوالاری او کؤک‌ده ایفا ائتمک مؤمکوندور. او موسیقی آلت‌لری‌نین مئتودلاری دا او کؤک‌ده ییازیلمیشدیر. ساز دا بو قایدادان آییری دئییلدیر. اونا گؤره ده عؤمومی کؤک‌ده قوپوز مکتبینی ییاراتمالی ایدیم. سازین ایفا فورماسیندا بیر چتین‌لیک وار ایدی. بؤتؤن چالینان مئتودلاری آلت سیم‌لرین اؤزرینده چالیشیردی. اوست سیم، اؤزللیک‌له اورتا سیم، ییالیز آکورد عؤنوانیندا، تکجه بیر سس کیمی ایفا اولونوردو. منجه سازین بؤیؤک چاتیشمامازلیغی ائله بو ایدی. بیر ایلدن چوخ چالیشیب بو چاتیشمامازلیغا یول آختاردیم. بیلدیینیز کیمی اوستده‌کی اوچ سیم «Do» نوتو آدی ایله قورلموشدور. بیر آن بئله فیکریمه چاتدی کی، اوست سیمین بیرینجی سسینی بیر اوکتاو بم کؤک ائله‌ییم. بو ایشی گؤردوم. اوست سیم‌ده و اوست پرده‌ده اول «پؤزیسیا»دا گزیشمه‌یه باشلادیم. عئینی حالدا ردیف ایله اوست سیم‌ده «Do»، «Re»، «Mi»، «Fa»نی تاپاندان سونرا آردینجا ائله او قایدا اساسیندا ایسته‌دییمیز او ردیف «sol» «la»، «si»، «Do» اورتا سیم‌ده اؤزونو گؤسترردی. بیر سیمین دیشیلمه‌سی سازدا بیر اوکتاو نوتون آرتماسینا سبب اولدو. دئملی‌یک کی، هر موسیقی آلتی بیر اوکتاو سسه مالیک اولسا کامیل بیر موسیقی آلتی آدلانان بیلر. دئمک بیزیم سازدا بیر سیمین دییشیلمه‌سی **بیر اوکتاو** سسی آرتیریب مئیدانی داها گئنیش‌لندیردی. هله ده سازین دونیا سویه‌سینده باشقا موسیقی آلت‌لری ایله آیاقلاشماسینا بیر مانعه وار ایدی.

بیلدیییئنیز کیمی آذربایجان سئگاه‌لارئندا، دیئاپازۆن اۆلچۆسۆ ایله اۆلچن‌ده، ایکی سس بیر «کما» آزدیر. بو سس‌لرین آز اۆلماسئ اۆلمز داهی موسیقی عالیمی اۆزئییر حاجئ بئ اۆۆون نظرینه گۆره آذربایجان موسیقی‌سینه عائید اۆلان بیر سس‌لردیر. دئملی‌یئم کی، کئچمیش آشئیق‌لاردان الیمیزده اۆلان اثرلره باخاندا اۆرنک اۆچۆن «**آشئیق صادق سلطان**»، «**ددە امراە**»، «**خئیئنئ ممد**»ین ایفالارئندا «mi» له «fa» آراسئندا پرده اۆلمادیغئنئ گۆردۆک ؤ بونا گۆره کی، «mi» له «fa»ئین یارئیم «تۆن» فاصیله‌سی وارمیش. منجه بۆیۆک ساز اوستادیمئز «**عدالت نصیب اۆف**» اۆز داخیلی حیس‌لریندن آسیلئ اۆلاراق بو ایکی پرده‌نین آراسینا بیر پرده علاۆه ائتمک‌له بو پرده‌نئن اساسیندا بیر «**چئتۆئرتۆن**» سسی یارانمئش. اۆنلارئن آراسئندا پرده باغلانسا، **چئتۆئرتۆن** یاخود «سوری» یا «کروم» سسی یارانار. بونو دا دئملی‌یئک، بیزیم کئچمیش سازئمیزئن پرده قورولوشو (سس قورولوشو) «کروماتیک» ؤ «دیئاتۆنیک» اۆلموشدور. اۆنا گۆره بو پرده‌نین اۆ ایکی نۆتون آراسئندا باغلانماسئ دۆزگۆن اۆلا بیلمزدی. بو مسله‌نی حلّ ائتمه‌یه بیر «کما» یارئیم بو پرده‌نی آزالتماقلا (بم‌لشدیرمک‌له) دیئاپازۆن اۆلچۆسۆ ایله «mi» سسی اۆز یئرینده اۆتوردو ؤ بیزیم باشقا «لاد»لاردا اۆلان هاۆالارئمیز کی، «mi» سسین‌ده بیر «کما» قده‌ر آز (بم) یئرینده چالئیئردئ، دۆز یئرینی آلدئ. «La» نۆتۆ‌دا ائله اۆنون کیمی دۆزگۆن یئرینده اۆتوردو.

داها قۆپوز مکتبی یازماغا هئچ بیر چتین‌لیک گۆرمۆردۆم. اۆنو یازدیم. نهایت ۱۳۷۹- نجو ایلده یازدیغئم بو اثر ایشئیق اۆزۆ گۆردۆ. قۆپوز مکتبی‌نین آردینجا اۆتوزآلتئ آشئیق هاۆاسئنئ نۆتا چکدیم. ایکینجی کیتابئ «**آشئیق هاۆالاری**» عۆنوانئندا چاپا یئتیردیم. من بونا امینم کی، بو ایشلری بیرینجی من گۆرمۆشم. بو اثرلرین یاییم تاریخیندن اۆنجه بیر کیمسه بۆش دائیشماق یۆخ، سند گۆستره بیلسه چۆخ ممنونییئت‌له الیندن اۆپه‌رم.

هـ: آشئیق چنگیز! منیم بیلدییئمه، گۆره «قۆپوزون ایلکین مکتبی» آدلئ بیر کیتاب «علی خداداد مددلو» یازارلیغئ ایله ایران آذربایجانئندا بوراخیلیب؛ بیر ده کی، «ساز مکتبی» عۆنوانلئ بیر کیتاب بو یاخینلیقلاردا آذربایجان جۆمهوریئتینده ایشئیق اۆزۆ گۆرۆب. هر ایکی کیتابئن یازارلارئ اۆ کیتابلارئن بیرینجی درس‌لیک کیتابلارئ اۆلدوغو ایددیعاسئندا اۆلوب‌لار. سیز بو بارده ده نئجه دۆشۆنۆرسۆنۆز؟

چ: اۆنجه دئدیم ۱۳۷۹- نجو ایلین یاز فصلینده منیم «قۆپوز مکتبی» آدلئ درس‌لیک کیتابئیم «آیدین» اینتیشاراتئ واسیطه‌سی ایله چاپ اۆلموشدور. «علی خداداد مددلو» ایکی ایل اۆندان سۆنرا «قۆپوز ایلکین مکتبی» کیتابئنئ یازئب چاپ ائله‌میشدی. آمما ائله بو ایل‌ده دئمک ۲۰۰۷ میلادی ایلینده، باکئ‌دا یاییلان «ساز مکتبی» کیتابئ حاق‌دا دائیشماغا سۆزۆم وارمیش. اۆ

دا بودور کی، ۱۳۸۳- نجۆ ایلین نۆۆروز بایرامئیندا باکئ شهرینده ایدیم. باکئ تئلۆیزیۆنونون «space» کانالئیندا آشئیق موسیقی‌سی‌نین عئلمی‌لشمه‌مه‌سی، ها بئله اۆنون عئلمی کۆنسئرواتۆریادا عئلمی شکیل‌ده اۆخونماماسئ حاققیندا تنقیدی بیر وئریلیش کئچیردی. بو وئریلیش‌ده اوستاد عدالت نصیب‌اۆۆ ۆ خالق شاعیری زلیم‌خان یعقوب ایشتیراک ائتمیشدیلر. عئینی حالدا میللی کۆنسئرواتۆریانین باشچئسئ «سیاوش کریملی» وئریلیشه تئلفۆن آچدئ. اۆردا سۆز وئردی کی، بو ایش اۆچۆن آشئیق موسیقی‌سی تدقیقاتچئلارئ ایله بیر ایجلاس قورولاجاق. تئزلیک‌له اۆ ایجلاس قورولدو. منی ده زلیم‌خان ۆ اوستاد «رافیق عمرانی»نین تاپئشئیرئغئ ایله اۆ ایجلاسا دعوت ائله‌دیلر. اۆ ایجلاسئین عۆضۆلری اساسن آشئیق موسیقی‌سینه عئلمی باخان ۆ اۆ حاق‌دا چالئشانلار ایدیلر. رحمت‌لیک مۆرسل مۆعللیم، رحمت‌لیک آزاد اۆزان، قارا مۆعللیم، حسین مۆعللیم، زلیم‌خان یعقوب، رافیق ایمرانی ۆ ائله بو «ساز مکتبی»نین یازارلارئ «مۆباریز جعفر اۆۆ»، «آکیف قولوئیۆ» ۆ سیاوش کریملی ایجلاسئین ایشتیراکچئلارئ ایدیلر. ایلک آشئیق موسیقی‌سی‌نین عئلمی‌لشمه ضرورت‌لری دائیشئلدئ. سۆنرا منیم یازدئغئم «قۆپوز مکتبی» نین صۆحبتی آرایا گلیب ۆ هامئ اۆز فیکیرینی بیلدیردی. بو ایندیکی ساز مکتبی‌نین اۆچ یازارئ منیم کیتابئیما قارشئ دوروردلار. سۆز منه چاتمامئش رافیق ایمرانی، آزاد اۆزان بیر ده زلیم‌خان یعقوب «قۆپوز مکتبی»ندن مۆدافیعه ائدیب، اۆنو بیر عئلمی درس‌لیک کیتاب تائیئدئرئیب، ها بئله کۆنسئرواتۆریادا اۆخونماغئنئ ایسته‌دیلر. من ده اۆز یازدئغئم اثردن مۆدافیعه ائله‌دیم. ایجلاس عۆضۆلری سۆزلریمه دیقت وئریب کیتابئین کۆنسئرواتۆریادا اۆخونماسئ قرارئ قۆیولدو. تکجه مۆباریز جفعر اۆۆلا آکیف قولوئیۆ بو قرارلا راضئلاشمادئلار. اۆنلار بئله اینائیردئلار کی، بو کیتاب ایراندا یازئلدئغئنا گۆره آذربایجان میللی کۆنسئرواتۆریاسئیندا اۆخونماسئ دۆز اۆلا بیلمز. دئییردیلر بیز اۆزۆمۆز بئله بیر کیتاب یازئب یاراتمالئییق. رافیق عمرانی اۆنلارا بئله جاواب وئردی: بو ایش سیزین ایشینیز دئییلدیر. نیئه کی، مۆبازیر مۆعللیم یالئیز ساز ایفاچئسئدئیر، عئلمی موسیقی ایله ده تائیش دئییلدیر. آکیف مۆعللیم ده تار ایفاچئسئدئیر؛ بوردا بیر نۆقصان اۆلاجاقدیر. آنجاق چنگیز ۆۆکسک سۆیئیه‌ده ساز ایفاچئسئ اۆلاراق یاخشئ دا موسیقی ساواداولئدئیر. ائله بو ایش چنگیزین ایشی‌دیر. ائله اینصاف‌لا باخساق یاخشئ دا گۆرۆبدۆر. ایجلاسئین سۆنوندا بو کیتابئین اۆخونماسئنا هامئ راضئلاشدئ. بو ایکی کیتاب حاققیندا دئیه بیلرم کی، اۆنلار ایکی‌سی ده بیر اۆسلوبدا یازئلئیب. منیم یازدئغئم بونلاردان فرق‌لنیر. باشقا اۆسلوبو وارديئر. آنجاق اینصاف‌لا دائیشساق «علی خداداد مددلو» یازان کیتاب هر باخئمدان باکئدا یازئلان ساز مکتبینه اۆستۆندۆر.

هـ : سیزین سازدا «سولو» ایفالاریئزا وَ نایلیئت‌لرینیزه گؤره سؤزلری‌نیزی دینلـه‌مـک ایسته‌ردیم.

چ: ساز ایفاچی‌ئیغینی‌ن باشلایان گؤندن، بیر «سولو» ساز ایفاچی‌سی‌ن کیمی تانیئندیم. بؤتؤن خاریجی وَ داخیلی کانسئرت‌لره ائله بو عؤنوانداکی چاغرئیلاردیم. ۱۳۷۰- نجی ایلده «**اوستاد آشیق حسن اسکندری**» باشچیلیغی ایله آشیقلارلا بیرلیک‌ده آلمانیئن «دوسئلدورف» شهرینده موسیقی فئستیوالینا چاغیرئیلمیشدیق، اوْ فئستیوال‌دا ساز «سولو» ایفاچی‌سی‌ن کیمی چیخیش ائله‌دیم. تاماشچی‌لار طرفیندن یؤکسک سؤیگه‌ده آلقیشلاندیم. اوْ ایفادان سونرا «**دوکتور بی‌پینگ**» هولند اؤلکه‌سی‌نین آدلیم موسیقی عالیمی بیزیم آشیق قورپوموزو هولنده دعوت ائله‌دی. اوْردا گئدن ایجرالاردا هر ایفاچی‌یا اوْچ دقیقه واخت وئریلمیشدی. دئمیشدیلر کی، اوْچ دقیقه‌دن آرتیق چالماغا حاققیئیز یوْخدور. صحنه‌یه چیخیب «**هیجران کرمی**» چالماغا باشلادیم. آلتی دقیقه‌یه یاخین چکدی. آلقیش‌لار اوْنونده دیز چؤکوْب صحنه‌نی ترک ائتمک ایسته‌دیم. جاماعاتین آلقیش سسی داها یوْکسلدی، «**دوکتور بی‌پینگ**» قاباغیمی آلیب یئنه چالماغیمی ایسته‌دی. واختیم توْکه‌نیب، ایجازه‌م یوْخدور دئدیم. «بورائین هر ایشی منیم الیمده‌دیر، تاماشاچی‌لار هر زامانا قده‌ر ایسته‌سه‌لر چالماغین گرکلی‌دیر».- دئدی. اوْنلار سیزین موسیقی ایله آرتیق تانیش اوْلماق ایسه‌ییرلر. صحنه‌یه دوْنوْب «روحانی» هاوَاسی چالدیم.

۱۹۹۳- میلادی ایلینده ایسپانیا «مادرید» شهرینده «فیتور» آدلی بیر موسیقی فئستیوالی کئچیریلیردی. ۱۲۸ اؤلکه‌دن فوْلکلوْریک موسیقی ایفاچی‌لاری اوْ فئستیوال‌دا ایشتیراک ائتمیشدیلر. ایراندان تکجه من چاغیرئیلمیشدیم. اوْ فئستیوال‌دا بیر آشیق هاوَاسی ایفا ائدیب سونرا آشیق هاوَالاری حاققیندا دانیشیق آپاریب، بیلدیکلریمجه اوْنلارا معلومات وئردیم. اوْ فئستیوال‌دان «**فخری موسیقی دیپلوْم**»و قازاندیم.

۱۳۷۵-نجی ایلده کانادا اؤلکه‌سی «تورنتو» شهرینده «هارت - هاوس» اونیورسیته‌سینده کئچیریلن کانسئرته آشیق نوْروزلا بیرلیک‌ده چاغیرئیلمیشدیم. تورنتو، وَنکوور، مونترال شهرلرینده چوْخ اوغورلو کانسئرتلریمیز کئچدی. ۱۳۷۶- دا تورکیه‌نین ایستانبول شهرینده « D 8 » اؤلکه‌لری ایجلاسیندا بو سککیز اؤلکه‌نین موسیقی قوروپلاری ایله بیرلیک‌ده بیر ایرانی موسیقی قوروپو، بیر ده من بیر سولو ساز ایفاچی‌سی کیمی ایشتیراک ائتمیشدیک. تاماشاچی‌لار طرفیندن چوْخ محبّت‌لی آلقیشلار گؤسترییلدی. تورکیه معاریف وزیری طرفیندن بو یاخشی ایفاما گؤره آتا تورک کولتور اوْردی سارایینداکی بیر شام ضیافتینه دعوت اوْلدوق.

۱۳۷۸- ده کولومبیا ایستیقلال گونو عونوانیندا قورولان فئستیوالا چاغیرئیلدیم.

۱۳۷۹- دا پاریس شهرینده بیر ایرانلئ موسیقی قوروپو، بیر ده منیمله گؤرکملی ناغارا اوستادئ «وحید اسدالهی» آشیق هاوالارئنئ ایفا ائتمه‌یه چاغئریلمیشدیق.

۱۳۷۰هابئله ۱۳۷۶- نجئ ایل‌لرده ایراندا کئچیریلن «دهه-ی فجر» آدلئ موسیقی فئستیوال‌لارئندا ایران سؤیئه‌سینده بیرینجی سؤلیست ایفاچئ عؤنوانئنئ قازانا بیلدیم.

هـ: آشیق چنگیز سیزین تبریزده، تئهراندا و ایرانئن باشقا شهرلرینده ده اوغورلو کونسئرتلرینیز اولوب، شخصن چوخونون تاماشاچئسئ اولموشام. بونلار سایماقلا قورتولان دئییل. سیزدن بوراخدیغئنئز کاسئت‌لر، (DVD)لر، (CD)لر حاققئندا قیسا معلومات ایسته‌ردیم.

ایکی کاسئت‌لیک بیر آلبوم «آذربایجان حیماسی موسیقی‌سی» آدئندا، دالغا موسیقی قورپونون ایفاسئ ایله تئهراندا اولان هؤنری حؤوزه طرفیندن یاییلئیب. آشیق نؤوروزلا منیم کانادا دا اولان ایفالارئمیزدان سوروش درنه‌یی طرفیندن بوراخئلئیب. «دیدار-ی نو» آدلئ بیر کاسئت منیمله، تؤمبک ضربی موسیقی آلتی‌نین بؤیوک ایفاچئسئ «**ممد اخوان**» جنابلارئنئین بیر خوصوصی ایفامئز موسیقی سئوئلرین الینه چاتئیب. اوچ کاسئت ها بئله «CD»، «یانئق کرمی»، «سالامات قال»، «ائل باغچاسئ» بیزیم ایش‌لریمیزدن شمس تبریز دفتری طرفیندن حاضئلانئیب و یاییلدئ. بیر ده کی، «سئوسه منی» آدلئ بیر «DVD» ئتنه دالغا قوروپونون تهراندا اولان ایفاسئندان بوتون موسیقی سئوئلره تقدیم اولونوب.

هـ: آشیق چنگیز! سیز آشیق موسیقی‌سینده یئنی‌لیک‌لر یاراداندا، موسیقی‌یه علمی باخئش‌لا باخاندا، آشیق صنتی‌نین قدیم زامانکئ کیمی قالماسئ‌ئئن هاوادارلارئ طرفیندن سیزینله نئجه یاناشئب‌لار؟

چ: اؤنجه دئدیک کی، زامانئن سورغتی چوخدور. گئت- گئده ده چوخالئر. بیز ده بو گئدیش‌ده اؤزومؤزو زامانئن آهنگی ایله اویغونلاشدیرمالئیئق. اؤرنک اوچون قدیم زامانلاردا بیر حکیم، اینسان بدنینده اولان هر عوضوه حکیم‌لیک ائدیب، سئنئق باغلایئب، اورک خسته‌لیئینه ها بئله هر دردینه درمان ائتمه‌سی بیر یاندا قالسئن، مال- قارا خسته‌لیک‌لری ایله ده مشغول اولارمئش. آمما بو گون حکیم‌لیک علمی اؤ قده‌ر ایرلی‌له‌ئیب کی، هر سیستئمین اؤزل بیر حکیمی اولور. اؤ بیری علملر یاخود صنت‌لر ده ائله بئله‌دیرلر.

آشیغئن کئچمیش تعریفینده، ساز ایفاچئسئ، هاوا بسته‌کارئ، اوخویان، داستان سؤیله‌ین، شاعیر، رقص باجاران، و بئله – بئله هونرلره بیر یئرده مالیک اولان، آشیق سایئلیردئ. آنجاق بو گونکو زامانئن ایستک‌لرینی دویا بیلسک، ائله بو گونکو حکیملیک علمی کیمی،منیم فیکریمجه آشیق موسیقی‌سی‌نین هر بیر عوضوونه اؤزل بیر آشیق لازئم‌دیر. بونا گؤره ده بو گون آشیق هاوالارئنا اویغون یاخشئ سسه مالیک اولان، یاخشئ ساز ایفاچئسئ، اؤزونه گؤره

بیر آشیق‌دیر. آشیق فۆرمالارئندا، آشیق هاوالارئندا شئعر یازان شاعیر، قۆپوز موسیقی‌سی‌نین تدقیقاتچیسی و بونلارا تای صنت صاحیب‌لرینه، چاغداشلیق اؤلچۆسۆ ایله اؤلچسک، آشیق دئمک مؤمکۆندۆر. منجه قدیم اؤلچۆلرده اؤلچسک بو گۆن بیر آشیق دا تاپا بیلمه‌ریک. بو حاق‌دا دائیشماغا چوخ سۆزوم وار... بیر ده کی، قدیم زامانلاردا جاماعات ساوادسیز اولورموش، آشیقلارین ساوادلیسی یاخود ساوادسیزلاری دا اوستاد گۆرموش، شئعر، داستان، ساز ایفاسی اؤیرنمیش و خالقین ایستک‌لرینی یئرینه گتیره بیلرمیش‌لر. بیر آشیق ۲۰ داستان بیلنده اونا یۆزلر آتا- بابا سۆزو و خالقین خوشونا گلن باشقا سۆزلری قاتماقلا اوز عصرینده یاشایان جاماعات‌دان قاباقجیل اولورموشلار. ایندیسه بئله دئییل. یئنی نسیل ساوادلاتیب، آشیغین اون گئجه‌ده دئدیینی داستانی بیر ساعاتدا اوخویوب باشا چیخا بیلیر. ائله بونا گۆره ده‌دیر کی، بو گۆنکو آشیق مجلیس‌لرینده داستان سۆیله‌مه‌یه داها بیر یئر تاپیلمیر. داستانلار، بو گۆن آشیقلار طرفیندن سۆیلن‌مه‌سه ده کیتاب‌لاردا، یازی‌لاردا یاشایاجاب، گلن نسیل‌لره چاتاجاقدیر. آنجاق آشیق موسیقی‌سی‌نی نئجه یاشاتمالی‌یی‌ق؟ بوردا بو موسیقی‌یه علمی باخیش و یئنی باخیش هر بیر کؤک موسیقی‌سی‌نی سئون آذربایجانلی‌یا گرک سایئلیر. منجه هر بیر آشیق هاواسی تاریخیمیزین، کؤلتۆرۆموزۆن کیچیک ده اولسا بیر حیصّه‌سی، بیر گۆشه‌سی‌دیر. اونلارین هر بیری‌سینی ایتیرسک، دئمک تاریخیمیزی، کؤلتۆرۆموزۆ ایتیرمیشیک. چاغداش و گلن نسیل‌لره بو موسیقی‌نی یئنی «آرانژمانلار»، یئنی «هارمونی»لار و «آکوردلار»لا ها بئله «خۆر» قوروپ‌لاری، آشیق «آنسانبو»لاری قورماقلا، یئنی - یئنی گۆزل یۆل‌لار آرایی‌یب تاپماقلا قبول ائتدیرمک مؤمکۆندۆر. من ده بو اینام اساسیندا بو یۆلون یۆلچوسو اولموشام. یۆرولمایان یۆلچولارین آیاقلاری‌نی یۆلاردا داشلار دا ازه بیلر.

هـ : آشیق چنگیز! دئییرسینیز کی، «قۆپوز هاوالاری تاریخیمیزین حیصّه‌لری‌دیرلر». بو سۆزۆ نئجه ایضاح ائده بیلرسینیز؟

چ: بو سۆزۆ ایضاح ائتمک اۆچۆن تۆرک خالقلاری‌نین کئچمیش‌ده یاشان ائل‌لرینده، تایفالاری‌نین سۆز آچماق لازیمدیر. اؤرنک اۆچۆن دؤرد مین ایل بوندان اؤنجه یاشایان «بایات» ائلینده سۆز آچساق، او زامانا عاییید اولان یئددی هئجالی شئعرلر و اونلارا اویغون اولان موسیقی هاوالاری، بو گۆن بیزیم قۆپوز موسیقی‌سینده، موغام موسیقی‌سینده یاخود ایرانین سۆنّتی موسیقی‌سینده آیدین‌جاسینا اؤزونۆ گۆسترییر. «بایاتی»، «چوبان بایاتی‌سی»، «بایات-ی تۆرک»، «بایات-ی شیراز»، «بایات-ی ایصفاهان»، «داغلار بایاتی‌سی» و باشقالاری‌نین آد چکمک اولار. ایکی مین ایل اؤنجه یاشایان «گارای» ائلینده ۸- هئجالی شئعرلره چوخ موسیقی هاوالاریمیز واردیر. اونلاردان «گارایلی»، «حۆسئین گارایلی‌سی»، «کۆردو گارایلی»، «مینا گارایلی‌سی»، «ترسه گارایلی»، ها بئله باشقا گارایلی هاوالارئندان

اؤرنک گتیرمک اؤلار. ایران موسیقی‌سی‌نین بؤیؤک وَ داهیٔ اوستادیٔ «ابوالحسن‌خان صبا» گاراییلیٔ هاوَاسیئنیٔ ایران موسیقی‌سینده «شور دسگاهیندا» یازمیش وَ ایفا ائتمیشدیر. وَاختیٔ ایله اؤنون آذربایجان موسیقی‌سینه عایید اؤلدوغونو اؤ بؤیؤک اوستاد ائعلام ائتمیشدیر. بو گؤن‌سه بو هاوَا «گیریلی» آدلانیر. تأسّؤف‌له بعضی قرض‌لی شخص‌لر طرفیندن بو آذربایجان گاراییلیٔ‌سیئنا «گیریه‌لئیلی» آدیٔ قؤیموشلار. هر آشیق هاوَاسیٔ‌نئین دئدیییمیز اؤرنک‌لر کیمی تاریخی وَاردیر. هر عصرده یاراناں شئعرلر اساسدا هاوَالار دا یارانیب‌لار. هانسیٔ هاوَانیٔ دئسه‌نیز حاققیندا بئله سؤزلر آچماق مؤمکؤندؤر.

هـ : اوستاد ائله‌سیزدن ائشیتمیشم کی، قؤپوز موسیقی‌سی بیزیم کؤک موسیقی‌میزدیر. دئمک باشقا موسیقی ژانرلاریٔ بو موسیقی‌دن آلینمیش یاخود تأثیرلنمیشدیر. بو حاق‌دا سیزی دینله‌مک ایستردیم.

چ: بیلدییینیزه گؤره قؤپوز موسیقی آلتی دؤنیا اؤزره بؤتؤن موسیقی آلت‌لری‌نین آناسیٔ‌دیر. آشیق موسیقی‌سی بؤتؤن آذربایجان موسیقی‌سی‌نین کؤکؤدؤر. بیز دؤرد- بئش ایل گئریه باخاندا موغام ایفاسیئنیٔ دا آشیق موسیقی‌سی‌نین ایچری‌سینده تاپا بیلیریک. اؤرنک اؤلاراق، بیزیم ریتمیک موغام‌لاریمیز، کئچمیش آشیق هاوَالاریمیزدان‌دیرلار. ریتمیک موغام‌لار کیمی هاوَالارین هله ده چوخ حیصّه‌سی بو گؤنکؤ آشیق موسیقی‌سینده یاشاییرلار. دئدیکلریمیزه دلیل اؤلاراق، آذربایجانین داهی وَ اؤلمز موسیقی عالیمی اؤزئییرحاجیٔ بیٔ اؤؤ آذربایجان موسیقی‌سینی علمی شکیله سالماق اؤچؤن اؤنون کؤکؤنه قاییدیب، آراییب سازدا تاپدیٔ. دئمک، سازین عؤمومی کؤکؤ «قاریٔ کؤک» یاخود شاه پرده کؤکؤ «Do»، «sol» وَ «Re» سس‌لری ایله قورولموشلار. بو قورولوشدا «سکوندا»، «کوراتا»، «کوینتا» اینتروالیٔ آکؤردو یارائیر. سازین ایفا طرزینده ده بو آکؤردلار چوخ ایشله‌نیرلر. بو اینتروالیٔ آکؤردلار یاخود هارمؤنی‌لر یالئیز آذربایجان موسیقی‌سینه عایید اؤلان سس‌لردیرلر. باشقا خالقلارین موسیقی‌لرینده بو هارمؤنی‌لر یا آکؤردلار باشقا فؤرمالاردا تاثییرلار. بئله دئمک اؤلار کی، آذربایجان موسیقی‌سی‌نین علمی قانونو دا آشیق موسیقی‌سیندن تأثیرلنمیش‌دیر. کؤراؤغلو اؤپئراسیٔ وَ باشقا اؤپئرالاریمیز، آشیق موسیقی‌سی مثلؤدی‌لری ایله دؤلودور. بو حاق‌دا سؤن سؤزؤم بو اؤلا بیلر کی، بو دائیشدیغیمیز آکؤردلار یا هارمؤنی‌لر کئچمیش زامانلاردا دؤنیا موسیقی‌چی‌لرینه دؤشؤنؤلمز وَ آنلاشیلماز ایدی. اؤزئییر بیین گؤردؤیؤ ایش‌لر اثرینده، دؤنیا مؤعاصیر بسته‌کارلاریٔ وَ موسیقی‌چی‌لری طرفیندن بو آکؤردلار یا هارمونی‌لر منیمسه‌نمیش، بیه‌نیلمیش وَ قبول اؤلونموشدور. منجه آذربایجان موسیقی اؤیرنجی‌لری، اؤزللیک‌له بسته‌کارلیق طلبه‌لری، آشیق موسیقی‌سی‌نین قانونلاریٔنیٔ لازیمی قدهر اؤیرنملی‌دیرلر.

مؤصاحیبه‌نین آردیٔنیٔ ۱۹۲- جی صحیفه‌ده اوخویون.

بیردن- بیره:



آدام یئیه‌ن

عمران صلاحی

دونیادا یئمه‌یه بیر بئله شئ وار، آمما بعضی‌لری گؤرؤرسن کی، آدام یئییرلر. بیز انشیتمشدیک کی، بعضی‌لری شوشه ده میخ یئییرلر و بوللور و مفتیل تحویل وئریرلر. یئنه ده انشیتمیشدیک کی، بعضی قبیله‌لرده آدامی بیشیریر و ایستی اوت قاتیر و دوز سپیب یئییرلر. بیر آدام یئیه‌ن، بیرینین آتاسینی یئمیشدی و اونا هئچ دئییردی کی، آتانی..جه‌یم. اوز- اوزومو‌زه دئدیک کی، بو ایش‌لر کؤهنه‌لیب، بو مدنی دونیادا بئله ایش‌لر باش وئرمز. ایندی گؤرؤرؤک کی، باش وئریر. اوزو ده نئجه. آدامجئل قبیله‌لر بو ایش‌ده قالمیش‌لار. بو دونه اونجول‌لر روس‌لار و آمریکالی‌لاردیر. روسیه‌ده بو ایش عوموmون مصرفی اوچون اوز وئریب و آمریکادا ایسه شخصی مصرف اوچون. ماجرا بئله‌دیر کی: خبر وئرمیشدیلر کی، روسیئه‌ده بیر ار و آروad اوز قوناق‌لارینی کونسئرو انه‌دیب ساتیردیلار و اونون پولو ایله ایچکی آلیب ایچیردیلر. آمریکادا ایسه بیر کیشی اونون- بونون دالیسی‌جا دوشوب دئیه‌رمیش: اوزونو یئییم یوخسا «جییه‌رینی‌یئییم» سونرا اونلاری آپاریب بیشیریب و مئیل اندیرمیش. بیلمیرم روسیئه‌ده پولیس او اولو یئیه‌ن‌لری نئیله‌دی. آمما آمریکادا جییه‌ر یئیه‌ن کیشی‌نی توتوب زیندانا سالدیلار. بو دوستاق باشقالارینی یئمه‌سین دئیه اونو «تک نفرلیک» سیللولا سالدیلار. زیندانین گوندوکچولری اونا یاخین‌لاشماقدان قورخوردولار. چونکی او آدامجئل دوستاق اونلاری گؤرن کیمی اوز آغیز- بورنونو یالاییردی. بیر گون گلیرلر گؤرؤرلر کی، او آدام اوزونو ده یئییب. خالق دئمیشکن اوزو اوزونو یئییب و اوندان اثر- اتر یوخدور.

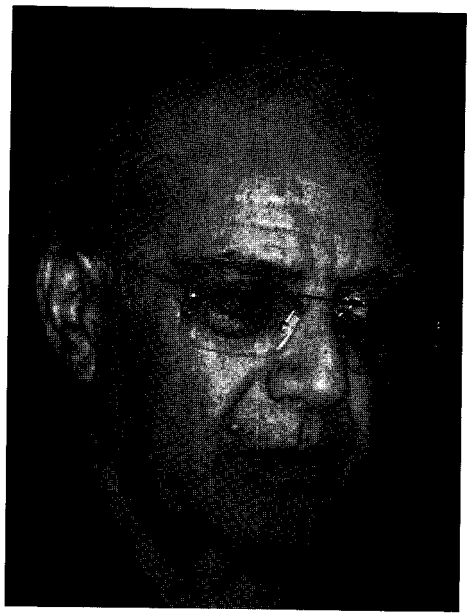
یازئق پیشیک

آغاج اۆسته اۆتورموش قانادلئ پیشی‌ئین دۆشۆنجه‌لریندن:

نه ئاخشئ دوعالارئمئز قبول اۆلوندو وۆ قانادلانا بیلدیم. اۆ قده‌ر سیچان دالئسئجا قاچدئم کی، آدئما سۆز چئخاردئلار، «عۆبئید» گۆتۆردۆ سیچان- پیشیک ناغیلئ قۆشدو. «والت دیسنی»ده «میکی‌موس» دۆزلتدی. بیری ده گۆتۆروب «تام وجئری» جیزگی فیلمینی چکدی کی، منی اله سالسئین. بیر زامان دا پرویز شاپور خانئین الینه دۆشدۆم. ایندی سیچان عۆضینه سئرچه‌لری، بایقوش‌لارئ توتاجاغام. باخ گۆر، بو بایقوش‌لار نه قده‌ر سیچان‌لارا بنزه‌ییرلر. سئرچه‌لرین ئووالارئ سیچان ئووالارئندان چۆخ- چۆخ ئاخشئ‌دئیر. هئچ اۆلماسا بورانئین آخار- باخارئ گۆزه‌ل‌دیر.

ئومورتاسئ‌نئین اۆستۆنده اۆتوران سئرچه‌نین دۆشۆنجه‌لریندن: عجب ایشه قالمئشئق ها! اۆ گۆندن کی، پیشیک قاناد چئخاردیب هئچ نه‌ئیمیز آماندا دئئیل. هر زامان کی، ایسته‌ییریک ئووامئزا قاییداق آغاج باشئندا یا پیشیک باشئ گۆرۆرۆک یا پیشیک قویروغو. سیچان‌لار پیشیک‌لرین الیندن هئچ اۆلماسا دئشیک- دۆشۆچه سۆخولا بیلیرلر. بیزیم هارامئز وار. کاشکی بو گۆئ اۆزۆنده ده دلیک- دئشیک اۆلایدئ. ایندی قالمئشئق کی، بو ئازئق پیشیک ئومورتالارئمئزا توخونماسئین. ئاخشئ‌سئ بودور کی، گئدیب چایلاقدان بیر نئچه ئومرو آغ داش گتیرک وۆ قۆیاق ئووالارئمئزا. عجب قات- قارئشئق دۆنیا اۆلوب بو دۆنیا. نه پیشیک‌لر پیشیک‌دی، نه سیچان‌لار سیچان. بیز ده کی، سئرچه‌ئیک مجبوروق کی، سیچان‌لار کیمی اۆلاق. نه بیلیم بلکه ده بیر گۆن گۆردۆن کی، اۆز ئومورتامئزئن عۆضینه ئومرو داش ئومورتالارئن اۆستۆنده اۆتورموشوق وۆ داش جۆجه‌لر ئومورتالاردان باش قالدئردئ داشلئ نغمه‌لر اۆخودولار.





ابراهیم دارابی

چشمان تیزبین

ایزیومسکی

ترجمه: ابراهیم دارابی

وقتی خانم معلم ریاضیات، مائیا گریگوریونا توانست کلاس شلوغ مهارناپذیر ما را رام کند، متحیر شدم. او زنی بود ظریف،با موهایی مسی رنگ که همیشه با بلوزی سفید ابریشمی و آستین‌های کوتاه سر کلاس حاضر می‌شد. گرچه سه سال از تاریخ ازدواجش می‌گذشت، امّا هیچ شباهتی به زنهای شوهردار نداشت. خیلی زود پی بردم علت تسلط او به کلاس، از علاقه مفرط او نسبت به دانش‌آموزان و تدریس و مدرسه سرچشمه می‌گیرد. بچه‌ها همه، این علاقه را حس می‌کردند و همین علاقه، برای بسط نفوذ یک معلم در کلاس درس، کافی است.

معلمین معمولا به جز کلاس و شاگرد، به چیز دیگری فکر نمی‌کنند. درباره امور دیگر حرفی نمی‌زنند، تا جایی که حتی، گاهی، آدم‌های کوتاه‌بین و کسل‌کننده به نظر می‌رسند. امّا اگر معلم دلسوز باشد، موضوع فرق می‌کند و دانش‌آموزان خیلی زود آنرا درک می‌کنند. در هر حال، دانش‌آموزان کلاس هفتم «د» که از نظر خودسری و تعارض به اسبهای لجام‌گسیخته شبیه بودند، خیلی زود به دست لاغر و مصمم مائیا گریگوریونا رام شدند. و به این باور رسیدند که حرف «د» سنبل واژه دوستی است و دانش‌آموزان کلاس، به زودی استعدادهای نهفته خود را بروز خواهند داد. در واقع هم چنین شد و خیلی زود کلاس هفتم «د» از همه کلاسهای مدرسه، پیش افتاد.

وقتی دانش‌آموزان خبر تصادف شوهر مائیا گریگوریونا را که منجر به مرگ او شده بود، شنیدند، با معلمشان ابراز همدردی کردند و همبستگی از خود نشان دادند و این نشان می‌داد که تا چه حد رابطه آنها با معلمشان محکم و استوار شده است. امّا یک ماه پس از مرگ شوهر مائیا گریگوریونا، آنها ناگهان سر به شورش و عصیان برداشتند، تا جایی که بدون توجه به حضور معلم

ورزی، نقاشی و یا هر معلم دیگری در سر کلاس، حتی در ساعتهای تفریح، ماق می‌کشیدند، از انجام تکالیف شیمی و ریاضیات و سایر دروس خودداری می‌کردند. بخصوص نسبت به مائیا گریگوریونا، بی‌اعتنایی از خود نشان می‌دادند و رفتار تحقیرآمیزی با او در پیش گرفته بودند.

مائیا، کسی نبود که نسبت به این رویداد، بی‌اعتنا باشد. او مرتب از خود می‌پرسید: «چه شده است؟»

ابتدا از رفتار دانش‌آموزان متعجب شد و سپس به شدت رنجید. بچه‌ها اعتماد خود را نسبت به او از دست داده بودند و هرچه او صمیمیت از خود نشان می‌داد، از طرف دانش‌آموزان پذیرفته نمی‌شد. مائیا به جستجو، انگیزه رفتار بچه‌ها پرداخت و در حالی که از این پیش‌آمد به شدت متوحش شده بود و از نگاهش غم و یاس و استیصال می‌بارید، مشکل خود را با رئیس مدرسه در میان گذاشت. تصمیم گرفتند مشترکا روی علل طغیان بچه‌ها مطالعه کنند.

اولین چیزی که به نظرشان رسید، این بود که شاید مائیا، نسبت به آنها عادلانه رفتار نکرده است و احساسات آنها جریحه‌دار شده است. مائیای جوان، در حالی که لبهای خود را به هم می‌فشرد، اندیشید:

«تا این حد رابطهٔ من با شاگردانم سست و بی‌بنیان بوده است؟ چه کاری ممکن است از من سر زده باشد که خودم متوجه نیستم؟»

پس از فکر طولانی سرانجام به این نتیجه رسید که تنها یک حادثه می‌تواند به حل این مشکل کمک کند، فکر او درست بود.

در کلاس هفتم «د» دانش‌آموزی به نام اسلاوا لاگونوف بود که صورتی گرد و چشمان خاکستری روشنی داشت. معمولا وقتی به صورت کودکی نگاه می‌کنید، نمی‌توانید حدس بزنید که این کودک، پس از سی یا چهل سال به شکلی در خواهد آمد امّا در مورد اسلاوا اینطور نبود. من یقین داشتم وقتی او به سن سی چهل سالگی برسد، مردی با اراده، قوی‌هیکل، با لبهای چروکیده و موهای قهوه‌ای روشن خواهد بود که آنها را روی پیشانی‌اش خواهد ریخت و قیافه یک پسربچه پاک‌طینت را به خود خواهد گرفت.

اسلاوا ، همسایه رئیس مدرسه‌شان بود. با سریوژا نوه رئیس مدرسه‌شان هم دوست بود. رئیس وقتی برای ماهیگیری می‌رفت، اسلاوا را هم با خود همراه می‌برد.

یک روز رئیس و اسلاوا در غیاب سریوژا، به صید ماهی می‌رفتند. صبح زود فرحبخشی بود. خورشید از پشت جنگل می‌تابید و با انوار طلایی خود رودخانه را رنگ می‌کرد. همه‌جا روشن و دل‌انگیز بود. هوایی که در آن انسان خود را شاد و شاعیر حس می‌کرد و می‌خواست با ولع زیبایی‌ها را در وجودش جذب کند.

در امتداد رودخانه پیش می‌رفتند. معلوم نبود در اثر چنین صبح فرحبخشی بود و یا اسلاوا از قبل تصمیم گرفته بود که درباره مائیا گریگوریونا، با رئیس مدرسه‌شان درد دل کند. او همانطور که راه می‌رفت، بدون اینکه سرخود را بلند کند، نجواکنان گفت:

«- یک ماه از فوت شوهر مائیا گریگوریونا نگذشته، امّا مـن او را بـا یـک ملـوان سـیاه‌چـرده نفرت‌انگیز دیدم که پاهای کجی دارد. دست در دست شاد و خندان راه می‌رفتند. روز بعد، باز آنها را دیدم. ملوان منتظرش بود. باز او را همراهی کرد.

اسلاوا افزود:

«- به نظر شما این رفتار شایسته یک انسان است؟ هـا؟ هـست؟ هنـوز خـاک قبـر شـوهرش خشک نشده...»

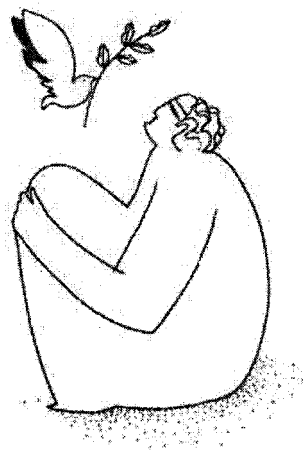
رئیس مدرسه که داشت این تراژدی را گوش می‌کرد، بی‌اختیار خنده‌اش گرفت و گفت:

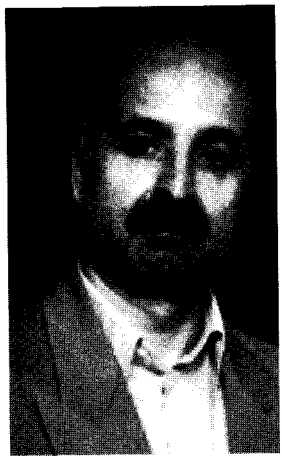
«- آیا می‌دانید که آن ملوان برادر ناتنی معلمتان است؟ حالا چرا پای او را کج و کولـه تـصوّر کرده‌اید؟»

اسلاوا در حالی که از چشمانش برق سعادت شعله می‌کشید، سرش را بلنـد کـرد و بهـت‌زده رئیس مدرسه‌شان را نگاه کرد:

«- راستی؟ برادرش است؟»

چون پی برد آنچه شنیده است عین حقیقت است، از شدت خوشحالی پیراهن خـود را کنـد، خود را به داخل آب رودخانه افکند و شروع به شنا کرد.





اؤرتاق آرزولار

یوسف بهنمون «دالغین»

کؤچه اوشاقلاریمیزین ایچینده، بیر منیم یؤخوم ایدی، بیر ده ائلمائین. البت کی، اؤنون آتاسی، هر زامان ایسته‌سه‌یدی آلا بیلردی. آمما تهلؤکه‌سیندن قؤرخوردو و ائلمان دا، آتاسیندان سؤز ائشیدیردی؛ نیئه کی، کئچن ایل یئخیلیب بیر آیاغی سئنمیشدی و بیر آز آخساییردی؛ آممما منیم «یئل‌آتی»میئن اؤلماماسی آتامین یؤخسوللوغوندان ایدی. اگر آتامین الی آغزینا چاتسایدی، دؤغروسو، منه یئل‌آتی آلیب گتیرردی. نیئه کی، عائیله‌نین اؤغلان اوشاغی یالئیز من ایدیم. آتام منی ایکی باجیمدان آرتیق سئوردی. هم بیر دنه اؤلماغیم اؤچؤن، هم ده اؤندان سؤز ائشیدیب، اؤنون تاپشیردیغی کیمی درس اؤخویاردیم.

او ایل اؤچؤنجو صینیفده درسه باشلامیشدیم. آتام یاخشی بیلردی کی، من یئل‌آتینی، وؤرغون‌جا سئوَیرم و او یازیق، الی بؤشلوغونا گؤره، اؤره‌یینden دالغا- دالغا قانلار آخیردی. هم ایسته‌یئردی منه یئل‌آتی آلسین هم ده یؤخسوللوق دردی اؤنو کیریتمیشدی. اؤنون دؤنموَش گؤزلری‌نین، نیسگیللی باخیشلاریندان، ایچری‌سینده حسرتلر و اینجیک‌لرینی دویوردوم. آممما دؤغرو دئسم، اوشاقلیق دیله‌یئم و سؤن ایسته‌یئم بیر «یئل‌آتی»یا مالیک اؤلماق ایدی و بو هوَس هر زامان ایچریمده داها دا آرتیق دیرچه‌لمه‌ده ایدی. هر زامان، گئجه گؤندوز ایسه اؤنا فیکیرلشیردیم و اؤنا فیکیرلشن چاغلار ایچریمده دادلی بیر دوروم یاراتیردی و هئچ زامان سئومیردیم کی، بو سئوَیملی خیال‌دان ال اؤزوَم و هئچ زامان بو سؤنسوز ایسته‌یین حسرت‌لرینی دیلیمه گتیره بیلمیردیم.

کیلاسدا، اؤنو سانکی کیتابلاریَن واراقلاریَنین اؤرتاسیندا گؤروَردوَم و چئشیدلی شکیل‌لرده اؤنو خیالیمین گئنیش آلانیندا چکیردیم. اؤیره‌دیجی، اوشاقلارا درس اؤیره‌درکن، اؤنون شکلینی،

کیتابیمئن بیر بوجاغیندا چکیردیم، گاه ایسه، ایستر- ایسته‌مز، اللریمی اؤنؤمده‌کی اؤیره‌نجی‌نین چیینلرینه قؤیوردوم سانکی رؤلوندان یاپیشیب سؤرؤرم. هر زامان رسیم اؤیره‌دیجی‌میز، بیر شکلین چکیلمه‌سینی اؤز ایختیاریمیزا بوراخیردیق، یئل‌آتی‌ئین شکلینی چکیردیم. اؤ قده‌ر گؤزل کی، لاپ باهالی‌سیئی آلیردیم، گئجه‌لر یوخودا دا مندن ال اؤزمؤردؤ. یوخو گؤرؤردؤم؛ اؤنو کؤچه‌میزین دیبینه آپاریب، داشلاری آرا بیر آددیم دؤزؤب، آراسیندان، سؤیونجک، یئخیلمادان کئچیب گئدیردیم. گاه اؤنون رؤلونون ایکی ال یئرینه، یاشیل قانادلار باغلاییب، کؤچه‌میزده، اؤیوناشلاریملا، یاریش اؤچؤن یئردن اؤزؤلؤب هامیدان یؤکسک‌ده، ماوی گؤیؤن اته‌یینده آییئن- شاپئن اوچوب، بؤتؤن یؤلداشلاریم‌دان اؤنجه سؤن انیره چاتاردیم. آممما هئیهات، یوخودان آییلارکن، بیر سؤنسوز نیسگیل اؤره‌ییمه جایناق آتاردی. اؤ قده‌ر کی، هئچ زامان ایسته‌مزدیم یوخودان آییلیم و هردن گؤزلریمی، یئنی‌دن یوموب و ایجبارلا یوخویا دالماق ایسته‌ییردیم. هر زامان کیلاسدا اؤیره‌دیجی و یا دیشاری‌دا قؤهوم قؤنشو و ها بئله اؤیمیزده آتام- آنام سؤروشارکن: «سؤن آرزون ندیر؟» چؤخ تله‌سیک، باغیراردیم: - کئشکه بیر یئل‌آتیم اؤلایدی....

اؤ آخشام، گؤنش گؤمؤش گؤزده‌سی ایله، گؤزلریمین قؤینوندا دینجه‌لمکده ایدی و اؤنون سؤن ایزلری باتینی پارچالاییردی و کؤلک، اوزاقلاردان تله‌سیک گلرکن، بیر اته‌یی ایله یاناقلاریمی تومارلاییب، باشقا اته‌یی ایله، گتیردییی تؤز- تؤرپاغی ببک‌لریمه سپیردی من، چؤخ ساکیت، یؤلداشلاری‌مئین یانیندا دایانمیشدیم، آمما ائلمان، باشقا اؤیوناشلاریئلا کی، اؤزلرینی یئل‌آتی، یاریشینا یاراقلاییب حاضیرلامیشدیلار، دایانمیشدی. اونلارا باخدیقجا، اوشاقلیق دیله‌ییمین درین‌لیک‌لرینده جوموش «یئل‌آتی»لارا سای سالمیشدیم، باخدیقجا شیرنکیردیم. ایچریم‌ده بیر گیزلی هوس سؤن نیسگیل‌لریله بؤی آتیردی. داها دؤزه‌نمه‌دیم، ائللارا یاخینلاشیب، اؤندان دؤنه- دؤنه ایسته‌دیم کی: من ده یاریشا قاتیلیم. اؤ ایلک کره بؤیون قاچیرتدی، آنجاق یالواردیم و «یئل‌آتی»نین رؤلوندان برک- برک یاپیشدیم، آنجاق ایستر- ایسته‌مز راضیلاشیب، من اؤنون یئرینه «یئل‌آتی»یا مینیب، یهرینده ایکی اوچ کره اؤیان- بویانا ترپه‌شیب، اؤتوروب، دوردوم و بیر سؤینج، دؤنیا گئنیش‌لییی‌جه خیردا اؤره‌ییمه آخدی. اؤ قده‌ر کی، سؤینجدن، یاناقلاریم قیزارمیش، سانکی قیرمیزی چیچک بؤی آتمیشدی. آممما بیر آز آیاقلاریم تیتره‌ییردی و اؤ سؤینجلی و شانلی دورومدا، اؤیمیزی، مدرسه‌نی، اونوتموشدوم کی، بیردن یاریش فیشقاسین ائلمان چالدی. هله بیر ایکی آیاق وورمامیشدیم کی، بیر گؤجلؤ الین باسقی‌سیئی قولاغیمین یومشاق یئرینده دویدوم. اؤ قده‌ر کی، داها یؤرؤیه بیلمه‌دیم، گئری دؤنؤب الین ایزین آختاردیم. ائلدارین آتاسی ایدی کی، باشقا الی ایله، ائلدارین قولاغیندان یاپیشمیشدی: «آنلامازین بیری آنلاماز، سنه دئمه‌میشدیم «یئل‌آتی»نی هئچ بیر کیمه وئرمه!؟ بلکه یئخیلییب بیر یئری یارالانسین!؟»- دئیه، ائلدارین گؤزلریندن، نارین- نارین یاش یاناقلاریا آخدی. اونو گؤرجک بیر کؤبود قؤرخو جاتیمی آلدی. و هئچ ایسته‌مه‌دن، مین بیر حسرتله، یئل‌آتی‌نی یئره قؤیوب تله‌سیک اؤیمیزه ساری قاچدیم. آممما

ایچریمده، نیسگیل‌لر بولاغئ پارتلاییب داشمادا، گؤزیاشلاریم، یاز یاغیشئ تک، یاناقلاریمدان آخدئ. آنام دؤنه- دؤنه : اؤغلوم، نییه آغلاییرسان، سنه نه اولوب؟- سؤردوقدا منه یاخینلاشیب سئویملی اللرینی باشیما چکیب تومارلادئ، اؤ سؤردوقجا، داها حسرت‌لریم آرتیردئ و اوجادان آغلاییردیم و ایچین- ایچین کی، آتام اؤنه گلدی. منی گؤرجک نیگاران منه ساریئ گلیب سؤردو:

- نه اولوب اؤغلوم، ندن بئله آمان‌سیز آغلاییرسان. سنه کیم سؤز دئییب سؤیله نییه ایچین- ایچین سیزلاییرسان؟

- آتا منه «یئل‌آتئ»...

داها آرتیق آغلادیم. آتام بو سؤزو ائشیدرکن، بیر آن تومدو. سانکی باشیئا بیر قازان سویوق سو آخیتدیلار... اؤ، گؤزلرینده یئکه بیر سؤرغو ایزی، آناما تعجّوب‌له باخدئ و باشیئئ اوتاندیقدان آشاغئ سالدئ.

آنام منی یئنه یؤوشوتماغا باشلادئ و یاناقلاریمدان گؤز یاشلاریمئ سیلرکن، باشیمئ تومارلادئ. آتام بیردن ایچریسینده سؤکوتو سیندیریب چؤخ یومشاق و سئوگی ایله دئدی:

- اؤغلوم داریخما، آلاجاغام. چؤخداندیر بو فیکیرده‌یم، هله یؤخسولوق... سؤز وئریرم اینان...

آمما من داها دا آرتیق اوجا سس ایله آغلادیم... اؤ قدهر کی، بیر گیزلی باش آغریسئ آمائیمئ کسیردی. گؤزلریمین چاناغئ قیپ- قیرمیزئ ایدی. اؤره‌ییم بیر دلی قوش کیمی کؤکسومؤن داریسقال قفسینده چیرپیشیردئ... بیر ده هئچ نه‌یی دؤشونمه‌دن آتاما اؤز توتوب سیزلاییاراق دئدیم:

- آتا منه یئل‌آتئ آل... ائشیتدین... منه یئل‌آتئ...

آتام بیر ده منیم گؤزلریمه، حسرتله باخیب، ساکیت- ساکیت اوزاقلاشدئ. داها من بیر زاد بیلمه‌دن، یوخویا دالمیشدیم. صاباح چؤخ گئج یوخودان آییلدیم. مدرسه واختئ اؤتوشموشدو. باشیمین آغریسیئنا گؤره داها اؤ گؤن مدرسه‌یه گئتمه‌دیم.

آتام اؤ آخشام دا باشقا آخشاملار کیمی اؤنه الی بؤش گلدی، آنجاق هئچ زامان «یئل‌آتئ» اؤزو گؤرمه‌دیم و اؤ آرزو اؤره‌ییمده دؤندو نیسگیله و هله ده اؤ آجئ حسرت اونودولمایئب، نه قدهر زامان دؤنرگه‌لری فیرلاتیب، عؤمؤر گؤنلری گلیب گئتدیکجه من ده بؤیو آتیب، یئل‌آتئ هوسی اؤره‌یمده سؤندو؛ آمما نیسگیلی هئچ زامان سیلینمه‌دی و بو نیسگیل ایچریمده آجئ بیر خاطیره تؤره‌درکن، گؤزله‌یردیم، اگر بیر گؤن اؤغلوم یئل‌آتئ ایسته‌سه، نه اولورسا اولسون حاضیرلاییم؛ بلکه منیم کیمی آرزولاریئئین چیچه‌یی بؤیو آتمامیش، خزله دؤنمه‌سین.

البت کی، من آتام کیمی ده اؤ قدهر یؤخسول دئییلدیم. آنجاق بیر کند اؤیره‌دیجی‌سی اؤلارکن الیم آغزیما چاتیردئ.

نئجه دئمیشدیم، اؤغلوم مندن یئل‌آتئ ایسته‌دی -اونون گؤزلرینه باخیب بؤتؤو آجئ خاطیره‌لریم یئنی‌دن یادیما دؤشدو و اونا چؤخ حسرت و گؤجلو سؤز وئردیم کی، تئزلیکجه یئل‌آتئ آلیب گتیریم. آنجاق یاریئ آیلیغیم‌دان، یاریئ ایسه بؤرج آلیب اونا یئل‌آتئ آلدیم. آمما

دۆغروسو اۆندان آرتیق، من سئۆیندیم. سانکی، بیر یالقیز اوشاق ایدیم وَ خاطیره‌لریم گؤزۆمۆن اۆنۆنده دیرچه‌لیردی.

اۆغلوم سئۆینجک اۆلاراق یئل‌آتی‌ئی، گئجه باشی اۆسته قۆروییوب ساخلادی. من اۆتری آتیلار درین‌لیئینده جوممۆشدوم وَ اوشاقلیق حسرتی نه قدەر سۆنسوز... یئل‌آتی حسرتینده یاشاماغا بلکه ده حاقلی ایدیم. دۆلو باخیشلا اۆغلوما باخیب بۆتۆن نیسگیل‌لریمی دومانلی آهلا پۆسکۆردۆم. بو سئۆینج وَ خاطیره‌لرین اۆتۆشمه‌سیندن، اۆچ گۆن آرتیق کئچمه‌میشدی کی، آخشام یۆرغون مدرسه‌دن ائوه قاییتدیم... حیات یۆلداشیم الی قۆینوندا، کدرلی باخیشلارلا اۆتاغین دیوارئینا سۆیکنمیشدی. ائوین دیوارلاری سانکی قارا چادیرا بۆیانمیشدی وَ سۆکوت جایناغیندا چابالاییردی. بیر باخیش‌لا اۆغلومو سۆزدۆم. نارین- نارین گۆز یاشلاری یاناقلاریندان آخمادا ایدی وَ هۆیوخارکن منه دینمزجه باخیردی. بو دورومدان دیکسینیب هۆیوخدوم.

- نه اۆلوب، ندن بو اثوده سۆکوتلا قم ال بیر اۆلوب، «اۆغلوم سن ندن آغلاییرسان؟»- دئیه آتامین مندن بو سۆرغوسو یادیما دۆشدۆ. آمما من کی، اۆغلوما یئل‌آتی آلمیشدیم! حیات یۆلداشیم بیر منه باخیب بیر ده اۆغلوما، یاواش دئدی:

سئخیلمایاسان ها! - البت کی، اۆنجه دئمیش اۆلوم کی، اۆ گۆناهسیزدیر. اۆنون یئل‌آتی‌سینی کۆچه باشیندان اۆغرولاییب آپاردیلار... نه قدەر دۆلاندیق، هر یئره باش چکدیک آمما بیر ایز تاپمادیق...

داها اۆنلارین سۆزۆنه قولاق آسمادیم. ایلک باشدا، ایچریم‌ده کۆبود بیر هیرس دۆلاندی آمما فیکیرلشدیم اۆغلوم یئل‌آتی‌سینی الدن وئریب. سانکی، هر نه‌ییین الدن وئریب، داها اۆنون کی اۆنا بسدی. داها دۆداقلاریما سۆکوت دامغاسی وۆوروب، اۆغلومون گۆزیاشلاریئا دۆزه‌نمه‌ییب دیشاری چیخدیم.

هله یئل‌آتی‌ئی‌نین اۆغروسونا وَ نئجه اۆغرولاندیغینا فیکیرلشیردیم ائله کی، یادیمدان چیخماییردی. اۆ گۆنسده، مدرسه‌دن چیخیب وَ اۆغلوما وَ اۆنون حسرتی وَ گۆزیاشلاریئا فیکیرلشیردیم.

گۆنش یۆرغون آیاقلاریئلا، تله‌سیک داغلار آرخاسینا چکیلیردی وَ آخشامین گۆمۆش گۆوده‌سینه، قیرمیزی کۆلگه سالیردی. پاییزین سۆن گۆنلری ایدی وَ گۆنش اوزون گئجه‌لر الینده اسیر، اته‌ییین ییغیب گئتمه‌ده ایدی. سۆن خییاوائین، ایلک دۆنگه‌سیندن کۆچه‌یه آیاق قۆیوردوم کی، ایکی اوشاقلا راستلاشدیم، البت اۆ کۆچه هر گۆن منیم یۆلوم اۆسته دایانناردی وَ دام- دیوارئیلا تائیش ایدیم؛ دیبی اۆتور وَ آرابا اۆچۆن باغلی ایدی، آمما یۆلچولار اۆچۆن بیر دار کئچید قۆیموشدولار. بیر آز کۆچه‌دن یۆرۆموشدوم کی، ایکی اوشاق یئل‌آتی‌لارئیلا یاریشماغا باشلادیلار. آمما سۆنا چاتدیرمامیش، یاریمچیق بیری یئره ائنیب -باشقاسی‌ئین اۆستۆنه کی، هله یئل‌آتی‌ئی‌نین، چرخ‌لری فیرلانمادا ایدی، یۆیۆررکن- اعتیراض ائتدی: سن یاریشی تئز باشلادین، آمما اۆ قولاق

آسمادا، هله اؤز ایشینده ایدی. من بیر اؤ ایکی اوشاغا باخدیم بیر ده کؤچه‌نین اؤرتاسیندا ییئه‌سیز بوراخیلمیش یئل‌آتینا سای سالدیم. اؤ دا اؤغلومون یئل‌آتی‌سینا بنزه‌ییردی. بیر ده باخدیم اؤنلار هله کؤچه‌نین آچیق دییینه ساریٔ قاچمادا ایدی‌لر کی، اؤغلومون گؤزیاشلاریٔ ؤ نه قدر چتین‌لیک‌له یئل‌آتیٔ آلماغیم یادیما دوشدو. قارماقاریشیق فیکیرلر بئینیمه یؤیؤردو. بیر ده باخدیم. سؤنرا یان یؤوره‌مه باخدیم. ایستر ایسته‌مز ال آتیب یئل‌آتی‌نیٔ، گؤتوروب، قاچماق ایسته‌دیم. هله بئش آلتیٔ آددیم اوزاقلاشمامیشدیم کی، اؤنون ییئه‌سی گئری قاییدیب منله توش گلدی. اؤ منی گؤرجک بیر آن باغیردیٔ.

جناب حاکیم، گؤزلؤیؤن گؤتوروب، تری سیلیب، بیر نارین آه چکیب، صندلی‌نین آرخاسینا سؤیکندی بیر آن‌جا داياندیٔ ؤ اؤتاغا سؤکوت چؤکدو - بیر کیمسه دینمه‌دی سؤنرا حاکیم دیقتله منه باخدیٔ ؤ سؤنرا یئل‌آتی‌نین ییئه‌سینه باخیب دئدی- نه اؤلار سن بونو باغیشلایارسان.

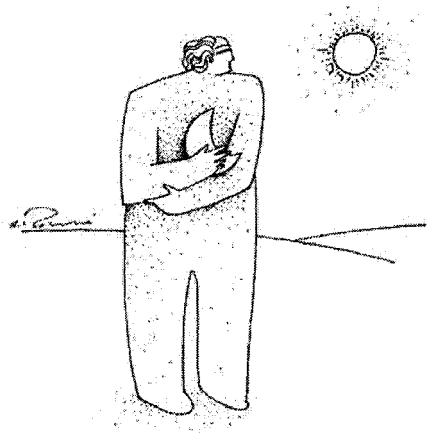
یئل‌آتی‌نین ییئه‌سی ؤ اوشاغیٔ بیرلیکده منه باخدیلار... دیلیم توتولدو... داها بیر سؤز دئمه‌دیم ایسته‌ییردیم یالوارییم من بیر اؤیره‌دیجی‌یم، آیلیغیم چوخ آزدیر، اوشاغیم یئل‌آتیٔ حسرتینده... آممما هئچ بیر سوزٔ داها دئینمه‌دیم.

یئل‌آتی‌نین ییئه‌سی — سؤکوتلا باشین تؤوْلادیٔ ؤ حاکیمه ساریٔ باخیب دئدی: - سیزین سؤزؤنؤزؤ یئره سالمیرام- اؤنو باغیشلادیم- دئیه، من سئوینجدن ایچریده آغلادیم — گؤز یاشلاریمیٔ، اللریم کلفچه ایله باغلیٔ اؤلدوغونا گؤره بیله‌ییم‌له سیلیب تشکّؤر باخیشیٔ ایله هئچ بیر سؤز دئمه‌دیم. محکمه سؤنا چاتیب، اللریمدن کلفچه‌نی آچیب حاکیم‌دن ؤ هم ده یئل‌آتیٔ ییئه‌سیندن تشکّؤر ائدیب، دیشاریٔ چیخدیم.

یازیق اؤغلومون گؤزلرینده نیگارانلیق ؤ کؤوره‌لمه یاغیردیٔ، قهرلنه- قهرلنه دئدی:

- آتا منی باغیشلا!!!

- اؤغلوم، سیخیلما، ایکیمیزین ده آرزوموز بیردیر.



اشی‌دور بورجودالیم

اوستاد ساپلاق
(خئیراله حق بیگی)

اشی دور بورجودالیم دؤنیا ناناش- ناش اؤلاجاق
عمو سام هر نه دئییر هامیسیڤ بیر باش اؤلاجاق

دؤنیادا حاکیم اؤلور تازه نیظام تازه اؤیون
جاز هاوآسیڤلا بیریک اؤینایاجاق قوردلا، قؤیون
هله بوندان سؤرادئر چالها چالیئن، سؤیڤها- سؤیون
وارلیڤلار یؤخسول ایله لاپ بئله قارداش اؤلاجاق
اشی‌دور بورجودالیم دؤنیا ناناش- ناش اؤلاجاق

بئله بیر نظم‌ده یؤخدور داها شئیطانئین الی
ائله تنظیم اؤلونور سرمایادارلیق تملی
«آغ سارای»دان نه ئیره بیر بالا پؤرسوق دئییه‌لی
هر دووآردان یوخاریڤ دئیرماشا- دئیرماش اؤلاجاق
اشی‌دور بورجودالیم دؤنیا ناناش- ناش اؤلاجاق

گر چی هر ئیردن حقیقت سئون اینسان تالائیر
امن- آمانلیق ئیرینه قان بئشییئی ئیرقالائیر
هاردا زحمت چکن اینسان گؤرؤسن آج دؤلائیر
وارلیڤئین قیسمتی بو اؤرتادا داش- قاش اؤلاجاق
اشی‌دور بورجودالیم دؤنیا ناناش- ناش اؤلاجاق

«بوسنودا» سو ئیرینه قان ایچیلیر عیلّتی وار
نه اؤچؤن اؤنلارئین آزاد یاشاماق نیئتی وار
درده باخ بوسنولارئین حقّه‌ساریڤ رغبتی وار
حق سئون کیمسه‌لرین بهره‌سی قان یاش اؤلاجاق
اشی‌دور بورجودالیم دؤنیا ناناش- ناش اؤلاجاق

تئاتر خراسان:
آرشین مال آلان در خراسان

پیام سرابلی



همکار ارجمند مجله‌ی آذری آقای پیام سرابلی(عسگرپور) از پژوهشگران و مروجان فرهنگ و هنر، اینک کار ارزشمندی را در سطح ایران شروع کرده‌اند (تئاتر در استانهای ایران)؛ ابتدای کار را نیز از استان خراسان آغاز کرده‌اند. با پیشکسوتان تئاتر مشهد جمعی فرهیخته تشکیل داده و اینک روند شکل‌گیری و توسعه تئاتر در خراسان را مورد پژوهش قرار می‌دهند. یکی از نکته‌های جالب توجه تحقیق ایشان، چگونگی اجرای تئاتر آذربایجان در استان خراسان است. ما این بخش را مورد توجه قرار داده و به طور اجمالی از نظر خوانندگان مجله‌ی آذری می‌گذرانیم.

دست مریزاد می‌گوئیم به این جمع و همکار گرانقدرمان آقای پیام سرابلی.

این گزینه از سه جلسه گفتگو برگزیده شده است.

نشست اول

پیام سرابلی: اصلی‌ترین کار آقای صلاحی کار نوشتاری در زمینه‌ی نمایشنامه‌های صحنه‌ای و رادیویی در مشهد بوده از دومین سال تأسیس رادیو مشهد نویسنده‌ی برنامه‌های متنوع ادبی و مجری برنامه‌هایی چون نغمه‌ها و اثرها و نکته‌ها، آشنایی با شاعران و بعدها اجرا کننده‌ی نمایش‌های زنده با دوستان دوران دبیرستان بود. با پدید آمدن ضبط صوت، داستانهای شب رادیو را می‌نوشت و ضبط می‌کرد و این برنامه سالهای سال ادامه داشت. همزمان با فعالیت رادیویی، در روزنامه‌های خراسان، آفتاب شرق و هیرمند مطالب متنوع ادبی- مباحث هنری- اجتماعی- فرهنگی شعر و ادبیات و طنز- داستان و نوول نیز می‌نوشت. همچنین به فعالیت در گروه‌های هنری طلوع گروه شهرزاد و گروه نیما می‌پرداخت. در گروه فردوسی (تئاتر) با همیاری شادروان

منصور همایونی در حوزه‌ی فرهنگ اغلب در دبیرستانها با کمک دانش‌آموزان مستعد نمایشنامه‌هایی اجرا می‌کردند. بعدها بطور مستقل نمایشنامه‌هایی چون تراژدی زندگی- خسیس‌مولیر، غوغا در دفتر مدیر، گناه بزرگ را در سالن‌های دبیرستان فردوسی و دبیرستان فروغ و بیمارستان آمریکایی آن زمان – سالن رازی – سالن شیرخورشید سرخ و دیگر سالن‌ها به صحنه آورد. در سال ۱۳۳۸ دومین مجله‌ی هنری تئاتر را در مشهد چاپ کرد. اسم آن مجله **فروغ هنر** بود که بعد از چند شماره جلوی انتشار آن گرفته شد. بعد از چند سال در شهرستان قوچان با تشکیل گروه تئاتری از هنرمندان قوچان نمایشنامه‌های کالای تجارتی، اعدام در ده شماره ، نامه‌نویس، ویلن‌سازی کره‌مونا- یعقوب لیث- تردید قانون و غیره را به صحنه آورد.

پس از انتقال به مشهد گروه تئاتر **نیما** را تأسیس کرد که همزمان با تأسیس اداره‌ی فرهنگ و هنر بود و نمایشنامه‌های تردید قانون، از دریچه‌ها، در حضور باد (بهرام بیضائی)، میخک‌های سرخ (گلن هیوز)، بلبل سرگشته (علی نصیریان)، روسپی بزرگوار (ژان‌پل سارتر)، روسری قرمز (نادر راد)، پا انداز (اسماعیل خلج)، گلدونه خانم (رضا صابری)، پاتوق (اسماعیل خلج)، حالت چطوره مش رحیم، عقل برتر از احساسات(جی استارکی)، تفنگ شکاری (فریدون صلاحی) ، از پا نیفتاده‌ها (غلامحسین ساعدی) و غیره را کارگردانی کردند.

در زمان وقوع زلزله جنوب خراسان (در طبس – فردوس) برای کمک به زلزله‌زدگان با همفکری دکتر علی شریعتی نمایشنامه آرشین مال آلان را برروی صحنه آوردند و درآمد آن را به زلزله‌زدگان اختصاص دادند. آقای فریدون صلاحی هم اکنون بازنشسته شده و در زمینه‌های مختلف شعر و ادبیات وهنرفعالیت فراگیری دارند و با بزرگان ادبیات خراسانی حشر و نشر دارند.

پیام سرابلی: زمینه‌ی صحبت ما در رابطه با تئاتر آذربایجان بطور عام و نمایشنامه‌ی آرشین مال آلان بطور خاص و تأثیر آن در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و هنری استان خراسان است. آرا و نظرات حضرتعالی به عنوان صاحب نظر در تئاتر خراسان بسیار حائز اهمیت است.

آقای صلاحی: در آذربایجان و جاهای دیگر و کشورهای خاورمیانه بطور اخص، خواسته باشی در این روزگار این نمایش با این علوم پایه اجرا بشود مطلقاً امکان اجرا وجود ندارد. باید دسته‌ی ارکستر باشد. آهنگساز باشد. نوازندگان آن چنانی باشند، با همان تم. به هرحال برگزیدگان واقعی بایستی باشند که بتوانند از عهده‌ی چنین کاری بر بیایند. زمان مرحوم منصور همایونی که واقعا ایثارگر واقعی تئاتر خراسان ایشان بودند، جوانی مستعد بود، بسیار بسیار باسواد و کاری؛ حتی با پدرش که فردی نظامی و ارتشی بود راضی به فعالیت در کار (تئاتر) نبود. ایشان (منصور همایونی) با علاقه‌ی تمام دانشکده‌ی نظامی‌اش را گذاشت کنار؛ آمد. فقط عشق داشت. واقعا عاشقانه آمد سراغ تئاتر. ایشان فکر داشت. نمایشنامه را داشت. با آقای موسی سالارزاده نامی که جزو دسته‌ی آذری‌های آن زمان بودند و در کوچه‌ی ارم سکونت داشتند؛ «آرشین مال آلان» را در اختیارشان گذاشت و در آن زمان برای اولین بار این نمایشنامه در سالن شیرخورشید با بازی‌های بسیار خوب استاد احمد میربازول و آقای جلیل صابر به همراه چند تن از خانم‌ها که آن زمان فعالیت هنری داشتند، برگزار شد.

روزی دکتر شریعتی به من گفتند: شما چه می‌کنید؟ چه کمکی برای ما می‌توانید انجام دهید؟ آن زمان گروه فردوسی تازه تشکیل شده بود. من به آقای همایونی گفتم که آقای همایونی چنین پیشنهادی شده است؛ ما می‌توانیم یک نمایشنامه از نمایشنامه‌هایی که قبلاً اجرا شده است، اجرا کنیم. گفت: مستلزم اینست که بچه‌ها را پیدا کنیم. خوب آن زمان تئاتر مشهد نیمه آماتور و نیمه حرفه‌ای بود. با همکاران صحبت کردیم که در رابطه با چنین مسئله‌ای می‌خواهیم کاری انجام دهیم. بدون اینکه هیچ چشم‌داشت مادی داشته باشیم. اینها قبول کردند. تمرینات شروع شد. چه مشکلاتی داشتیم. از لحاظ اینکه در عرض یک ماه باید پرسنل دوباره انتخاب بشه، تمرین بشه، من تا کارهای اداری اش را انجام دادم آقای همایونی شروع کرد به یارگیری‌های آن چنانی.

بالاخره نمایشنامه آرشین مال آلان را به نحو مطلوبی چندین شب در سالن رازی دانشکده‌ی پزشکی مشهد اجرا کردیم. و چه اثر مهمی در ذهن‌ها گذاشت!

پیام سرابلی: استاد صلاحی! آیا شما با تئاتر آذربایجان قبل از آرشین مال آلان آشنایی داشتید؟ یا در مشهد آثاری از اوزئییر حاجی بی‌اف که این اثر نیز متعلق به ایشان است، قبلاً اجرا شده بود؟ و اینکه با این اثر چگونه آشنا شدید؟

استاد صلاحی: آن زمان به آن صورت تئاتر رایج نبود. من یکبار نمایشنامه‌ی آذری آرشین مال آلان را در درگز که شهر مرزی بود، دیدم. توسط گروه تئاتری که از عشق‌آباد آمده بودند. دقیقا یادم نیست، من کوچک بودم. کلاس اول دبستان بودم که پدرم آنجا در درگز معاون فرهنگ بود. سالن دبستان یا دبیرستان در اختیارش بود. در درگز اجرا کردند. من هنوز پیس‌های آن زمان را دارم. دست نوشته‌هایی بود که در اختیار همایونی قرار دادم. بعدا ایشان متن کاملش را از جای دیگر پیدا کردند. بهرحال جز آن نمایشنامه بزبان آذری، نمایشنامه‌ی دیگری در مشهد ندیدم. شاید هم سابقا وجود داشته، من ندیدم.

پیام سرابلی: استاد صلاحی این نمایشنامه‌ها بزبان آذری اجرا می‌شد؟ یعنی دیالوگ‌ها بزبان آذری بود؟

استاد صلاحی: نه نه! بزبان فارسی اجرا می‌شد. حتی شعرهای آذری هم به فارسی ترجمه می‌شد. چونکه بازیگران هیچکدام آذری نبودند؛ جز آقای **جلیل صابر** که نقش **ولی** را بازی می‌کرد. آن هم در نقش خودش بسیار بسیار تبحر داشت. هم زبان آذری را خوب بلد بود و هم به آهنگها تسلط داشت. بزرگترین نقش هم نقش **ولی** بودکه‌می‌توانست‌صحنه‌گردان‌کلیه‌ی تئاتر باشد.

پیام سرابلی: پس شما درگزی هستید. محیط فرهنگی آن زمان چگونه بود؟

استاد صلاحی: من زادگاهم درگز است. اما در کل پدرم و پدر بزرگم از ملاکین اطراف الموت، تاکستان و قزوین بودند. آن زمان که تجارت آزاد بود. اینها به شوروی سابق می‌آمدند و می‌رفتند. بعد از دگرگونی اوضاع بود که بگیر- بگیر شروع می‌شود. بلشویک منشویک میشه و اینها مرزنشین می‌شوند.زمین‌هاوهمه‌چیز را ول‌می‌کنند.من آن زمان نبودم و در درگز به دنیا آمدم.

درگز در آن روزگار محل مهاجرت ایرانیانی بود که مدام در رفت و آمد به این شهر بودند. تا آنجا که یادم می‌آید در شهر درگز چند فرقه زندگی می‌کردند یکی محلی‌های آنجا بودند که

سالیان متمادی در آنجا ساکن بودند. آنجا تعدادی آذری‌هایی بودند که از آن ور مرز آمده بودند. در این رابطه از نظر فرهنگی ما می‌توانیم تأثیرپذیر باشیم چونکه گاه فرهنگ می‌تواند باعث رونق و تحول هنر و فرهنگ باشه. اونها (آذری‌ها) نمایشنامه‌هایی از آن ور مرز می‌آورند. در درگز مردم نمی‌دانستند تئاتر چیه. ما تئاتر را فقط در مراسم مذهبی آنهم بطور ناقص و فقط به خاطر گریاندن مردم در تغزیه‌ها بکار می‌بردیم. در درگز گروه‌هایی من دیدم. مثل گروه‌هائی که در مشهد حرکت می‌کردند و فریاد می‌زدند. مثل گروه‌هائی که در قرن ۱۶شانزده همان حدودها در ایتالیا یا کشورهای اروپا.

پیام سرابلی: کاسترول

آقای صلاحی: بله به هر حال اونها تئاترهایی بودند بنام کمدی دلارتا. آدم‌هایی بودند که می‌آمدند. گروه‌های سیار نمایشی. مثل آشیق‌ها و نوازندگانی «دوره‌گرد» که در **آذربایجان** بو ویژه در **تبریز** وجود دارند. اینها از نظر موسیقی و آنها از نظر تئاتری می‌آمدند. شهر به شهر برنامه‌های خاص خودشان را اجرا می‌کردند و کمدی بودند و تا آنجائی که شنیدم و خوندم.

پیام سرابلی: استاد صلاحی! یک سری صحبت بود من تو ذهنم مانده. یک سری صحبت می‌کردید در رابطه با آرشین مال آلان. گفتید با یکی از کاراکترهای زن آرشین مال آلان در باکو که در (مشهد) برخورد کردید یادتون نمی‌یاد؟

استاد صلاحی: اووو خوب!!! گفتم که دسته‌های یزدی‌ها بودند و خانواده‌های ارمنی بودند که یادمه که کارخانه را زاووت می‌گفتند. اینجا می‌آمدند. مهندس بودند. یکی دو خانواده ارمنی هم بودند که استاد جومی می‌گفتند. بعد یک خانمی بود. بسیار بسیار ساده زیست بود و خیلی محجوب. و پدرم خیلی بهش احترام می‌گذاشت و می‌گفتش که ایشان را در دانشگاه در مرو دیده‌ام. وقتی ما از درگز به مشهد منتقل شدیم در خیابان **خاکی** می‌نشستیم. یک روز یک خانم پیری را دیدم که خیلی آشنا به نظر می‌رسید گفتم شما فلانی نیستید؟ گفت: چرا. در هر صورت اونجا می‌نشستند. اولین سری که توسط آقای همایونی به نفع سازمان جوانان شیرخورشید سرخ نمایشنامه آرشین مال آلان گذاشته شد، من بیاد این خانم افتادم. با آقای همایونی که خدا رحمتش کند صحبت کردم که من چنین شخصیت و کاراکتری را می‌شناسم و ایشان پنجاه سال پیش در مسکو، استالینگراد، کجا و کجای شوروی بوده. بهر حال من رفتم با ایشان صحبت کردم. البته خانمی بود بسیار منزوی و قبول هم نمی‌کرد. بخاطر دیدن نمایشنامه. از نمایشنامه هم خبر نداشت. همان شب نمایش پرده اول که اجرا شد. من رفتم پشت تریبون گفتم خانم **جمشیدیان** اجرا کننده نقش **تللی** نمایشنامه آرشین مال آلان در گذشته هم اکنون در اینجا حضور دارند و ما از ایشان خواهش می‌کنیم بروی سن تشریف بیاورند. اصلا باورش نمی‌شد. هیجان‌زده به سختی از پله‌ها بالا آمد و دسته گلی که قبلا فراهم شده بود توسط مسئولین مربوطه آن روزگار «تقدیم» و مورد تحسین مدیر کل فرهنگ و هنر گردید. این صحنه خیلی خاطره و تأثیر خوبی براش گذاشت. اصلا شکفته شد. بعد گفتیم یادتون میاد یک تکه از آن نمایشنامه اجرا کنی. گفت اجرا کنم! چند بیت به زبان آذری با همان لهجه بیان کرده و گفت این نمایشنامه‌ای که اجرا کردید بسیار

زیباتر از آنچه بود که آن زمان با همه‌ی امکانات با آن رژیسورهایی که داشتیم نتوانسته بودیم به این زیبایی و به این ملاحت و به این جذابیت اجرا کنیم. خانم جمشیدیان خانم بسیار هنرمندی بود که بعدها از مشهد به تهران کوچ کردند و من بعد از انقلاب دیگه ندیدمش.

متأسفانه در جامعه‌ی ما کسانی که واقعا صادقانه و عاشقانه در راه هنر تئاتر آمدند و هستی و ذوقشون را در طبق اخلاص گذاشتند و عاشقانه کار کردند. تا عشق نباشد کار به آن زیبایی و عظمیت و درخشش هیچ وقت نمی‌شود. آن نمایشنامه (ارشین مال آلان) زیبایی آن به خاطر کارگردان دل آوای ویژه منصور همایون بوده است. کارگردانهایی که بودند. واقعا به همه‌ی آنها احترام زیاد قائلم اما احترام ویژه به این یکی. بعضی‌ها به حدی رسیدند و رفتند. ایشان ماند و همه چیز را بدست آورد این چنین شخصیتی بود و متأسفانه خیلی هم برایش سنگین بود که بدون تئاتر زیست.

پیام سرابلی: نمایشنامه‌ی آرشین مال آلان یک دوقولوی دیگری دارد بنام **مشهدی عباد**. می‌خواستم بپرسم که آنهم در مشهد اجرا شده یا نه؟

استاد صلاحی: یادم میاد که صحبت‌های مرحوم همایونی یک بار **عبدی** نامی را آورده بود به تئاتر ملی آن زمان. گویا اجرا شده بود. اما مرحوم پدرم تعریف می‌کرد در آنجا، آن ور مرز مشهدی عباد را و اصلی و کرم را اجرا کرده بودند. نمایشنامه‌های قدیمی را که دوست داشتم. دستنوشته‌های آن زمان را به ترکی و فارسی، پرت و پلا شده. اونها هم مجریان بسیار خوبی داشتند. نمایشنامه‌ی مشهدی عباد در مشهد هم اجرا شده بود اما توسط کدام گروه نمیدانم.

پیام سرابلی: شما تئاتر آرشین مال آلان را با زحمت زیادی روی صحنه آوردید استقبال مردم چطور بود؟

استاد صلاحی: بی‌نهایت! اصلا غیر قابل تصور.

پیام سرابلی: آرشین مال آلان از دید هنری چه تأثیری در تئاتر مشهد داشت؟

استاد صلاحی: ببینید از بعد هنری بستگی دارد به بازیگران. آدم آماتور در آرشین مال آلان نمی‌تونه بازی کنه. آقای میرباذل چندین نسل در تئاترهای تاریخی اجتماعی مثل تئاتر نادرشاه بازی کرده بود. وی بازیگر صحنه‌ی فرهنگیان بود کسی که در آرشین مال آلان بازی می‌کنه باید آواز بلد باشه که موسیقی اپرایی بخونه. رقص بلد باشه رقص لزگی که آنجا با **تللی** برقصه. این عوامل باید باشه تا بتونه در آرشین مال آلان بازی کنه. پاراگرافی از نمایشنامه، یک آهنگ و یک تم و یک موسیقی خاصی دارد. ارکستر قوی باید باشد.

نشست دوم

آقای جلیل صابر مقدم سال ۱۳۰۹ در شهر مشهد در یک خانواده‌ی آذربایجانی متولد شده و در دانشگاه، علوم اجتماعی خوانده، بعنوان دبیر، در دبیرستانهای تهران و مشهد تدریس کرده و حالا بازنشسته هستند.

از کودکی با موسیقی آشنا می‌شوند و در موسیقی آذربایجانی تبحر پیدا می‌کنند. مقامات و ردیف‌ها را به خوبی می‌شناسند. رقص‌های استادانه‌ی او و مهارتش در زدن دایره زبانزد مردم بوده.

در جوانی با دستگاه پخش فیلم آشنا می‌شوند و فیلم‌های مشهدی عباد، آرشین مال آلان، لیلی و مجنون ، اصلی و کرم و.... را به وسیله‌ی آنها تماشا می‌کند و به تئاتر علاقه‌مند می‌شوند.

در دوره‌ی دبیرستان با **منصور همایونی** آشنا می‌شود. وارد کار تئاتر می‌شود در نمایشنامه‌های زیادی ایفای نقش می‌کند (ترکی- فارسی). بعد از فارغ‌التحصیلی با گروهی از فرهنگیان کار می‌کنند. در بین سال‌های ۲۴-۱۳۲۰ که مهاجرین آذری به شهر مشهد می‌آیند و نمایشنامه‌هایی همچون مشهدی عباد، آرشین مال آلان، اصلی و کرم را اجرا می‌کنند که نقش مهمی در شکل‌گیری هنری ایشان ایفا می‌کند. بعدها با همکاری **منصور همایونی** و دوستان دیگرش آرشین مال آلان را به صحنه می‌برند و ایشان نقش **ولی** را بازی می‌کنند که بسیار مورد توجه قرار می گیرد.

استاد در دوران دانشجوئی نیز در اجرا و کارگردانی بسیار فعال بوده است. نمایشنامه‌های زیادی به نفع زلزله‌زدگان، خانواده‌های بی‌سرپرست، فقیر و سیل زدگان به اجرا می گذارند.

آقای صابر مقدم در گروه **صمد صباحی** کارگردان نامی ایران که آرشین مال آلان را به صحنه برده بود در نقش **ولی** بازی کرده است:

صلاحی: جلیل صابر، دوست هنرمند عزیزمان که سالیان سال در رشته‌ی تئاتر در این استان و در این شهر (مشهد) فعالیت‌های بسیار بسیار ارزنده و خوبی داشتند. از این فرصت استفاده کردیم و این دیدار را به لطف آقای **عسگرپور** که همیشه دنبال شکار هنرمندان قدیمی هستند برگزار کردیم..

باید بگویم در مورد تئاتر همان‌طور که استاد من آقای صابر می‌دونند در گذشته نه چندان دور در مشهد هنرمندان بسیار وارسته‌ای بودند که عاشق کار نمایش و تئاتر بودند. کار ارزنده‌ی اجتماعی که هم به صورت هنر در جامعه می‌توانست حرکت را به وجود بیاورد و هم از نظر مسائل خاص و ظرافت‌هایی که یک هنر تئاتر می‌توانست داشته باشد. من در مقابل آقای جلیل صابر که نمی‌تونم زیاد درباره‌ی تئاتر صحبت کنم راجع به تئاتر بسیار زبانم قاصر است. ولی ما می‌دونیم و خوندیم که تئاتر مادر تمامی هنرهاست. تمامی هنرها نقاشی، دکور، صحنه، نور و موزیک این‌ها تمام در خدمت تئاتر بودند و هنوز هم هستند که بشود یک اثر هنری مطلوب را به صحنه آورد. تا آن‌جا که به یادم می‌آید می‌دانید در مشهد هنرمندان بسیار شایسته‌ای در این زمینه بودند که من یادآوری آن‌ها را لازم می‌دانم: مرحوم حبیب اژدری، مرحوم منصور همایونی، آقای امیرحسین مهرپور، هوشنگ مهرپرور، آقای پاشایی، آقای باقر سیاوشی، خانم پروین ملکوتی، آقای جلیلیان، خانم مهرپور، آقای مرحوم میرخدیوی و دوست عزیزمان، معلم و استادمان، باید گفت؛ با فخر باید گفت: آقای احمد میرباذل. که من از آقای جلیل صابر که عاشقانه در این رشته کار کرده، کوشش کرده، فعالیت کرده و زندگی و هستی خود را در طبق اخلاص گذاشته و بیشتر وقت خودش را خاک صحنه خورده.

به هر حال من خاطره‌ی خوب نمایش‌نامه‌هایی که آقای جلیل صابر در صحنه‌های مختلف سالن‌های مشهد اجرا کرد به یاد دارم. از همه جذابتر نمایش نامه بسیار زیبا و قشنگ البته نمایش‌نامه نه بلکه باید بگویم اپرت آرشین مال آلان بود که همیشه نه برای من بلکه برای اغلب

کسانی که به کار هنر راغب هستند و عاشقانه به این هنر عشق می‌ورزند این اپرت ماده تاریخ خاصی برای خودش دارد. راجع به آرشین مال آلان صحبت کنید.

صابر: نمایشی که اجرا می‌کردیم باعث شد که - خودم آذری هستم - من به اپرت‌ها کشیده شدم. یعنی زبان اصلی مادری من آذری بود. این بود که این نمایش‌نامه‌های معروف آذری آرشین مال آلان، مشهدی عباد، سئویل، ناموس، لیلی و مجنون و اصلی و کرم بر گرفته از نظامی گنجوی و شاه اسماعیل که تاریخی بود و همه آنها اپرت بودند، کشیده شدم به آن طرف و علاقمند شدم. خوب تشویق دوستان هم بود. مرا تشویق می‌کردند و واقعا استعداد همان نقش‌ها را در وجودم داشتم. البته قبلا هم من نمایش‌نامه‌های آذری را از آذربایجان شوروی را دیده بودم.

صلاحی: یعنی از گروه‌ها و هنرمندانی که از آذربایجان آن طرف آمده بودند به مشهد و نمایش‌نامه اجرا کرده بودند؟

جلیل: و من در تمام نقش‌ها آن نقشی را که بتونم بازی کنم پیدا کردم. همان نقش کمدین بود و راجع به نقش کمدین باید بگویم که کمدین بایستی بدنی بسیار نرم داشته باشد. اگر حرکات خیلی سریع و نرم باشد خود یک حالت کمدی پیدا می‌کند. من داشتم این استعداد را. دیگه علاقمند شدم و رفتم دنبال این هنر.

صلاحی: آقای صابر مشوق شما در مرحله‌ی اول چه کسی بود ویا چه کسی الگوی کار هنری شما در این رشته شد؟

صابر: موقعی که رفتم دبیرستان، نمایش‌نامه‌های دبیرستانی در همه جا اجرا می‌شد. آقای امیرحسین مهرپور در خراسان رئیس هنرهای نمایشی بود و ساز خوبی هم می‌زد سرود می‌ساخت، آهنگ می‌ساخت

صلاحی: بله آهنگ ساز بود.

صابر: خوب می‌دانید هنرها مثل زنجیر به هم متصل هستند.

صلاحی: هنرها با هم به نوعی خویشاوند هستند.

صلاحی: آقای صابر در گذشته‌های دور مثلا ۵۰ سال قبل از آن روزگاران چه چیزهایی به خاطر دارید. البته دوران کودکی شماست. چه آدم‌هایی بودند در مشهد که گرایش داشتند به هنر تئاترودر این‌رشته‌کارمی‌کردند. البته نه به این صورت، به آن صورت ابتدایی که آمدند به کار تئاتر؟

صابر: ببینید. به طور کلی تئاتری که ما الان می‌گوییم، نباید بگوییم تئاتربلکه نمایش بود و بیشتر هم زمینه ساز تفریح بود. برای این که مردم بخندند. گروه‌های زیادی به وجود آمد. آن زمان در مشهد این‌ها اغلب در عروسی‌ها دعوت می‌شدند. موسیقی بود. ضرب می‌زدند. قره‌نی و فلوت می‌زدند. این‌ها داستان‌ها را می‌نوشتند.

صلاحی: حالا ما بر می‌گردیم به خود تئاتر. غیر از آن گروه‌های مشهدی آیا از خارج از مرزهای ایران یا از تهران یا از شهرستان‌ها و استان‌های دیگر چه گروه‌هایی بودند که می‌آمدند. آن‌ها چه نمایش‌نامه‌هایی اجرا می‌کردند؟

صابر: ببینید. تئاتر همان جوری ادامه پیدا کرد. دو تماشاخانه در مشهد برقرار شد. این‌ها جمع

شدند کی بودند؟ همان‌هایی که روحوضی کار می‌کردند. این‌ها گلچین می‌کردند. خوب‌هاشون جمع می‌شدند. کارچرخان‌های فراوانی هم بودند آن زمان. بیشتر این‌ها به صورت سوژه‌ای کار می‌کردند. یعنی نمایش‌نامه نبود. مکتوب نبود. کارگردان یا کسی که این برنامه را می‌خواست. می‌خواند. تو که می‌دانی چی باشی. تو نقشت این است. سوژه را تعریف می‌کردند. تو باید این‌جا بیایی. این را بگویی. حتی پشت صحنه می‌گفتند الان باید بری توی صحنه، یادت نرود این را باید بگویی. همان‌جا به او می‌گفتند می‌آمد توی صحنه. یک نمونه از این‌ها تئاتر گلشن بود یکی هم تئاتر ملی. تئاتر ملی بیشتر واریته می‌گذاشت. چون جایش بزرگ بود. حتی کارهای تردستی و ژانگولر و اکروبات و کارهای نیمه ورزشی وسط کار اجرا می‌کردند. پیش پرده را اولین بار ما در تئاتر ملی اجرا کردیم که با گلشن یک مقدار فرق داشت. نمایش‌نامه‌ای که شما الان می‌گویند آن زمان نبود. مخصوصا این‌ها رستوران داشتند غذا می‌خوردند. ببینید. یک صحنه وسیعی و بزرگی بود. نشسته بودند همه تابستونی غذا می‌خوردن و آن‌جا هم پیش پرده اجرا می‌کردند.

صلاحی: گفتی پیش پرده آقای صابر. می‌دانید پیش پرده هم یکی از ویژگی‌های خاص تئاتر آن زمان بود. توی پیش پرده چه مضامین شعری با چه تمی خوانده می‌شد. کار ندارم چه کسانی در پیش پرده خوانی بودند. یادتان می‌آید.

صابر: قدیمی‌ترینش آقای شاه قدمی بود. بچه تهران بود. آمده بود مشهد. این اولین بار گل نبات گل نبات را می‌خواند. ماشین ممدلی نه میز داره نه صندلی. این‌ها را می‌آمد می‌خواند. در عین حال آن برخوردها که این‌ها داشتند و شعرهایی که می‌گفتند همه‌شان اخلاقی بود. ناراحتی‌هاشون را نشان می‌دادند. عقده‌هاشون را با شعر بیان می‌داشتند.

صلاحی: آقای صابر دوستی داشتیم، شما خودتان هم می‌دانید، در مشهد. ایشان هم فرهنگی بودند. شخصیت خاصی داشتند که به کار هنر تئاتر و بطور کلی پیش پرده خوانی علاقه داشتند. آقای میرخدیوی. یادتان می‌آید؟ مرحوم میرخدیوی هم در این رشته تا آن‌جا که من می‌دانم بسیار پیش رفت و کارهای خیلی قشنگی ارائه داد. جوب به هر حال هم نمایش‌نامه می‌نوشت و هم خودش هم به نوعی اجرا می‌کرد. حالا با کارهای رادیویی‌اش کار ندارم. شما با آقای میرخویوی هم همکاری داشتید یا نه.

صابر: در زمینه تئاتر نه. ولی آن اوایل آقای منصور همایونی گفت از ما خواستند که در رادیو اجرا می‌کنیم. همین برنامه‌های صحنه‌ای که ما اجرا می‌کردیم. این‌ها را به صورت ازبر بودیم. می‌رفتیم رادیو آن‌جا اجرا می‌کردیم.

صلاحی: تکست نداشت. یعنی متن نداشت و سوژه‌ای کار می‌کردید؟

صابر: سوژه‌ای کار می‌کردیم. چون قبلا اجرا کرده بودیم. می‌دانستیم چه کار باید بکنیم. بعد آن‌جا یک میکروفنی بود حتی آن‌جا حرکات هم انجام می‌دادیم. همان کارهای تئاتری را همان‌جا هم اجرا می‌کردیم.

صلاحی: خوب حالا برمی‌گردیم زمان را یک خورده جلو می‌کشیم و با گذشته خداحافظی می‌کنیم می‌آییم به دوره‌ای که تئاتر جون می‌گیره تئاتر اصیل.

پیام سرابلی: تئاتر متعهد و علمی و آگاهی دهنده.

صلاحی: بله به قول آقای عسگرپور تئاتر علمی و متعهد. خوب سابقه کار شما با این نوع تئاترها که یک تعداد فاصله می‌افتد با تئاتر گذشته که کار شما به هر حال جنبه‌های قدیم را نداشت. نوعی آگاهی دهنده به قولی کار، کار هنری بود. اما یک مقدار به آن رشد کافی تئاتر نرسیده بود. وقتی که رسید به این مرحله (جدید) آقای صابر را ما در آن صحنه‌های جدید می‌بینیم. نمایش‌نامه‌های خاصی به وجود می‌آید. ساعدی می‌آید. با آن نمایش‌نامه‌های بسیار زیبا و خاطره انگیز و بحث بر انگیزش. حرف‌های نو و گفتار نو می‌آید. سوژه‌های تکان دهنده‌ای آن‌جا می‌بینی. جامعه را نشان می‌دهد. خیلی زوم می‌کند به زندگی خاص مردم. مردم را مطرح می‌کند. قشرهای مختلف مردم را. فرقی نمی‌کند. این‌جا دیگر حاجی بازاری نیست. این‌جا دیگر فرد به آن صورت نیست. این‌جا دیگر آن زن دوباره نمی‌خواهد دیگر شوهرش زن دیگری بگیرد. این مسائل کم‌رنگ می‌شود. اما جامعه شکل خودش را می‌گیرد که حرکت ایجاد شود. خوب حرکت با زمان دارد می‌آید جلو. حرف دارد. فریاد دارد. این‌جا ما می‌بینیم چوب به دست‌های ورزیل می‌آید. از پا نیفتاده‌ها می‌آید. نمایش‌نامه‌های دیگر. و سایرین هم نمایش‌نامه‌های دیگری می‌نویسند. مثل بهرام بیضایی و دیگران و دیگران. خوب شما از این جا این نقطه‌ی آغاز دوم تا تولدی دیگر در تئاتر مشهد یادتان می‌آید؟ بررسی بکنیم.

صابر: ببینید. هر برداشتی، هر نمایش‌نامه‌ای، هر انگیزه‌ای بستگی به فرهنگ آن کشور دارد. فرهنگ آن زمان که من گفتم همین بود که بخندند. یعنی فرهنگ ما آن قدر بالا نبود که درک آن مسائل را داشته باشند. سطحی نگر بودند. بعد کم کم که فرهنگ مردم بالا رفت، دانشگاه‌ها باز شد، جوان‌ها آمدند داخل کار، نویسنده‌های خوب آمدند. یواش یواش شکل قدیم عوض شد. آمدند حرف‌های تازه‌تری زدند. بد و خوب را آوردند روی صحنه. خیانت‌ها را آوردند روی صحنه. خود جامعه این‌جا مطرح است. یعنی خود جامعه این‌ها را حالا می‌خواهد. قبلا فرد گرا بود.

پیام سرابلی: مطالبات اجتماعی بیشتر مطرح شد.

صلاحی: احسن! دنبال یک واژه‌ی خوب می‌گشتم که شما خوب بیان کردید.

صابر: این طور شد این هم از سال ۱۳۲۰ به بعد شروع شد.

صلاحی: یک خرده عقب رفتید. اما به هر حال بذر این افکار نوین آن زمان کاشته شد.

صابر: از آذربایجان شروع شد. یک عده‌ای آمدند به ایران. آذری بودند. آمدند به تبریز. یک عده‌شان هم آمدند به مشهد. اغلب آن‌ها برای این که هنر خودشان را نشان بدهند نمایش‌نامه‌های خیلی جالبی آوردند. که یادمه من با پسر عمه‌ی ۱۳ - ۱۴ ساله‌ام می‌رفتیم به نمایش‌نامه‌ها. نمایش‌نامه‌ها همین آرشین مال آلان بود. مشدی عباد بود. سئویل بود. سئویل یک برنامه‌ی خیلی جالب بود. داستان‌های لیلی و مجنون، اصلی و کرم، شاه اسماعیل نمایش‌نامه‌ی تاریخی می‌آورند و در وسط نمایش‌نامه‌ها دستگاه مقام آذری می‌خواندند. (این گروه آذری‌ها بودند.) وقتی که آوردند، مردم مشهد کم کم فهمیدند که بابا اگر تئاتر این است پس ما چه دیدیم؟ هیچ چیز. این‌ها شروع

کردند به تبعیت کردن از این‌ها. اغلب هم آذری‌ها می‌آمدند. چون به زبان آذری اجرا می‌شد. فارس زبان‌ها کمتر می‌رفتند.

صلاحی: من یادمه در عین حال که بیشتر آذری‌ها می‌آمدند خود مشهدی‌ها هم زبان آذری نمی‌دانستند. به علت آن زیبایی خاص حرکت‌ها و داستان‌ها بیشتر استقبال می‌کردند.

صلاحی: منظورم این بود که بعد از این که جامعه آمد جلو و زمان آمد جلو، مسائل اجتماعی مطرح شد. در جامعه تحولات فکری یا مسائل خاص آن زمان مطرح شد تئاتر هم به هر حال خودش را نشان داد. در آن فضا نقش تئاتر هم کم نقشی نبود. همان طوری که رسانه‌ها، مطبوعات یا کتاب یا حتی موسیقی. بعضی‌ها فکر می‌کنند چه نقشی می‌تواند داشته باشد. موسیقی بسیار نقش اساسی دارد. یک مارش زده می‌شود. این وسط رادیو را باز کن. طنین یک مارش نظامی، چه خبره؟ هیجان ایجاد می‌کند. تمامی هنرها به نوعی اثر گذار است . منظورم این بود که وقتی با زمان آمدیم جلو و یا زمان ما را طرف خودش کشاند، خوب مرحله خاصی است، مرحله‌ی تلاقی زمان با افکار و آداب و رسوم، حالا تئاتر خودش را نشان می‌دهد.

صابر: ببینید تاثیر این آذری‌ها که آمدند خیلی زیاد بود. البته بعد رفتند، ولی تاثیر همین زبان آذری ماند.

صلاحی: کشتزارشان سبز ماند.

صابر: بعد عده‌ای نویسنده نمایش‌نامه‌ها را تبدیل کردند به زبان فارسی. آهنگ‌ها همان آهنگ‌ها بود که تغییر ندادند. فقط گفتارها به زبان فارسی شد. همین آرشین مال آلان را به زبان فارسی اجرا کردند. سئویل را به زبان فارسی اجرا کردند. اشاعه‌ی بیشتری شد. قابل پذیرش شد برای جامعه‌ی هنرمندان و آن‌ها را به زبان فارسی اجرا کردند و روز به روز هم ترقی کردند و خیلی از نمایش‌نامه‌های ترجمه‌ای را در تهران مخصوصا و در مشهد می‌آمدند و اجرا می‌کردند. گروه‌ها از تهران می‌آمدند به مشهد و نمایش‌نامه اجرا می‌کردند. من یادم است که آقای صمد صباحی بود که آذری بود و از تبریز آمده بود یک گروهی را آورده بود به مشهد که نمایش‌نامه آرشین مال آلان را اجرا کند و ما هم قبلا این نمایش‌نامه را اجرا کرده بودیم منتها به زبان فارسی.

صلاحی: می‌بخشید. این نمایش‌نامه‌ی آرشین مال آلان را خیلی رویش بیشتر تاکید می‌کنیم و واقعا یک اپرت زیبا است. چند بار و با چند گروه در مشهد اجرا شده است؟ یادتان می‌آید؟

صابر: من فکر می‌کنم که از انگشتان دست بیشتر بود و گروه‌های زیادی بازی کرده‌اند. بله آقای صمد صباحی آمدند و در سالن شیر خورشید برنامه‌ی آرشین مال آلان را گذاشت و قرار شد که من با آقای منصور همایونی برنامه را اجرا کنیم. آن موقع من دانشجوی سال اول بودم و دانشکده می‌رفتم. آقای صباحی یک روز تلفن زد به من که آقا چرا نیامدید؟ این کمدین ما (نقش ولی در آرشین مال آلان) مریض شده و آپاندیس گرفته است. آقای همایونی گفت: ما یکی داریم. من ساعت یک رفتم تا ساعت چهار. تمام حرکاتی که در صحنه می‌کردم انجام دادم. صمد صباحی گفت اصلا دست نزن. همان‌ها را اجرا کن. حرکت کامل بود. دو و سه شب در صحنه بودم.

صلاحی: همیشه کارهای شما ارزنده بود و نمایش‌هایی که جلیل صابر در آن بود همیشه به

نوعی شادی آور بود. در عین حالی‌که کار، کار هنری بود. به هر حال برمی‌گردیم به قبل از این که جامعه‌ی ما جامعه‌ی هنرپذیری بشود. جامعه‌ی ما هنوز در حال شدن مثل یک صیرورت. خوب یادمان می‌آید که فرهنگ و هنر آن زمان تاسیس شد که فعالیت‌های موسیقی، نقاشی و تئاتر را ساماندهی بکند. خوب شما در آن‌جا نقشتان چه بود؟ چون می‌دانستیم که شما نقش فعال داشتید.

صابر: آقای منصور همایونی به تئاتر علاقه‌ی وافری داشت. پدرش مجبور شد که یک سرمایه‌ای جور کند و محلی را گرفتند که همان «سوم اسفند» سالن سرباز می‌گفتند. بعد شد به نام نادر «تئاتر نادر» که گرداننده‌اش خود منصور همایونی بود. رفقایی که علاقمند بودند میآمدند. اغلب آن‌ها فرهنگی بودند. چند نفر هم از خارج آمده بودند. آن‌جا برنامه‌هایی اجرا می‌کردیم.

صلاحی: عشقه دیگه عشق تا کجا می‌کشد انسان‌ها را؟

صابر: برای بی‌بضاعت‌ها برای بچه‌هایی که سرپرست نداشتند برنامه‌هایی می‌گذاشتیم. هیچ کدام درآمد شخصی نبود.

صلاحی: در آمدش صرف آن مسائل می‌شد.

صابر: بعد از این من رفتم نزد دکتر فروغ دوره‌ی تکمیلی را دیدم. استعداد هم که داشتم. بعد آمدم مشهد. ما به امور تربیتی فشار آوردیم که همه‌ی هنرمندان هستند. ما می‌خواهیم که برنامه بگذاریم. آمدند دفتر. ما چند نمایش‌نامه از بچه انتخاب کردیم.

نشست سوم

پیام سرابلی: آقای احمد میرباذل پیشکسوت و ریش سفید و بنیانگذار تئاتر نوین مشهد بعد از سال ۱۳۲۰ مصادف با مهاجرت آذریها و تشکیل گروه «آنسانبول»، «ansanbul» توسط آذری زبان‌ها جهت اجرای و آموزش تئاتر نوین در مشهد است. مهاجرت ۴ساله آذریها از سال ۱۳۲۰-۱۳۲۴ سر آغاز تحول تشکیل و سازماندهی گروههای مختلف تئاتری که نخست بزبان آذری اجرا می‌شد بعد از رفتن مهاجرین اکثر نمایشنامه‌ها با همان تم موسیقیایی قبلی اما با برگرداندن متن کلام بزبان فارسی ادامه داشت تا اینکه با ظهور غلامحسین ساعدی و بهرام بیضایی تئاتر خراسان توسعه یافته و فراگیر شده و راه به دانشگاه و محافل دانشجویی باز می‌کند و با تشکیل فرهنگ و هنر آن زمان گروههای مختلف تئاتری تشکیل و با مضامین شدید اعتراضی حقوق آغاز به فعالیت می‌کند در این زمان است که شکل تئاتر عوض می‌شود و باز هم اپرای **کوراوغلو** با آن شکل و متن عصیان و اعتراض، جای جدیدی را در تئاتر دانشجویی باز می‌کند.

میرباذل: علاوه بر کارگردانی تئاتر و بازیگری در نقش شاه‌کلیدها و در اکثر نمایشنامه‌ها نقاش تئاتر طراح تئاتر و گریمور خوبی هم بودند و در زمینه‌ی دوبلوری فیلم‌های لورل و هاردی هم فعال بودند. آقای میرباذل آذری زبان با تسلط کافی در تمام نمایشنامه‌های آذری به همراه مهاجرین آذری ایفای نقش کرده و اولین فیلم رنگی در ایران (در مشهد) را بازی کرده است. ایشان هم اکنون ۸۴ سال سن دارد.

صلاحی: آقای میرباذل یادتون میاد چند تا نمایشنامه بازی کرده‌اید؟

میرباذل: حدود پنجاه تا نمایشنامه شاید هم بیشتر.

صلاحی: خوب خاطره‌انگیزترین نمایشنامه‌ای که اجرا کرده‌اید که هنوز هم در خلوت خودتون به نوعی نگرشی دارید که ای کاش باز هم زمانه ایجاب می‌کرد بازی می‌کردید؟

میرباذل: فکر می‌کنم همان که در ذهن شماست.

صلاحی: احسن! آرشین مال آلان.

میرباذل: من در دوره‌ی مهاجرین که ۴ سال بود اینجا بودند با مرحوم علی یزداد رفیق ما بود. ژیمناستیک کار می‌کرد، می‌رفتیم با روس‌ها صحبت می‌کردیم. یک سازمان فرهنگی داشتند بنام «آنسانبول»، «ansanbul» که مجهز به سیستم و وسایل بسیار پیشرفته‌ی تئاتر بود که حتی بالـه‌ی دریاچه‌ی قو (اثر چایکوفسکی) را در آنجا روی صحنه آوردند. اولین کاری که ما کردیم اولین سازمانی بود بنام «ایران فیلم» که آقای میلانی آورده بود وی آذری زبان بود در باغ ملی کنونی مشهد سالنی ساخته بود که ۱۰ متر ارتفاع داشت.

میرباذل: که از سال **۱۳۲۰** تا سال **۱۳۲۴** در مشهد بودند این سالن ۷۰۰ متر مساحت داشت. در این سازمان بنام **ایران فیلم** دعوت به عمل آمد برای بازیگری هر کسی قبول می‌شد، دارای سهام می‌شد. از این سالن دو تا ساخته بودند یکی در فرانسه و یکی در مشهد. هر سهم، آن زمان ۱۰ تومان بود.

صلاحی: چه نمایشنامه‌هایی در آنجا اجرا می‌شد؟

میرباذل: نمایشنامه‌ای آذری بود به نام کدخدا احمد، لیلی و مجنون (بزبان آذری) که من با زبان آذری آن را تمرین و اجرا کردم نقش رئیس قبیله قیس (مجنون) را داشتیم.

جلیل صابر: من بچه بودم که پسر عمه‌ام از آنجا آمده بود مهندس بود و زبان روسی و آذری را خوب می‌دانست مرا به این نمایشنامه‌ها می‌برد من آنجا لیلی مجنون، مشهدی عبادی، سویل ناموس را دیدم.

میرباذل: احتمالا ولی من لیلی مجنون شیرخورشید رو دیدم

صلاحی: اولین نمایشنامه‌ای که بازی کردید یادتون میاد؟

میرباذل: کاوه و ضحاک بود که من نقش ضحاک را بازی کردم که نقش شاه بود.

صلاحی: اثر کی بود؟

میرباذل: آقای علی‌اکبر حلمی بود. بزرگ شده‌ی روسیه بود زبان فارسی را در مشهد یاد گرفت. حدود ۱۰ شب در سالن شیرخورشید توسط گروه «آنسانبول»، «ansanbul» تهیه شد. گریمور آن آقای خاچیک (ارمنی) بود لباسها را از روسیه آوردند که به آن پروک (PROK) می‌گفتند. آقای حلمی نقش کارگردان را داشت که درآذربایجان آن طرف، فیلم هم بازی کرده بود.

جلیل صابر: برای دکورهاش. من یادمه پیراسته را برده بودند.

میرباذل: پیراسته نه یونس حقیقی.

صلاحی: آن افرادی که نقش آفرین بودند و با شما بازی کردند یادتون میاد؟

میرباذل: آقای احمد اسکندر بود که قهرمان کشتی ایران بود بعدها بـه روسـیه رفـت و آنجـا فوت کرد نقش کاوه را بازی می‌کرد.

آقای صلاحی: این بازیگرها آذری بودند؟

میرباذل: بیشتر اینهایی که بازی می‌کردند آذری بودند.

صلاحی: دومین کار شما چه بود که گرایش پیدا کردید؟

میرباذل: قبلا عرض کردم کدخدا احمد بود؛ مشهدی عباد بـود و داش عـسگر را هـم بـازی کردم. نادر پسرشمشیر اثر **نریمان نریماف اوف.**

صلاحی: آنطور که دوستان و رفقا می‌گویند تئاتر مشهد از تخت حوضی یا روحوضی شروع شده. نظر شما چیه؟

میرباذل: نه نه نه! عرض کنم یک عده از جوانهای ایران که رفتـه بودنـد خـارج از ایـران. آن وقت‌ها رفتن به روسیه آزاد بود و سال **۱۳۲۵** بود که بعد از رفتن آذری‌هـا تئـاتر ملـی در مـشهد درست شد؛ ما را دعوت کردند به تئاتر ملی کـه مـن در آنجـا نمایـشنامه‌هـای آرشـین مـال آلان، مشهدی عباد، رستم و سهراب را بازی کردم. من شاه رُل بودم. جزو برترین‌هـا بـودم. در فرهنـگ (آموزش پرورش) کار کردم در ارتش هم کار تئاتر کردم.

آقای صابر: نمایشنامه لیلی و مجنون را همین تئاتر گلشن گذاشت توی کوچه‌ی دادگـستری؛ اون سالن بزرگه. بعد از اینکه آذری‌ها آمده بودند ایران و رفته بودنـد همـان نمایـشنامه‌هـا را بـه فارسی برگردانده بودند. آهنگ‌ها همان بود. اشعار فارسی را روی آن آهنـگ‌هـا گذاشـته بودنـد و لب‌خوانی می‌کردند.

میرباذل: اولین فیلم رنگی که در ایران ساخته شـد مـن بـازی کـرده بـودم ولـی اکـران نـشد کارگردان آن آقای رضائی بود که گوینده‌ی رادیو دهلی در جنگ جهانی بود. ضمنا اولین دوبله‌هـا را هم ما به وسیله‌ی آقای رضایی در مشهد انجام دادیم؛ فیلم لورل و هاردی و چند تای دیگر.

پیام سرابلی: لطفا این موضوع را بازتر کنید.

میرباذل: همان سالهای زمان مصدق بود. در همین سینمای ایران که در دوره‌ی زاخاری بود و چه مرد نازنینی بود. سینمای ایران شده بود سینما تئاتر یعنی اول تئاتر می‌دیدیم، بعد فـیلم. آمدنـد گفتند فیلم دوبله کنیم و مرا انتخاب کردند.

پیام سرابلی: من یک سوالی دارم تأثیری که در طی مهاجرت آذری‌ها به مشهد اتفاق افتاد به تئاتر خراسان چه بود؟

میرباذل: قبل از آمدن آذری‌های تئاتری نبود آمدن آنها موجب قضیه‌ی ایران فیلم و بوجـودن آمدن تأثر شد. همه را جمع کردند، یک سالن تابستونی بود، خیلی بزرگ، گـاه‌گـاهی خواننـدگانی می‌آوردند؛ سن بزرگی داشت؛ قبلا تماشاخانه بود تبدیل به تئاتر شد؛ هئیت مدیره درست کردند.

پیام سرابلی: در واقع سازماندهی شد؟

صلاحی: خیلی اثر گذار بود. خون تازه‌ای در رگ‌های هنر خراسان جاری شد.

میرباذل: قبل از آن‌ها تئاتری نبود که...

پیام سرابلی: همه‌ی آن نمایشنامه‌ها بزبان آذری بودند؟

میرباذل: بله! همه اوّل آذری بودند بعدها بزبان فارسی ترجمه شدند. ما هم کـه بـودیم بزبـان آذری اجرا می‌کردیم.

ادامه دارد



اوزئییر حاجی‌بی‌ اوو


در همایش «اتحاد ملی، سیاست‌ها و راهبردها» مطرح شد
مولفه‌های اثرگذار بر اتحاد ملی

همایش «اتحاد ملی، راهبردها و سیاست‌ها» در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شد. سخنان حجت‌السلام سید حسن عاملی در مورد «مولفه‌های تاریخی و قومی گرا»، که در روزنامه‌ی اعتماد – پنجشنبه ۲۴- آبان ۱۳۸۶ شماره‌ی ۱۵۴۰ چاپ شده بنظر خوانندگان می‌رسانیم.

حجت‌السلام سید حسن عاملی:

پس از کار فراوان بر روی مساله‌ی قومیّت‌ها این نتیجه به دست آمده که ناسیونالیسم افراطی الحاق‌گرا در صدد تجزیه و فروپاشی است. به همین شکل است که پاسخ مطالباتی که معقول و غیرقانونی نیست، ایجاد زیرساخت امنیتی و سوق دادن به سمت بحران غیر قابل مهار نیست. عده‌ی بسیاری معتقد به استراتژی سکوت در مقابل اقوام هستند چرا که هر گونه صحبت در این زمینه را باعث فربه کردن اقوام و خارج شدن آنها از زیر چتر اتحاد ملی ارزیابی می‌کنند.

باید در پاسخ گفت که با تطورات عظیم در صحنه ارتباطات، استراتژی سکوت چاره ساز نیست. در واقع سکوت نه تنها استراتژی محسوب نمی‌شود بلکه به نوعی فقدان استراتژی است. مشکل اساسی این است که پس از بروز مشکل در این باب، اقدام به تصمیم گیری می‌شود و استراتژی روشنی در خصوص اقوام وجود ندارد. یکی دیگر از مشکلات، عدم بلوغ گروه‌های سیاسی است. اجابت مطالبات قومی عامل واگرایی نیست بلکه مسبب همگرایی است و باید به چند مساله مهم توجه ویژه صورت گیرد؛ نخست تشکیل فرهنگستان زبان محلی زیر نظر فرهنگستان علوم است. زبان‌های محلی از ارکان فرهنگ ملی است. وقتی این زبان وارد شبکه‌های مخالفان می‌شود سبب جذب اقوام به آنها شده و ما با دست خود این امکان را به معاندین نظام می‌دهیم، دوم آنکه تدریس زبان‌های محلی در مدارس و دانشگاه‌ها صورت گیرد. در کشور ما زبان‌های انگلیسی، عربی، و روسی تدریس می‌شود اما جواز تدریس زبان‌های محلی صادر نمی‌شود، سومین مساله نیز دادن مجوز به ادارات آموزش و پرورش برای تدریس به زبان محلی است. چهارم اینکه کانال سراسری اقوام که قابلیت ارتباط با شبکه‌های استانی را داشته باشد، ایجاد شود.

آخرین نکته اینکه اعتدال در کابینه به صورت نانوشته رعایت شود چرا که این اعتدال قومیّتی در کابینه به فضای امنیتی و اجابت فضای روانی کمک خواهد کرد.

یئددی قارداشلار

بهروز دولت آبادی (چای اوغلو)

اوْتاغیم‌دایئددی ساز وار-
یئددی قارداش
گؤزل سیرداش خوْش آواز وار
هره‌سینده بیر جوْر ناز وار
هر بیری‌نین بیر آدئ وار؛
بیر دادئ وار.

*

بیری کوْراوْغلو، بیری قوچاق نبی
بیری هجر خانیم
بیری نسیمی.
نیگار تئللریندن چکیلیب دارا
آداشیم بابک‌ده سن باخ وْوقارا
باخین بیر «بهروز»دا اولان ایلقارا
بوْلبوْل تک گوْل اوْسته چکدیلر دارا.

*

«جوردانو بورونو» دوْشدوْ یادیما
نسیمی اوْ بوْیوْک مئهریبان اینسان
سوْزوْندن دوْنمه‌یین قهرمان اینسان
دیری- دیری دریسینی سوْیدولار.
ظالیم‌لار زلی تک قانین سوْردولار.

*

اوْتاغیم‌دا یئددی قارداش‌لار یاتیب
هر بیری بیر گوْنش کیمی
اوْتاغیما ایشیق ساچیب.
صاباح کوْنسرت وئره‌جکلر:
«بئتووئن»نین بئشینجی سیمفوْنییاسینین
«اوْزه‌ئییر»ین کوْراوْغلوسون
بیرده سئوْگیلی آنا یوردوم
آذربایجان ماهنیْسین.

یار اوْلکه‌سی

ناصر داوران

آنامین الرینی یامسیْلاما
تومارلایاراق تئلیمی.
قانین قانیمدان،
سوْزوْن سوْزوْم‌دن دئییل.
قوْرخوسوز یاشایا بیلمه‌دن
یوخوما چکیلن اولدوزلارا
دوْغرو گوْی‌لرین یوخوسوندا گوْرمک
یاساق!
منیم آجیْ خاطیره‌لی کوْنلوْموْن
قوجاق آچماسین اومورسان ایر
ساختا محبّته،
سهوْ ائدیرسن.

×××

تریمدن قوْخویان بو حیات
تانیش‌دیرسا تانیش دئییل
سنه.
نه توْرپاق بیلیرسن نه دئمک
نه کرپیچ
نه دمیر.
طیّاره‌دن باخیب‌سان، باخاندا یئره.
جیبیمدن یاشادیغین حیاتین
گئدیشاتیْ باشقا.

×××

اوْره‌ییمدن قوْلوما
قوْلومدان قانالیغا
من وئرمه‌میشم قیرمیزیْلیغیْ
قدحینده‌کی شرابا.
سن نه بیله‌جک‌سن
اوْزوْموْن نه کیمی‌لیئین؟

صداسیئیام من

سلیمان ثالث

دیلی حق نیدالیئ، باشیئ بلالیئ
جؤمرد ایگیدلرین آتاسیئیام من
دده قؤرقود کیمی ائللر آشیغیئ
بؤتؤن شنلیک‌لرین صفاسیئیام من

دیلی باغلیئ، سازیئ سیئنمیئیش اؤزانام
خالقا بؤیؤ بؤیلاییئیب، داستان یازانام
اؤبا- اؤبا اؤیماق- اؤیماق گزه‌نم
دؤشؤنن باشلارئین سئؤداسیئیام من

گؤزؤمده قالسا دا آرزو مورادیئم
ظالیم‌لر اؤنؤنده مظلوم اؤلمادیئم
باشدان باشا حماسه‌دیر حیاتییم
حاققئین عدالتین فداسیئیام من

آذر ائوئلادیئیام شرفلی، شانلیئ
شاهلارئین ظؤلمؤندن گؤز یاشیئ قانلیئ
مؤحکم ایراده‌لی، تمیز وؤجدانلیئ
اؤدلار دییاریئئین بالاسیئیام من

سازیئم اؤخشایاندا یائیق کرمی
ناله‌سی یاندیئرئر، یاخیئر عالمی
الیمده‌دیر علعسگرین قلمی
محروم کؤتله‌لرین صداسیئیام من

اینتیظار گؤزلر

ائلدار موغانلیئ

اینتیظار گؤزلریم یؤل چکیر یئنه ؛
دیء کی، نه واختا دک یؤل چکه‌جکدیر.
ایندیسه هر کیچیک آیاق سسینه
یئریندن دیکسینن وورغون اؤرک‌دیر.

چیچک‌لر آچمیئشدیئ سن گئدن زامان؛
ایندی باغچا- باغیئ تالاییئب خزان.
سئوگیلیم! کؤنلؤمؤ، آلیئب‌دیر دومان
بیر وؤصال گؤنشی منه گرک‌دیر.

دئدین کی، «گئدیشیم بیر یؤللوق دئییل-
نه اؤلار بئش گؤن ده هیجرانا ائیل.»
گؤنلر آیا دؤلدو، آیلار اؤلدو ایل،
سن گلیب چیخمادیئن، بو نه دئمک‌دیر.

حسرتله چیرپیئنان اؤره‌یه بیر باخ!
سانکی دار قفس‌ده اؤلوبدور دوستاق.
من‌کی اینانمیئرام، اؤ دئییر آنجاق:
- قم یئمه، چؤخ چکمز، اؤ گله‌جکدیر.

وئردی‌ییین سؤزؤنؤ اونوتماسان سن
ایللرجه قالارام اینتیظاردا من.
نه بیلیم، بلکه ده تئز گله‌جکسن!
بومنه ان شیرین آرزو، دیلک‌دیر.



عشق حدیثی

محمدحسین طهماسب‌پور شهرک«میرزا»

مرام عئشق‌ده ال چکمک اولماز عهد وٌ پئیمان دان
کئچنمز عهد و پئیمانیندن آشیق، ال چکر جاندان

طبیبه سویله‌یین ییغ گئت بساط طب و درمانی!
مریض عئشقه صوحبت ائیله‌مک بیجادی درماندان

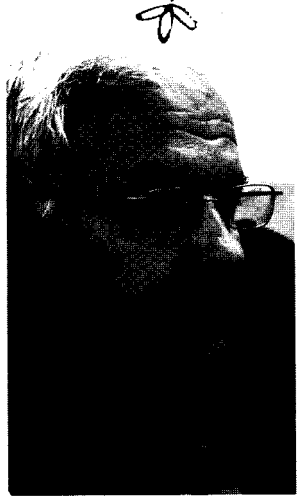
چاپانماز داغلاری فرهادلر، گر اولماسا شیرین،
اولانماز بولبول آیری، قوٌنچادان، گول‌دن،گولوستاندان.

دئیین مجنونلاری بندایله تهدید ائیله‌ین بیلسین
مگر آزاد اولار دیوانه‌لر زنجیر و زیندانداٌن؟!

حدیث عئشق‌ده وار بیر یامان درد آیریلیق دردی؛
یئتیشه شمعه پروانه، دوشر فریاد و افغاندان

بو آیریلمیشلارا هر کیم،ووصالین موژده‌سین وئرسه
وئررلر موشتولوق جانی، قیصاص آلماقدا هیجراندان.

آذربایجان ادبیاتی‌نین آغ ساققالی
اوستاد بهزاد بهزادی هشتاد یاشینداا



سن قال

رحیم کاویانی

تکجه سن قال منیلن ائی گؤل رعنا سن قال
سن گؤل اؤل من‌ده سنه بؤلبؤل شیدا، سن قال
قوروموش توز بوروموش شاختا وؤران بیر آغاجام
باغلارئن زیوری سن سروْ دل آرا، سن قال
چایْ، بولاقلار آخاراق دریادا محوْ اولمائیدیر
من آریق بیر بولاغام، سن‌ده کی دریا، سن قال
منی قورتار بو کسالتلی دومانلیقلاردان
هر گؤل آچدیْ بو چمنده اؤنو سؤلدوردو خزان
سن خزانسیز گؤلؤموزسن چمن آرا، سن قال
منی قورتار بو کسالتلی دومانلیقلاردان
وارلیغیم سنله تاپیر بیر دؤلو معنا، سن قال
حیاتین یؤل‌لاریْ باشدان باشا بیر تاپماجادیر
سنی‌ایله حلّ اؤلار آخیر بو مؤعمّا سن قال،
ائلیمیز ایفتخار ائیله‌ر سنه ائیْ بهزادی
ائیْ ائلین قهرمان اؤغلو بؤیؤک اوستا، سن قال

بدیعی اؤسلوب

دؤکتؤر فیروز رفاهی

بدیعی اؤسلوب، اؤسلوبلارئن آراسئندا ، ان قدیم تاریخه مالیک اؤلان ایشلک اؤسلوبلاردان بیری کیمی تانئنیر. بدیعی اؤسلوب یازئیا قدهرکی دیل تاریخیمیزده شیفاهی ادبی دیل چرچیؤهسینده فعالیئت ائدیردی. یازئیا کئچن چاغدان آرتیق یازئیلئ بدیعی اؤسلوب طرزینده اؤرتایا قؤیولموشدور.

آذربایجان ادبی دیلینده بدیعی اؤسلوب ایکی تظاهؤر فؤرمادا باش وئریر؛ شئعر فؤرماسئ و نثر فؤرماسئ. بدیعی اؤسلوبون تظاهؤر فؤرماسئنئ باشقا دیللرده آیریجا بؤلؤرلر. میثال اؤچؤن قالپئرین اینگیلیس دیلینین بدیعی اؤسلوبونو بئله سایئیر و قئید ائدیر کی، هر بیر فؤرمانئن اؤزؤنه مخصوص اؤزللیکلری وار:

۱- شئعر دیلی یا سادهجه شئعر

۲- تأثیر ائدیجی نثر یا داستان دیلی

۳- دراما دیلی. *

بو فؤرمالار دا ، اؤز نؤوبهلرینده مؤختلیف ژانرلاردا یارانا بیلرلر. بو فؤرمالار آذربایجان مدنیئت تاریخینین مؤختلیف دؤورلرینده اؤرتایا گلمیشدیر. ادبی دیلیمیز ایلک اؤلاراق فؤلکلؤر مضمونلارئندا هم شئعر، هم ده نثردن یارارلانمیشدیر. بونا گؤره فؤلکلؤر تظاهؤر فؤرماسئ نثر و شئعر فؤرماسئندا اؤلان ژانرلاردان و قلیبلردن فایدالانیر، آنجاق مضمونا گؤره اؤنون بدیعی مضمونو و اؤبرازلار ایفادهسی فرقلی اؤلور.

بدیعی اؤسلوبون شئعر فؤرماسئ

ادبی دیلیمیزین ایلکین تظاهؤر فؤرماسئ شئعر شکلینده اؤزؤنؤ گؤسترمیشدیر. بونون مؤختلیف دینی، ایجتیماعی و تاریخی سببلری وار. بیز بورادا بو سببلری آراشدیرمایاجاییق. آنجاق بونو خاطیرلاتماق کیفایئتدیر کی، تاریخ بؤیو ادبی دیلین شئعر قؤلو داها چوخ فعّال اؤلوبدور.

بدیعی اؤسلوبون شئعر تظاهؤر فؤرماسئ هر هانسئ بیر ادبی دیلین ان یؤکسک قاتئ سایئیلیر. بو یؤکسک قاتین یارانماسئ مین ایللر تجروبهسینی طلب ائدیر. بورادا دویغولار و

---

* - ایلیا رؤمانؤویچ قالپئرین، اینگیلیس دیلینین اؤسلوبییاتئ، مؤسکو،۱۹۸۱، ص.۲۵۰

داخیلی عالم سؤزلر واسیطه‌سیله ائشیدنه یاخود اؤخوجویا چاتدیریلیر. بدیعی اؤسلوبون اینسانین تؤپلوم حالدا یاشاماغا باشلادیغی دؤورردن یارانماسی ایدیعا اؤلونور.

بدیعی اؤسلوبوموزون شئعر قؤلو بو گؤن ان یؤکسک حالدا و سؤیئده‌ده اؤلماسینی دئمک لازیمدیر. بو بیر یاندان دیلیمیزین مین ایللرجه یاراتدیغی بدیعی تجروبه‌لر نتیجه‌سینده مئیدانا گلیر، باشقا طرفدن بو گؤن ان مؤدئرن واسیطه‌لردن بئین الخالق سؤیئده فایدالانماسیندان ایره‌لی گلیر. آذربایجانلی‌لار دؤنیانین بدیعی یارادیجیلیغیندان و ایرثینه‌دن اؤز دیللرینده مؤختلیف واسیطه‌لرله ایستیفاده ائدیرلر و بو خزینه‌یه اؤز پایلارینی علاوه ائدیرلر.

آذربایجاندا بدیعی اؤسلوبون شئعر فؤرماسینا سؤن عصیرده چؤخ قایغی گؤستریلیب‌دیر. بونون نتیجه‌سینده شاعیرلر اؤردوسو مئیدانا گلمیشدیر کی ، اؤنلار ادبی دیلین شؤعورلو اینکیشافیندا چؤخ تأثیرلی آددیملار آتمیشلار.

ادبی دیلیمیزین اؤ تایلی و بو تایلی تاریخی اینکیشافیندا هئچ بیر آیریلمازی و فؤرما باخیمیندان اؤنلاری بیر-بیریندن آییرماق مؤمکؤن دئییلدیر. مضمون باخیمیندان ایسه بئله اؤرتاق مؤوضولار فرقلی اؤلان مؤوضولارا گؤره داها اؤستؤتؤن گؤروونور. بو دا کئچمیش تاریخی یؤلوموزون عئینی اؤلماسیندان ایره‌لی گلیر.

بدیعی اؤسلوبوموزون اؤ تای ایله بو تای آراسیندا اؤلان نؤرماسیزلیقلاری داها چؤخ تئکنیکی کاراکتئر داشییر. باشقا سؤزله بو تایدا مئیدانا گلن نؤرماسیزلیقلار دیلین مضمونونا یؤخ، داها چؤخ اؤنون فؤرماسینا تأثیر ائدیر. بورادا گؤزه چارپان نؤرماسیزلیقلار داها چؤخ شخصی کاراکتئر داشییر و دئمک اؤلار کی، سیستئماتیک بیر حالا دؤشن بیر دوروم دئییل. داها دقیق دئسک بیر شئعرده گؤروونن نؤرمادان کنار بیر حال باشقاسیندا گؤروونمور. مؤعیّن بیر حالدا تکرار اؤلونمایان نؤرمادان کنار حال سیستئم حاکیمی قازانماز و بئله بیر دوروم ادبی دیلده شخصی دستخط کیمی سجییه‌لندیریله بیلر. بیز بو تایدا نشر اؤلونان اثرلرده و مؤختلیف درنک و ادبی یئیئناجاقلاردا مؤشاهیده ائتدییمیز نؤرمادان کنار حاللاری بئله تصویر ائده بیلریک:

سؤز و لئکزیک باخیمیندان گؤزه چارپان نؤرماسیزلیقلار.

بئله وضعییتی ایکی شکیلده ایضاح ائتمک اؤلار؛ بیرینجیسی شخصی اؤسلوب و دستخط کی، بو ادبییاتیمیزدا چؤخ طبیعی گؤروونن بیر حالدیر. بونو نؤرماسیزلیق دئییل، بلکه بدیعی دیلده چالار و رنگ یاراتماق بیر میئل حئساب ائتمک اؤلار. ایکینجیسی ایفراط شکیلده یئرلی سؤزلردن یارارلانماق کی، بئله حالی آرتیق نؤرمادان کنار اؤلان بیر حال کیمی قییمت‌لندیرمک لازیمدیر. شئعر قلیب‌لرینده فؤلکلؤر مضمونلو مؤوضولاردان دانیشارکن بئله حال قاچینیلمازدیر. آنجاق کلاسیک و مؤدئرن شئعر یارادیجیلیغیندا بونا دؤزمک اؤلماز.

کئچمیش‌لرده ده قئید ائتمیشیک کی، یئرلی سؤز اؤزۆ ادبی دیلی گؤج‌لندیرن بیر مئتۆددور ۆ ادبی دیلیمیز یئرلی سؤزلر ۆاسیطه‌سی ۆ دؤزگؤن آخئیمئ ایله زنگین‌لشیر. بورادا شاعیرلریمیز چۆخ حساس اؤلمالئیدئرلار ۆ گرک یئرلی سؤزلردن بیر اؤسلوب ۆاسیطه‌سی کیمی یارارلانسئن‌لار.

مسول‌لارئن دیلی چالئشار گؤنده اؤن ساعات
بیر یؤل هر آیئ باشئندا دا ، خؤدکار دؤشر یادا

کیریمیش بو کؤلگه‌م
اؤستؤمه یؤرؤیئن
ایشکابلئ دووارلار
یاخئیلیر

یئنه قانلار دامارلاردا جؤشور هر ۆاخ یادا دؤشجک
قودورموش قورد اؤخور مئیدان یارا اؤستن وؤرور یاره

اونوتمادئن اؤز خلقیوی ایلهام آلدئق اینامئیندان
ظالیم‌لره باش ایمه‌دین هئچ قؤرخمادئن اؤز جائیندان

لئکزیک ۆ سؤز نؤرماسئزلئغئنئن بیر شکلی ده آلئنما سؤزلردن ایفراط شکیل‌ده ۆ یا آنلاشئلماز بیر شکیل‌ده ایستیفاده ائتمکدیر. بیز بو تایدا فارسجا تحصیل آلدئغئمئز اؤچؤن فارسجا سؤزلرینین ایشلنمه‌سینده هئچ بیر قئیئر-ی عادی‌لیک گؤرمؤرؤک، حال بو کی، اونو اؤ تایداکئ بیر آذربایجانلئیا اؤخودوغوموز حالدا اونون چاش-باش قالماسئنا شاهید اؤلوروق. بئله دورومو ادبی دیلیمیزده جیددی بیر نؤمارسئزلئیق ساییماق داها دوغرو اؤلار.

فغانه گلدی شمع ۆ شاهید ۆ خومخانه ۆ خادیم
اؤرکدن آغلاییب احوالئیما مئیخانه‌لر یاندئ

کؤلبه‌یی تار-ی کؤنؤلده بزم-ی حسرت قورموشام
ائیئ صبا وئر بیر خبر باری اؤ زؤلف-ی تاردن

مؤژه‌نه ناوک-ی پئیکان دئمیشم خلقه نه وار

گؤرؤرم خلق یائیر دردیمه اما کیمه نه

وْ لاکین بو آندا
اوزاقدان خوْروز
بانلایئر
سحرین موْزده‌سین وئریر
کوْلک

حقیقت یاز سؤزوْ دایئیم وْ لوْ کی، شایقان اوْلسون
بوراخ تجنیسی، ترجیمی، بو جوْر هذیانئ آت گئتسین

موْرفولوْژیک باخیشمدان یارانان نوْرماسیزلیقلار:

بئله حاللارا ایران‌دا ایشلکده اوْلان آذربایجان ادبی دیلینده آز–چوْخ راستلاشیرئیق. بو، داها چوْخ کلاسیک عنعنه‌نین داوامئ کیمی‌دیر. فئعل‌لرین حاللانماسیندا، عوْضلیک‌لرین نؤوْنده آرتیق نوْرما سایئیلمایان حاللارا موْعاصیر شئعریمیزده راستلاشیرئیق:

اوْل قوْدرته سؤیلر عوْقلا ائل گوْجوْدوْر اوْ
حق‌سیزلیئه، بیداده جوْشان سئل گوْجوْدوْر اوْ

قم–قوْصّه کیچیک قلبینی گر دوْیسه سیخیلما
بو گوْن ده کئچر آخیرئ قملر ده قوتارئ

هئچ بیلمزدیم هاردان گلیر گئدیری
فلک گیزلین نه ظوْلوْملر ائدیری

سوْره بیلمیر داها سروْان
یوْل گئدنمیر داها کاروْان

منجه، ادبی دیلیمیزین بدیعی اؤسلوبونون شئعر فؤرماسیندا گؤروٌنن نؤرماسیزلیق یالئیز بو ایکی یؤنده گؤزه چارپیر و آرتیق دئمک اولار کی، او تایٔ-بو تایٔ بدیعی اؤسلوبونون آراسیندا جیددی بیر فرقلنمه گؤروٌنمور. آنجاق، بونا باخمایاراق بعضن بیزی راضی سالمایان فیکیرلره ده راست گلیریک. میثال اؤچون آذربایجان ادبی دیلینین جنوب قولونو آراشدیران پروفئسور نیظامی جعفروٌ بدیعی اؤسلوبدان دانیشارکن قئید ائدیر: «نئجه اولدو کی، ادبی دیلین بدیعی اؤسلوبو جنوبدا دا شیمالداکیٔ شکیلده (صمد وورغون، میرزا ابراهیموٌون دیلی شکلینده) رئآللاشمادیٔ؟ - سوآلیٔنا جاواب وئرمک چتیندیر؛ بونون اؤچون، شوٌبههسیز، جنوبدا ادبی-بدیعی فیکرین سوٌن اوٌن ایلدهکی اینکیشاف تاریخینی دریندن آراشدیرماق طلب اولونور»*. البتّه اگر صؤحبت مضموندان گئدیر بو دوٌغرو اولا بیلر. آنجاق اؤسلوبییات باخیمیندان جنوبداکیٔ بدیعی اؤسلوب هئچ ده شیمالداکیٔ قارداشیندان گئری قالمیر و اساسن دیل داخیلی عامیللر هر ایکیسینده آز-چوٌخ عئینی اولدوغو اؤچون بورادا اوٌخشار جهتلر اؤستونلوٌک قازانیر. باخمایاراق کی، انکسترالینگویستیک (دیل خاریجی) فاکتورلار بورادا عئینی دئییل.

او تایٔ و بو تایٔداکیٔ بدیعی اؤسلوبون آراسیندا اولان فرقلندیریجی میئیللردن بیری ده بودورکی، بو تایٔدا او تایٔا گؤره کلاسیک سایاغا داها چوٌخ یاناشیلیر. بو تایٔدا تحصیل آلانلار کلاسیک فارس ادبییاتیٔین تأثیری سؤنوندا آذربایجان دیلینده ده کلاسیک عنعنهنی داوام ائتمک ایستهییرلر؛ باخمایاراق کی، کلاسیک شئعر آذربایجان دیلیندن داها چوٌخ یؤک طلب ائدیر و بو دیل ده چتین یئرلشیر. بو حاقدا بؤیؤک فؤضولی گؤزل سؤیلهمیش:

اول سببدن فارسی لفظیله چوٌخدور نظم کیم
نظم-ی نازوٌک تؤرک لفظیله ایکن دوٌشوار اولور
لهجه-ی تؤرکی قبول-ی نظم-ی ترکیب ائتمهییب
اکثر-ی الفاظی نامربوط و ناهموار اولور
بنده، توٌفیق اولسا بو دوٌشواریٔ آسان ائیلرم
نوٌو بهار اولقاچ تیکندن برگ-ی گؤل ایظهار اولور

---

* - ن.جعفروٌو، جنوبی آذربایجاندا ادبی دیل، باکی، ۱۹۹۰، ص.۶۵

ایلان بالاسئ

رامیز روؤشن
کؤچؤرن: زهرا قیطرانی

بؤیؤیؤر کؤرپه ایلان بالاسئ
گاه اؤ باشا گاه بو باشا سؤرؤنؤر
سئؤینیر اوددوغو هاوایا سویا
تؤرپاغا سئؤینیر، داشا سئؤینیر
بیر سئؤگی هوسی دؤلور جانئینا
گئجه‌لرگؤزؤنؤن ایتیر یوخوسو
چیچه‌ییین قؤخوسو
اؤتون قؤخوسو
کؤله‌ییین نفسی دؤلور جانئینا
...اؤزؤندن خبرسیز سس‌سیز- سمیرسیز
زهره چئؤریلیر جانئیندا هر شئی...

بو ایلان بالاسئ بیر واخت جانئیندا
گیزله‌نن زهردن خبر توتاجاق
بلکه قارغیایاجاق باختئینئ اؤندا
بلکه بؤغازیئ قهر توخاجاق
آغلاما، آغلاما ایلان بالاسئ،
باختئینئ قارغیما ایلان بالاسئ!
بو دا بیر عؤمؤردؤ
دؤزه‌سن گرک
بئله‌یمیش طالئعین امری بویروغو
دؤشؤنؤن آلتئیندا سئؤن بیر اؤرک
دیشی‌نین آلتئیندا زهر تولوغو
گؤرنلر چیغیرار:
- ایلان وار، ایلان!...

قؤدوقجا قؤوارلار سنی دؤنیادا.
هر یئردن کسیلر یؤلون- یؤلاغین
تک بیرجه یؤل قالار سنه دؤنیادا
باشیندان
قویروغوناجان،
زهرلی دیشیندن
قویروغوناجان
تک بیرجه یؤل قالار،-
اؤ یؤل اؤزؤنسن
اؤزؤن اؤز یولونسان ایلان بالاسئ

اؤزؤن بو دؤنیادا اؤز عزیزینسن
اؤزؤن اؤز بالانسان ایلان بالاسئ
هارا قاچاجاقسان
گؤز قاباغیندان
بو ظالیم دؤنیایلا نئیله‌یه‌جک‌سن؟
یؤز یؤل چیخاجاقسان
اؤز قابغیندان
اؤزؤندن آیریلا بیلمه‌یه‌جک‌سن.
اؤیرن،
یاواش یاواش اؤزؤنه اؤیرن
دؤنیانئین هر جؤره اؤزؤنه اؤیرن
باریش جانئینداکئ زهرلی دردله
ایپره‌نمه اؤزؤندن ایلان بالاسئ
بلکه ده ان آجئ حقیقت ائله
سن‌سن یئر اؤزؤنده ایلان بالاسئ
سن‌سن حاققئین یؤلو بو یئر اؤزؤنده
تانرئ اؤزؤ سئچیب بو یؤلو بلکه.
یؤز جؤر صیفتی‌یله، یؤز جؤر اؤزؤیله
دؤنیا سندن کئچیب دورولور بلکه...

یادئما دؤشدؤ

م.قافلانتئ

آذر دیئارئندا قورقود بامامئن-
اؤدلو اؤجاق‌لارئ یادئما دؤشدؤ.
وطن قوجاغئندا، آزاد ائللرین-
بختییار چاغلارئ یادئما دؤشدؤ

جؤمرؤد آشئیق‌لارئن سازئ، صؤحبتی
ایگید کؤراؤغلونون شانئ، شؤهرتی
ظالئم پاشالار وؤران ضربتی
ائلین قؤچاق‌لارئ یادئما دؤشدؤ.

بؤیؤ آتدئ ائللریم شانلئ وطن‌ده
شرفله یاشادئ، بوراندا، چن‌ده
آزادلئق یؤلوندا دؤیؤش دؤشنده
ارکین دایاقلارئ یادئما دؤشدؤ

آنا تؤرپاغئمئن گؤلؤ، گؤلشنی
عالمه یاییلمئش شؤهرتی، شانئ
گؤزل وطنیمین چؤلؤ، چمنی
چیچکلی داغلارئ یادئما دؤشدؤ

قافلانتئ یام آندئم اؤ گؤن‌لری من
جانلاندئ گؤزؤم‌ده- چیچکلی وطن
کئچدی اؤره‌یئمدن اؤ گؤل، اؤ چمن
بؤلبؤللؤ باغلارئ یادئما دؤشدؤ

آل یاؤاش- یاؤاش

ب.تؤرک اؤغلو

آشئیغام اؤلدؤرمه اینصافئن اؤلسون
آلساندا جانئمئ آل یاؤاش- یاؤاش
گل اؤتور یانئمدا یانئر اؤره‌یئم
قؤلونو بؤینوما سال یاؤاش- یاؤاش

گل چئخاق چمنی سئیر ائدک قوشا
اغیارئن اؤره‌یی چئرپئلسئن داشا
من سروَ قدینه ائدیم تاماشا
سنده اؤز سازئنئ چال یاؤاش- یاؤاش

دؤداقلارئ قؤنچا، یاناقلارئ گؤل
گل چکیم نازئنئ آی ساچئ سؤنبؤل
شیرین- شیرین دانئش، شیرین- شیرین گؤل
تؤکؤلسؤن دؤداقدان بال یاؤاش- یاؤاش

سئومیشم گلنده سنی، بولاقدان
عطرینی آلارام گؤرسم اوزاقدان
گل باسئم باغئرئما اؤپؤم یاناقدان
سؤروشسؤن باشئندان شال یاؤاش- یاؤاش

«تؤرک اؤغلو» سئوئله‌ییر دؤشدؤم دیللره
منی مجنون ائدیب سالدئن چؤل‌لره
سئوگیلیم قولاق آس بونیسگیل‌لره
دؤشدؤ اؤره‌یئمه خال یاؤاش- یاؤاش

آغ گؤنلریم

اکبر صالحی

بیر قلم دیر، بیر کاغئذدیر، بیر منم
سؤز گزیرم، سؤز آردینا ایلیشه
گاه حسرتی جالایئیرام کاغئذا
گاه سؤزلریم چیچک‌لنیر گؤلؤشه

اللی ایلی، بیر دیقه‌ده یاشئیرام
بیر لحظه‌ده یؤز یاشئیمدان آشئیرام
گاه سوسورام، گاه قاینایئیب داشئیرام
قلم حئیران، کاغئذ مات‌دیر بو ایشه

حسرت آخئیر، پندام اؤلور دایانئیر
یادئیرغانان آجئ کئچمیش اؤیانئیر
بیردن وارلئیق اؤمید ایله بؤیانئیر
خیال دؤشؤر کهلیک کیمی یئریشه

مکتب آچئیق، آنا دیلده اؤخونور
الیف، بئ‌له آذربایجان توخونور
دیرچلیشین، چیچک‌لری قؤخونور
داها دؤشؤب ایشلریمیز ائنیشه

هن «قاداش»ئم ائل بالاسئ سؤز اله‌ر!
آنا دیلده مکتب‌لرده دؤزه‌لر!
قارا باختئین دای کؤلگه‌سی اؤزؤلر!
آغ گؤنلرین اؤز قؤیارلار گلیشه.

لئچه‌یی گؤیچک چیچک

علی جواد پور

لئچه‌ییه چن چیله‌نر
چؤل‌لرده گؤیچک چیچه‌ییر.
لئچک- لئچک گؤیچکله‌نر
چییینینده چیچک چیچه‌ییر.

اؤ جئیران- جویور ایزی‌دیر
ییرین چؤریئی، دوزودور
چیچک دئییل چؤل قیزئ‌دیر
چاییندان ایچک چیچه‌ییر.

چؤل‌لرده هر گؤیچک اؤتون
چیچک دئیه‌چکسن آدیئن
چین- چین آچیلار قانادئ
گؤیرچین‌لر تک چیچه‌ییر.

آچار آغزئنئ هر قونچا
قونچا تله‌سر آچینجا
آچ آی قاداسئ ترقونچا
نازئنئ چکک چیچه‌ییر.

جانئنئ جانلار آلینجا
قوی سؤرونسون جان دالینجا
آی «علی» جانسیز قالینجا
کؤچؤیله کؤچک چیچه‌ییر.

طوطو قوشو

آفاق مسعود

قولاغینئ سحردن بری سؤیوق دیوارا یاپیشدیرئیب گؤزله‌ییردی. قؤنشولارئین رنگ به رنگ سسلری‌نین ایچینده آرا- سیرا دیوارلارئین ایچی ایله قاچیب داشلارئ خئیرچئلدادان کرتنکله‌لرین ده سسینی ائشیدیردی. هردن کرتنکه‌لر آز قالئیردئ قولاغینا دؤلوشالار. ائله بیل کرتنکه‌لر داشلارئ دیدیب تؤکدؤکجه، دیوالار یاواش- یاواش یئتیلیب نازیلیردی. دیوارلار نازیلدیکجه قؤنشولارئین دانیشئیقلارئ لاپ آیدئین ائشیدیلیردی.

ائوی بو یاخئینلاردا سؤکه‌جک‌دیرلر. ایندی‌دن ائله اوز – اوزونه سؤکؤلؤردؤ. تاختالارئ سالللاتیردئ قاپئ- پنجره‌لری لاخلاییردئ. دؤشه‌مه‌سی جئرئلداییردئ. «اینجی‌قاری»نئین اؤزؤ ده ائله ایدی. گئت- گنده اللری، آیاق‌لارئ توتموردو. دیشلری چؤرؤیوب تؤکؤلؤردؤ، جیبه‌رلری خئیش- خئیش خئشلداییردئ دیوارلارئین ایچینی ده کرتنکه‌لر یئییب بؤشالتماق‌دا ایدیلر. دیوارئین سؤیوغو قولاغینا دؤلموشدو. قولاغئ اؤشؤیؤردؤ، گیزیلده‌ییردی. آغرییییردئ، آممـا دیوارداں آیرئلمئیردئ.

قوجا ایدی... اؤنسوز دا جانئ همیشه بومبوز اؤلوردو. آلتدان- اوستدن گئیینیب قیفیللاتیب، قاپئ- باجانئ باغلاییب گاه پیلته‌سینی یاندئرئیردئ. دال با دال دیلی، دؤداغئ یانا- یانا اوست – اوستدن چاپ ایچیردی. یئنه بالاجا، رنگ‌سیز بدنی، قورو ال – آیاغئ ایسینمیردی. ائله بیل ایچینه سامان دؤلدورموشدولار. «اینجی‌قاری» قولاق‌لارئنئ اونا گؤره دیوارلارا سؤرتمؤردؤ کی بو ایشدن حظّ آلیردئ یاخود قؤنشولارئندان زهله‌سی گئدیردی. نه ائده‌یدی؟ نه قده‌ر اوز- اوزونه نرد اویناییردئ، اوز اوزونو اودوب، اوز- اوزئونو اودوزوردو. نه قده‌ر گؤزگؤیه باخیب چؤرؤیئن دیشلرینی گؤرئدی؟...

یاخئیناکئ کیتابخانادا اؤخومادیغئ اثر قالمامیشدئ. آخیر واختلار کیتابلارئین اوز صحیفه‌سینه، قیمتینه، بوراخیلما تاریخینه، تیراژینا باخیردئ. اوز- اوزونه مؤاللیفین نه قده‌ر آلدیغئنئ حسابلاییردئ. صحیفه‌لری، جیلدلری یؤخلاییر بیر- بیری ایله توتوشدوروب مؤقاییسه ائدیردی.

ائوینده هر شئ حددیندن آرتیق تمیز ایدی. سلیقه‌لی، یئرلی- یئرینده ایدی. صاندیقلارئ، سیئریتمه‌لری، ایشکافلارئ تؤکؤب ایچینده‌کینی آزئ اللی دفه دئییش- دؤیوش ائله‌ییب تزه‌دن یئغمیشدئ. قاب- قاشیغئ اؤ قده‌ر یؤیوب- سؤرتمؤشدؤ کی، تاوالار، قازانلار گؤزگؤ کیمی پارئلداییردئ. دؤشه‌مه‌سی‌نی اؤ قده‌ر یؤیوب قورولامیشدئ کی، رنگی گئتمیشدی، تاختالارئ سودان شیشیب آچیلمیشدئ. دیبچک‌ده‌کی گؤللر سولانماقدان یئتیشیب سارالمیشدئ. یئکه‌لیب

یۆنسۆز گۆنه دۆشموّشدۆلر. بیچاقلار ایتیلتمک‌دن نازیلیب ایّیلمیشدی. شۆشه‌لری ائله تمیز ایدی کی، کۆچه‌دن کئچن‌لر ائله بیلیردیلر «اینجی قاری»نئین پنجره‌لری شۆشه‌سیزدی. پالتارلاریٔ یۆیۆب چنگه‌لمکدن، سیٔخیلیٔب بورلماقدان، قاپناماقدان سۆزۆلۆب جیٔریلیٔردیٔ. یۆرغان- دۆشه‌یینه کیمی آچیٔب یۆنونو دیدمیشدی، دارامیٔشدیٔ. داها نه ائده‌یدی؟....

بۆتۆن بونلاردان سۆنرا «اینجی‌قاریٔ» اؤزۆ ایله مشغول اؤلوردو. دیٔرناقلاریٔنیٔ توتور، دابانلاریٔنیٔن قابیٔغینیٔ سۆیۆردو. آرتیٔق- اورتوغونو کسیردی. سۆن واختلار یاناقلاریٔندا بیتمه‌یه باشلامیٔش تۆک‌لری بیر- بیر گۆزلری یاشارا- یاشارا قۆپاریٔردیٔ.

ساعات‌لارلا نبضینی آختاریٔردیٔ، تاپمیٔردیٔ. عصبی- عصبی بیلک‌لرینی، سینه‌سینی یۆخلایٔیٔردیٔ.

آخیٔر- آخیٔر دا لاپ خۆفلو اؤلموشدو. ساچلاریٔ تۆکۆلدۆکجه جائینا قۆرخو اؤشۆتمه دۆشۆردۆ. آز قالیٔردیٔ اؤره‌یی گئتسین. ساچلاریٔ تۆکۆلدۆکجه باشیٔ دا گۆزۆنه بالاجا گۆرۆنۆردۆ.

ساعات‌لارلا گۆزگۆنۆن قاباغینیٔندا اؤتوروب یٔتیرده قالان ساچلاریٔنیٔ، اؤل ساغلام، سۆنرا چۆرۆمۆش دیش‌لرینی سایٔیٔردیٔ. هر دفه ده گاه دیش‌نین بیرینی آرتیٔق، گاه دا اسکیک حئسابلایٔیٔردیٔ. اؤز- اؤزۆنه گۆتۆر- قۆیٔ ائله‌یٔیردی؛ چۆرۆیۆب تۆکۆلن دیش‌لرینی بیر- بیر یادیٔنا سالیٔردیٔ. بونلار دا قورتارماندان سۆنرا «اینجی قاریٔ» قولاق‌لاریٔنیٔ دیوارلارا سۆیکه‌یٔیردی. ائله بیل دیوالاریٔن هره‌سی بیر آدامیٔن بدنی ایدی. «اینجی قاریٔ» بیر- بیر اؤنلارا قولاق آسیٔب ایچینده‌کی درد- آزاردان خبر توتوردو. دیوارلاریٔ پوسماقدان ائله بیل قولاریٔ بۆیۆمۆشدۆ. ایندی یٔتکه قولاق‌لاریٔ دیوارٔیٔن اؤ طرفینده دائیشانلاریٔن نفس‌لرینی ده ائشیدیردی.

کیشی آرواد‌یٔنیٔ سۆیۆردۆ:

- بۆش بۆغاز!! مین دفه دئمیشم ائشیتدیٔیٔنی، اؤنون — بونون اؤجونا قۆیما. آیٔ سنین...

سۆنرا سس کسیلدی. کیشی تۆپۆرۆب قاپیٔنیٔ چیٔرپدیٔ.

«اینجی قاریٔ» دا هیٔجانلاندیٔ. نفسی تنگی‌دی. تۆشۆیه- تۆشۆیه دیوارلاردان آرالاندیٔ. کیشی‌نین الیندن دئیٔینه- دئیٔینه اؤزۆنه چایٔ تۆکدۆ. سۆنرا گئدیب سۆیۆقدان گۆیٔریب — ایّیلمیش قولاغینیٔ اؤ بیری دیوارا دیره‌دی. اؤردان سس گلمیردی. پٔشمان- پٔشمان قایٔیدیٔب چارپایاسیٔنا اوزاندیٔ. «اینجی قاریٔ» قۆنشولاریٔنا ائله بلد ایدی کی، آیاق‌لاریٔنیٔن سسیندن ایستولون، ایستولون چارپایٔیٔنیٔن جیٔریلتیٔسیٔندان ایستیکان- نلبکی‌نین جینگیلتی‌سیندن ده هر شئیی باشا دۆشۆردۆ. ائله بیل «اینجی قاریٔ» قولاقلاریٔ ایله گۆرۆردۆ.

دیوارلارا باخدیٔ. اؤچ دیوارٔیٔن هر بیری بیر قۆنشونون دیوارٔیٔ ایدی. «اینجی قاریٔ» هر اؤچ قۆنشونون جیکینی- بۆکۆنۆ بۆتۆن عایٔیله عۆضولری‌نین ترجۆمه-ی‌حالیٔنیٔ، بیر- بیرینه اؤلان مۆناسیبتی، هر گۆن کیمین هارا گئتدیٔیٔنی، هاردان گلدیٔیٔنی، اؤنلارٔیٔن اؤزلرینده‌ن ده یاخشیٔ

بیلیردی. آیلارلا قوْنشولاریْنین اوْزلرینی گؤرمه‌سه ده اوْنلارلا بیرگه آغلاییْردیْ هیرسله‌نیردی گوْلوْردوْ.

دیوارین بیرینه «اینجی قاریْ» آنجاق گنجه‌لر قولاق آسیْردیْ. ائله سؤزلر ائشیدیردی کی، قاریْنین اوْلان – قالان ساچلاریْ بیز- بیز دورووردو...

جوْر به جوْر کیشی سسی گلیردی. نازیک، قالین، خیریلتیْلیْ؛ قادیْنین سسی ایسه ائله همین سس ایدی. عئینی جوْر داْنیشیردیْ، عئینی جوْر گوْلوْردوْ، قاقئیلداییْردیْلار. قاریْ قییپ – قییرمیزیْ قیزاریْردیْ. گوْزگوْیه باخیب آچیق – آیدین گؤرودوْ کی، گوْزل‌لشیب، یاناقلاریْ چئهراییْلاشیب.

ایسته‌ییردی قولاق آسماسین آممـا باجارمیردیْ. قولاق آسدیْقجا سوْیوقدان گوْیرمیش قولاق‌لاریْ ایسینمیردی. قیزاریْردیْ. قانا دولوب لؤککوْلدییردی. بیلیردی کی، بوگوْن- صاباح دوْشوْب اوْله‌جک و بیر ده آنادان اوْلمایاجاق. بوْتوْن بونلاریْ بیله- بیله «اینجی قاریْ» اوْنو دا بیلیردی کی، هله عؤمورْونده بئله- بئله شئیْلر ائله‌مه‌ییب.

اوْنا گؤره ایندی دیوارین اوْ طرفینده‌کی، آرواد قربیه- قربیه سؤزلر دئییه‌ن‌ده، گوْلنده، قاریْ آنلاییْردیْ کی، داها ماراقلیْ شئیْلر وارمیْش. اوْ شئیْلری «اینجی قاریْ» بو قده‌ر یاشامیْشدیْ، هئچ بیری‌نین دادینا باخمامیْشدیْ. ایندی بونلارا اوْ، کناردان باخا بیلردی، قولاق آسا بیلردی. بو بیری دیوارین اوْ اوْزوْنده قیْرخ- اللی یاشلاریْندا «میلا» آدیْندا کؤمبول بیر قادین یاشاییْردیْ. «اینجی قاریْ» اوْنو قصدن «میلا» چاغیْریْردیْ. دئییردی کی، «مثلا» دئیه بیلمیر، دیلینه یاتمیر.

میلانین دؤرد قیْزیْ وار ایدی. قیْزلاردان باشقا ایکی ایت، پیشیک وْ بیر طوطو قوشو ساخلاییْردیْ.

بو دیوارا «اینجی قاریْ» هردن بیر قولاق آسیْردیْ. ایتین، پیشی‌یین سسی ائشیدیلیردی. بیر ده طوطو قوشو سحر- آخشام چیْغیْرا- چیْغیْرا عئینی سوْزوْ دئییردی: «صاباحین خئیر! صاباحین خئیر».

میلا گیل‌ده مئهربانچیْلیْق ایدی. ایت- پیشیک‌له، پیشیک قیْزلارلا، قیْزلار بیری- بیری ایله اوْیون اوْیناییْردیْلار.

«اینجی قاریْ» میلادان ایره‌نیردی. چوْنکی میلا گوْزوْنوْن قاباغیْندا ایت‌لری چیمیزدیریردی. پیشی‌یی اوْپوْردوْ، طوطو قوشونون بیت‌لرینی تمیزله‌ییردی. ساغ طرف‌ده‌کی دیوارا ایسه، اوْ دیوارا کی، بایاق اوْنون اوْ اوْزوْنده هیرسلی کیشی آرواْدینیْ سوْیوْردوْ، «اینجی قاریْ» ساعات‌لارلا قولاق آسیْردیْ.

اوْرادا شهرین ان آغیر عاییله‌لریندن بیری یاشاییْردیْ. بو عاییله اوْ قده‌ر آغیر ایدی کی، «اینجی قاریْ»گیلین دهلیزلری ده بو آغیرلیْقدان اییلمکده ایدی. بو دیوارین اوْ تاییْندان «اینجی قاریْ» سایْسیز- حسابسیز سوْیوْش، قئیبت – قارغیش ائشیدیردی. گوْن اوْرتالار، کیشی انوْده اوْلمایاندا قیْزلار بیر- بیری ایله سوْزله‌شیب وْوروشوردولار آغلاییْب اوشاقلاریْ دوْیوْردوْلر. یا دا آنا- بالا

اوْتوروب هر گـوْن آرتـئیب اوْسـت- اوْسـته گلـن پـول‌لارئ سـاییردئلار. «اینجـی قـارئ»دان دا دائیشئردئلار. قیزلاردان هانسئ‌سا دئییردی کـی، «اوْ دا آدام‌دئ؟ بیـت کیمـی یاشـاییر...» آناسـئ دا دئییردی کی، «عئیبی یوْخ، گوْن گلر اوْ دا اوْلر اوْتاق‌لارئن آلارئق».

«اینجی قارئ» آز قالئیردئ هوشونو ایتیرسین. نه ائده‌یدی؟ نئجـه گئـدیب دئیـه‌یـدی فـئلان — بئشمکان... آچئیب بیر کلمه ده دئیه بیلمیردی. اوْنا گوْره بو دیوارا قوْرخا- - قوْرخا قولاق آسئیردئ. اوْلوْموْ گلیب دورووردو گوْزوْنـوْن قاباغئنـدا. قارانلیقـدا دیـوار قـارالا- قـارالا قـارئ‌نـئن اوْسـتوْنه یئرییئیردی. دوْنن یئنه بو دیوارلاردان ائشیتدی کی، یازدا، ایللاه دا یازئن ایندیکی آیلارئنـدا، اوْلـوْم چوْخ اوْلور. چوْخ قوْجالار بو فصیلدن ساغ چئخمئر. بو سوْزوْ ائشیدنده اوْزوْنه یئر تاپمئیردئ.

گئجه‌نین یارئسئ یوخودان آییلدئ. ها چالئشدئ یوخولاسئن بیر شئ‌ئ چئخمادئ. قـولاق‌لارئ سسه دوْشوْب اوغولدادئ. بیر خئیلی فیکیرلشدی. آخئیردا آغلئنا گلدی کی، چارپائئ‌سئ‌نئ پنجره‌یه یاخئین چکسین. دوروب هئققانا- هئققانا چارپائئ‌سئنئ پنجره‌نـین قاباغئنـا سـوْرووْدو. دوْشـه‌مـه‌دن آنقئرتئیا اوْخشار قریبه سسلر چئخدئ. قوْنشولار یوخودان آییلئیب. بیر- بیرینـه دئـدی‌لـر. میلانـئن قیزلارئ بالئش توْلازلاماسئنا چئخدئلار. ایت‌لـر هوْروْشـوْب پیـشی‌یـین قویروغونـو دیـش‌لـه‌دی. پیشیک جین سسی چئخارئیب پرده‌یه دئیرماشدئ. طوطو قوشو ککیلینی قاباردئیب بئش- آلتئ دفـه چئغئردئ.

- صاباحئین خئئیر! صاباحئین خئئیر؟...

اوْ بیری قوْنشولار دا اوْیانئیب اوْرا- بورا قاچدئلار. کوْنج‌ده- بوجاقدا دلمه- دئشیک‌لرده نه‌لری وارديرسا یوْخلاییب دریندن نفس آلدئلار. «اینجی قارئ»ئین دیوارئنا باخئیب سوْیوْوْب- توْپـوْروْب یئرلرینه گیردیلر. اوْ بیری قوْنشودا ایسه اوْلکی کیمی ساکیت‌لیک ایدی. ائله ساکیت‌لیک ایدی کی، قولاق باتیردئ.

قوْنشولارئن هـای- کوْیوْنـوْ «اینجـی قـارئ» دا ائـشیتدی وْ فیکیرلـشدی کـی، اوْتـوز ایلـدن چوْخدور بیر بینادا یاشایئرلار، هله بیر قوْنشوسو اوْنون دیوارلارئ‌ئین رنگینی بیلمیـر. اوْزوْ ده بیـر قوْنشوسونون قاپئ‌سئنئ آچمایئب. جاوانلیقدا دا همیـشه فیکیرلـشیردی کـی، آدامـلارا قاینایئـب- قارئشماق آسان ایش دئییل. بیلیردی کی، بونون اوْچـوْن آدامـئن گـرک چـوْخ شـئیی اوْلا... مـثلن بیرینجی نوْبه‌ده ائله سیر- صیفتی. یادئنا گلیر، عوْموْر بوْیو بورنونو گیزلتمه‌یه چالئشئیب. بورنوندان دا، قولاق‌لارئندان دا خجالت چکیب، اوتانئیب. «اینجی قارئ» همیشه ایـشینی ائلـه قـوروردو کـی، هئچ کیمدن سوْز گوْتوْرمه‌سین، هئچ کیمـین یانئنـدا باشـئ آشـاغئ اوْلماسـئن. بـس یئنـه بـو ات پارچالارئنا گوْره خجالت چکمه‌لی ایدی.

یادئنا گلیر همیشه آداملارئن بورونلارئنا قولاقلارئنا فیکیر وئریردی. اوْره‌یـی آغرئیـا- آغرئیـا اوْزوْنوْنکوْیله توتوشدوروردو. بونا گوْره آیلارلا قاش‌قاباغئ آچئلمئردئ. ائله بیل ایچینده ده بورنـو بوْیدا بورنو، قولاق‌لارئ کیمی قولاقلارئ بیتیب سالانمئیشدئ.

چیرکین اۆلدوغونا گۆره آناسئ اۆنو اوشاقلیقدان هارا گلدی گۆرندرمیشدی. دوز آلماغا، کیرایه پولو وئرمه‌یه، تۆیوق ساتماغا. ساچلارئ همیشه اۆغلان ساچئ کیمی قیرخیلئ اۆلوردو.

بیر دفه یادئنا گلیر آناسئ اۆنو قاتیق چالماق اۆچۆن مایا آلماغا گۆندرمیشدی. بیر کیشی قاتیق وئریب عۆضینده اۆزۆنۆ ایکی دفه چیمدیکلمیشدی. اینـدی اۆ احـوالاتئ یئنه خـاطیرلادئ. اۆ، کیشی‌نین اۆزۆنۆ بۆیۆ- بوخونونو یادئنا سالدئ. سۆنرا یادئنا سالماغا چالیشدئ کـی، اۆزۆنـۆن هـا طرفی‌نی چیمدیکلمیشدی. الینی اۆزۆنه سۆرتدۆ. ایچیندن ائله بیل تۆستۆ گلیب کئچدی. باشئ هرلندی.

فیکیرلشدی و گۆردۆ کی اۆ کیشی‌دن سۆنرا اۆنا هئچ کیمین الی دیمه‌ییب. گۆزۆنـۆن قاباغئنـا چۆخ شئی‌لر گتیردی. سۆنرا ائله بیل اۆ کیشی‌نین الی بۆیۆنوندا- بۆغازئندا گزدی.

اۆره‌یی دۆیۆنه- دۆیۆنه قالخیب اۆز به اۆزده‌کی دیوارئن یانئنا گلـدی. اۆ اۆزده‌کـی قادئنـئن سسینی، نفسینی، قهقه‌سینی ائشیتمک ایسته‌ییردی. قولاغئنئ حسرت‌له اۆرا دیـره‌دی. سـاکیت‌لیـک ایدی...

پئشمان- پئشمان گلیب چارپایئ‌سئنا اوزاندئ. جاوانلیغئنئ خاطیرلادئ. آیلارلا آلا قارانلیقـدان یئغیب دۆنیانئن اۆ باشئنداکئ ایشینه گئتمه‌یه بیـر ده آخـشام طرفـی یۆرغـون — آرغـئن قایئـدیب اۆتاغئنا گلمه‌یه قۆلونو گۆزۆنۆن اۆسته قۆیوب، یوخولایانا کیمـی فیکیرلـشمه‌یـی یادئنـا دۆشـدۆ. فیکیرلشدی کی، بۆتۆن عۆمرۆنۆ، عۆمرۆنۆن ان یاخشئ گۆنلرینی، یۆل گئدیب- بـاکئ‌دان قوبایـا، قوبادان باکئ‌یا، اۆلان — قالان گۆنۆ- گۆذرانئ، هۆسی، جانئ بو یۆل‌لاردا یئییلیب قورتارئب.

هئچ کس‌له کلمه کسیب دانیشمازدئ. آخشام‌لار ائـوه گلیـب چاتانداسـا هـامئنئ چئینـه‌یـیب دیدمه‌یه حاضیر ایدی. دایاناجاق‌لاردا اۆ اۆتوبوس‌دان بو تراموایا بو تراموایدان اۆ بیرینه مینه- مینـه دایاناجاقلاردا بئزه‌نه‌جن دۆناناجان گۆزله‌یه- گۆزله‌یه، قارانلیق کۆچه‌لرده قۆرخا- قۆرخـا کئچـه- کئچه، اۆ نۆۆبه‌ده بو نۆۆبه‌ده الینده‌کی یۆکلرین یئکه‌لییندن، آغیرلیغئندان یئره گیـره- گیـره اوتانـا- اوتانا گلیب ائوه چاتیردئ. گلیـب گـۆردۆ کـی، ائـوین ایچـی ایـستی ایـشئیق‌لـئ‌دیـر. بـاجئ‌سـئ بیرچک‌لرینی بورور. آناسئ کیچیک باجئ‌سئنئ گۆزل دۆغموشدو. اۆنا گـۆره بـاجئ‌سـئنئ ائـودن چۆله بوراخمئردیلار. آخشاما کیمی گۆزگۆنۆن قاباغئندا اۆتورور، ماهنئ اۆخویوردو. بۆتۆن عۆمۆر بۆیو دا باجئ‌سئ بئله‌جه زۆم- زۆمه ائده — ائده بیرچک‌لرینی بورووردو. اۆنا گۆره ده «اینجی»نـین، باجئ‌سئندان زهله‌سی گئدیردی. باجئ‌سئ هم گۆزل ایدی، هم ده نازلئ ایدی. دائیشاندا یاغ کیمـی اریییردی، گۆزل گۆزلرینی ائلـه سـۆزۆرۆ کـی، جـان چکیـردی. «اینجـی» ایـسه بئلـه شـئی‌لـری باجارمئردئ .

بلکه «اینجی» ده گۆزلرینی باجئ‌سئ کیمی سۆزدۆره بیلسه‌یدی اۆنـا دا باخـان اۆلاردئ، آممـا اۆنا باخان یۆخ ایدی. باخاندا دا تعجۆب‌له قولاق‌لارینا باخیردیلار.

«اینجی قارئ» یئرینده عصبی – عصبی قورجالائیب فیکیرلشدی کی، ائله اؤنون دا سیر- صیفتی اؤ جؤر اؤلسایدئ، اؤنو دا اؤ قدهر تعریف‌له‌ییب تومارلاسایدئلار اؤندان دا گؤزل اؤلاردئ.

اؤ گؤن‌لر ها چالیشئیردئ گؤلؤم‌سه‌سین دؤداغئ قاچمیردئ. اؤ احوال- روحییّه ایله کیم قاینایئیب- قاریشایدئ؟... کیم‌له داشیب گؤله‌یدی؟... نئجه گؤله‌یدی؟... «اینجی قارئ» بیلیردی کی، آدام‌لارلا قاینایئیب- قاریشماق اؤچؤن سیر- صیفتدن سؤنرا لازئم اؤلان ان واجیب شئی‌لردن بیری ده احوال – روحییّه‌دیر. یاخشئ احوال – روحییّه‌ده اؤلماق اؤزؤ ده آسان دئییلدی. اؤنون اؤچؤن ده بؤیؤکلؤ- کیچک‌لی چؤخ شئی‌لر لازئم ایدی کی، بونلارئن هئچ بیری ده «اینجی قارئ»یا قیسمت اؤلمامیشدئ.

بو شئی‌لردن بیری ده اؤ ایدی کی، «اینجی قارئ» تک ایدی. باجئسئ دا بو یاخئینلاردا اؤ دؤنیایا کؤچمؤشدؤ.

هر یئرده- بولوارda، بازاردا حامام‌دا آروادلار ارلرینden اوشاقلارئندان، خالا قیزلارئندان بی‌بی اؤغلانلارئندان نؤمه‌لرینden دانیشیردئ. «اینجی قارئ» کیمدن دانیشایدئ.؟...

«اینجی قارئ» اؤزؤ کیمی تنها قارئ‌لارلا دا اؤتوروب- دورا بیلردی. آنجاق اؤنلار دا بولوارا – باغا تک گلمیردیلر. ایت‌لری ایله، پیشیک‌لری ایله گلیردی‌لر. تک گلن‌لر ده ائوده‌کی ایت- پیشیک‌لرینden دانیشیردیلار. مسله ایت پیشیک‌ده ده دئییلدی؛ مسله اؤندا ایدی کی، «اینجی‌قارئ» چؤخدان آداما یؤیؤشماز اؤلموشدو. اینسانلارلا رفتارئنئ، اؤتوروشونو- دوروشونو ایتیرمیشدی. ایندی بیر آدام‌دان سؤز سؤروشوب جاواب وئرمک «اینجی قارئ» اؤچؤن عمللی- باشلئ چتین بیر مسله ایدی.

چؤرک، سؤد آلماغا گئدنده نؤوبه‌سی چاتانا کیمی الینده‌کی زنبیله یئر تاپمیردئ. ساتیجئ‌دان چؤره‌یین تزه‌لی‌یینی سؤروشماق اؤچؤن اؤره‌یینده اللی دفه مشق ائدیردی. «بو گؤنکؤ چؤرک تزه‌دیر»؟ «بیلمیرسینیز چؤرک بو گؤنؤکؤدؤر؟»، «... یؤخ بودا اؤلماز». «زحمت اؤلماسا دئیین چؤره‌یی نه واخت آلمیشیئیز!»

... یئنه دیوارلارا باخدئ. دیوارلار دؤوره وؤروب چیئینه ائلیشدیلر. گؤلدؤرمک عصب‌لشدیرمک. یؤیؤروب الدن سالماق اؤچؤن اؤنون قولاغئنئ گؤزله‌یئردیلر.

فیکیرلشدی کی، گؤره‌سن اؤنون دا دیوارلارئنا قولاق آسان وار؟ توتاق کی، قولاق آسدئلار. نه ائشیده‌جک‌لر؟ ائوینده اؤندان باشقا کیم وار کی، اؤنونلا دانیشئیب قئیبت قیرسئین، دانیشئیب- گؤلسؤن؟ بیر ده اؤنونلا کیم ماراقلانیر کی، دوروب دیوارلارئنا دا قولاق آسسئین؟ سؤنرا فیکیرلشدی کی، کیم ده قولاق آسماسا آنامبالالار قولاق آسارلار کی، اؤنون اؤلؤسؤنؤ هامئ‌دان تئز یئسین‌لر.

فیکیرلشدی کی، توتاق، اؤ قیزئین دئدیئی اؤلدو. بو گئجه کئچینده سحر نئجه اؤلاق؟... قؤنشولار بیله‌جک‌لر، های- کؤی قالدئراجاق‌لار...

سۆنرا فیکیرلشدی کی، هاردان بیله‌جک قۆنشولار؟ سحرلر سۆد آلماغا گئدنده قۆنشولار یۆخودا اۆلورلار. ائۆه گلنده ده هئچ کسین اۆزۆنه باخماسئین، هئچ کس‌له گۆرۆشمه‌سین دئیه تئز- تله‌سیک دهلیزدن کئچیب اۆزۆنۆ ائۆه سالاردئ.

یاخشئ، بیر گۆن بیلمه‌یه‌جک‌لر، ایکی گۆن بیلمه‌یه‌جک‌لر، اۆ بیری گۆن تا اۆ بیری گۆن کی، بیله‌جک‌لر؟...

سۆنرا یئنه فیکیرلشدی کی، آخئ نئجه بیله- بیله‌رلر؟ آللاها شۆکۆر آیلارلا هئچ کسین قاپیسئنئ دۆیمۆر، اۆنون دا قاپیسئنئ دۆیئن یۆخدور. اۆنون قاپیسئ چۆخدان ییئه‌سیز، آدام‌سئز کۆهنه آنبارئن سۆکۆلمۆش قاپئسئ کیمی بیر قاپئ ایدی. اۆنا ائله گلدی کی، ساکیت، قارانلئق اۆتاغئ بۆیۆیۆب. گاه ائله گلدی کی، هاوا سۆیۆیۆب. سۆنرا یۆرغان- دۆشه‌ییئی یۆخلادئ. ائله بیل یۆرغانئ نم ایدی. سۆنرا یئنه اوزائیب فیکیرلشدی. یادئنا یئنه اۆ دیوارداندا ائشیتدییئی سۆزلر دۆشدۆ.

فیکیرلشدی کی، توتاق کی، نئچه گۆندن سۆنرا، نئچه آیدان سۆنرا اۆنون مئییتینی تاپدئلار. کیم باسدئراجاق اۆنو. کیم قبیر قازاجاق؟ کیم آغلایاجاق؟...

«اینجی قارئ»ئین گۆزلری دۆلدو. آناسئ یادئنا دۆشدۆ. فیکیرلشدی کی، کاش اۆنو هئچ تاپماسئن‌لار. بیلمه‌سین‌لر نه اۆلدو، هارا گئتدی...

«اینجی قارئ» یئتمیشدن چۆخ عۆمۆر یاشامئشدئ. بئله فیکیرلشدییئی اۆلمامئشدئ. فیکیرلشدی کی، بو نه گۆندۆ دۆشۆب؟... قارانلئق کیم‌سه‌سیز اۆتاق‌دا نم یۆرغان- دۆشه‌یئن ایچینده اوزائیب آغلایئب. بو نه یاشاماق ایدی یاشایئردئ؟ گئجه گۆندۆز قولاغئنئ دیوارلارا سۆرته- سۆرته دیش‌لری‌نی ساچ‌لارئنئ سایا - سایا...

بۆتۆن عۆمۆر بۆیۆ چکدییئی اذییئت‌لره دۆزه — دۆزه نه‌یی‌سه گۆزله‌یه‌رک صبر ائله‌یه- ائله‌یه گئجه‌لری بیر تهر کئچیریب، سحرلری آچا- آچا گۆندۆزلری بیر تهر باشا وۆروب گئجه‌لری گۆزله‌یه- گۆزله‌یه تقاعۆده چئخمئشدئ.

ایندی تام راحات ایدی. بو گۆن‌لر اوزاقدان اۆنا نه‌یین‌سه باشلانغئجئ کیمی گلیردی. ایندی ایسه اۆنا ائله گلیردی کی، همین بو باشلانغئجئ گۆزله‌یه- گۆزله‌یه بیر- بیر گۆنلرینی آیلارئنئ اۆتۆره- اۆتۆره دئیه‌سن گلیب قورتاراجاغا چئخئیب. بۆتۆن اذییئت‌لر، چتین‌لیک‌لر قورتاراندان سۆنرا ائله بیل داها هئچ نه قالمامئشدئ. ایندی «اینجی قارئ» ها فیکیرلشیردی باشا دۆشه بیلمیردی کی، بۆتۆن عۆمۆر بۆیۆ نه‌یی گۆزله‌میشدی. باشا دۆشه‌بیلمیردی کی، نییه اۆ بۆتۆن، آدام‌لار کیمی یاشایا بیلمیر؟ بیلمیر نئجه یاشاسئن، نه ایله یاشاسئن، نه اۆچۆن یاشاسئن؟! نییه تقاعۆده چئخاندان سۆنرا باشئنئ سۆخماغا یئر تاپمئر؟ مگر اۆ گئجه- گۆندۆز ایشله‌مک اۆچۆن یۆل گئدیب پول قازانماق اۆچۆن یارائیب!؟ فیکیرلشدی کی، بۆتۆن عۆمرۆنۆ دئمک اۆلار کی، ایندیکی کیمی تنها یاشایئب. اۆل‌لر هئچ اۆلماسا ایشده بیر آداملا کلمه کسیردی، سۆز سۆروشوب جاواب وئریردی. ایندی هئچ

بو دا یوخ ایدی. ایندی هفته‌لرله آغزینئ آچیب بیر کلمه دائیشمیردئ. آیلارلا بیر آدام اؤنا مؤراجیعت ائتمیردی. سؤز سؤروشموردو. اوزون ایل‌لر ایدی اؤز آدینئ ائشیتمیردی. «اینجی قارئ» فیکیرلشدی کی، بئله گئتسه آدئ دا یادئندان چیخاجاق. بو واخت میلانئین طوطو قوشوسو یئنه چیغیریب اوچ- دؤرد دفه دئدی «صاباحئین خئیر! صاباحئین خئیر...»

«اینجی قارئ» فیکیرلشدی اؤنون دا بئله بیر طوطوسو اؤلسایدئ یاخشئ اؤلاردئ. قؤنشولارئین دیوارلارینا قولاق آسماقدان گئجه – گؤندوز ناحاقدان عصبی‌لشیب هیرسلن‌مکدنسه، ساچ‌لارینئ ساییب حئساب-کیتاب ائله‌مکدنسه طوطو قوشو ایله یاشاماق یاخشئ اؤلار.

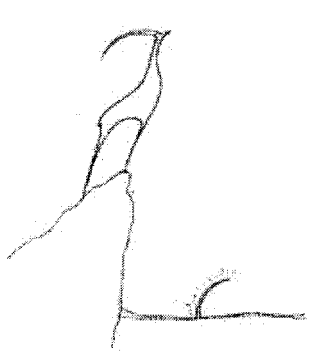
سحری‌سی «اینجی قارئ» میلادان طوطو قوشو ساخلایان کیشی‌نین عؤنوانئنئ آلدئ. آیاقلارینئ سؤروتله‌یه- سؤروتله‌یه اؤرا یؤل‌لاندئ. یؤلدا، یئنه آغئینا اللی جؤر فیکیر گلدی... گاه فیکیرلشدی کی، بیردن طوطو قوشونون بیتی اؤلار ائوینه بیت دؤشر. بئله فیکیرلشدی ایسته‌دی قایئتسئین. سؤنرا فیکیرلشدی کی، بیردن طوطو قوشو گئجه‌لر یاتمادئ. قوتیمادئ... یئنه ایسته‌دی قایئدا. سؤنرا نه فیکیرلشدیسه قایئتمادئ.

عئینی ایله میلائین طوطو قوشونا اؤخشار بیر طوطو قوشو آلیب ائوه قایئتدی. ایچری گیرن کیمی تنگ‌نفس قفسی ایستولون اوستونه قؤیدو. اللری اسه- اسه قفسین اؤرا بوراسینئ تاققئلداتماغا باشلادئ. طوطو قوشو اللرینی جئزدئ. طوطو قوشو دیللنمدی. قارئیا ایری- ایری باخدئ گؤزلرینی دؤیدؤ «اینجی قارئ» طوطو قوشونا یالوارماغا باشلادئ:

– قوربائین اؤلوم دئنن «صاباحئین خئیر، صاباحئین خئیر! صاباحئین خئیر» طوطو قوشو اوزونو اؤ بیری طرفه چئویردی.

«اینجی قارئ» فیکیرلشدی کی، یقین قوش آجدیر. بیر آز یئمک وئره‌ر اؤزونه گلر. آپاریب قفسی ائیواندان آسدئ. بیر آز چؤرک اؤودو، قوشون قاباغینا سپدی. اؤزونه چایئ تؤکه- تؤکه فیکیرلشدی کی، هه داها جانئ دیوارلارا قولاق آسماقدان قورتاردئ. ایندی قؤنشولارئ ها دائیشسئین‌لار، ها قئیبت قئیریب اؤنون دا دالینجا دئییین‌سین‌لر، اؤزلرینی اؤلدؤرسونلر. ایندی اؤنون طوطو قوشوسو وار. بوندان سونرا او طوطو قوشوسو ایله دائیشاجاق. اونا تازه سؤزلر اؤیرده‌جک. ائله بونلارئ فیکیرلشدی کی، ائیواندان قوشونون سسی گلدی طوطو قوشو چیغیریب دئییردی: «صاباحئین خئیر! صاباحئین خئیر....»

«اینجی قارئ»ئین نه‌یه گؤره‌سه تؤکلری بیز- بیز دوردو. فیکیرلشدی کی، یقین میلائین طوطو قوشودور. قاچیب یاواش- یاواش یاخینلاشدئ. طوطو قوشوسو اؤزونه هم صؤحبت تاپمیشدئ. میلائین طوطوسو ایله دائیشیردئ. بو دئییردی «صاباحئین خئیر» او بیری‌سی ده اونا جاواب وئریردی. «صاباحئین خئیر! صاباحئین خئیر». طوطو قوشلارئین سسی عالمی باشینا گؤتورموشدو...



کوتاه ولی بلند

غلامحسین فرنود

چون ماهی- مثلا ماهی سیاه کوچولو- کشیده و قبراق، در جستجوی یک طعمه‌ی تازه. طعمه، بهانه است، حرکت و آشنائی و تجربه، هدف.

حواس را تیز تیز کردن، هوشمندانه به ارزیابی پرداختن، بی شتاب تصمیم گرفتن، بعد از انتخاب ماندن یا دور شدن.

نزدیک شدن با انگیزه‌ی پیوستن، آستین‌ها را بالا زدن، بیش از توقع سهم کارگرفتن، بی‌سر و صدا، کار را به سامان رساندن، بعد خوش و خندان به بهانه‌ای از جمع زیادی‌ها کاستن.

روز را با قصد تغییر ناپذیر آفرینش شروع کردن، دردهای فردی و جمعی را زیر پوشش لبخند پنهان همیشگی نهفته داشتن، بدون بازی‌های زبانی ارتباط‌ها را روشن نگه‌داشتن، بیجا مکانی را اشغال نکردن، حاضران را پیش از رسیدن به نقطه‌ی اشباع ترک گفتن، پیاده و سواره ولی شتابان و مصمم خود را به اولین ضرورتگاه رساندن، ساعت و صورت کار را وفادار به سوگند نخستین تنظیم کردن، بعد بدون اظهار خستگی، نیم آسوده به خانه برگشتن.

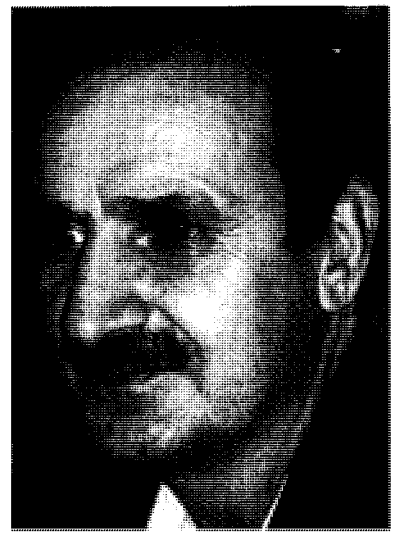
شب را با خانواده و با اجتماع به خواندن و نوشتن و گزارش حال پرداختن، مناسبت‌ها را پیش چشم داشتن، با امید بهتر شدن کارها، خواب را با روز درآمیختن، خواب را از حلاوت فانتزی کم بهره ساختن، همیشه بدهکار زندگی خصوصی ماندن.

کم‌داشت‌ها را نادیده گرفتن، به داشته‌ها بال و پر غنا دادن، گلایه و شکایت را جواب کردن، با سپاس نعمت‌ها و فرصت‌ها حقارت‌ها و زبونی‌ها را کنار زدن، از دوست بیشتر از دشمن یاد کردن، دشمن را به سبب جهل کوچک شمردن، و خود را در همه حال مسئول دانستن.

با آموزه‌ی معلم بزرگ خود، سنجد بودن، به ریشه و میوه بیشتر از بقا اندیشیدن، دنیا را در یک دانه سنجد خلاصه کردن و در یک قطره، سیل را جاری دیدن، در قناعت خاص خود به زرق و برق گذرای سوداگری‌ها خندیدن و به انتظار خوش نشینان «صحت خواب» گفتن.

چشم عقاب داشتن، دیده را به کشف رویش‌ها گماردن، از لذت بهبودی تدریجی، غم‌ها را ناچیز شمردن، از گرمای دل و آتش فکر به سردی‌ها و تاریکی‌ها پاسخ دلنشین یافتن و زندگی آفرینی را خواست دیرین خود اعلام کردن و در مقام ثبت نام، با خطّ نرم و قاطع و راست و لطیف نوشتن: **محمد قاضی ممقانی**

بعدالتحریر: **نامبرده کوتاه ولی بلند زیست.**



محمد قاضی (م. سمندر) پارلاق ایجتیماعی شخصیئت اؤلماق‌لا برابر هم ده ادبیاتیمیزین اونودولماز سیمالارئندان‌دیر. اؤ، گؤرکملی شاعیر، قؤدرتلی یازیچی، درین بیلیک‌لی تنقیدچی، قابیل ترجؤمه‌چی و گئنیش معلوماتا مالیک اؤلان فؤلکلؤر آراشدیرئجی‌سی و تؤپلاییجی‌سی ایدی.

محمد، شرفلی عؤمؤرونؤ خالقیمیزین سعادتی و خؤشبخت‌لیئینه حصر ائتدی. اؤ، حیاتیندا اؤزونؤ یؤخ، همیشه خالقینی و اینسانلیغی دؤشؤندؤ. بو یؤلدا چتین‌لیک‌لره سینه گردی، هر بیر عذابا قاتلاشاراق، عدالت‌پروَر و اینسان‌سئوَر بیر قلم صاحبی کیمی، آنا دیلیمیزین، میللی وارلیغیمیزین قؤروجولاریندان اؤلدو. ادبیاتیمیزین چیچک‌لنمه‌سی و یؤکسه‌لیشی اوغرونda الیندن گلنی اسیرگه‌مه‌دی..

۱۳۳۴-نجؤ گؤنش ایلی **محمد** سیف‌اله اؤغلو **قاضی‌زاده ممقانی**، زحمت‌کئش بیر عاییله‌ده **ماماغاندا** دؤنیایا گؤز آچدی. اوشاق‌لیقدان زحمت‌له، تلاش‌لا تائیش اؤلدو. یؤخسول‌لوغون جاناغیندا سیخیلسا دا، چالیشقانلیغی، یئنیلمز ایراده‌سی و دؤنمز عزمی ایله بؤتؤن بو چتین‌لیک‌لری یاریب کئچدی.

اینقیلاب‌دان سؤنرا نشر اؤلونان آنا دیللی مطبوعاتیمیزین آرتماسی ایله ده اؤنون ادبی- مطبوعاتی فعالیتی ده گرگین‌لشیر. محمد مطبوعاتیمیزین نشرینده یاخین‌دان ایشتیراک ائدیر. م. قاضی- م. سمندر، م.ق ماماغانلی، الف ممقانلی م. ق ایمضالاری ایله اولدوز، یؤلداش، اینقیلاب یؤلوندا، یئنی یؤل، دده قؤرقود، اؤلکر، گؤنش، فروغ آزادی، عصر آزادی، آدینه، همشهری ... کیمی نشریه‌لرده مقاله، شئعر، حئکایه، و... چاپ ائتدیریر. آذری مجلله‌سی نشره باشلایان گؤندن محمد قاضی اؤ مجلله‌نین گؤرکملی یازیچی‌سی و ثابیت امکداشی اؤلموشدور.

۱۳۸۶- نجی ایلین تیر آیی‌نین ۱۵- ینده جؤمعه گؤنؤ اؤتؤموبیل قضاسیندا اؤدلار یوردونون سئویملی شاعیر اؤغلو، ابدی اؤلاراق دؤنیایا گؤز یومدو. مزاری نورلا دؤلسون، یؤلو داواملی اؤلسون.

محمد جیسمن سئیرامئیزدان کؤچسه ده، آنجاق اؤرکلریمیزده وئفالئ بیر دوست، خئیرخاه بیر اینسان، وً فداکار بیر یؤلداش کیمی یاشاماقدادیر. اؤ، اؤره‌ییسی آمال وً ایدئآل‌لارینا حصر ائدن اینسان ایدی. ائل اؤچون آغلایان، ائل اؤچون گؤلن وطن‌داش یازئچئ وً شاعیر ایدی. اؤدور کی، هئچ واخت، هئچ زامان اونودولمایاجاق، اؤلمه‌یه‌جک‌دیر. نه قده‌ر گؤزل‌لیک، صداقت، خالق اؤچون، اینسانلیق اؤچون یانان اؤره‌ک‌لر وار، نه قده‌ر صاباحا اؤمید وار، عدالته، آزادلیغا، صؤلحه محبّت وً اینام وار، دئمک محمد قاضی‌نین ده اؤرادا ایشئیق پاییً واردیر. اؤ، شئعرلری، یازئلارئ ایله اؤدلار دییارئنین، اؤغول وً قیزلارئنین اؤره‌ییسنده یاشایاجاقدیر.

آذری مجلله‌سی امکداش‌لارئ دیرلی دوستوموز محمد قاضی‌نین اؤلؤمؤ مؤناسیبتی ایله اؤنون عائیله‌سینه وً بؤتؤن ادبیات سئوئرلره باش ساغلیغئ وئره‌رک «محمد قاضی! مزارین نورلا دولسون یؤلون داوام‌لئ اؤلسون» دئییرلر.

من اؤلنده «پولاسمان*»دا باسدیرئن

م.قاضی

من اؤلنده «پولاسمان»دا باسدیرئن
سئوئیرم مزاریم اؤ داغ دا اؤلسون
بیر قارا داش حجّالارا کسدیرین
مزاریم اؤستونده نیشانه قالسئن

اؤلسا بیر فیدان دا، سؤیؤد، قره‌آغاج
اکین مزاریما قالسئن یادگار.
قار یاغئش سیله‌جک بیلیرم بیر گؤن
اؤ آغاج‌دان باشقا بؤتؤن هر نه وار

سئوئیرم مزاریم دؤنه معبده
خیالسیز زائیرلر، یائیما گله...
سئوئیرم مزاریم سئغئناق اؤلا
یؤلچولار، یؤرقون‌لار اؤردا دینجله.

نه بیلیم بلکه ده بیر گؤن اؤ مزار
مؤقددس ساییلدئ آبیده اؤلدو،
اوزاق لاردان گلن ایتکین بیر قریب
اؤرک مطلبینی بورادان آلدئ

---

* – پولاسمان داغئ– شبیسترین– شانجان کندینده بیر داغ



یئرلی بیلیک
ساتیش اوچون دئییل

دوریس لئسینق
چئویرن: امین موید

۲۰۰۷- نجی ایلین نوبئل مؤکافاتینئ اینگیلیس یازیچیسئ ۸۸ یاشلئ دوریس لئسینق قازاندئ. دوریس لئسینق فارسجایا ترجومه اولونموش ایلک اثری اوستاد امین مؤید قلمی ایله ۱۳۴۲- نجی ایلده «کتاب هفته» مجلله‌سی‌نین ۱۰۰ نومره‌سینده چاپ اولونموشدور. اوستاددان خاهیش ائتدیک اؤ اثری آنا دیلیمیزه ترجومه ائتسین‌لر: اؤخویاجاغینیز حئکایه همین حئکایه‌دیرا

ایل‌لر ایدی «فارکار»لارین اوشاقلارئ یوخ ایدی. اونا گؤره ده «تئدی» آنادان اولاندا قوللوق‌چولارین سئوینج‌لری ایله قارشیلاندئیلار. اونلارا تبریک دئمک مونасیبتی ایله ات، یومورتا وئ گؤل دسته‌لری ایله ارباب سارایئینا گله‌رک، کؤرپه‌نین گؤزئ گؤزلری وئ قیزیلا بنزه‌ر نازیک تئل‌لرینی شادلیقلا بیه‌نیب وئ تعریف‌له‌ییردیلر. قوللوق‌چولار خانیم «فارکار»ا تبریک دئییردیلر. سانکی بؤیؤک بیر نئعمته ال تاپمیشدئ. دؤغروسو، خانیم «فارکار» ایسه بو ساپاق حیسّ ائدیردی وئ یئرلی زنگی‌لرین تبریک، سئوینج‌لرینه قارشئ تشکّورله دؤلو وئ حرارتله گؤلوردو.

سؤنرالار «تئدی»نین باشئ‌ئین توکؤنو بیرینجی دفه اولاراق قاپچیلاپاندا «جیدون» آشپاز، سارئ، یومشاق توک‌لری یئردن یئغاراق، اونلارئ اؤزجونون ایچینده ساخلاپاراق، اوشاغین اوزونه گؤلؤمسونوب، اونو «سارئ تئللی جوجوق» آدلاندیردئ وئ بو عیبارت اوشاغین محللی آفریقالئ آدئ ساییلدئ. اول گونلردن بری «تئدی» وئ «جیدون» بیر- بیری ایله دوست اولدولار.

«جیدون» ایش‌لریندن فاراغات تاپان زامانلار، کؤلگه‌لی هوندور بیر آغاج آلتیندا، «تئدی»نی قوزوزاییب چیپین‌لری اوسته قالدیراراق اونونلا اویناپاردئ. آغاج بوداغئ وئ یارپاقلاردان وئ گؤئ

گؤزئرنتی‌لردن خاریقه اؤزونجاقلار اؤزونون اؤچؤن دؤزلدردی یا گؤل‌لری حئیوانلار شکلینه اؤخشادارديئ.

«تئدی» ئثریمک اؤزئرنن زامان «جیدون» اؤزونون قارشیسیندا ائیله‌رک ایکی قات اؤلوب، اؤزو تشؤیق ائدیب آلقیشلایاردیئ. اوشاق ئیخیلارکن «جیدون» اؤزو توتاردیئ و اؤزو اؤ قدهر هاوایا آتیب توتاردیئ کی، هر ایکی‌سی‌نین نفسی گؤلؤشمه‌دن دایاناردیئ. آشپاز اوشاغا محبّت‌لر گؤستردیئینه گؤره خائیم «فارکار» اؤنا علاقه‌مند اؤلموشدو.

«فارکار»لارئین اؤولادیئ آنجاق بو اوشاق ایدی. بیر گؤن «جیدون» دئدی: خائیم، عزیز خائیم، گؤزلرین تانریسیئ بو کیچیک بالانیئ بیزه باغیشلاییب، بو ساریئ تئل جؤجوق بیزیم ساراتئین ان ئثیراق وؤجودودور. «بیزیم» کلمه‌سی خائیم «فارکار»ئ ماراقلاندیرديئ و آشپازا قارشیئ آرتیق محبّت‌له دؤلو علاقه‌مند حیسّ انتدی. آیئین آخیرئندا اؤنون موزدونو آرتیرديئ. «جیدون» ایل‌لر ایدی کی، خائیم «فارکار»ئین اؤزینده ایشله‌ییردی. نادیر ئثرلی، آفریقالیلاردان ایدی کی، حیات ئؤلداشیئ و اوشاقلاریئ دا ارباب مؤلکؤنده یاشایاراق، اؤز وطنینه کی، نئچه ییوز مایل فاصیله‌لی ایدی قاییتماق ایسته‌ییردی. بعضن گؤزؤنؤردؤ کی، «تئدی» ایله یاشلا برابر بیر زنگی اوشاق کؤل‌لارئین و یارپاقلارئین ایچیندن باش اوزادیب آغ دریلی گؤزئ گؤز اوشاغا حئیرت و حؤرمتله تاماشا ائدیردی. ایکی اوشاق بیر- بیرینه حئیرتله و دیققت‌له باخیردیلار.

بیر دفه «تئدی» آراشدیرئیب اؤزئرنمه حالیندا الینی اوزاتدیئ کی، اوشاغین قارا یاناق و قارا تئل‌لرینه ال چکسین.

«جیدون» بو صحنه‌یه تاماشا ائدیردی، حئیرتله باشیئیئ دبردیب دئدی:

- آه خائیم، بونلار ایکی‌سی‌ده اوشاق‌دیرلار، بیریسی بؤیؤیه‌جک ارباب اؤلسون و اؤ بیریسی نؤکر و قول... خائیم «فارکار» قملی حالدا گؤلؤمسؤندؤ: «جیدون» من ده بو فیکیرده ایدیم، دئدی و سؤنرا آه چکدی.

«جیدون» مذهبی هئیت‌لرده تربییه اؤلموشدو و اؤنا گؤره ده: بو تانریئین ایراده‌سی‌دیر دئدی. «فارکار»لار ایسه دینچی ایدیلر و تانریئ حاققیئندا مؤشترک حیسّ، ارباب‌لار و قوللوقچونو بیر- بیرلرینه یاخین‌لاشدیرديئ.

«تئدی» آلتیئ یاشیئنا چاتدیئقدا اؤنا بیر یؤگؤرک وئردیلر، اوشاق سؤرعت لذتینی و مست‌لییینی دویدو. هر گؤن سحردن آخشامادک ارباب ائوین دؤرؤه‌سینی گزه‌رک، گؤل- چیچک باخچالارئندان کئچردی، قیشقرئق سالمیش جؤجه‌لری و هیرس‌لنمیش ایت‌لری آراشدیرئیب، یارئم دایئره وؤروروب، اؤزؤنؤ آشپازخانایا ئثتیریب، اؤرادا تفریحینی باشا چاتدیراراق قیشقیراردیئ: «جیدون» منه باخ!

و «جیدون» گؤله‌رک: ساریئ تئللی هوشلو بالا، دئییردی.

«جیدون»ون کیچیک اوغلو کی، داها چوبان کیمی ایشله‌ییردی، ارباب‌لیغا خوصوصیله گلردی کی، ییگیره‌یی گوزوب تاماشا ائتسین. او چوخ یاخین‌لاشمادان قورخاردی، لاکین «تئدی» اونون آرخاسیندا اوزونو گوسترمک ایسته‌یه‌رک، قارا اوشاغین دوزوره‌سینده دایه‌ره آچاراق فیرلاناردی و فیشقاردی: قارا ! یول وئر چکیل کنارا! و بو حرکته او قده‌ر داوام ائتدیررده‌ی کی، اوشاق قورخاراق کول‌لار ایچریسینه پناه آپاراردی.

– نه اوچون اونو قورخودورسان– «جیدون» تؤند سوزاردی، و سوزونده دانلاماق نیشانه‌لری اولاردی.

«تئدی» اوتانمازجاسینا: او قارادیرا! دئیه‌ردی و سونرا گولردی. آمما «جیدون» سوزسوز صداسیز اونون کناریندان کئچیب گئدنده، «تئدی» قاش– قاباق سالاییب، ناراحات اولوردو و در حال سارایا باش وورااراق بیر دانا پورتاغال گوتوروب و اونو گتیره‌رک «جیدون»ا وئررده‌ی : گه، بو سنین‌دیر! دئیه‌ردی.

عئینی حالدا کی، حاضیر اولمازدی اوزونه قبول‌لاندیریب ائتدییی ایش‌دن تأسوف‌له یاد ائده، لاکین «جیدون»ون محبتی‌نی الدن وئرمک ده اونا موکون دئییلدی.

«جیدون» ایستر– ایسته‌مز پورتاغالی آلاراق، آه چکیب: ساری تئل بالا ! بو تئزلیک‌ده مدرسه‌یه گئده‌جکسن، یاواش– یاواش بویی آتاجاقسان– تعجوب‌له دئیه‌ردی. سونرا آستا– آستا باشینی دولاندیراراق سوزونو بئله قورتاراردی: دیری‌لییمیزین یولو بئله اولموش! بئله گلیردی کی، «جیدون» اینجیتمه‌یه گوره یوخ بلکه او ساییاق کی، اینسان حتمی بیر ماجرایا دوزر، اوزو ایله «تئدی» آراسیندا فاصیله گوزله‌ییردی. اوشاق اوزونو اونون قول‌لاریندا آتاردی و اوزونه بارخاراق گولردی، چییینین‌دن آسلاناراق ساعات‌لار اویناياردی. ایندی ایسه «جیدون» قویمووردو بدنی‌نین دریسی اوشاغین آغ بدنینه سورتولسون. او مئهربان ایدی، آمما بیر جور قورو رفتار، سسین‌ده گیزلی ایدی کی، «تئدی»نی پوزاراق قاش– قاباقلی ائدیردی و اوندان اوزاق‌لاشیردی. ها بئله «تئدی» اوشاق‌لیق دونیاسیندان اوزاق‌لاشدیقجا، اوزو اوچون بیر آدام ساییلردی، «جیدون»لا حوزمت، ادب‌له یاناشاراق و اوزونو توتاراق، هر واخت مطبخه باش وورودوردو کی، بیر سوز سوروشسون، دستورلاریا باش ایمک گوزله‌ییردی.

آمما بیر گون کی، «تئدی» بورولا – بورولا، آغریدان ناله ائتمک‌له، یومورولاریی گوزلرینه سورته‌رک اوزونو آشپزخانایا یئتیردی، «جیدون» سوپ کاساسینی الیندن آتاراق اوشاغا ساری قاچدی. اونون بارماقلاریی کنارا وورااراق قیشقیردی: ایلان! معلوم اولان «تئدی» یوگورک اوستونده ایمیش، سونرا ایسته‌ییب دینجه‌لسین، آیاقلاریی گوم– گوی باخچائین کناریا قویوب‌دور و بیر ایلان کی، قویروغو ایله آغاجدان آسلانمیش ایمیش، اوشاغین گوزلرینه زهر سپمیشدی. خائیم «فاراکار» هول و ولالی خبری ائشیدرکن قاچا– قاچا اوزونو یئتیردی. او اوکورتمه وورووب آغلاییردی، «تئدی»نی باغریا باساراق دئییردی: بالام کور اولاجاق! «جیدون»! او کور اولاجاق!

هله‌لیک «تئدی»نین گؤزلری، یاریم ساعات قاباغا کیمی گؤرمه‌ییه‌نه باخمایاراق، اوشاق یومروغو قدهر شیشمیشدی. اونون آغ اوزو قیزارمیش، شیشمیش و فورمادان چیخمیشدی.

– خانیم بیر دقیقه دؤز درمان گتیریم، «جیدون» دئدی و مئشه‌یه ساری قاچدی.

خانیم «فارکار» اوشاغی قالدیراراق اؤزین ایچینه آپاردی و اورادا گؤزلرینی پئرمنگنات‌لا یودو. دئمک اولار کی، او «جیدون»ون سؤزونه فیکیر وئرمه‌دی. لاکین گؤردو ده کی، اؤزونون درمانی اوشاق‌دا اثر ائتمه‌دی. یادینا دوشدو یئرلی‌لری ایلان چالمیش و گؤرمک‌دن محروم اولموشدولار. یئرلی گؤی گؤیرنتی‌لر خاصیتی حاققیندا دئدی- دئدی‌لر یادینا دوشه‌رک، آشپازین قایینتماغینا گؤزلری یولدا قالدی. پنجره کناریندا دایانمیش، قورخموش و آغلار اوشاغی باغرینا باساراق، اومیدسیز لاکین دیققت‌له مئشه‌یه گؤز تیکمیشدی. نئچه دقیقه کئچمه‌دن گؤردو «جیدون» بئلی اییلمیش بیر دسته کؤک و گؤیرنتی الینده گلمک‌ده‌دیر.

– خانیم قورخمایین «جیدون» دئدی. ساری تئل بالانی‌نین گؤزلرینی بو گؤیرنتی یاخشی ائده‌جکدیر. گؤیرنتی‌نین یاپراقلاینی قوپاردی، اوندا آنجاق آغ کؤک قالدی. کؤکو یومامیش آغزینا قویوب موحکم چئینه‌دی. سونرا اونو آغیز سویو ایله ایسلاتدی، اوشاغی خانیم «فارکار»ین الیندن آلاراق قیچ‌لاری آراسیندا ساخلادی. دیرناقلاری ایله اوشاغین گؤزلرینی برکدن سیخدی. اوشاق آغریدان ناله ائتدی و خانیم «فارکار» اعتیراض ائده‌رک سس‌لندی: «جیدون»، «جیدون». لاکین «جیدون» انشیتمیردی. اوشاق درد و آغری‌دان قیورئیلیردی. «جیدون» اوشاغین اوز به اوزونده دیزلرینی یئره دایاق ائده‌رک، گؤزونون شیشمیش قاپاغینی او قدهر آچدی کی، ایچی گؤرونو. نئچه دفه چوخ شیددتله گؤزلرینه تؤپوردو. سونرا «تئدی»نی قالدیرئیب یاواشجاسینا آنائین الینه تاپشیردی- گؤزلری یقین کی، یاخشی اولاجاق- دئدی:

آمما خانیم «فارکار» قورخموشدو و آغلاییردی، حتّا اونا ساغ اول دییه بیلمه‌دی. قبول ائده‌بیلمیردی «تئدی» گؤزلری‌نین ایشیغی‌نی یئنه ال گتیره بیله‌جک‌دیر. بیر ایکی ساعات کئچدی، گؤزلرین وئرمی آزالدی و قیرمیزی و ایلتیهاب‌لی اولمالارینا باخمایاراق «تئدی» گؤرؤردو.

«فارکار»لار، خانیم، آغا، مطبخه گئده‌رک «جیدون»دان دؤنه- دؤنه تشککؤر ائتدیلر. اونلار بیلمیردیلر نه سایاق اوز ممنونییت‌لرینی بیلدیرسینلر. سانکی بیلمیردیلر نه ائتسین‌لر. اونلار «جیدون»ون حیات یولداشی و اوشاقلارینا هدیه‌لر وئردیلر. موزدونو آرتیردیلار. بونلار هامیسی آمما «تئدی»نین سالیم گؤزلرینه موکافات اولا بیلمزدیلر.

– تانری سنی وسیله یارادیب، «جیدون» تا اوز یاخشی‌لیق‌لارینی باغیشلاسین- خانیم «فارکار» دئییردی. «جیدون» اونون جاوابیندا: بلی خانیم چوخ مئهربان‌دیر تانری، سؤیله‌ییردی.

معلوم‌دور، بئله‌بیر ماجرا کی، ارباب‌لیق‌دا اوز وئردی آز زامان‌دا هامیئین قولاغینا چاتاردی. «فارکار»لار حادیثه‌نی قونشولارا سؤیله‌دیلر و بوتون ویلایت‌ده ماجرا دیل‌لره دوشدو. «مئشه بوسبوتون سیر و رمزدیر». اگر اینسان تئز باشا دوشمه‌یه کی، آفریقادا، یاریاق، توزپاق و فصیل‌لر

واردیر کی، اونلارین حیکمتی قدیم‌لردن قارالارا ایرث یئتیشیب‌دیر، هئچ واخت اوزادا یا اقللن گونئی چمن‌لرین‌ده یاشایا بیلمز... (و اولا بیلر اوزادا بیر یئرلر واردیر کی، اینسانین فیکرینده یوخاری و آرتیق رمزلی و سیرلی‌دیرلر).

یوخاری و آشاغی محلله‌لرده جماعت حیکایه‌لرینی نقل ائده‌رک، باشلارینا گلن ماجرالاری بیر- بیرلری‌نین یادینا سالیردیلار«... لاکین من اوزوم اونو گوردوم. افعی دیشی‌نین یئری ایدی کی، وزم ائتمیشدی! اوغلومون قولو دیرسه‌یه کیمی شیشمیشدی. قارا، پارلاق بیر قوووق کیمی. آز سونرا او دیوار بو دیوار دایاناراق اولوم حالینا دوشدو. آنجاق بیر یئرلی قارا الینده بیر دسته گوم — گوی علف یئتیشدی. او، افعی دیشی‌نین یئرینه بیر زاد سورتدو و او گونون صاباحی اوغلان ایش باشینا ایدی. دریسینده یئر ائتمیش ایکی دیش نیشانه‌لری هله ده قالیر. هامینیز گوزه بیلرسینیز....».

بئله روایت‌لر همیشه اوره‌ک دویونمه‌سی و هول و ولا ایله دئییلردی چون عئینی حال‌دا کی، هامی بیلیردی آفریقا جنگل‌لرینده، آغاجلارین قابیغی، ساده یاپراقلاری و کوک‌لرینده داوا — درمان گیزلنیب و اونلارین یولونو گوزله‌ییر، لاکین اونلارین باره‌سینده حقیقتی تاپماق حتا یئرلی‌لردن ده محال نظره گلیردی.

هر حالدا، ماجرا شهره چاتدی، اولا بیلر بیر گئجه قونا‌قلیقدا، و یا اونا بنزه‌ر بیر مجلیس‌ده، بیر حکیم کی، تصادوفن اوزادا ایمیش، ماجرائین دوزگون اولماسیندا شک ائده‌رک دئییر: معناسیزدیر، بو ماجرالاری نقل ائدنده بویودوروللر. بیز بو سایاق داستانلار حاققیندا تدقیقات آپاریریق و چوخو یالان اولور.

بئله‌لیک‌له، بیر گون سحر یاد بیر ماشین «فارکار»لارین مولکونه داخیل اولدو. شهر لابراتوآر ایشچی‌لریندن بیری چمدان‌لارلا اوتومبیل‌دن ائندی. چمدانلار شیمیایی داوالار و آزمایییش لوله‌لری ایله دولو ایدی.

آغا و خانیم «فارکار» ال- آیاق‌لاریندی ایتیره‌رک، شادلیق‌لاریندی گوستریب عالیم‌دن ریجا ائتدیلر ناهارا قونا‌ق اولسون و یوزونجو دفه اولاراق داستانی نقل ائتدیلر. بالاجا «تئدی» اونلاریندا اولماقلا اونون گوی و سالیم گوزلری ماجرانی ایثبات ائتمک اوچون پارلایاردی.

عالیم ایضاح ائتدی کی، بو یئنی درمان ساتیشا بوراخیلسا، بشریتت اوندان چوخلو فایدالاناجاق. «فارکار»لار خوش قلب، مئهربیان و ساده اولدوقدا سویینیردیلر کی، یاخشی‌لیغا و خئیره سبب اولورلار. آمما عالیم پول‌دان کی، مومکون‌دور اللرینه چاتا، سوز آچاندا، اونلارین حرکت‌لریندن راضی‌لاشماماق اوخوندو. مومجوزه‌لر و کرامت‌لر باره‌سینده ائحساسلاری او قدر درین و مذهبی ایدی کی، پولا فیکیرلشمک اونلارین باخیمیندان اوره‌ک بولاندیران و آلچاق گوزه گلیردی. عالیم اونلارین قیافه‌لرینی گوردوک‌ده سوزونو قایتاراراق بشریتتین ایره‌لی‌لمه‌سی باره‌ده سوز آچدی.

وْ اوْلا بیلر کی، اوْ مسلەیە جیددی باخیمیْ یوْخ ایدی. چوْن بیرینجی دفه اوْلاراق چالیشیردیْ جنگلین افسانەوی سیرلرینەن باش چیخارتسین.

هر حال‌دا یئمک قورتارماقدا، «فارکار»لار «جیدون»و اوْتاغا چاغیردیلار وْ دئدیلر بو حوْرمتلی بیْ وْ بوْیوْک شهرین آدلیْ سانلیْ حکیمی‌دیر وْ بو اوزون یوْلو گلیب تا اوْنونلا گوْروْشسوْن. «جیدون» بو سوْزدن دیسکیندی وْ باشا دوْشمەدی.

آغاییِ«فارکار» در حال ایضاح ائتدی کی، بو موْحترم حکیم خاریقه درمان‌دان اوْترو گلیب‌دیر. همن درمان کی، «تئدی»نین گوْزلرینی ساغلام ائتدی. «جیدون» باخیشئینیْ آغاییِ «فارکار»ا وْ سوْنرا «تئدی»یە کی، بو دوروم‌دا چوْخ موْهوْم گوْروْنوْردوْ، دوْلائیدیردیْ. ایستەمز حال‌دا دئدی: عالی جناب ایستەیِیر بیلسین هانسیْ درمانیْ ایشلتمیشم؟ ائله بیل اینانا بیلمیردی کوْهنه دوْست‌لار اوْنون سیررینی آچمیش اوْلار. سوْزلرینده چتین اینام گیزلنمیشدی.

«فارکار» اوزون- اوزادیْ ایضاح وئردی کی، اوْت علفین کوْکوْندن موْمکوْن‌دوْر فایدالیْ درمان قاپرئلئیب بازارا بوراخیلا، وْ اوْلا بیلر مین‌لر اینسان،آغ، قارا، بوْتوْن آفریقادا بو درمانیْ ایشلتمک‌لە گوْزلرینی افعی زهریندن قوْرویوب وْ یئنی‌دن ساغلام اوْلالار. دئدی.

«جیدون» گوْزلرینی یئره تیکەرک قاش- قاباغینیْ تورشاتمیشدیْ. اوْ، سوْزلره قولاق آسیب «فارکار»ین دئدیک‌لری قوتاران زامان جاوْاب وئرمەدی. عالیم بو موْددت‌ده صندل موْخدەسینه داپانمیش قهوەسینی ایچەرک، تردیدله دوْلو گوْلر اوْزلە تاماشا ائدیردی. سوْنرا اوْ دانیشیقلارا قوْشولدو وْ یئنی‌دن باشقا بیان ایله داوْا — درمان وْ عئلمین ایرەلی گئتمەسی بارەده سوْز آچدیْ. «جیدون»ا دا بیر هدیئه تقدیم ائتدی. بو ایضاح‌لاردان سوْنرا هامیْ ساکیت اوْلدو وْ سوْنرا «جیدون» اوْز دورموندا هئچ بیر دییشیک‌لیک وئرمەدن دئدی: اوْ اوْت علف کوْکوْ یادیْنا گلمیر. «فارکار»لارا باخاندا کئچمیش‌لرین عکسینه باخیشیْ عبوس وْ دوْشمن‌چیلیک‌له دوْلو ایدی. اوْنلار بئله نتیجەیە چاتیردیلار کی، «جیدون» عاغیل‌سیز بیر آدام‌دیر. عئینی حالدا فیکیرلشیردیلر کی، اوْ تسلیم اوْلماپاجاق وْ خاریقه درمان آنجاق نئچه نفر یئرلی‌یە معلوم اوْلدوقدا قالان عوْموم اینسانلارا باشیْ باغلیْ وْ تائینمامیش قالاجاقدیر.

اوْنلار کدرلی حال‌دا دائیشیب بحث ائتمگەیە گیریشمیش‌دیلر، «جیدون» دا هایْ دئییردی یادیْندا دئییل یا بیر بئله کوْک وْ علف یوْخدور یا اینسدی فصلی وْ واختیْ کئچیب. بعضن ده دئییردی: کیم دئییر کوْک ایدی؟ من آغزیمیْن سویو ایله «تئدی»نین گوْزلرینی علاج ائتدیم. بو سوْزلر دال با دال تکرار اوْلوردو. ائله بیل ضیدد وْ نقیض دانیشماسیْنا خیْلی اهمییْت وئرمیردی. اوْزدن گئتمەیِن وْ سیرتیق آدام اوْلموشدو. «فارکار» اوْز قوْجامان نجیب وْ سئویملی نوْکرلرینی بو قانماز، هرزه وْ کوْسەیِن یئرلی‌دن چتین‌لیک‌له تشخیص وئره بیمیردیلر. بو کوْسەیِن قوْجا اوْنلاریْن قارشیسیْندا آیاق اوْسته داپاناراق گوْزلرینی یئره تیکیب اوْنلوْیوْنوْ الی ایله دارتیردیْ وْ هر جوْره آغزیْنا گلن مسخره رد جاوْابیْ کی، ذئهنینه گلیردی تکرار ائدیردی. لاپ‌دان بئله گوْرسندی کی،

ایسته‌ییر تسلیم اولسون. باشینئ یوخاریئ قوزغایاراق، قارانلیق وئ کدرلی باخیشینین بو آغالار جماعتینه دولاندیریدئ: یاخشئ گئدک علف کؤکونو گؤستریم! دئدی.

اونون گؤزونده بو جماعت ایت‌لره اوخشاییردیلار کی، اونو دؤوره‌له‌میشدیلر. انشیکده یؤلدا چیپین به چیپین اونو ایزله‌دیلر. دئکابرئن ناهارادان سونرا پارلاق بیر گونو ایدی. گؤیئ ده پارا- پارا یاغیشلیئ بولود دا وار ایدی. یئر — گؤیئ ایستی ایدی: گونش بروئنز مجمه‌یئی کیمی یاندیرئردیئ. توز- توزپاقلیئ یئل اسیردی. ایستی درین نفس کیمی اوزلرینه وورووردو.

یامان بیر گون ایدی، آنجاق انیوانداً یئغیشیب سرین ایچکی ایچیمه‌یه مونا‌سیب ایدی. بو ساعات‌لار اونلار همیشه بو ایشی گؤررردیلر. یادا سالماقلا کی، ایلان ماجراسیئ گونو آنجاق اون دقیقه‌ده علف کؤکو تاپیلمیشدیئ بیریسی: «جیدون» هله چوخ قالیرئق مقصده چاتاق؟ دئیه سوردو.

وئ «جیدون» کؤورلمیش، انحتیراملا سوآل وئره‌نه باخمادان: ارباب! علف کؤکو دالینجا گزیرم جاواب وئردی وئ دؤغرودان دا، یولون اطرافیندا ایله‌رک، باشدان سوونا وئ یالانچیئ بیر حالتده ال‌لرینی اوت علف ایچریسینه اوزادیب سونرا ال‌لرینی چکیردی. او یاندیران وئ اینجیدن ایستی‌ده «جیدون» اونلاریئ ایکی ساعات فرعی وئ تانینمامیش یول‌لاردان مشه‌نین ایچریسینه چکیب آپاردیئ. سویوق تر بدن‌لریندن آخیردیئ، باش آغریسیئ توتموشدولار.

هامیئ ساکیت ایدیلر، «فارکار»لارین سؤکوتو آجیق‌دان وئ عصبی‌لشمه‌دن ایدی. عالیم ده ساکیت ایدی چؤن فیکیرلشیردی اونون نظری قبول اولوناجاق کی، بئله بیر علف وئ کؤک یوخ ایمیش. البت، عالیمین سؤکوتو معنالیئ وئ اولچولموش ایدی. آخیردا، آلتیئ مایل اولدن فاصیله آچاندان سونرا «جیدون» بیردن بیره فیکیر ائتدی کی، کفایت قده‌ر یول گلیب‌لر، یا دا اولا بیلر کی، آجیق‌لانماسیئ سونمه‌یه دوغرو ایدی. آختارمادان وئ زحمت چکمه‌دن، بیر اووج ماوی رنگ گول — چیچک دردی. اونلاردان یول قیراغیندا بوللوجا وار ایدی.

عالیمه باخمادان گول‌لری اونا وئردی وئ اوزو تکجه ساراپا طرف یولا دوشدو. اونلار دا ایسته‌سه‌یدیلر اونون دالینجا گئده بیلردیلر.

انوه قاییتماقدا، عالیم ممنونیتی‌نی بیلدیرمک اوچون مطبخه باش وورودو. اونون باخیشیندان زارافات وئ شوخلوق یاغیردیئ لاکین ایسته‌ییردی ادب‌له اوز به اوز اولسون. «جیدون» یوخ ایدی وئ عالی مقام قوناق گول‌لری باشدان سوونا کیمی ماشیئین دالیندا یئر ائدیب، لابراتووارینا گئتدی.

واختلیئ واختیندا شام حاضیرلاماق اوچون «جیدون» قاش قاباقلا مطبخه قاییتدیئ. او، اربابیندان آجیقلیئ بیر نوکر کیمی خائیم «فارکار»لا دانیشیردیئ. اوزون زامان لازیم ایدی تا اونلار دوباره بیر- بیرینه مئهربیان اولالار. «فارکار»لار علف کؤکو باره‌ده ایشچی‌لرینه سؤرغو وئردیلر. اونلار بعضن بیر جاوابلار وئریردیلر، آمما باخیشلاریئ انتیمادسیزلیقلا دولو ایدی. بعضی واخت‌لار دا دئییردیلر: بیلمیریک، بو باره‌ده هئچ بیر سؤز انشیتمه‌میشیک. اونلاردان بیریسی، بیر جاوان چوبان، کی چوخدان بری اونلارین یانیئندا اولاراق بیر آز انتیماد وئ حیسّ ائدیردی دئدی: آشپازیئیزدان

سۆروشون. سیزین سارایدا بیر حکیم وارمیدیر. اۆ، آدلیۀ سانلیۀ بیر جادوگرین اۆغلودور، اۆ بیر زامان بورادا شۆهرت قازانمیشدیۀ. بیر درد یۆخدور کی، اۆ، درمان ائده بیلمه‌سین. سۆنرا شئیطینت‌له سۆزۆنه آرتیردیۀ: شاید اۆ، آغ حکیم کیمی اۆلمایا، بیز بیلیریک، لاکین بیزه کفایت ائدیر.

بیر مۆددت سۆنرا کی، «فارکار» وۀ «جیدون» آراسیندا سویوق‌لوق آرادان گئتدی، زارفات‌لار باشاندیۀ: «جیدون»، هاچان ایسته‌ییرسن گئده‌ک، ایلان زهرینی سۆندۆرن علف کۆکۆنۆ بیزه گۆسترەسن؟

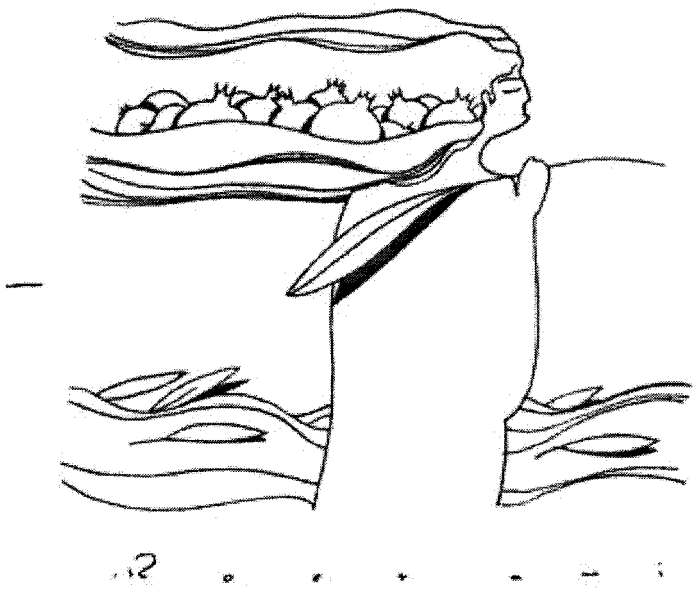
اۆ گۆلۆمسۆنه‌رک، باشینیۀ تۆوۆلاییب وۀ آرجا ناراحات‌لیق‌لا: آممما خائیم من گۆستردیم، یادیئیزدان چیخاریب‌سیئیز؟ دئییردی.

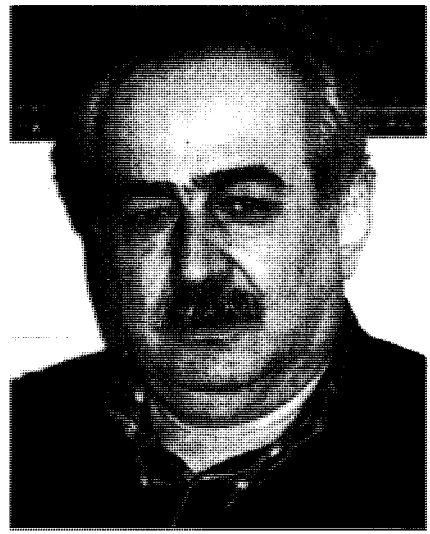
سۆنرالار، «تئدی» طلبه اۆلان زامان، هر واخت مطبخه باش وورارديۀ: «جیدون» آیۀ ناکس قۆجا، یادیئندائیر، بیزی آلداداراق بۆش یئره کیلۆ مئترلر چمن‌لرده دۆلاندیرارديئن. یۆل اوزون- اوزادیۀ ایدی، آتام دا مجبور اۆلاراق منی اۆزۆنه یۆک ائله‌میشدی سۆیله‌ییردی.

«جیدون» انحتیرام انتمک‌له برابر قاه‌قاه چکیب گۆلردی وۀ سۆنرا یۆرغون وۀ قوچاقیق‌دان پۆزغون گۆزلرینی سیله‌رک، بۆکۆلمۆش قددینی صافالدیب، تأسۆف‌له وۀ قمله «تئدی»یه باخاراق: آه ساریۀ تل‌بالا- نه گۆزل بۆیۀ آتمیسان! چۆخ کئچیر آرتیق بۆیۆیه‌جکسن،

شخصی املاک وۀ مزرعه ایله... دئییردی.

«تئدی» گۆله‌ره‌ک اۆنا شئیطنت‌له گۆز تیکیردی.





ارسلان
بیر آز یاواش اوْل

محمد خلیلی

چئوْیرن: ع. آغ. گوئیلی

ارسلان بیر آز یاواش گئت. ساغ دیزینی چوْخ زوْرا سالما بلکه بیر نچه آنلیق بو خیپاواییئن قیراغیندا کی محجّریه سوْیکه‌نیب بیر آز دینجله‌سن؟

– یوْخ، دایْ «پاتوْغا» ائله‌سن دئیه‌ن بیر زاد قالمایی‌ب، بیر تهر گئده‌رم. ارسلان آخی‌ْ ایندی‌دن چوْخ تئزدی. گوْمان کی هله «قهوه‌خانادا»دا کیم ایسه یوْخدور.

– یاخشی‌ْ، گئدیم اوْردا اوْتوروم. هم هاواسی‌ْ ایستی‌دیر هم‌ده کی کوْنتراتچی‌ْلار گلنه کیمی بیر– ایکی ایستیکان ایستی چایْ ایچیم.

ائله ایسه، بیر آز یاواش یئری ارسلان. یوْخسا دیزین شیشر الینه ایش وئره‌ر. اوْ، خیپاواْن اوْستوْ پیپادا کوْرپوْسوْ چوْخ یوْخوش ایدی گرک کی اوْردان کئچمه‌یئیدین. ایشدی یئخیلی‌ب ضربه– زاد گوْررسن. بلکه بو داواْخانادان بیر یاغ «پماد» آلی‌ب گئجه یاتاندا دیزینه یاخی‌ب اوْستوْنوْ باغلایاسان؟

– یوْخ، گئجه اوْستوْنوْ یوْن شال‌لا باغلاسام یاخشی‌ْ اوْلار. تکی دردیم دیز دردی اوْلایدی‌ْ. بوْیرک‌لر، تنگه نفس اوْلماق ... هامی‌سی‌ْ قاریشی‌ب بیر– بیرینه. یاخشی‌ْ بو بوْتکادان بیر «روزنامه» آلمالی‌ْیام.

– آغا ایکیندی روزنامه‌سی وئرین!

تلسمه ارسلان «روزنامه»نی قاتلا وٚور قوٚلتوغووٚنا کئچ الینی وٚثر اوٚ گئدن جاواٚئین الینه، قوٚیٚ سنی آسانجا کئچیرسین خیئاواٚئین اوٚ تاپئینا.

*

ارسلان گوٚردوٚن کی هله قهوٚه‌خانا خلوٚت‌دی. کرامت قند سئیندئیرئر، رحمان‌دا چایٚ بوٚساتئ‌ئین آرخاسئیندا، سماوٚرلری ساهملانلاپئیر. هاردا اوٚتورماق ایسته‌ییرسن؟

- بوردا، همیشه اوٚتوردوغوم بوجاق‌دا. کرامت بیر ایستیکان منه چایٚ توٚک.

ارسلان! ایستی چایٚ ایستکاتئینئ ایکی اوٚوٚجوندا سئیخئیب، یاواٚش- یاواٚش ایچه- ایچه قهوٚه‌خاناپادا بیر گوٚز گزدیر. آرا- سئیرا اوٚردا- بوردا صندل‌لرده اوٚتوران واٚردئ. باپئیرا باخ. بوغ باسمئیش شوٚشه‌لرین آرخاسئیندان، ایکیندی‌نین بوز هاواٚسئیندا یوٚل‌دان کئچن‌لرین کوٚلگه‌لرین گوٚرمک اوٚلار. رحمان «مهتابی»لری یاندئیرئر، سن ایسه روزنامه‌یه باخئیرسان. یاخشئ دیء گوٚرک روزنامه‌ده نه یازئیب‌دیر ارسلان؟

- نه یازاجاق. یثر اوٚزوٚنده هر یانا باخئیرسان قان قوٚخوسو، بارئیت (باروت) قوٚخوسودور. آنجاق بو بلالئ توٚرپاق‌دا ائله یثرلرده واٚرکی اوٚردا، بیر نئچه بیتگی گوٚیرئیر. بو اوٚزوٚ اینسانا اوٚمید باغئشلاپئیر.

ارسلان بو قدٚر اوٚزوٚنوٚ روزنامه‌لرده قرق ائله‌مه. باخ، هنده‌وٚرین نئچه شولوق‌لاشدئ. قهوٚه‌خانا، دوٚلودور آدام ایله. دوٚغروسو، سنه ساریٚ گلن گنج فهله‌نی تانیئیرسان میٚ؟

- ارسلان بابا سالام

- سالام اوٚغلوم، ایشین- گوٚجوٚن نئجه‌دیر؟

- آیٚ، آزدان- چوٚخ‌دان...

- کیمین یانئیندا ایشله‌ییرسن؟

- فضل‌علی‌نین، کوٚنتراتچیٚ فضل‌علی.

- ایندی اوٚ قهوٚه‌خانا دا دئیر؟

- بلی اوٚردا، باخ اوٚردا اوٚتوروب.

- یاخشئ اوٚلدو، گئت اوٚنا دئییئن کی ارسلان دئییر بئکارام. گوٚر فهله لازئمیٚ‌دئیر.

- ارسلان بابا سن کی نئچه دفه اوٚنا اوٚز وٚوروبسان فایداسیٚ یوٚخدور.

ایسته‌ییرسن یثنه قاپئیدئیب دئیه‌کی «آخیٚ بو ایشدن دوٚشموٚش قوٚجائین نه جانئ واٚر کی ایشله‌یه‌ده بیلسین؟»

ارسلان باخئیش‌لارئین نیئه بثله سوٚلغون‌دور؟ نیئه بثله سئیئیخئیسان؟ مه‌یر بو شهرده تکجه سن‌می بثله‌سن؟ گوٚر بو شهرین مئیدانئیندا، قهوه‌خانالارئیندا اوٚلان بوٚتوٚن فهله «پاتوٚق»لارئیندا نه

قدەر قوجالیب ایشدن دوشموش فهله وار. اوزون یاخشی بیلیرسن کی صاحیب‌کارلار هئچ اونلارئ ایت ئثرینه‌ده قوئمورلار. ایلک اونجه ایش‌چی‌لرین آغزئنداکی دیش‌لرینی ساییر. قول‌لارئنئن گوجونو یوخلایاندان سونرا، اونلارئ ایشه گوتوروزلر. باخ ائله بیری قهوه‌خانا ایلان اوز به اوز پاساژ دا اولان سولئیمان **دایئ**. یازئق قوجا کیشی هر گون، ایکینجی چاغئ شهرین او باشئندان دورور گلیر بورایا، نئچه ساعات گوزله‌یندن سونرا بیری تاپیلئرکی اونو دیندیرسین. ائله‌سنده سولئیمانا بیر تای‌سان. اوزونو سئندیرما، اونون کیمی باشوئنئ یوخارئ توت. هئچ اولمازسا هردن بیر سنین ایشین اولور. بیر تیکه چوره‌ینی چئخارئرسان، سونراسئنادا...

– آیْ بابا ! بوتون عومورومده باشئ اوجا یاشامئشام. ایل‌لر بویو فهله‌لیک ائله‌میشم. واختئ ایلا کونتراتچئ‌لار گلیب منی شهرین بو باشئندان او باشئنا ایشه آپاراردئلار. موزدومودا ایشله‌مزدن اول وئررردی‌لر. اوندا، باشقالارئ گوره بیلمه‌ین ان آغیر و چتین ایشلری گورموشم. (اوجا دمیر شیروائیلارئ، هوندور ایشئیق دیرک‌لرینی و... رنگ‌له‌میشم) آنجاق ایندی بیر دری‌یم– بیر سومو‌ک؛ اونلارداکی بیر– بیری‌نین اوستونده بند اولمور. بونلارا باخمایاراق، یئنه‌ده باشئ اوجایام. همیشه اوز امه‌یی‌مله یاشامئشام کیمسه‌یه طوفئیلی اولمامئشام. بوندان بئله‌ده کیمسه‌نین مینّتینی قبول ائتمه‌یه‌جم هاچانا کیمی نفسیم گلیر کیمسه‌یه باش ایمه‌رم.

– ارسلان گورو‌سن او اورتالیقداکئ ماسائین باشئندا، اوتوران کونتراتچئ‌ئین هنده‌ورینه نه قدەر فهله یئغیلیب‌دیر؟ گئت اونا دیء بلکه سنه‌ده یونگول بیر ایش وئردی.

– او باشئندا کپی پاپاغئ اولانئ دئییرسن؟ قادام اونون سالالانمیش بوخاغئنادا، ایشیم– ایشیم ایشئیلداپان او بیچیم‌سیز آلئینادا. من اونون جیکینی‌ده– بوکونوده بیلیرم. ذرّه قدەر اونون آدام‌لیغئ یوخدور. بو آغا پولا چاتاندان بری آدامئین سالامئنئدا آلمئر، هله قالسئن کی...

ارسلان نه ائله‌مک ایسته‌ییرسن؟ هئچ جیب‌لرینه فیکیر وئریب‌سن؟! گون خرجین، منزیلین دالا دوشموش کیراسئ، بویرک‌لرین، نفس تنگلی‌ئین و پوزغون اوزضان... هر گئجه‌یه تای، بو گئجه‌ده آتیلا– آتیلا قاییداجاقسان اوزه.

– بلی، سن ایسته‌ییرسن کی، منیم کیمی، سولئیمان دایئ کیمی آداملارئین، گونو بوندان یاخشئ اولسون؟ داها بیز سئرادان چئخمئشئق **اله‌یمیز اله‌نیب، قلبیریمیزده گوئی‌ده فیرلانیر**. داها بیز ویدالاشمالئ‌یئق. ائله واخت‌لار اولور کی آدام دونیاتئن هر زادئندان دویور. آنجاق بئله بیر روزگاردا ائله آدام‌لاردا تاپیلئر کی، گوردوک‌لری ایش‌لر ایله آدامئین روحونو اوخشاییب جلالاندیرئر. باياق منیم یاتئمدا بیر آز اوتوروب سونرا دوروب گئدن او گنج رنگ‌کاری

گؤردوْن می؟ من اوْ «شئیطان توْخومو»نا باخاندا گؤردوْم کی الینی آپاردیْ مینم جیبیمه ساریْ یقین کی اوْ بو گوْنکوْ موزدوموزون یاریْسئینیْ قوْیوب منیم جیبیمه.

ارسلان آخیْ نه واختا کیمی بو کؤکده قالاجاقسان؟ جائیم گئت اوْزوْنه باشقا بیر ایش تاپ. گؤره بیله‌جه‌ییْن یوْنگوْل بیر ایش.

- آخیْ منیم کی رنگ‌کارلیْقدان باشقا، بیر ایش الیمدن گلمیر. گؤزوْم بو ایش‌ده آچیلیْب، بو ایش‌ده جان قوْیوب سوْموْک سئندیرمیْشام. ایندی دئییرسن کی تزه‌دن گئدیم باشقا ایش دالیْنجا...

ارسلان اوْزوْن نه اوْچوْن کوْنتراتچیلیْغا گیرمیشدین؟ ایندی سنین‌ده اوْزوْنوْن اوْچوْن ایشین، فهلهن وار ایدی. باشقالاریْنادا موْحتاج دئییل‌دین. روزگاریْن رسمی بئله‌دیرکی، یا گرک چاپاسان یاداکی چاپیلاسان.

- نه ائله‌مک اوْلار. آدام‌لاریْن هامیْسیْ بیر اوْلمور آخیْ. منده گؤزوْموْ بئله آچمیْشام، همیشه‌ده چاپیلماغیْ سئومیشم. بونو باشا دوْشوْرسن می یوْخسا یوْخ؟! جائیم دیء گؤروْم آخیْ سن کیم‌سن منیم‌له بو جوْر باش- باشا وئریرسن؟ بوراخ جائیم، قوْی من اوْز دردریمی چکیم. بئله من بیلمیرم سن منیم روحومون هانسیْ بوجاغیْنداسان کی دایْیمن سسین قولاغیْمدادیْر.

*

ارسلان نه یامان فیکیره گئدیب سن؟ گئت دایْ قهوه‌خانا سایْخیْشیْب هامیْ گئدیب. کرامت‌ده گئدیب، رحمان‌دا قاپیلاریْ باغلایْیب، چیراق‌لاریْ سوْندوْرمک ایسته‌ییر. سنده دور گئت.

- آغا رحمان منیم حئسابیم نئچه اوْلار. دوْنن کی بوْرجوم دا قالیْر. آل اوْزوْنوْنکوْ.

ارسلان هاوا نه یامان قارانلیْق‌دیْر؟ یامان‌دا سوْیوق‌دور؛ گؤزله، یوْل‌لار دوْنوب‌لار، بیر آز یاواش یئری، دووارلاریْن دیبی ایله گئت. پالتوْزون یاخاسیْنیْ آچ کی، بوْیون- بوْغازیْنیْ سوْیوق‌دان ساخلاسیْن. ساغ‌دیزینی چوْخ زوْرا سالما. کاش بیر چلییْن اوْلایْدیْ.

*

ارسلان نئچه گوْندوْر کی یوْرغان- دوْشک‌ده یاتیْرسان؟

- بیلمیرم

نیْیه، ایندی دوْرد گوْندوْر دوْشوْب قالیْبسان اوْردا، بوْغازیْندان بیر ایچیم سودا کئچمه‌ییْب. تکی دوْنن آغزیْنا، ایکی قاشیْق سوْد آلیْب مز- مزه ائله‌دین سحردن ایندی‌یه کیمی بئله بیر قورتوم سودا بوْغازیْندان کئچمه‌ییْب. دوْنن گئجه‌ده کی سحره کیمی قیْزدیْرمادان یاتیْردیْن.

ایندی بیر نئچه آنلیق آیاق‌لارئنئ، اوتاغئن یاریئا قدەر آچیلمیش قاپئ‌سئنا اوزالت، قوی بلکه ائشیکدن گلن سرین هاوا بدنی‌نین حرارتینی آلسئن.

– یوخ ائله‌یه بیلمیرم، دیزلریم آچیلمیر. نفسیم چیخمیر. سانکئ جیئه‌رلریم تام ایشدن دوشوبلر. سانکئ سینه‌مین اوستونه گوپون‌له تاپدایئرلار. کوره‌یئم، چیئین‌لریم...

ارسلان ایئر بیر آز قالخیب موتکّه‌یه سویکنسن بلکه بیر آز نفسین آچیلدئ. کئچیمین توختادئ. سن گرک گونده آخشام سویوغوندا دوروب قهوه‌خانایا گئتمه‌یئدین، ائله بلکه بو یول‌لاردا، سنی سویوق وورووبدئ.

– نه بیلیم، بلکه‌ده سویوق دیمه‌دی. آنجاق نفسیم چیخمیر. سینه‌م پارتلایئر. آخئ ایل‌لر بویو سینه‌مه دولوب، لای– لای جیئه‌رلریمده یاتمیش بو توز– توپاق نئجه...

ارسلان، پیله‌ته‌نین اوستونده کی ایلیق سودان بیر آز آغزیندا چالخا قوی بوغازیئن بیر آز یوموشائیب آچیلسئن. ائله بلکه اوْ سینه‌نده کی خئیلط نفسی‌نین یولونو توتوب.

قونشولار نئجه، ارسلان؟ هئچ بو نئچه گونده سنه باش وورووب‌لار؟ الیندن توتوب‌لار– زاد...

– نه قویوبسان– نه آختاریرسان، بورادا، بو اوجسوز – بوجاقسئز کاروان‌سرادا هره تپیلیب اوز کوماسئنا، باشئ‌دا قاریشئیب اوزونه. اوشاقلارئ دا کئ دئمه، سحردن آخشاما کیمی یاریم قارئن، آیاق یالئین بو قاپ– باجاسیز حیه‌طین توزپاغئندا، قورد– قوش کیمی قاپناشیب زارئیئرلار. اونلارئن سس‌لری، لاپ، حیه‌طین بوجاغئندا کئ بو ائوجیئیم کیمی گلیب – چیخمیر. مته کیمی بئینیمی دلیر. آنجاق یئنه، هردن بیر، منه باش چکیب، حالیمئ سوروشورلار. هردن ده سوددن، چایدان یا دا کی باشقا بیر شئ‌لر منیم اوچون گتیریرلر.

یاخشئ باخ بو بیر شئ اولدو... عایئلن نئجه ارسلان؟

– هانسئ عایئله... آروادیم کی نئچه ایل اولار اولوب. تکی بیر قیزیئم وار. بیلمیرم اودا اری ایله وْ اوشاق‌لارئ ایلا هانسئ شهرده چوْرک اسیری‌دیلر. قیزیئمنان ساری اوره‌یئم بیر تیکه‌دی. اوشاق‌لارئنئ کی هئچ واخت گوْرمه‌میشم.

هئی... ارسلان، ارسلان بیر آز یاواش اول بیر آز اوزونه توختاق‌لیق وئر. باشیئنئ موتکّه‌دن قالخیز، بیر آز دیکه‌ل، چیئین‌لرینی مؤحکم یاپیشدیر اوْ آرخانداکی موتکّه‌یه. آخئ بیر تهر بو کئچینمه‌نینین قاباغئنئ آل. سینه‌نین خئیئلتیئسئ، بوغازیئنئن خئیئلتیئسئ، دیش‌لری‌نین چاققاشماسئ، قلبی‌نین گوْبوْلتوسو، ال– آیاغیئنئن سیچئیراماسئ، نفسین ارسلان... ارسلان... ارسلان...

اوستاد بهزاد بهزادی‌نئن آشیق «حسن»نئن آغیرلاما مراسیمینه گؤرنده‌دییی «پیام»:



حؤرمتلی ائل آشیغی

آشیق «حسن اسکندری» جنابلاری!

سیز، عؤمرونؤزؤن ۴۰ ایلیندن چؤخونو، آشیق صنتیمیزین چیچک‌لنمه‌سی و اینکیشافی اوغروندا صرف ائدیب سینیز.

سیز، دؤنیا شؤهرتلی آذربایجان آشیغی، صؤلح‌سئوَرلیک، آزادی‌خاهلیق و عدالت‌پروَرلیک کیمی اینسانی ایستک و آرزولاری نغمه‌یه چئویریب دؤنیا سماسیندا قانادلادیرمیش‌سیز.

سیز، صنت و شخصیتی‌نیزله، خالق‌لار آراسیندا: دوستلوق، قارداشلیق و گؤزل‌لیک مؤزده‌چی‌سی کیمی شؤهرت تاپمیسیز.

سیز، خالقیمیزین صنت خزینه‌سیندن، آشیق دؤنیاسیندان دؤنیایا موسیقی خزینه‌سینه بؤللو-بؤللو تؤحفه‌لر باغیشلاراياق، اؤنو زنگین‌لشدیرمیسینیز.

سئوَیملی ائل آشیغی، آشیق «حسن اسکندری»،! آذری مجله‌سی‌نین امکداشلاری آدیندان ۶۰ ایللیک یاپرامیزیز مؤناسیبتی ایله سیزی اوَرکدن تبریک ائدیریک، ائل آشیغیمیز اوَچوَن سازلی-سؤزلو عؤمور، خوشبخت‌لیک و بیرده یارادیجی‌لیقلا بزه‌نمیش حیات آرزولاییریق.

آذری مجله‌سی‌نین صاحیب ایمتیازی و مسول مودوَرو

بهزاد بهزادی.

وٖیجدانئیملا دانئشئیق



«آشئیق حسن اسکندری‌نین آلتمئش ایللک مراسیمینده اوٖخونموش یازیٔ

مرتضی مجد فر

باشلادیم شئعر اوٖخوماغا: دوٖشدوٖ یئنه دلی کوٖنوٖل، گوٖزلری‌نین خیالینه
کیم نه بیلیر، بو کوٖنوٖلوٖن، فیکیری نه‌دیر، خیالی نه؟
آل ایله گوٖزلرین آلدادیب، آلدیٔ کوٖنلوٖموٖ
آلیٔنیٔ گوٖر نه آل اندیر، کیمسه یئتیشمز آلینه.

دئدی: نه خبرین دیر!؟ شئعر اوٖخویورسانمیٔ؟! نیسمی‌دن باشلادیغینا گوٖره، ائله بوٖتوٖن ادبیات تاریخیمیزیٔ مورور ائتمک قصدین وارئدیر... نیئه دوٖشوٖنموٖرسن... سنین تکجه بئش دقیقه واختین وارئدیر...

دئدیم: بئش دقیقه... بئش دقیقه. آیٔ کیشی! ایکی جهانی بئش دقیقه‌ده سیٔغیٔشدیرئیم؟!

دئدی: یئنه ده کی نیسمی‌دن ال چکمیرسن... چوٖخ دانیٔشیٔسان، بئش دقیقه‌ن قورتاراجاقدیر وٖ داها بیر سوٖز دئمه‌میش، بورانیٔ ترک ائتمه‌لیسن.

دئدیم: بیر دفه‌لیک دئگیلن دوٖداق دیٖمه یئرینه، آغیز بالاما صنتینه اوٖز چئویرمه‌لییم.

دئدی: یوٖخ! بیر سوٖز دیء دیٖری اوٖلسون!

دئدیم: مثلن دیٖئییم آشئیق صنتیمیزین حوٖرمتلی سیماسیٔ، ده‌ده قورقودون، توفارقانلیٔ آشئیق عاباسئین وٖ آشئیق «حسین جاوان»ئین خلف اوٖغلو؟!

دئدی: یوٖخ هامیٔ بونو بیلیر مثلن دئییم قیٖرخ ایلدن آرتیٖق سازیٔ وٖ سوٖزوٖ ایله، اوٖره‌ییمیزی یاخیٖب، یاندیٖران تیرمه سسلی آشیٖغیٔمیٔز؟!...

دئدی: یوٖخ هامیٔ هم بونو بیلیر، هم‌ده اوٖرک‌دن دویوب، آنلاییٖب.

دئدیم: نه دئییم؟! مثلن دئییم، هله‌ده سازیئین جینگیلتیسی ایله، اینقیلاب گؤن‌لرینده تئهران اؤنیوئرسیته‌لرینده، اؤ جؤمله‌دن شریف اؤنیوئریسیته‌سی‌نین سالؤنوندا، مدنییتمیزه، ائلیمیزه خؤر باخانلاریئن جائینا وئوله سالان آشیق؟!

دئدی: یؤخ، بونودا چؤخلاریئ بیلیر. چؤخلاریئ هله‌ده اؤ گؤن‌لرین قیزغئین قیزیئل خاطیره‌لری ایله یاشایئرلار، باشقا بیر سؤز دی‌ء، بئش دقیقه‌ن قورتارماقدائیرها!

دئدیم: حتمن ایسته‌ییین سازیئین سئندرماسیئندان، دوستاغا آئینماسیئندان، یادا کی روزیگار چتین‌لیک‌لری اؤزره، خییاؤان قیراغیئندا، الده آل- وئر ائتمه‌سین دن سؤز آچام؟!

دئدی: آی کیشی! نییه سرسم دئییرسن. قارا گؤنؤن عؤمؤرؤ آز اؤلار؛ دئدییین بو گؤن‌لرده گلیب کئچدی. آنجاق آشیق هله‌ده دورور، هله‌ده چالیر، هله‌ده اؤخویور... شادلیقلاردان دائیش.

دئدیم: حتمن دؤنه- دؤنه ایران ؤ باشقا اؤلکه‌لرده قورولان موسیقی یئغینجاقلاریئندا، اؤنو بیرینجی آشیق آدیئ ایله آدلاندیرماقدان دائیشماق ایسته‌ییرسن؟!

دئدی: بالا- بالا یؤلا گلیرسن... پیس خاطیره‌لری آرخادا قؤیموسان، یاخشیئ گؤنلری خاطیرلاییرسان، آنجاق هله‌ده من ایسته‌ییه‌نی دئمه‌میسن.

دئدیم: بیلدیم، حتمن اؤنون آمریکا- ئین واشینقتؤن شهرینده کئچیریلن ایپک‌یؤلو بئین‌المؤللی موسیقی فئستیوالیئندا الده ائتدیئی نایلییئت‌دن سؤز آچماق ایسته‌ییرسن؟!

دئدی: بو سؤز بئش ایل بوندان قاباغئن سؤزؤدؤ.

دئدیم: اؤلسون! دؤنن- بو گؤن کی دئییل. آشیغیئ اؤ فئستیوالا، دؤنیا شؤهرتلی موسیقی اوستادیئ پروفئسؤر دورینگ دعوت ائتمیشدی.

دئدی: آشیغیئمیزیئن واشینقتؤن‌دا جینگیلده‌نن آزادیخاه‌لیق سازیئ ؤ سؤزؤ، سوییس، ایتالیا، آلمان‌دا، بئلژیک‌ده کانادادا. تؤرکییه‌ده، آذربایجاندا ؤ باشقا یئرلرده ده سسلنمیشدیر. بئش دقیقه‌ن قورارماقدائیر... بیر آز دؤشؤن.

دئدیم: قؤرخورام کئچن ایل ناخوشلاماسیئندان ؤ سسینی الدن وئرمک قؤرخوسو بؤتؤن آذربایجانلیلاریئ بؤرمه سیندن دائیشام... بئش دقیقه قؤرخوسو، بؤتؤن وجودومو بؤروییؤب. فیکره دالا بیلمیرم هر نه بیلیردیم دئدیم. سن دی‌ء، من دئییم ، جانا گلدیم.

دئدی: نییه قؤرخورسان؟! قؤرخما! منیم بئش دقیقه واختیم اؤلسا، تکجه آشیق «حسن اسکندری»نین آذربایجان عئشقیندن کؤورلمیش، دیلیم- دیلیم اؤلموش، پارچالانمیش ؤ اؤدلانمیش اؤره‌ییندن دائیشارام، اؤره‌ییندن!

ایلک گؤروش

حبیب فرشباف

اوزاقدان کندین قارالتیسئ گؤرونده، هله گون باتمامیش کنده چاتدیغیما اؤرکدن سئوینیردیم. آخی بیر نئچه ساعات قاباق بیر چؤباندان «مفروضلو» کندینی خبر آلاندا اؤ، چنه‌سینی یوخاریئ قالخیزیب- باخ ائله بورادیئ- دئمیشدیر... کنده خئیلک قالمیش آشیق عبدالعلی‌نین «**ایروان چوخورو**» منی قارشیلادیئ. بئله‌لیک‌له تؤیئ ائوینی تاپماغا داها بلدچی‌یه ائحتیاجیم اؤلمایاجیب، سسه طرف یؤللاندیم.

***

پالچیق داملارین اینسان ایزدیحامیندان سانکی بئلی بؤکؤلوردو. قونشو حیطلرین بؤتون آغاجلاریئ سانکی آدام گتیرمیشدی.

قوناقچیئ آتین جیلوونو الیمدن آلیب، منی ایچری آپاردیئ. مجلیسین بیر یانیندا منه ده یئر آچدیلار، اؤتوردوم.

آشیق عبدالعلی آراز ماهنیسینیئ قورتارارکن، قوناقلاردان بیری، بیر دنه ایکی تؤمن‌لیک اسکیناس وئریب **جلیلی** هاواسیئ ایسته‌دی.

من جلیلی هاواسینیئ دونه- دونه انشیتمیش اؤلسام دا آنجاق عبدالعلی‌نین اؤخودوغو سؤزلری اؤ گؤنه دک انشیتمه‌میشدیم. سؤزلر منیم اؤره‌ییمه یاتیر، دیققت‌له قولاق آسیردیم. شئعره قولاق آسدیقجا، یاز فصلی‌نین چیچه‌یه بؤرونمه‌ؤش یال- یاماجیئ، بولودلاریئ یاریب گؤیلره اوجالمیش داغلارین مغرور باشیئ، گؤزلریمین اؤنونده جانلاتیردیئ... آشیق عبدالعلی اؤخودوقجا منیم حئیرتیم آرتیردیئ: آخیئ بو شئعر کیمین اؤلا بیلر؟! من «تاریخ-ی نادری» کیتابینیئ یاریناجان اؤخوموشام بس نه‌دن بو گؤنه دک بو شئعری انشیتمه‌میشم؟ - دئییردیم.

ماهنیئ قورتاران کیمی اؤزؤمو ساخلایا بیلمه‌ییب آشیق عبدالعلی‌دن شئعرین کیمدن اؤلدوغونو سؤروشدوم. اؤ، بو شئعر، گؤزل شاعیریمیز «**ستّار**»ین‌دیر- دئیه، قارا قاش -گؤز، یارشیقلیئ بیر گنجی نیشان وئردی. ستّار باشینیئ آشاغیئ سالیب، گؤزلرینی فرشین گؤل‌لرینه زیللمه‌میشدی. من داها گؤزلریمی ستّاردان آییرا بیلمه‌دیم.

کلئیبردن بیر گؤنلؤک قاتیر یؤلو اؤلان بئله بیر اوزاق کندده، بئله بیر شاعیره راست گلمه‌ییمی هئچ یوخودا دا گؤرمزدیم.

آشیق عبدالعلی قاراباغ شیکسته‌سینی کؤکله‌ییجه، من داها دؤزه بیلمه‌ییب آیاغا قالخدیم. ائحتیرام‌لا ستّارا یاخئینلاشیب، بیر آن چؤله چئیخماغیمیزی خاهیش ائتدیم. قؤناقچی‌یا- ائله بو ساعات قاییدیریق!- دئیه، بایرا چئیخدیق...

***

گؤنش یاواش- یاواش «اؤشدؤبین» داغلاری‌نین باشینا یاخئینلاشیردی. بیز کنددن چئیخیب، یال یوخاری یئریمه‌یه باشلادیق.

بو قؤربت اؤلکه‌ده بئله بیر دوست تاپدیغیما اؤره‌ییم قوش کیمی چیرپیشیردی. هارا گئتدییمیز معلوم دئییلدی. نهایت مئشه‌نین سئیرک یئرینده بیر چمن اؤسته اؤتوروب سؤزو سؤزه، شئعری شئعره دؤیؤنله‌مه‌یه باشلادیق.

پاییزین مئهی اسدیکجه پالیت یارپاقلاری آستا- آستا پئچیلداشیردی. بیز ایسه اؤن بیرلیک هئجالارین آخاریندا فلک‌لری سئیره دالمیشدیق. سهند دئمیشکن:

گئجه‌نین قؤینوندا وؤقارلی داغلار

سانکی ابدی بیر یوخویا باتمیش

دره‌لر، تپه‌لر، مئشه‌لر، باغلار

دؤنیانین خئیرینی شرینی آتمیش

بیز هئچ اؤزومؤز ده بیلمه‌دن دؤنیانین خئیرینی شررینی آتیب، گئت به گئت زاماندان، مکاندان اوزاقلاشیب، هاردا اؤلدوغوموزو بؤسبؤتؤن اونوتموشدوق. بو آی قارانلیغیندا سایریشان اولدوزلار دا، سانکی ستّارین ملاحتلی سسی ایله خیاله دالمیشدی.

بیردن مئشه‌نین درین‌لییندن بیر هارای گلنده، ستّار آیاغا قالخیب جاواب وئردی. چوخ کئچمه‌دن ایکی نفر پییادا بیر فائیس‌لا گلیب چاتدیلار. اؤنلار گؤله – گؤله اؤزلرینی ستّارا توتوب:

- آی پیر اؤلموشلار! بس سیز هاردا قالمیسیئیز؟! بؤتؤن کند اهلی مئشه‌لره یاییلیب سیزی آختاریر؛ تئز اؤلون گئدک قؤناقلار هامیسی شامسیز قالیب- دئدیلر.

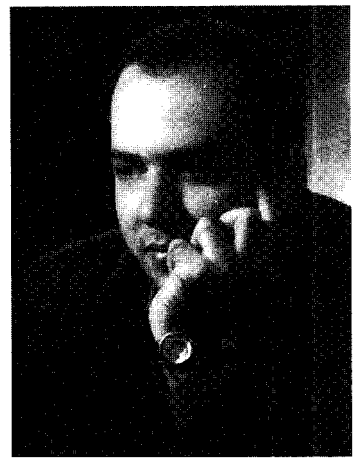
من فائیس ایشیغیندا ساعاتیما باخاندا گؤزلریمه اینانا بیلمه‌دیم. وؤصال آنلاری، ساعاتلاری نئجه ده پاخیل اؤلورموش.

رحیم بقال اصغری باغمیشه

نفر سوم مسابقه چوال بلانک-فرانسه ۲۰۰۷

مسابقه‌ی جهانی کاریکاتور، که همه ساله در شهر پاریس فرانسه، مهد کاریکاتور جهانی برگزار می‌شود. امسال نیز، این مسابقه با شرکت ۱۴۸ کاریکاتوریست از ۴۰ کشور جهان در دسامبر ۲۰۰۷ با موضوع آتش‌نشانی برگزار شد. کارکاتوریست برجسته‌ی تبریزی رحیم بقال‌اصغری از کشور ایران در این مسابقه به مقام سوم نائل شدند. این هنرمند برجسته که از انتشار اولین شماره‌ی مجله‌ی آذری با آثارش خوانندگان مجله‌مان را به خنده‌ی تأمل برانگیز وا داشته از افتخارات مجله‌ی آذری و هنر آذربایجان ایران هستند.

همکاران ایشان در مجله‌ی آذری این موفقیت را به هنرمند برجسته‌ی کشورمان تبریک گفته و برای ایشان خوشبختی آرزو می‌کنند.



متولد : ۱۳۵۳/۶/۲۴ تبریز

سوابق تدریس در :

حوزه هنری اردبیل (مربیگری) ۱۳۸۳
آموزشگاه آزاد هنری آرسوی ۸۵-۱۳۸۰
انجمن کاریکاتوریستهای تبریز ۸۵-۱۳۸۰
مجله طنز جوالدوز ۷۳-۱۳۶۹
حوزه هنری تبریز ۷۸-۱۳۷۴
گالری شمس تبریز ۸۰-۱۳۷۸
گالری پیام نو ۸۰-۱۳۸۷
دانشگاه نبی اکرم ۱۳۸۰
دانشکده فنی تبریز ۸۱-۱۳۷۹
مدیریت فرهنگی دانشگاه تبریز ۱۳۸۰
کانون فلق ۱۳۷۵

شروع فعالیت از سال ۱۳۶۳ در هنرستان میرک تبریز
تحصیلات : مدیریت و برنامه ریزی آموزشی دانشگاه آزاد تبریز
مسئول سایت های :
www.rahimcartoon.com
www.tabrizcartoons.com
www.arsoyism.com
آموزشگاه کاریکاتور آرسوی ۵۵۴۵۹۶۰
انجمن کاریکاتوریستهای تبریز ۳۳۱۹۴۱۵
موسس و مدیر موزه کاریکاتور تبریز
فدراسیون کارتون ایران ۳۳۰۵۷۹۴
ایمیل : rahim@tabrizcartoons.com
info@arsoyism.com

بنیاد جانبازان ۷۷-۱۳۷۵
طرح تابستانی شهید آوینی ۱۳۷۶
حوزه هنری مشهد - کارگاه آموزشی و سخنرانی ۲۰۰۷
حوزه هنری اصفهان - کارگاه آموزشی و سخنرانی ۲۰۰۷ تابستان
دانشکده الزهرا ۱۳۷۶
کمیته فرهنگی مرند ۱۳۸۰
تدریس کارگاههای N.L.P ۸۴-۱۳۸۱
دفتر پیشگیری از اعتیاد تربیت معلم و سخنرانی
جلسات N.L.P ۱۳۸۵استانداری تبریز

چاپ مقالات و آثار در روزنامه های :

گل آقا - جوالدوز - جوان - طنز و کاریکاتور - کیهان کاریکاتور - پیام نو - شمس تبریز - احرار - صاحب - صحیفه - مهد آزادی - ارک - عصر آزادی - جام جم - ۵ شنبه ها - میثاق - موزالان - بچه ها گل آقا - ماهنامه گل آقا - فصلنامه هنر - مطبخ - فکو نیوز انگلستام - اقلید - کاریکاره - زمان ترکیه - ملیت ترکیه - مغزا ترکیه - طنز پارسی - روزنامه های جمهوری آذربایجان - امین - سبزینه کادوس - خانه فرهنگ - اوای رفاه - **آذری** - گندم - آذتورک - نقیب - ریتم (دانشگاه آزاد ماکو)

داوریها:

۱-داور مسابقه استانی دفاع مقدس ، دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۸۴
۲-داور مسابقه بین المللی شیلات ۱۳۸۴ – تبریز
۳-داور مسابقه دانشجویان کشور ، پروین اعتصامی ۱۳۸۰
۴-رییس هیات داوران مسابقه بین المللی ملانصرالدین ، جمهوری آذربایجان ۲۰۰۵
۵-داور مسابقه شمالغرب کشور ۱۳۷۵ – تبریز
۶-داور مسابقه دانشجویان کشور هشتمین دوره ۱۳۷۹
۷-داور مسابقه دانشجویان فنی کشور ، دوازدهمین دوره ۱۳۸۳
۸-داور مسابقه دانشجویان فنی کشور ، هفتمین دوره ۱۳۷۸
۹-داور مسابقه بین المللی پیشگیری از اعتیاد ۱۳۸۲ –تبریز
۱۰-داور مسابقه بین المللی عبید زاکانی ۱۳۸۳ – تبریز
۱۱-داور مسابقه غرب کشور ، بوکان ۱۳۸۳
۱۲-داور مسابقه دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز ۱۳۸۲
۱۳-داور مسابقه کاریکاتوریست های مطبوعات شمال غرب کشور ۱۳۸۱
۱۴-داور مسابقه کاریکاتوریست های مطبوعات شمال غرب کشور ۱۳۸۲
۱۵-داور مسابقه کاریکاتوریست های مطبوعات شمال غرب کشور ۱۳۷۹
۱۶-داور مسابقه استانی طاغوت ها تو خالی اند ۱۳۸۱ – تبریز
۱۷-هیات انتخاب مسابقه بین المللی پیشگیری از اعتیاد ۱۳۸۳ – تبریز
۱۸-مسئول انتخاب آثار برای نمایشگاه موزه کاریکاتور استامبول ۲۰۰۳
۱۹-مسئول انتخاب آثار برای نمایشگاه جمهوری آذربایجان ۲۰۰۴
۲۰-داور مسابقه تابستان رویای شوم– استانی ۲۰۰۷
۲۱-داور مسابقه دانشجویان فنی و گرافیک – کشوری – الزهرا ۲۰۰۷
۲۲-مسئول انتخاب آثار حدود ۵۰ نمایشگاه در تبریز
۲۳-داور نهمین دوره مسابقه دانشجویان کشور ۱۳۸۰
۲۴-داور دومین جشنواره غرب کشور ۱۳۸۴
۲۵-داور نقاشی کودک ۱۳۸۴
۲۶-داور مسابقه کشوری پرواز ۱۳۸۴
۲۷-داور مسابقه کشوری تبعیض ، یاسوج ۱۳۸۴
۲۸-داور مسابقه بین المللی هولوکاست ، تهران ۱۳۸۵
۲۹-داور فریاد قلم ، حوزه هنری کرمانشاه کشوری ۱۳۸۵
۳۰-داور سومین جشنواره غرب ، بوکان ۱۳۸۵
۳۱-داور مسابقه دانشکده فنی ، کشوری تبریز ۱۳۸۵
۳۲-داور مسابقه بین المللی پادشاهان تبریز ۲۰۰۷
۳۳-داور ترافیک شهرداری ، استانی ۱۳۸۵
۳۴-داور مسابقه بین المللی جمهوری آذربایجان ، ورزش ۲۰۰۵
۳۵-داور مسابقه غرب کشور – چهارم – بوکان ۲۰۰۷ – ۸/۱۸
۳۶-داور مسابقه انار – کشوری – ارسنجان ۲۰۰۷ – ۸/۱۶
۳۷-داور مسابقه بین المللی بهترین کارتونم– آذربایجان ۲۰۰۷
۳۸-داور مسابقه کشوری همدان – سهمیه بندی بنزین – ارشاد ۲۰۰۷

رتبه ها :

انتخاب از سوی موسسه وزارت فرهنگ امریکای لاتین ولف به عنوان یکی از ۳۰ کاریکاتوریست برتر معاصر جهان در سال ۱۳۸۴

۱-نفر برگزیده مسابقه جهانی دن کیشوت ، ترکیه ۲۰۰۵
۲-نفر برگزیده مسابقه تاپ ۱۰۰۰ ، ۲۰۰۴ چین
۳-نفر برگزیده کاپریک ، لهستان ۲۰۰۴
۴-نفر برگزیده کنیا ۲۰۰۵
۵-نفر برگزیده مسابقه جهانی تربیت ۲۰۰۱ ترکیه
۶-دیپلم افتخار از مسابقه موفولون قبرس ۱۹۹۷
۷-نفر پنجم مسابقه جهانی تو طئه شیطانی تهران ۱۳۷۱
۸-نفر اول شمال غرب کشور زنجان ۱۳۸۰ – حوزه هنری
۹-نفر برگزیده توریست ، اردبیل ۱۳۸۱
۱۰-نفر برگزیده محیط زیست ، رشت
۱۱-نفر برگزیده دیپلم افتخار جوانان کشور کرمان ، ششمین جشنواره
۱۲-نفر برگزیده دیپلم افتخار جوانان کشور مشهد
۱۳-نفر اول استانی تبریز ۱۳۷۰ ،- اداره ارشاد
۱۴-لوح تقدیر از موزه کاریکاتور استامبول ۱۳۸۲
۱۵-نفر برگزیده سومین جشنواره لنگ مو چین ۱۳۸۴
۱۶-بهبان نمونه استان ۱۳۸۴ – مجتمع هنری تبریز
۱۷-هنرمند نمونه در جشنواره دانشگاه تهران ، دانشجویان آذربایجانی ۱۳۸۱
۱۸-هنرمند نمونه در مبارزه با مواد مخدر ۱۳۸۲ – تبریز
۱۹-جوان و مبارزه با اعتیاد ۱۳۸۴ – تبریز
۲۰-دیپلم افتخار از انجمن کاریکاتور جمهوری آذربایجان ۲۰۰۴
۲۱-لوح افتخار کوکلم ۲۰۰۷ چین
۲۲-لوح افتخار کشوری نوروز – شیراز ۲۰۰۷
۲۳-۱۰۱ کاریکاتوریست برتر – کارگیال ۲۰۰۷
۲۴-دیپلم افتخار از استاندار تبریز به عنوان افتخار آفرین ۱۳۷۶
۲۵-لوح تقدیر مسابقه بمب اتمی ۱۳۷۷
۲۶-نفر مسابقه پژواک ۱۳۷۶
۲۷-نفر برگزیده اولین مسابقه بین المللی سوریه ۲۰۰۵
۲۸-برنده جایزه نقدی جمهوری چک ۲۰۰۵ – الکلیسم
۲۹-برنده پرنده وحشی چین ۲۰۰۵
۳۰-شرکت در هفتمین کنفراس جهانی کمیک به عنوان نماینده ایران ۲۰۰۵ – کره جنوبی
۳۱-نفر برگزیده در دومین مسابقه الکل در چین ۲۰۰۵
۳۲- برنده دومین مسابقه بین المللی سوریه ۲۰۰۶
۳۳-انتخاب فانو فانی تروریسم ایتالیا ۲۰۰۵
۳۴-برنده لنگ مو چهارم چین ۲۰۰۶
۳۵-برنده زندگی شهری- هند ۲۰۰۷
۳۶-برنده باستانشناسی کرواسی ۲۰۰۷
۳۷-نفر سوم مسابقه چوال بلانک-فرانسه ۲۰۰۷

کتابها :

کاریکاتوریسم ۱۳۷۹/ برداشتهای شخصی ۱۳۸۴/ اعتیاد ۲۰۰۳ / موش و گربه ۲۰۰۴/ ماهی ۲۰۰۵ / اعتیاد (۲) ۲۰۰۶ / من ادیسون‌بودم ۲۰۰۷

(اداره برق)

نما یشگاه ها:

نما یشگاه گروهی در استامبول (انجمن) - نما یشگاه گروهی خانه کاریکاتور تهران اسفند ۱۳۸۵ - نما یشگاه گروهی در آنکارا (سفارت ایران) - نما یشگاه گروهی فکو در چند شهر ۲۰۰۷ - نما یشگاه گروهی در اسکی شهر ۲۰۰۵ (دانشگاه هنر)- نما یشگاه گروهی تبریز در مشهد۲۰۰۷ – سنندج ۲۰۰۷ – راهیابی آثار به ۳۰۰ نمایشگاه جهانی در بیش از سی کشور جهان ، حدود صد نمایشگاه در تبریز ، همدان ، رشت ، زنجان ، اردبیل ، مشهد ، کرمان ، مرند ، تهران ، اصفهان ، اهواز ، رودبار ، بیرجند اراک ، سنندج ، مهاباد –نمایشگاه انفرادی در خانه کاریکاتور ایران ، گالری خانه فرهنگ تبریز ۱۳۸۲ – نمایشگاه انفرادی در سال ۱۳۸۴ در خانه فرهنگ تبریز – نمایشگاه انفرادی بناب هلال احمر ۲۰۰۵ - نما یشگاه گروهی ۲۰۰۴ موزه کاریکاتور استامبول- ۲۰۰۵ خانه کاریکاتور باکو – مسئول غرفه ایران ۲۰۰۵ کره جنوبی – بوسان

کارگردانی انیمیشن های :

پرفسور پ (۱۵ دقیقه) ۱۳۸۳ - گل اسرار آمیز (۳۵ دقیقه) ۱۳۸۳- یاسمین ۷ قسمت (۲۰ دقیقه)
۱۳۸۴- کودک و تغذیه (۵ دقیقه) ۱۳۸۳ - ۱۲ اثر غیر حرفه ای رویای شوم ۲۰۰۷ - تنبلی چشم ۱۳۸۵

مسئولیتها و فعالیتهای جنبی :

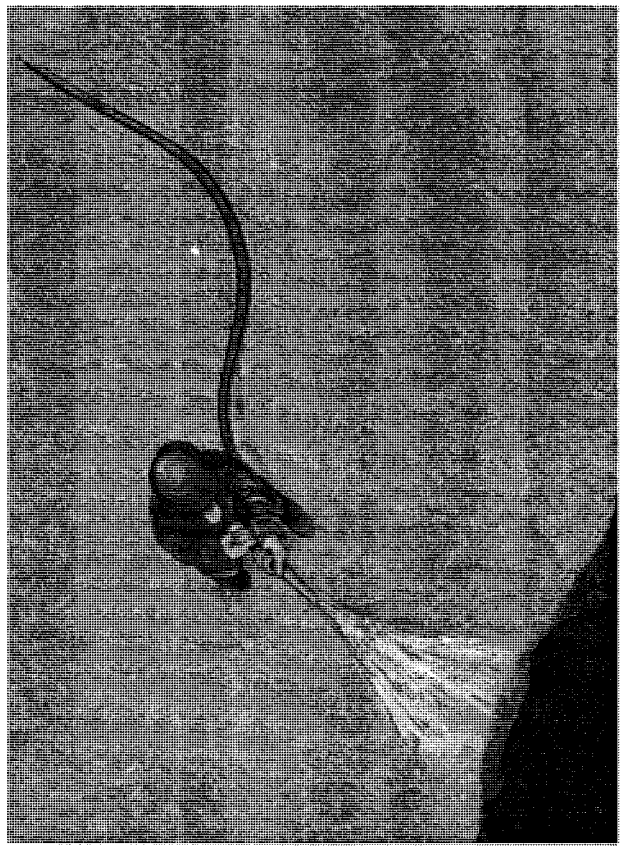
رئیس سازمان جهانی کاریکاتور FECO در کشور ایران از سال ۱۳۸۳
رئیس انجمن کاریکاتوریست های تبریز از سال ۱۳۸۰
مدیر آموزشگاه آزاد هنری آرسوی از سال ۱۳۸۰
دبیر جشنواره های بین المللی تبریز (ماهی، اعتیاد ، موش و گربه ، بهزیستی۱۳۸۵ ، پادشاهان ۱۳۸۵)
سر دبیر نشریه کاریکاره از سال ۱۳۸۰
عضو هیئت امنا صندوق حمایت از هنر مندان ۲۰۰۷
عضو موسسه توسعه هنرهای تجسمی ایران
دبیر مسابقات شمالغرب – جانبازان – نمایشگاه های خارجی تبریز و هوای پاک – پرواز – طاغوت – ترافیک و ...
عضو انجمن جهانی HUMOR PARTY
عضو شورای برنامه ریزی دو سالانه بین المللی هفتم تهران
کارشناس هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجانشرقی برای نمایشگاه های کاریکاتور
کارشناس علوم تربیتی بهبان کارگاه های مهارت آموزی از سال ۱۳۸۳
موسس موزه کارتون آذربایجان
سخنران حوزه هنری مشهد – تیر ۱۳۸۶
عضو شورای برنامه ریزی دو سالانه هشتم تهران ۸۶-۱۳۸۵
سخنرانی مجتمع فدک اردبیل ۸۶/۸/۱۷
سخنرانی در حوزه هنری اصفهان – تابستان ۲۰۰۷
سخنرانی – زنان کار آفرین – استانداری اداره تعاون ۱۳۸۶
سخنرانی N.L.P در دارو سازی زهراوی دی ماه ۱۳۸۵ (کارگاه های مدیریت)
سخنرانی هلال احمد دهدشت – یاسوج ۱۳۸۵
سخنرانی در موزه هنرهای معاصر تهران (اولین نشست تخصصی ۱۳۸۵)

چاپ آثار در کتابهای :

۱- ملانصر الدین آذربایجان ۲۰۰۴
۲- فلسطینی خانه ندارد ۱۳۸۲
۳- دو سالانه سوم تهران ۱۳۷۶
۴- دو سالانه چهارم تهران ۱۳۷۸
۵-دو سالانه ششم تهران ۱۳۸۲
۶- اسکو پیه مقدونیه ۱۳۷۸
۷- موفولون قبرس ۱۳۷۹
۸- تریپون سو ئد ۱۳۷۹
۹- بمب اتمی گل آ قا
۱۰- محیط زیست تهران
۱۱- شمال غرب ۱۳۷۵ – تبریز
۱۲- شمال غرب ۱۳۷۶ – تبریز
۱۳- پادشاهان اصفهان ۱۳۸۴
۱۴- توطئه شیطانی ۱۳۷۲
۱۵-عشق کرواسی ۲۰۰۴
۱۶- چین ماهی ۲۰۰۴
۱۷- زاگرب یوگوسلاوی ۲۰۰۳
۳۳-دومین کتاب الکل چین ۲۰۰۵
۳۴-کاپریک لهستان ۲۰۰۵
۳۵-آلبوم هند- تبعیض زن و مرد ۲۰۰۵
۳۶-کنفرانس کمیک کره جنوبی ۲۰۰۵
۳۷-مشروبات الکلی چک ۲۰۰۵
۳۸-ملانصر الدین ترکیه ۲۰۰۵
۳۹-گوگلم چین ۲۰۰۴
۴۰-زن ۲۰۰۵ لهستان
۴۱-فصلنامه اول گل آقا ۲۰۰۶
۴۲-کلیک ایتالیا ۲۰۰۵
۴۳-نخستین جشنواره دریایی ایران ۲۰۰۶
۴۴-ضد جنگ صربستان ۲۰۰۵
۴۵-سالنامه گل آقا ۱۳۸۴
۴۶-سوریه ۲۰۰۶
۴۷-سیاسی اسپانیا ۲۰۰۶
۴۸-اولنس ۱۷ بلژیک ۲۰۰۶
۴۹-لنگ مو چین ۲۰۰۶

۱۸- بلغارستان ۲۰۰۴
۱۹-روی جلد کتاب ماهی سوئیس ۲۰۰۵
۲۰- دن کیشوت ترکیه ۲۰۰۵
۲۱- گفتگوی تمدنها ۱۳۷۹ – ایران
۲۲- ملانصر الدین ترکیه ۲۰۰۴
۲۳- پورتو پرتغال ۲۰۰۵
۲۴- آرژانتین ۲۰۰۵ (نمایشگاه بین المللی کتاب بوینس آیرس)
۲۵-هومور و جادراته ۲۰۰۶ – ایتالیا
۲۶-آموریسمو ۲۰۰۶ – ایتالیا
۲۷-کوزوو ۲۰۰۶
۲۸-توریست اردبیل ۱۳۸۲
۲۹-سوریه ۲۰۰۵
۳۰-غول های کاریکاتور جهان بلغارستان ۲۰۰۵
۳۱-روی جلد ۸ کتاب صمد بهرنگی ۲۰۰۵
۳۲-روی جلد کتاب جولی جولی یه قالمادی ۲۰۰۵

۵۰-جاکابده لهستان ۲۰۰۶
۵۱-بناپای رومانی ۲۰۰۶
۵۲-دومین موبایل هند ۲۰۰۶
۵۳-هفتمین دو سالانه تهران ۲۰۰۶
۵۴-ملانصر الدین ترکیه ۲۰۰۶
۵۵-آلبوم طنز و گرافیک ۲۰۰۶ - ایتالیا (CD)
۵۶-یادواره گل آقا – اصفهان ۲۰۰۷
۵۷-جذبه خودرو-آلمان ۲۰۰۷
۵۸-تبعیض دختر و پسر ۲۰۰۷
۵۹-جذبه خودرو – اشتوتگارت آلمان ۲۰۰۷
۶۰-لایترا – اسپانیا ۲۰۰۷
۶۱-قربانی - آلمان ۲۰۰۷
۶۲-پسیک – جمهوری چک ۲۰۰۵
۶۳-بلغارستان -Kop van jut
۶۴-هند-زندگی شهری۲۰۰۷



کاریکاتور برنده‌ی مقام سوم مسابقه چوال بلانک-فرانسه ۲۰۰۷

همکارگرامی، شاعر و نویسنده‌ی طنزپرداز ارجمند، جناب آقای حمید آرش آزاد ۶۰ سالگی‌تان مبارک باد! انشاءالله دهه‌ها را پشت سر گذاشته و به قله‌ی عمرتان یعنی به ۱۰۰ سالگی برسید! برای رسیدن به این قله، برای شما چشمانی تیزبین، قلبی تپنده، بازوی خستگی‌ناپذیر آرزومندیم.تا زبانتان همچنان شیرین و قلمتان نوک‌تیز باشد. مواظب باش به رضانوه‌سی نیچی‌ها جوان! والا هر چه دیدی از نوک قلمت دیدی!

دیر و شادان به زیاد،آرش ما!



گول رفیق ناباب را خوردم و طنزپرداز شدم!

حمید آرش آزاد

– چرا طنز نویس‌ها اغلب وارد سیاست می‌شوند؟

– بنده به‌شدت تکذیب‌می‌کنم.برعکس‌ادعای‌شما،این‌سیاست‌است‌که‌وارد طنز نویس‌ها می‌شود.

– چه شد که طنزنویسی و طنزسرایی را انتخاب کردید؟

– راستش، من هم تا حدودی آدم هستم و دلم می‌خواست یک شغل «شرافتمندانه» برای خودم انتخاب بکنم. اما نشست و برخاست با دوستان ناباب من را به این راه کشاند. آنقدر زیر پایم نشستند که بالاخره گول خوردم و قلم در دست گرفتم و به این وضعی که می‌بینید افتادم.

– عقیده‌تان در مورد «حق نشاید گفت جز زیر لحاف» چیست؟

– عجب موضع‌حساسی‌رابرای گفتن«حق» پیشنهاد می‌کنید! البته کاردیگری هم نمی‌شود کرد.

– در حال حاضر، به چه کسانی طنزپرداز بزرگ می‌گویند؟

– به کسانی که آن اندازه بزرگ هستند که می‌توانند از بالای شانه‌ها و سرهای طنزپردازان ریزه میزه نگاه بکنند و از روی دست آنها بنویسند.

– گفته‌اند که پشت سر هر مرد موفقی، یک زن بزرگ ایستاده است. شما این را قبول دارید؟

– مگر از جانم سیر شده‌ام که قبول نکنم؟ البته این زن بزرگ اگر یک لنگه کفش یا کفگیر بردارد، بیشتر می‌تواند تاثیرات مثبت بگذارد!

– یک مثال در این مورد بزنید؟

– گفته‌ی «سقراط» یک مثال خیلی خوب است. آن بزرگ فرموده بود: « هر چه زودتر ازدواج بکنید. اگر همسرتان خوش اخلاق باشد، یک عمر خوشبخت خواهید بود. اگر هم ناسازگار باشد و زندگی را به شما سیاه بکند، تبدیل به یک دانشمندبزرگ می‌شوید. مثل خود من»!

– می‌شود در مورد «شریک زندگی» یک پاسخ جدی بدهید؟

– چشم. ولی خود اصطلاح «شریک زندگی» هم یک طنز است. چون اهل قلم «زندگی» ندارند. همسران ما، شریک غم‌ها و بدبختی‌هایمان هستند و اگر این همه شعور و مهربانی و فداکاری نداشتند، دنیا برایمان یک جهنم واقعی می‌شد. خود بنده که خیلی مدیون همسرم هستم.

– آیا در مورد مقامات و مسئولان هم احساس دین می‌کنید؟

– کاملا. اگر این عزیزان (کثر مشاغلهم) نباشند، بدون سوژه می‌مانیم.

– می‌توانید تفاوت میان «دعوای جناحی» و «جنگ زرگری» را بیان بکنید؟

– ملانصرالدین زنده یاد که سرور طنزپردازها بوده، یک بار نیمه شب آمد که یک دعوا را تماشا بکند، لحافش را از روی شانه‌اش زدند و بردند. آن وقت انتظار دارید بنده به خودم جرأت بدهم و در جنگ و دعوای بزرگترها مداخله بکنم؟ در حالی که بعد از چند سال، طنزپردازها نتوانسته‌اند لحافی برای خودشان داشته باشند.

– آیا شاعران غزل سرا هم می‌توانند شعر بگویند؟

– اختیار دارید. انصافا خنده‌دارترین شعرها را این استادان بزرگوار می‌سرایند. زمانی که یک عالی جناب هفتاد و چند ساله از عشق یار ۱۴ ساله ناله و افغان سر می‌دهد و طالب وصل او می‌شود، این طنز نیست؟ ای کاش وضع طوری بود که این‌ها واقعا به آرزوی دل خود می‌رسیدند، آن وقت طنز عملی می‌شد و...

– چرا در شعر طنز از «آه جانسوز»، «جفای جگرسوز...» بحثی به میان نمی‌آید؟

– خوب، قرار نیست که در شعر، تنها جان و سینه و جگر و دل بسوزد، طنز هم بعضی جاهای دیگر را می‌سوزاند. بالاخره هر کسی و هر حرفه‌ای برای خود یک وظیفه‌های ویژه و انحصاری دارد.

– عقیده‌تان در مورد مراسم گاهگاهی که برای تجلیل از شاعران، نویسندگان، هنرمندان و سایر مشاهیر برگزار می‌شود چیست؟

– بنده کاملا موافقم. انصافا فرصت بسیار ایده‌آلی است که چند نفر از مسئولان محترم، هر کدام به مدت بیشتر از ده دقیقه پشت میکروفون بروند و در مورد عملکردها و موفقیت‌های خودشان سخنرانی بکنند و بعدش هم، کلی منت به سر آن شاعر یا نویسنده‌ی مادرمرده بگذارند!

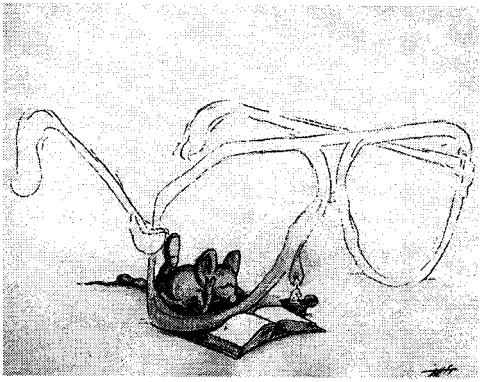
– آیا از شما، حمایتی هم می‌شود؟

– تا حالا که «انجمن حمایت از من» تأسیس نشده است. سایر انجمن‌های حمایت هم، سرشان شلوغ است و به این جور چیزها نمی‌رسند!

– در پایان، چه پیامی برای خواننده‌ها دارید؟

– بنده خودم را کوچکتر از آنی می‌دانم که به خواننده‌های عزیز پیام بدهم. تنها می‌توانم از آنان تقاضا بکنم که زیاد «پاپ» نخوانند. اگر هم خواندند، اجازه ندهند نوارها و سی‌دی‌هایشان از بلندگوهای شانصد باندی این ماشین‌ها پخش بشود. چون زمین و زمان را به لرزه در می‌آورند!

گؤلگؤ



ریوایت:رضا نوه‌سی

ایشکال بارداق‌دادیر

بیر یؤخسول آدام ائولنیر. کبین کسدیرمک اوچون قاضیئین یانینا گئدیر و اوزو ایله بیر کاسادا یاغ آپاریر.

قاضیئ یاغا باخیب دئییر:

- آ کیشی، آی رحمت‌لیک اوغلو، گؤر هئچ بیر کاسا یاغا دا کبین کسرلر؟! من ایندی کبینی بیر بارداق یاغا کسیرم.

یازیق کیشی اوزو- اوزونه دئییر کی: آی آللاه من آخی بیر بارداق یاغی هاردان تاپیم. فیکیرلشه- فیکیرلشه ائوه قاییدیر. ائولنمک ایسته‌دیی آروادا احوالاتی دانیشیر. آروادا دئییر کی، آی کیشی اوره‌ینی سیخما. گئت بیر بؤش بارداق تاپ گتیر. کیشی گئدیب بیر بارداق تاپیب گتیریر. آروادا بارداغی باشی یاریم قوملا دولدورور و کاسانین یاغینی تؤکور اونون اوستونه و آغزینی سارییر، وئریر کیشی‌نین الینه کی:

- آپار وئر قاضیگیا، قوی کبین کسسین.

کیشی بارداغی آلیر چیینینه گلیر قاضیئین یانینا:

- هه! بو باشقا مسله، ایندی کسرم، اوزو ده ائله کبین کسرم کی، اولونجن آرانیزدان قیل قالسین، هئچ یئل‌ده کئچمز.

قاضی کبین کسیر و کاغیذینی کیشییه وئریر. کیشی سئوینه-سئوینه آروادینین یانینا گئدیر.

قاضی بارداغی ائوه گتیریب آروادینا وئریب دئییر کی:

- آروادا! بارداغین یاغینی اریت، ساری یاغ اولسون. آروادا بارداغین یاغینی قازانا بؤشالداندا گؤرور کی، بارداغین باسی یاغ، ایچی قومدور. قاضی گؤرور کی، باشینا بؤرک کئچیب. تئز کیشی‌یه آدام یوللایير کی:

- «کبین کاغیذیندا بیر ایشکال وار، اونو گئری قایتارمالیسان کی، ایشکالئ رفع اولونسون».
کیشی قاضیئین آدامینا اوزونو توتوب دئییر:
- گئت قاضیئیا دیء کی، ایشکال کبین کاغیذیندا یوخ، بارداقدادیر.

دانا بالتانین ساپینئ باتیرئب

دئینیق ماحمود چیلینگر ایدی، کار آلئ ناخیرچئ ایدی. اونلار بیر- بیرلری ایله ایل‌لر ایدی کی، قونشولوق ائله‌ییردیلر. هردن ایت- پیشیک اوستە سوزلری چپ گلردی. آنجاق تئز شئیطانا لعنت دئییب، هره اوز ائوینه گئدردی.

گونلرین بیر گونو، بو ایکی قونشونون سوزو چپ گلدی، ایش ائله گتیردی کی، یاخالاشدیلار. بیر- بیرلرینی اوزکله‌دیلر. سویدولر، دویدولر. نه باشیزئ آغریدیم قاضئ یانیئا گئتمه‌لی اولدولار؛ دئینیق ماحمود تلم- تله‌سیک بیربالتا قایئیرئب، اوز قویدو قاضیئنین یانیئا.

- قاضئ آغا! قوربانئین اولوم، آل بو بالتانئ، منیم دوشمانیمئ یوخ ائله.

- کیشی من آدام بالتالایان دئییلم، قاضیئام.

- بیلیرم قاضئ آغا، بالتانئ سنه گتیرمیشم، هدییه‌دیر. هله سنه، نه لازیم اولسا، قایئیراجاغام. بالتا، کرکی، دووآق؛ نه دئسن بوندان بویانا عومور بویو نه سئینیق- سالخاغین وارسا، دوزلده‌رم.
قاضئ گولومسه‌نیب:

- یاخشی، باشا دوشدوم- دئیه، اونو یولا سالدئ.

«دئینیق» دیوانخانادان چیخمامیش، کار آلیئین بیر دانا باشینا ایپ سالیب، چکه-چکه دیوانخانایا ساریئ گلمه‌سینی گوردو. اوزونو یانا دوندریب، اوردان اوزاق‌لاشدئ.

- قاضئ آغا! باشینا دونوم، بو دانا سنین‌دیر.

- منیم مال- قارام یوخدور کیشی! نئجه یعنی سنین‌دیر؟

- قاضئ آغا، قوربانئین اولوم آجیق‌لانما. بو دانا سنه پیشکش‌دیر. آمما سندن بیر خاهیشیم وار، منیم دوشمانیمئ پوچ ائله.

- باشا دوشدوم، دانان بیر آز کوک اولسایدئ.... گئت گورک نه اولور. صاباحئسئ محکمه باشلانیر. هر ایکی طرف اوز سوزونو دانیشیر. گوز- قولاق اولورلار کی، قاضئ نه حوکم چیخاراجاق.

قاضئ درین- درین دوشونور. هله حوکمونو وئرمه‌میش، دئینیق ماحمود بالتانئ قاضیئین یادینا سالماق اوچون دئییر:

- قاضئ آغا! نه چوخ فیکره گئدیبسن. بو کی، ائله بیر ایش دئییل کی. بالتالا گئتسین دایئ!
قاضئ باشینئ یئرقالایا- یئرقالایا دئییر:

- ائله مسله ده بوراسینه‌دیر کی، بالتالایا بیلمیرم. چونکی دانا بالتانین ساپینئ موردارلایئیب.



تبریک مجله‌ی آذری

به:

ناصر عطاپور

امسال حادثه‌ای مهم در جهت توسعه و اشاعه‌ی موسیقی موغامی آذربایجان رخ داد و آن برگزاری مسابقه‌ی موغام در شهر باکو بود. از شهر تبریز آقای ناصر عطاپور در این مسابقه شرکت کرده و به مقام سوم نایل شد. این موفقیت را به ایشان و همه‌ی خادمان موسیقی آذربایجانی تبریک می‌گوییم و آرزومند خوشبختی و موفقیت روز افزون ایشان هستیم.

گفتنی است آقای عطاپور از شهر اهر برخاسته‌اند، شهری که «میرزه حسین» در محله‌ی «قانلی گول» آن شهر قدیمی و هنر پرور می‌زیسته است. در موسیقی آذربایجانی «میرزه حسین سنگاهی» از او به یادگار مانده است. در شماره‌ی آینده مقاله‌ی مفصلی به قلم آقای جوانشیر سیه دولابی درباره‌ی میرزه حسین به چاپ خواهیم رساند

در زیر برگزیده‌ی مصاحبه‌ی آقای **علی اسکندری** هنرمند اندیشمند آذربایجانی با ایشان را به نظر خوانندگان می‌رسانیم..

س: با سلام و عرض تبریک بمناسبت موفقیت‌های چشمگیر شما خود را برای ما معرفی کنید.

– : بنده نیز خدمت شما و تمامی دوستداران موسیقی عرض سلام دارم. من ناصر عطاپور سی و یک سال پیش در تبریز متولد شده‌ام.

س : آقای عطاپور، می‌توانید به ما توضیح دهید که از چه زمانی شروع به فعالیت و آموزش «موغامات» و موسیقی نموده‌اید؟

– : من در سال ۱۳۶۹ جهت آموزش و یادگیری «تار آذربایجانی» خدمت استاد مرحوم محمود شاطریان رفتم و به مدت شش ماه از کلاس استاد بهره جستم ولی علاقه و اشتیاق اصلی من به آوازخوانی و موغامات بود تا اینکه خود استاد نیز متوجه شد و توصیه کرد که رشته خود را عوض کنم و چنین نیز شد. اولین آموزش آواز را نزد آقای «**بیوک سلیمانی**» شروع کردم. بعدها از کلاس‌های موغامات استاد «**حسن دمیرچی هرگلی**» بهره بردم و در این اواخر در آموزشگاه موسیقی اسکندری نزد استاد مرحوم «**علی جوادپور**» و استاد «**نعمت‌اله جوانشیر**» علاوه بر یادگیردی موغامات با تئوری ماغامات نیز آشنا گردیدم. از سال ۱۳۸۴ زیر نظر استاد پرفسور «**عارف بابایف**» در کنسرواتور ملی آذربایجان به صورت آکادمی مشغول یادگیری و تحصیل خود هستم.

س: قبل از اینکه به باکو بروید، آیا در ایران فعالیت هنری و یا اجرای برنامه‌های موسیقی داشته‌اید؟

– علاوه بر اجراهای صحنه‌ای در شهرهای مختلف کشور در سال ۱۳۷۱ در فستیوال دانش‌آموزی کشوری در شهر کرمانشاه به عنوان نفر اول تک خوان انتخاب شدم. از سال ۷۴ تا ۷۶ به مدت دو سال با ارکستر جوانان صدا و سیما که مرحوم محمود شاطریان رهبری آن را بر عهده داشته‌اند فعالیت نموده‌ام و همچنین در تلویزیون تبریز اجرای زنده داشته‌ام.

س: آیا می‌توانید به مشکلات و سختی‌های تحصیل در باکو اشاره‌هایی داشته باشید؟ البته بیشتر در مورد خودتان.

– عمده مشکل من، مشکل مالی است در اینجا هزینه‌های تحصیلی، اجاره منزل و هزینه‌های عمومی بسیار گران است و حل این مسئله بار سنگینی بر دوش من و خانواده‌ام گذارده است ولی من برای رسیدن به هدفم هر گونه سختی و اذیت را تحمل خواهم کرد و از خانواده خودم که همواره حامی و پشتیبان من بوده‌اند نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

س: و هدف شما؟

– همیشه فکر می‌کنم که اگر در تبریز هنرستان و دانشکده‌ی موسیقی وجود داشت و تمامی هنرآموزان رشته‌ی هنری خود را با تحصیلات کلاسیک پیش می‌بردند، شاید خیلی از استعدادها از بین نمی‌رفت و شاید خیلی از صداهای استثنائی کشف و پرورش داده می‌شدند و سطح موسیقی و خوانندگی در شهرمان خیلی بالا بود چرا که شما نیز قبول دارید که به علت عدم آموزش کلاسیک و آکادمی چه استعدادها و صداهای ممتازی ناشناخته ماندند و از بین رفتند . من قصد دارم که در رشته خوانندگی موغامات آموزش‌های لازم را گذرانده فارغ التحصیل این رشته شوم و بعد از تمام تحصیلاتم در شهر خود تمامی اندوخته‌ها و آموخته های خود را با تمام وجود در اختیار هنرآموزان و دوستداران موغامات قرار بدهم.

س: آقای عطاپور، شما به عنوان فردی که توانسته‌اید به این زیبایی، استعداد و مهارت خود را به نمایش بگذارید و به قول معروف فعل خواستن را صرف کنید، چه توصیه‌ای به علاقمندان و هنرآموان دارید؟

– اولین نکته این است که یک خواننده موغامات باید صدا و دیاپازون صدای خود را بشناسد. چرا که برای اجرای موغامات باید دارای ۲/۵ اکتاو وسعت صدا بود. هنر آموز موغامات تا سن ۳۰ سالگی فرصت دارد تا مقدمات و اصول اولیه خوانندگی و تئوری موغامات را زیر نظر استاد آگاه و آشنا یاد بگیرد. باید شعر بداند شاعران غزلسرا را بشناسد و نسبت به درک معنا و مفهوم شعر تلاش نماید. یک خواننده موغامات باید وزن عروض را بداند و در کنار این‌ها دف زن ماهری هم باشد. مورد آخر هم این که وقت بگذارد و به تمامی آثار و کاست‌های خوانندگان موغامات گوش داده و در سبک و شیوه آواز آنان تأمل نماید.

س : و سخن آخر؟

اول از شما به خاطر این مصاحبه و زحمتی که متحمل شده‌اید کمال تشکر را دارم و موفقیت روز افزون شما، هنر آموزان و هنر دوستان را از خداوند متعال خواستارم.

از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید از شما تشکر می‌کنم و آرزومندم که پله‌های ترقی را همچنان محکم و استوار بپیمایید و به آروزی خود که آروزی تمامی هنردوستان هست، نائل شوید. متشکرم.

قارا گیله

خالق ماهنی‌سی

گلمیشم اوتاغینا اوتادام سنی
قاراگیله، اوتادام سنی
نه گوزل خلق ائله‌میش یاراداں سنی
قاراگیله، یاراداں سنی
گوتورتوب من قاچارام آرادان سنی
قارا گیله، آرادان سنی

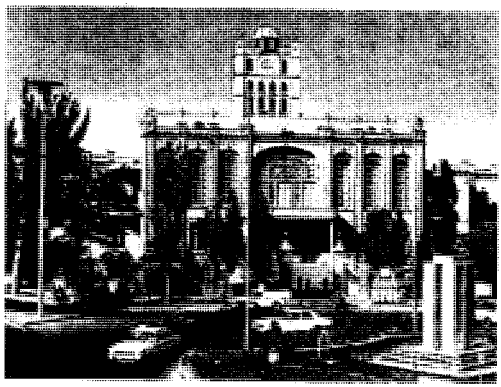
قیزیل گول اسدی
صبریمی کسدی
سیل گوزون یاشین
قارا گیله، آغلاما بسدی.

تبریزین کوچه‌لری دولانبادولان
اگر منی سئومیرسن گئت آیری دولان
قاراگیله گئت آیری دولان
نه منه قیز اسکیکدی، نه سنه اوغلان
قارا گیله، نه سنه اوغلان

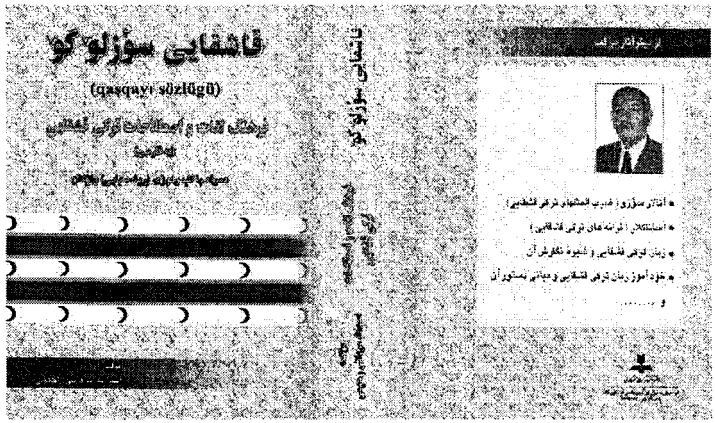
آغاج اولایدیم
یولدا دورایدیم
سنه گلن یولا
قارا گیله، کولگه سالایدیم

ائومیزین قاباغی سو گلن آرخدی
قارا گیله، سوگلن آرخدی
دوروم چیخیم کوچه‌یه یار گلن «واخت‌دی»
قاراگیله، یار گلن واخت‌دی
یاریم گلیب چیخماییب اوتاقیم «تلخ‌دی»
قاراگیله، اوتاقیم تلخ‌دی

دربند آرالی
کولولوم یارالی
بیر یار سئومیشم
قاراگیله، تبریز مارالی.



«قاشقائی سؤزلوگو»



اسدالله مردانی رحیمی فرزند شیراز (شیرزاد) در سال ۱۳۳۱- هـ . ش در یک خانواده‌ی چادر نشین ایلاتی از طایفه‌ی رحیمی که شعبه‌ای از ایلات قشقائی استان فارس است، پا به عرصه‌ی حیات نهاد.

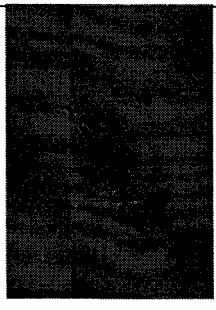
دوران کودکی را در ایل و تحصیلات ابتدائی را در مکتب‌خانه و دبستانهای دولتی عشایری گذراند؛ دوره‌ی متوسطه را تا کلاس نهم در شهر شیراز به پایان رساند و پس از گذارندن دوره‌ی دانشسرای عشایری به عنوان معلّم در میان ایلات و روستاهای جنوب ایران به تدریس پرداخت؛ در هنگام تدریس و انجام وظیفه موفق شد که مدارک دیپلم ریاضی و سپس لیسانس ادبیات فارسی را کسب کند؛ در طول ۳۰ سال معلّمی خود در مقاطع مختلف ابتدائی، راهنمایی و دبیرستان تدریس نمود تا اینکه در سال ۱۳۷۹ بازنشسته شد.

وی از سال ۱۳۶۸ مصمم شد که لغت‌نامه‌ی ترکی قشقائی را تألیف و تدوین نماید؛ هر چند که مقدمه‌ی کار از سال ۱۳۶۴ آغاز کرده بود.

از تألیفات ایشان می‌توان به کتاب‌های «آتالار سؤزؤ» (ضرب‌المثل‌های ترکی قشقائی)، «آساناکلار» (ترانه‌های ترکی قشقائی)، «زبان ترکی قشقائی و شیوه‌ی نگارش آن»، «خودآموز زبان ترکی قشقائی» و «مبانی دستور آن» و... اشاره کرد.

در شماره‌های آینده مجله‌ی آذری مقاله‌ی مفصلی در موردزندگی و آثار این محقق پرکار و ارجمند چاپ به خواهیم رساند.

گؤرکملی موسیقی خادیمی **اوستادحسن‌دمیرچی** آذربایجان سئچیلمیش ماهنیلارئن ۵ جیلد ده توپلاییب نشر ائتدیرمیشدیر. اوستادا الین- قولون وار اولسون دئییریک.	

حروف صدا دار در زبان فارسی **اثر :محمد دربندی میاندوآب** **ناشر: فروغ آزادی** **تبریز ۱۳۸۶**		**مطالعه ساختاری زبان ترکی** **ازدیدگاه رده‌شناسی** **حسین خوش باطن** **ناشر: مولف** **تبریز-۱۳۸۵**	
گؤاوز وداش ساخلاماز **کؤچورن:زهرا قیطرانی** **حاضیرلایان: سعید مغانی** **طرح لر :اردشیر رستمی** **ناشر :یاشماق** **تهران ۱۳۸۶**		**کؤنول ماهنی لاری** **مجموعه شعر** **مجید تیموری فر(م.صفا)** **انتشارات:های سودمند** **تبری۱۳۸۶**	

یئنی کیتابلارئن سیئاهیسئ

ترتیب ائدن: یوسف قوسی «فرزانه»

۱- قار بللهسی، صادق شناور، اندیشه نو.
۲- تجربه نین باری (آتالار سؤزو)، محی‌الدین عیوضی، اندیشه‌نو.
۳- آنا وطن (آذربایجان ماهنیلاری)، حسن پورصالح، نشر اختر.
۴- حماسه‌ها و حماسه‌سازان انقلاب مشروطه، حسین دوستی، نشر اختر.
۵- آذربایجان سچیلمیش ماهنیلاری، در ۵ جلد، حسن دمیرچی، نشر اختر.
۶- انجمن ایالتی آذربایجان در دوره مشروطه، محمد عزیزی، نشر اختر.
۷- تحلیل زبان ترکی آذربایجانی به طریق ریاضی، حسین‌حق پرست، اندیشه نو.
۸- آذربایجان ولیهدنشین (تاریخ سیاسی اجتماعی در عصر قاجار) نشر شایسته.
۹- امپراطوری بزرگ هون، جلد۲، علی داشقین، موسسه پارلاق.
۱۰- اونودولماز خاطره‌لر جعفرزاده کلیبر، از مجله خدا آفرین.
۱۱- وقایع مشروطیت، تقی آذرمقدم، انتشارات یاران.
۱۲- قیزیل مجاهدلر، یالچین تورکای، انتشارات یاشماق.
۱۳- اولوم حاقیندا گونش، راسیم قاراجا، (هادی ارجمند-سعیدمقامی)، یاشماق.
۱۴- بالتالاردان لیئلک‌لره، آتیلا کشمی‌زاده، یاشماق.
۱۵- قیزیل آلمالار، سعید مقامی، یاشماق.
۱۶- پیچاقلانمیش هیوا، آلما مقانلی، یاشماق.
۱۷- اورتاق سوچ‌لار، آیدین روشن، تایمازخانکیشی، یاشماق.
۱۸- گوی اوزو داش ساخلاماز، رامیز روشن، یاشماق
۱۹ - معجزه زبان ترکی، فرهاد رحیمی، نشر اندیشه نو.
۲۰- جستاری تحلیلی تاریخی در مشروطه آذربایجان، سعید فرجی، ناشر ستوده.
۲۱- کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، دکتر ضیا صدر، اندیشه نو.
۲۲- قارا دوداق، مرتضی مجدفر، نشر اندیشه امروز.
۲۳- آپارمنی، پونه ندایی، ترجمه مرتضی مجدفر، نشر اندیشه امروز.
۲۴- یاریم یاردی یاریم یارا حسن رزمی انتشارات پینار
۲۵- فرقه دموکرات آذربایجان از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه‌وری، شاهرخ فرزاد،
۲۶- حکیم تلیم‌خان، اسدالله امیری، نشر اندیشه نو،
۲۷ - تورپاق حرمتی مجموعه شعر سلام، حاج زاده، نشر اندیشه نو.
۲۸- چال هاچا، مجید جناح ایرانی، نشر فروغ آزاری.
۲۹- کلیات واحد، پروفسور زهتابی، نشر اختر.
۳۰- ساغلام املا بیرلیگی اورغوندا، کریم مشروطه‌چی، ناشر مولف.
۳۱- بیر شیرین دیله بندام، ماهنی و تصنیف، بهروز وییازر.
۳۲- پورفسور فرزانه‌نین میرزاباقیر حاجی زادنین خاطره‌لر، یاران.
۳۳- بایاتی بولاغی، جلد سوم، استاد شیبانی، نشر اندیشه نو.

اُل دیلی وٚادبیاتی

۲۳

همکاران این شماره:

سردبیر: مصطفی رزاقی

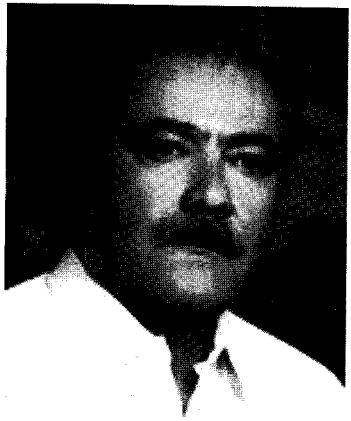
انجوی شیرازی سید ابوالقاسم، بخشی ثریا، جواد دربندی، ذیحق علیرضا، رزاَقی محمد، رزّاقی مصطفی، کاظمی رضا، گوّنئیلی محمد حسین ، محمّد ثانی ایسماعیل، نصیری کاوس، نعمتی وقار،

حروف‌نگار: کاوس نصیری

بو سایئین ایچینده‌کی‌لر

صحیفه

یئرلی سؤزلر	**ایسماعیل محمّد ثانی**	**۱۶۲**
یئرلی سؤزلر	**وقار نعمتی**	**۱۶۵**
آتالار سؤزوْ	**رضا کاظمی**	**۱۷۱**
اینانجلار	**کاوس نصیری**	**۱۷۳**
بایاتیلار (۱۰)	**ثریا بخشی**	**۱۷۶**
کؤچک ریضا (۲)	**محمد رزاقی**	**۱۷۸**
آذربایجان‌دا خیدیر نبی مراسیمی	**سید ابوالقاسم انجوی شیرازی**	**۱۸۳**
آشیق صنتیمیزین پارلاق اولدوزو اوستاد چنگیز	حاجی‌هریسلی	**۱۹۲**
مهدی پورلا موْصاحیبه:		
آشیق وْ آشیقلیق صنعتینه بیر باخیش	جواد دربندی	**۲۰۰**
حاجی قوربان سلیمانی	**لله**	**۲۰۹**
زنجان لهجه‌سی (۲)	**مصطفی رزاقی**	**۲۱۱**
بیر تزه خبر	**کاوس نصیری**	**۲۱۶**



ئئرلی سؤزلر

«هئریز»

تؤپلایان: اسماعیل محمّد ثانی«ممّدلی»

هئریزheriz شرقی آذربایجائین مرکزی تبریزین ۸۰ کیلومئتر شرقینده ئئرلشیر.

×××

آرات arat سؤرؤلمؤش زمی.

آغ گؤز ağ g?z قؤرخاق، قئیرتسیز.

ائوجیمک evcimək نارئین شئیلری ئئردن بیر- بیر ئئیغماق.

ارهمیک ərəmik دؤغمایان آروادد.

ازازیل əzazil ظالیم آدام، اذیئهت وئرهن.

ال داشئ əl daşı تاخئیل دارتماق اؤچؤن ال دئیرمانئ.

الینه وه توشمک əlinə vəh tüşmək ایمکان تاپماق.

او ur بؤیون و یا بؤغازدا اؤلان شیش.

اوشاقلئیق uşaqlıq قادئنلارئین قارنئندا اوشاق اؤلان عؤضو.

بارانتای barantay مؤساوی، چکیسی بیر.

بنایئین bənayın قبیرین اؤستونه قؤیولان یاستئ داش.پئش کش چکمک peşkəş çəkmək مخصوص مراسیم و سؤزلرله کرگه یه گلن آداما شئعر اؤخویوب اؤندان بیر زاد آلماق.

پتهنه pətənə تؤیوغون قارنئنداکئ داشلئیق.

پرت اولماق pərt olmaq اینجیمک، ناراحات اولماق.

تره توشمهک tərə tüşmək حئیوانئین قار آلتئندان چئخمئیش تزه اوتو ئئیب خسته لنمه سی.

تمه‌سیک آنلاماق təməsik anlamaq
دادئینئ بیلمک، فایدالانماق.
تؤره t?rə تؤیلاردا رنگ‌لی کاغئذلارلا بزه‌دیلمیش چاخیر تیکان کؤلو.
تؤره‌لی t?rəli یاراشئیق‌لئ، دیه‌رلی، مؤناسیب.
تؤمتؤنمک tümtünmək اؤیان بویان گئدیب ایسته‌نیلن ایشی یئرینه قؤیا بیلمه‌مک.
تؤهلؤم t?hlüm کیشی سویو، منی.
تیمیگی قئیزماق timigi qızmaq عصبانی اؤلماق.
تیمیک timik اوج، بارماغئین وَ یا بیچاغئین اوجو.
جؤ co جرگه
چئشنی çeşni خالئ (قالئ) نقشه‌سی.
چالاسئ çalası قاتئیق چالماق اؤچؤن سؤده وَورولان مایالئیق.
چکه çəkə پیلؤوَ سؤزمک اؤچؤن آغاجدان تؤخونموش آلت.
چکیشمک çəkişmək ۱- آریقلاماق ۲- مرج باغلاماق، شرطلشمک.
چیللمه تؤکمک çillə t?kmək دؤغمایان آروادئین باشئینا نؤوَدان دان داوا- دووا تؤکمک.
چیلله کسدیرمک çillə kəsirmək چیلله تؤکمک.
چینزیر çinzir یاغلئ بیر زادئین یاتئیق ایئی.
چیئین قاپماق çiyin qapmaq قودورماق.
خنگر xəngər اختمه، داشاغئ چئیخاریلمئیش آدام.
دالازلاشماق dalazlaşmaq سؤزله بیر- بیرینی سانجماق.
دئیخجالاماق dıxcalamaq ،پالتار یؤیاندا اؤنو اؤغوشدورماق.
دئیرناق‌سئز dırnaqsız نامرد آدام.
دین-دینله مک din-dinləmək بایرامدا قاپئ دالئندا دوروب ایچریده دانئیشانلارا قولاق آسماق.
سئیله‌مک seyləmək ایکی قاب وَ سودان ایستیفاده ائده‌رک بو قابدان اؤ قابا تؤکمک‌له تاخیلا قاریشمئیش نارئین داشلارئ آیئیرماق.
ساسئق sasıq قؤخموش تره‌وَزین ایئی.
شؤشؤن şüşün پنیر یا یاغ یئیغماق اؤچؤن ساخسئ قاب.

شومار sumar صاف

قارئین آلتئ qarın altı یاراماز آدام.

قاسئیق qasıq قارئینئین لاپ آلت حیصه‌سی.

قره‌له‌مک qərələmək بیر شخصی نظارت آلتیندا ساخلاییب عئیب‌لرینی ایزله‌مک.

قره‌له‌مک qərələmək سیلمک، یازئینئ پوزماق.

قودا quda قاینانا

قویو qoyu قلیظ مایئع.

کرتمک kərtmək دوشمنی آرادان گؤتورمک، آشئیق اویونوندا آشئیغئ خاص مهارت‌له وئوروب دؤنده‌رمک.

کرگه kərgə محصولو دریلمکده اولان زمی.

کروشان kərovşan آغاجئ داللاماق اوچون اوجوندا اوراق شکلینده دمیر اولان اوزون آغاج.

لؤپوک l?pük نازیک و صاف داش.

موزوره müzvərə اعلا یئمک‌لر و مئیوه‌لر.

وایا قئیلماق vaya qılmaq فایدا وئرمک.

هدیک hədik بیش‌میش بوغدا هدیک‌لنمک hədiklənmək قیرجانماق، ازیلمک.

هک hək دوغاندا قادینئین وئردیئی گؤج.

یئنجیمک yencimək تره‌لری دوغرایاندا اونلارئ حددن آرتئیق ازمک و سویونو چئیخارماق.

یازماق yazmaq چیرتماق، بیچاقلاماق.

یاغلو yağlo اؤکوز بوینوزونون ایچینه قویروق قویوب کرگه‌ده اوراق‌لارئ ایتیلت‌مکده ایستیفاده اولان جاهاز.

یانچئ: yançı چوبانئین کؤمک‌چی‌سی.

یولوخلاماق yoluxlamaq دوغموش آروادان عیادت ائتمک.

ئیرلی سؤزلر

قره‌داغ

تؤپلایان: وقار نعمتی

آرخ آشان arx aşan داغئین ایکی اوجا ئیرینین آراسئیندا بیر آز آلچاق اؤلان ئیر.

آلئقلاماق alıqlamaq راملاماق. گؤزؤنؤن اؤدونو آلئیب راملاشدئرماق. (آلئیق: کندیر).

آوآج ائتمک avac etmək ایکی نفر تک اؤکؤزلؤ، اؤکؤزلرینی بیرلشدیره‌رکن هر گؤن بیرسی ئیرلرینی اکمه‌سی.

ائشه‌نک eşənək ئیرین ائشمه‌سیندن آتیلان توزپاق.

اره‌زان- وزه‌زان vərəzan- ərəzan قهر- قرات. توکه‌سئچه. (دوغوزلار تایانئ اره‌زان-وزه‌زان ائله‌میشدیلر).

افکه‌له‌مک əfkələmək الله‌مک. الله‌ئیب ازمک.

افیل- افیل افسه‌نمک əfil- əfil əfsənmək یومشاق تیتره‌مک (قؤیونلارئن قؤیروغو افیل- افیل افسه‌نیر).

اکه‌ره əkərə اکیلن ئیر. اکین ئیری. باخ: کیرده

اله‌له‌مک ələləmək قؤمماق (ایتلر قوردو اله‌له‌دیلر).

اله‌مه - جله‌مه cələmə- ələmə بیر - بیرینه قاریشمیش قؤهوم اقربا. (کند آداملارئ بیر- بیرلریله قیز آلئیب وئردیکده بیر- بیریله تامام اله‌مه - جله‌مه اؤلورلار.

انگزله‌مک əngəzləmək دؤیتمک. دؤیئجلمک.

انه‌جر ənəcər علیل، عئیبه‌جر.

انه‌شیز ənəşiz ئوخودان دوراراق ال- اؤزؤنؤ ئومامئیش آدام.

انه‌میریک ənəmirik بالاسئ اؤلمایان حئیوان.

اوجارلاماق ucarlamaq سوئی ایستیفاده ائتمک. (اؤنا دا اؤز وئردیکده اوجارلاییر).

اوچقونماق uçqunmaq سئوینه‌رک قاناد آچئیب آز قالا گؤیه اوچماق.

اوسه‌مک əvsəmək بوغدانئ، دؤیؤنؤ سینی‌ده آتاراق آت- آشقالئنئ آییرماق. اؤوسه‌مک.

اؤگئسئ- اؤسگؤک ?sgük -?gey اؤگئی.

اوموسوق اؤلماق umusuq olmaq بیر

قذائین قوخوسونو آلاراق هوسه گلیب آنجاق اونو یئمه‌میش قالماق، اوممماق.

اوه دورا dura əvə خاشا، یونجا و یا اوتون اوچونجو دفه بجریلیب بیچیلمه‌سی.

اوه‌دیمک əvədimək کؤندم سیزجه اوزائیب یاتماق. اوچون

هنز əhnəz آرییق و ضعیف آدامی و یا حئیوان.

ایلفیتین ilfitin قیلینج کیمی کسرلی و ایتی.

بئکاو bekav حاضیرسیزلیق.

باشلی- باراتالی başlı- baratlı قطعی حالدا، یئرلی- دیبلی. (منیم آتیمی باشلی- باراتالی اوغورلادیلار).

بشه bəşə شاخ- شاوال.

بننه‌مک(بنله‌مک) bənnələk (bənləmək) گؤز آلتی ائله‌مک. نیشان قویماق.

بیدیلدمک bidildəmək دوداق آلتی دئییمک.

بیر گرهن bir gərən بیر موددت. (ممدله من بیر گرهن دوست ایدیک).

بیسک bisk سو دییرمانی‌ئین پریندن توهره‌یه قدهر اولان میله. باخ: توهره.

پئشه‌دورا peşə dura یونجا، خاشا و یا اوتون ایکینجی دفه بجریلیب بیچلمه‌سی.

پاللاماق pallamaq بیر شئیه توخوناراق تعادولونو الدن وئرمک.

پرپی‌له‌مک pərpiləmək قینامامق، دانلاماق.

پرچیم pərçim پناهنده. (کهلیک‌لر قارتالین الیندن قارا تیکانا پرچیم اولدولار).

پره‌کار pərəkar سولو یئر، آران یئر.

پستاه pəstah ادا. (یئنه ده استاه چئیخاردیرسان).

پشورو pəşuru گیردکانلاری چئیرپیب یئیغدیقدان سونرا گئدیب اونون دیبینی یوخلاییب یئرده قالانینی یئیغیب الده ائتمک.

پوسونتوله‌مه püsüntüləmək یئلین قاری بوراراق آدامین اوز- گؤزونه چئیرپماسی

پیرچیمک pirçimək خسته حال بوزوشوب بیر یئره یئیغیلماق.

پیشیرقان pişirqan سورتولمه نتیجه‌سینده آیاق بارماقلاریئن آراسی ها بئله قوللتوغون بیشمه‌سی، یارالانماسی.

تشا təşa هوس، آرزو. (او آشیق اولماق تشاسینداندی. اونون تشاسینا باخ).

تله‌که tələkə اینک دوغاندان سونرا ایلک سودوندن بیشیریلن یئمک.

تورشاقلاماق turşaqlamaq آتین قاباق

قۆللارئینئ ئیاخئین فاصیله‌ده بیر - بیرینه باغلاماق.

تۆسبۆر tüsbür کیمی، تک. (آلا تۆسبۆر. اوشاق تۆسبۆر).

تۆسه (تئیسا) (tısa) t?sə گۆده بۆیۆ خئیردا وۆ ئومرو آدام.

توشچول tuşçul توش وۆران. داشئ، اوخو یا گۆللەنی توش آتان.

تۆلۆنگۆ tülüngü الینه دۆشه‌نی اوغورلایان.

تۆلۆک (تۆلۆنگ) tülük(tülüng) زیرنگ، بیلیجی.

تۆلکۆ توئیو tülkü toyu الکی، ئیالانچئ یاغئیش.

تۆهره təvərə دئیرمانئین اوست داشئینا ایلیشن خالیص پۆلاد جینسیندن اولان بیر آلت کی، دئیرمانئ پرین وۆ بیسکین واسیطه‌سی ایله ایشه سالار. دن آز گلنده دئیرمان سۆرعتله ایشله‌ر. بونا قاتئیرلاما دئیه‌رلر. دئیرمان قاتئیرلایاندا اوست داش آتئیلئیب دۆشر وۆ تۆهره ئیرینده‌ن چئیخار دئیرمان یاتار. اوردور کی، تئز عصبی‌لشیب تئز اوزۆندن اولان آداما دئیه‌رلر «تۆهره‌دن اولوب».

تهنه təhnə چۆرک ئیئغماق اوچۆن اوزەل تئشت.

تئزئیخماق tızıxmaq قئیری عادی اولاراق بیردن بیره قاچماق.

تیله‌مک tiləmək بیرینی آلدادئیب دئیرسیز بیر شئیی اونا باها قییمته ساتماق.

جانتاراق cantaraq چۆخ ئیکه آدام.

جۆلۆس cülüs هۆجوم.

جیلیتمک cilitmək ۱) آزماق، جاینماق. ۲) اوزۆندن چئیخماق،

جئیئیخدئیرماق cınıxdırmaq اوزکۆتمک.

جیهنه له مک cihnələmək دلی جه‌سینه چئیغئیرماق.

چئشمه çeşmə ائۆده یا مسجیده هر ایکی سۆتونون آراسئ.

چالغئ - وئلغی çalğı- vəlğı بیری‌سینه قفیل قۆناق گلنده ال- آیاغئینئ داغئیتماق.

چۆنگۆمک ç?ngümək ایتین اوتورماغئ، چۆمبه‌لمک.

چئیخ- چئویر çıx-çevir آلت- اوست. (زمی‌نی دۆغوزلار چئیخ-چئویر اندیب‌لر).

چئیلدیرماق çıldırmaq سۆزۆ ایهام وۆ ایشاره ایله بیرینه آنلاتماق.سئزدیرمک.

چئینقئیماق çınqimaq قورد کیمی جومماق هۆجوم ائتمک.

دابان قئیرما daban qırma دورمادان بیرینین آردئینجا ئۆرۆمک.

داولا (دۆولا) davla (dovla) کهلیک یا باشقا قوشلارئ آلدادئیب اوولاماق

اوْچوْن ایکی مئتیر بوْیدا بیر چرچیوه‌یه یامانمئیش بزه‌کلی پارچا.

دره‌به dərəbə ائیوانئین یا سکی‌نین قاباغئینا وْورولان نرده، بارماقلئیق.

دژ قالماق dəj qalmaq ال دیمز قالماق. بوْتوْوْ قالماق.

دوروبا durubba پینجین توْستوْ چئیخان لوْله‌سی.

دوْریکمک dəvrikmək شوْبهه‌له‌نه‌ره‌ک داوْرانماق.

دوْشیمک dəvşimək آسته- آسته یئمک.

دوْل بورنو d?l burnu دوْغان حئیوانئین بالاسئینئ گتیردیکده چوْبانا وْئریلن انعام.

دهمرله‌مک dəhmərləmək بیریسی‌نی تحریک ائده‌رک بیر ایشی گوْرمه‌یه تشویق ائتمک.

دیر- دینگه dir- dingə گوْز-گوْره‌تی، عیانی. (دئدیئی سوْزوْ دیر-دینگه دائیر).

دیشلان dişlan آرا بیر دیشلری دوْشموْش آدام.

دئیغا dığa بوْوْجک، پیس‌پیسا.

دیمبیزله‌مک dimbizləmək بیرایشدن پشیمان اوْلوب یئرسیر باهانا گتیرمک وْ ایشی پوْزماق. (اوْنون ائوْینی یوْز میلیوْنا کسیشمیشدیک ائوْ باهالاشدیغئینا گوْره ایندی دیمبیزله‌ییر).

دینگه- قیرمیزئ dingə-qırmızı اوتانمازجاسینا. (منیم اوْز یانیمدا اوْ سوْزوْ دئدی. آما ایندی دینگه- قیرمیزئ دائیر).

زوْگوْرد zügürd وْیران، یئخیلمیش بینا. (دوْغوزلار باغچانئ زوْگوْرد قوْیموشدولار).

زیم به زیم zim bə zim آغیزئینا کیمی دوْلو،

ساملاماق samghmaq اوْلچوْب بیچمک، آراشدیرماق.

سایتال saytal ایری وْگوْزه گلن.

سره‌در ائتمک sərədər etmək گوْجوْنن بیر شئیی گوْرمک.

سوْلنگی süləngi سوْلنن

سوْموْیوْ سانجماق sümüyü sancmaq حیس ائله‌مک، دوْیماق.

سیپیرئخماق sıpırıxmaq بیردن بیره گوْتوْروْلمک.

سینجالمیش sincalmış سارالمیش، آرئیقلامیش.

شاپاتا şapata تام، بوْتوْوْ. (الیم شاپاتا یارادئ).

شیربه‌له‌مک şirbələmək بودارلاییب داغئیتماق. (قوردلار قوْیونو شیربه‌له‌ییب یئدیلر).

شیرگین şirgin یاغیشئین قالئین وْ آستاآستا یاغماسئ. (یاغئیش شیرگین

یاغئیردئ).
قابلیق (قوْولوق) qablıq(qovluq) باروت یئیغماق اوْچون اوْزل قاب.
قاپالاق qapalaq قاپئ‌چا. کیچیک قاپئ.
قاتئیرلاما qatırlama دن آز گلنده دئیرمانئین سوْرعتله ایشله‌مه‌سی. دئیرمان قاتئیرلایاندا اوْست داش آتئلئیب دوْشر وْ توْره‌ر یئرینده‌ن چئخار دئیرمان یاتار. (ضرب وْلمثل: قاتئیرلایان آدام کاسئیبلئیغا تئز دوْشر). باخ: توْره‌ر.
قارا یئللی‌یه گؤتوْرمک qara yelliyə g?türmək قوْوماق.
قارا دابان qara daban بیر ایشین باشلاتئشئیندا اوْرادا تاپئلماسئ ایشین پوْزولماسئنا سبب اولان آدام. نحس، آیاغئ دوْشوْشمه‌یئن.
قامارئماق qamarımaq توْپلانماق، یئیغئلماق.
قام- قالاق qam-qalaq دوْغرائیب کسیلن آغاجئین تلشه وْ خئیر- خئیرداسئ.
قانئ شیرین qanı şirin اوْره‌یه یاتان خوْشا گلن قانئ ایستی آدام.
قددامالاماق qəddamlamaq داردان آسئیب اولدوْرمک، اعدام ائتمک.
قدیز قالماق qədiz qalmaq عاجیز قالماق.
قشمرلنمک qəşmərlənmək بزه‌کله‌نیب اوْزوْنوْ تومارلاماق.
قئیمچئنماق qımçınmaq اوتانماق، چکینمک، حیا ائتمک.
قینقئتماق qınqıtmaq اکمک، بیرشئی گیزلینجه اوْغورلاماق.
قینقئماق qınqımaq دوْم- دوْز حرکت‌سیز اوْتورماق.
کاغ kağ کوْرپه دامئ.
کالوازلار kalvazlar پاییزئین سوْن اوْن یئددی گوْنوْ وْ قئشئین ایلک اوْن یئددی گوْنوْ.
کالواز یئلی kalvaz yeli کالوازلاردا اسن یئل. هانسئ طرف‌دن اسمه‌یی بیلینمه‌یئن سانکی گوْی‌دن وْ هر طرف‌دن اسن یئل.
کاوْ kav حاضئر.
کاها kaha ماغارا. داش وْ قایا یارئغئ، کوْهوْل.
کتیل kətil آغاجئین دامدان ائشییه چئخان طرفی.
کوْدوْرو باغلاماق küdürü bağlamaq داغدان اوچماق. اوْز آشاغئ قاچاراق اوْزوْنوْ ساخلایا بیلمه‌مک.
کوْپلوْ küplü یوْغون، کوْبوت.
کوْشکه‌لمک k?şkələmək بامبالاماق. یاوانلئیغئ چوْخ- چوْخ چوْره‌ک آراسئنا قوْیوب یئمک.

کیرده kirdə اکیلمه‌میش ئیر. باخ: اکه‌ره

گمیرچک gəmirçək قوضروف

گؤوج gəvəc اؤوورد.

گؤوجک gəvəcək اؤوورد، باخ: گؤوج

گؤوزکله‌مک gəvəzəkləmək سفئه- سفئه دانیشماق.

گؤوله‌مک gəvələmək بیر شئیی تله‌سه- تله‌سه سؤیؤرله‌ییب ئیشمک.

لته‌جین lətəcin چیئریتمه، ایئرنج آدام.

لخشک ləxşək لاق، بؤش.

مارئیت- مارئیت باخماق marıt-marıt baxmaq گؤزونو زیلله‌یه‌ره‌ک باخماق.

مازاتا میندیرمک mindirmək mazata قیئمتیندن داها آرتیق قیئمت‌لندیرمک. چؤخ بؤیؤتمک.

مخره məxrə خاراب.

مکه‌جین məkəcin دؤغوز بالاسی.

مئلقی mılqı کاراتادا اؤلدوغو کیمسی قاباقدان دؤز وئرولان ئیوموروق،

میمار mimar تؤپال.

میمه‌لق mimələq ال آیاقسئیز. چلیم‌سیز. باجاریقسئیز. مایماق.

میمه‌لمیش mimələmiş کیریمیش. اؤزونه قیئسئیلاراق قالمئیش. بیر ئیشره بؤزؤشمؤش.

وایا vaya وفا. (وایاسی ئیؤخدور).

هئرآغاج herağac کؤرپه‌نین عکسی.

هئللەنمک hellənmək دئیئیرلانماق.

هؤککه سر h?kkə sər اکین اکنده اؤکؤزلری هئسله‌ییب دؤندردیین ئیر.

یئلکه‌لشمک yelkələşmək ایکی آروادئین بیر- بیری ایله توتوشماسی.

یالاق yalaq اؤلؤ ئیوئیولان ئیر. (سیزی بیر یالاغا ئیوئیولاسئیز).

یان- ئیؤنگ yan- y?ng ایشلری دؤزه‌لدیب ئیر به ئیر ائتمک.

آتالار سؤزۆ

اردبیل هنده‌وزینده

ترتیب ائدن: رضا کاظمی
تۆپلایانلار: حسن فیضی، نوروزعلی فیضی، رضا کاظمی، محمودمهدوی، کاظم نظری بقا

- هـ-

-هارایْ گره ائلدن چئیخا./ هارایْ گرک ائلدن چئیخا.

-هاردان قئیرسۆن قۆشوننااندی./ هاردان قئیرسان قۆشونداندیْ.

-هاماردا ئتریئه بیلمئیْ، ئاماجدا شئیللئیغ آتئیْ./ هامساردا ئتریئه بیلمیر، ئاماجدا شئیللاق آتیر.

-هامئینی قاپوندا گؤر./ هامئینیْ قاپئندا گؤر.

-هامئینی قورت ئتدی منیم کیمی باراتاسی داغئیلان اۆلمادی./ هامئینیْ قورد ئتدی منیم کیمی باراتاسیْ داغئیلان

-هامیئا میئۆ، منه ده میئۆ./ هامئیئا میئۆ، منه ده میئۆ.

-هایْ باجادان گلینجخ، داد قاپئدان چئیخار./ هایْ باجادان گلینجه، داد قاپئدان چئیخار. اۆلمادیْ.

-هامئینی لئیْ وئیرئیب آنجاخ بیزیم کیمی تۆکی تۆکۆلن اۆلمئیئیب./ هامئینیْ لئیْ وۆروب آنجاق بیزیم کیمی تۆکۆ تۆکۆلن

-هامیئا میئۆ، منه ده میئۆ./ هامئیئا میئۆ، منه ده میئۆ.

-هایْ باجادان گلینجخ، داد قاپئدان چئیخار./ هایْ باجادان گلینجه، داد قاپئدان چئیخار.

-هاینان گلن، هوینان گئدر./ هاینلا گلن، هوینلا گئدر.

-هئش گؤروبسن ئتریئه داش./ هئچ گؤروبسن ئتریئه داش.

-هئش واخت بو گؤزدن اۆ گؤزه ایشئیغ ئۆخدی./ هئچ واخت بو گؤزدن اۆ گؤزه ایشئیق ئۆخدو.

-هر آشیغئین بیربیرینه‌دورانی وار./ هر آشیغئین بیر دورانیْ وار.

-هر آنقئیرانا آخئیر چکسۆن، گئدیب چئیخار ایصفاهانا./ هر آنقئیرانا آخور چکسن، گئدیب چئیخار ایصفاهانا.

-هر اۆت اۆز کۆکی اۆسته بیتر./ هر اۆت اۆز کۆکۆ اۆسته بیتر.

-هر اۆخییان مۆللا نصرالدین، هر

اوْلمایئیب.موْلانصرالدین، هر قاتیرچئ پناه اوْلماز.

-هر داشئین آلتئینان ناله گلئ./ هر داشئین آلتیندان ناله گلیر.

-هر سؤزه بی کؤینه گئتدیرمه./ هر سؤزه بیر کؤینک گئتدیرمه.

-هر قوش اؤز قوروهینن اوچار./ هر قوش اؤز قوروهیلا اوچار.

-هر گؤزه‌لین بی عئیبی وار./ هر گؤزه‌لین بیر عئیبی وار.-هر ندن باش چکن، هر نه‌ئی بیلر.

-هر ندن یامان، گؤز آغرئیسی، ائوْلادئین پیسی./ هر ندن یامان، گؤز آغرئیسئ، ائوْلادئین پیسی.

-هر نه اوْلئ اوْلسون، آنجاخ خشه دوْلسون./ هر نه اوْلور اوْلسون، آنجاق خشه (اوْت) دوْلسون.

-هر نه‌ئی جاوانلئیخدا قازان./ هر نه‌ئی جاوانلئیقدا قازان.

-هله بورئینا ایشه‌مئیبدی./ هله بورنونا ایشه‌مه‌ئیبدیر.

-همیشه قوْنشونون پاخئیلی ئوْل اوْسته

-هودوم گل، قاب - قاشئیغی ئودوم گل.

اوْتورار. همیشه قوْنشونون پاخئیلئ ئوْل اوْسته اوْتورار.

قاتیرچی پناه اوْلماز./ هر اوْخویان

هودوم گل، قاب - قاشئیغئ ئودوم گل.

- ی -

-یاتما تؤلکی دالداسئیندا، قوْیْ ئیسوْن اسلان سنی./ یاتما تؤلکؤ دالداسئیندا، قوْیْ ئیسین آسلان سنی.

-یاتماخنان ساوالانان اوْزوْم گلیب آغزوْیا توْشمز./ یاتماقلا ساوالاندان اوْزوْم گلیب آغزئینا دوْشمز.

-یاخاما قئیئیئخ ساشمئیئیبسان کی./ یاخاما قئیغ ساچمایئیبسان کی.

-یاخچی گؤنده کؤمه چوْخ، یامان گؤنده هئش کس ئوْخ./ یاخشئ گؤنده کؤمک چوْخ، یامان گؤنده هئچ کس ئوْخ.

-یاخچئلئیخ ایتمز./ یاخشئلئیق ایتمز.

اینانجلار

کۆچۆرن: کاوس نصیری

- آتاسینا اۆخشایان قیز خۆشبخت اۆلار.
- آت تنگیکیب یۆل گئتمیرسه، دئمه‌لی قضا گۆزله‌ییر.
- آتئ ساتاندا یۆیۆن وْ نۆختاسئنئ وئرمزلر.
- آخشام ائوْ سۆپۆرمزلر کی، ائوْیۆن روزوسوگئدر.
- آخشام گۆزگۆیه باخمازلار.
- آخشام یئره ایستی سو آتمازلار.
- آخیر چرشنبه گئجه‌سی پیس دانیشماق اۆلماز. بو گئجه آدامئین هر عملی، داوْرانیشئ دییشیر.
- آخیر چرشنبه گۆنوْ وْ یاخود بایرام آخشامئ کۆسۆلۆ اۆلسان، یئددی ایل بارئشمازسان.
- آدامئین بۆغازئ گۆینه‌ینده پایْ یئیه‌رلر.
- آناسئ، قئیزئ وْ اۆزۆ دول اۆلان قادئنئین ماشاسئنئ وْ اۆجاق داشئنئ سویا سالسان یاغیش یاغار.
- آیاغا سۆپۆرگه دیینده ائوْه داعوا دۆشر.
- آیاغئنئین آلتئ قاشئناندا سفره چیخمالئ اۆلارسان.
- آیاغئنئین باش بارماغئ بۆیۆک اۆلان آدامئین بختی آچئق اۆلار.
- آیا قارشئ گرنشه‌نین ساغلاملیغئ اۆلماز.
- آیاق‌قابئلارئن قاپئدا بیر-بیریندن آرالئ دایانئبسا، دئمه‌لی عزیز آداملارئندان آیرئ دۆشرسن.
- آیْ اۆچ گۆنلۆک اۆلاندا بوداق بودانماز، آغاج کسیلمز، توْخوم سپیلمز.
- آیْ ایشیغئ دۆشن قاپئنئین اۆستۆنه
- چیرکلی سو آتان آدامئین آخیرئ یاخشئ اۆلماز.
- آیْ توتولاندا توْفنگ آتارلار.
- آیْ چیخاندا اۆنو گۆره‌نین ایشی اوغورلو اۆلار.
- آیئ بارماقلا گۆسترمزلر.
- ائحسان حئیوانئنئین کلله- پاچاسئنئ اۆلۆ صاحیبی یئمز.
- ائودن باشقا یئره گۆل وئرمزلر.
- ائوده سئنئیق قاب ساخلامازلار.

- ائوه یاراسا گیرنده اونو اؤلدؤررلر.
- ائوی بیری سؤپؤرنده یاریمچیق قالارسا باشقاسی سؤپؤرمز، یؤخسا بیرینجی سؤپؤرمه‌یه باشلایانئین عؤمرؤ یاریمچیق قالار.
- ائوی سؤپؤرنده آیاغینا سؤپؤرگه دیسه، سؤزؤن اؤتمز.
- اری چؤخ ایسته‌یَن آروادیَن پالتاریَ تیکیلن زامان ساپ تئز- تئز قیریلار.
- اگر قیزیَن آیاغیَنئین باش بارماغیَ اؤ بیری بارماقلاریَندان بؤیؤک اؤلسا، دئمه‌لی اره گئدندن سؤنرا اری‌نین هر بیر سؤزؤنه ایطاعت ائده‌جک‌دیر. ایکینجی بارماغیَ بؤیؤک اؤلسا قیز اری‌نین اؤستؤنده حؤکمران اؤلاجاق.
- اگر یاخشیَ یوخو گؤرمؤشسن‌سه اونو دانیشماق اؤلماز. چؤنکی دانیشدیقدا یوخو یئرینه یئتمز.
- انجیر آغاجیَ آلتیندا یاتمازلار.
- انجیر آغاجیَنئین اودونونو یاندیران خئیر تاپماز.
- انجیری بودامازلار.
- اوجاق یاناندا سسله‌نیرسه، دئمک کیمسه سؤزؤنؤ دانیشیر.
- اودونو بینادا ساخلامازلار.
- اوغورلوق پولو حامیله قادینا وئرسن، دوغولان اوشاق وئلدی زینا اؤلار.
- اوغورلوق پولو کبینلی آروادا وئرسن، آروادا کبیندن دؤشر.
- اوغورلوق توخوم بار وئرمز.
- اؤلن آدام آغیر جان وئرنده سینه‌سینه گؤزگؤ قؤیارلار.
- اؤلن آدام گئج جان وئرنده الینه توزپاق وَ یا داش قؤیارلار.
- اؤزگه اوزین قایچیسیئیلا دیرناق توتما، گؤزله‌مه‌دیئین پیس حادیثه اؤلار.
- اؤلودن دانیشیلاندا آسقیران آدامیَن کؤره‌یینه ال وورارلار.
- اؤلوسودوشن یئددی‌گؤن باشینیَ یوماز.
- اؤلوسو دؤشن یئددی گؤن ساچینیَ قیرخدیرماز.
- اؤلوَ قالدیریلان یئری تئز سؤپؤرمزلر کی، تزه‌دن پیس حادیثه اؤلماسین.
- اوَ اتیندن قیرخلیَ آروادا وئرمزلر.
- اوَجونون ایچی قاشینیاندا پول گلر.
- اوَون باشینیَ کسمه‌سه‌ن ده اتی حالال اؤلار.
- ایت اولاماسی خئیر گتیرمز.
- ایت اولایاندا اونا چاریق آتارلار.
- ایت یاتیلاقدا لهله‌ینده دولو دؤشر.
- ایت کلله‌سی آسیلمیش حیط بدنظردن قورونار.

- ایتی نؤختاسئینان وئرمزلر.
- ایستی‌اؤت داغئلاندا داعوا دؤشر.
- ایلاندان دائیشئیلاندا اؤره‌ییندە نه آرزو توتسان اؤنا قؤوۇشارسان.
- ایلغئین آغاجئ ایله کیمی وؤرسان خسته‌لنر.
- ایلین آخئر چرشنبه‌سینده تئزدن اؤزؤنؤ آخار سو ایله یؤیان گؤزل‌لشر.
- ایلین آخئر چرشنبه‌سینده قولاق فالئینا چئخارلار.
- ایینینده پالتار تیکنده آغزئینا بیر ایپ گؤتؤر کی، شره دؤشمه‌یه‌سن.
- ایینده پالتار تیکمزلر، شره دؤشرسن.
- ایکی قیز دایانئیبسا اؤنلارئین آراسئیندان کئچمه، شره دؤشرسن.
- بازار ائرته‌سی آغئر گؤن حئساب ائدیلیر.
- باشقاسئیندان سؤغان آلدئیقدا اؤنو اله گؤتؤرمزلر، اته‌یه قؤیارلار.
- باشلار توققوشوندا یئره توپؤروب دئیه‌رلر: «باشئیما کئچل دؤشمه‌سین».
- باشماغئ قایئیرتدئیرماغا جؤرت وئررلر، تک وئرسن ارین (یا آروادئین) اؤلر.
- باشماغئ وَ آیاق‌قابئینئ اؤست-اؤسته قؤیسان، یا آغزئ آشاغئ چئویریلیب یاتسان ضرر چکرسن.
- بالتانئ آغزئ‌یوخارئ قؤیسان یاغئش یاغار.
- بایرام آخشامئ ایلک دفه‌کیم ائوه گلرسه اؤندان بیر سؤز سؤروشورلار، اگر جاوابئ سنی قانئع ائدرسه دئمه‌لی، تزه ایلین اوغورلو اؤلاجاق، اگر قانئع ائتمزسه ایلین اوغورسوز اؤلاجاق.

بایاتیلار (۱۰)



تۆپلایان : ثریا بخشی

زنجان

عزیزیم کاسا دۆلماز
مرد الی کاساد اۆلماز
ئۆز نامردین چۆرەئین
دۆغراسان کاسا دۆلماز

چای قیراغئ بیچیلمز
سوئو درین گئچیلمز
بیر جاندان ، بیرده یاردان
شیرینلیکدن گئچیلمز

اینگیلیس ایمانسئز
ایتالیا قورانسئز
بیزه اینه ئثرمه‌سه
بیز قالارئق تومانسئز

گلیردیم یاواش یاواش
آیاغئما گلدی داش
سندن منه یار اۆلماز
گل اۆلاق باجی قارداش

قیزیل اینه ساپلانماز
آتارام اۆدا یانماز
دئسم باشئم آغرئیئر
یاد اوغلودور اینانماز

سو درین‌دی گئچیلمز
بولانئقدئ ایچیلمز
دئییرله یارئندان گئچ
یار شیریندی گئچیلمز

دامدان داما دامئیز
قۆشادئر ائیوانئیمئز
سن اۆردان گل، من بوردان
کۆر اۆلسون دوشمانئیمئز

عزیزیم بولارئمئش
ایچمه‌لی سولارئمئش
عئزراییلئن آدئ پیس
جان آلان ئۆللارئمئش

باشئیندا گؤموش سانجاق
گئدیردی بیر یار آنجاق
دئدیم بو اوجا بویئ یار
گؤرهن منیم اولاجاق

قیزئیل اوزوک دار بارماق
سؤزلرین بال، دیل قایماق
سئوگی‌لرین حاققئ‌دیر
کؤنول تاپشیریب آلماق

قالادان اندیم آنجاق
باشیمدان ساریئ سانجاق
نه قیز اولدوم، نه گلین!
اودلارا یاندیم آنجاق

قیزئیل اوزوک دار بارماق
اوزه‌نیرم تار چالماق
منیم نه واختیم ایدی
بوشانیب اتده قالماق

آلمالار بوداق بوداق
یاراندیق بیز، قم اوتاق
نئیله‌میشدیم، کؤسموسن؟
نه ائیله‌ییم باریشاق

توت آغاجیندا یارپاق
توتو وار بارماق، بارماق
یالانديئ یاردان دویماق
آغیز سوت، دوداق قایماق

دووار اوستو پیتیراق
قیزلار گلین اوتوراق
اوتورماقدان نه چیخار؟
گلین اولاق قورتولاق

من یاریئ گؤردوم بایاق
الینده ساریئ داراق
قاچدیم توتا بیلمه‌دیم
سیناسان بئله آیاق

توت آغاجیئ پیتیراق
چادیر چالاق اوتوراق
بیرین سن دئه، بیرین من
قویئ بو قمدن قورتولاق

آبیئ پاچین، گوی داراق
یاریمی گوردوم بایاق
قاچدیم چاتا بیلمه‌دیم
سینایدی بئله آیاق

آردیئ وار



کؤچک ریضا (۲)

ناغیل دئیَن: آشیق عزّت عزیزی(۱)
ناوار وئرن: آشیق ایسلام مرادلو
ناغیل یازان: محمد رزّاقی
یازما تاریخی: ۱۳۸۳/۷/۱۹ زنگان
ناوارا دئییلن تاریخ: ۷۶- ۱۳۷۵

ریضا اؤز- اؤزونه دئدی «گلدیک ساز آلاق آمما الیمیزه ایش وئردیک». اؤیاندا دا هامئ ریضانئ آختارئر. گؤره‌ک ریضا نه دئییر:

کریم‌دیر، قدیم‌دیر، الله اکبر — آدم-ی گوناهکار در روز-ی محشر
صلوات بر جمال-ی پاک-ی پئیمبر — او دا واجیباتدان شریف‌دیر شریف
اوصول-ی دین بئش‌دیر گل ائیله‌یک یاد — نبی‌لر خاتمی «مصطفی» دیلشاد
دؤردونجو ایمامت، بئشینجی معاد — آخیرئ سلام‌دئیر ردیف‌دیر ردیف

اوصول-ی دین بئشدیر، ازبر ائیلرسن وَ ضو آلیب «قل هو الله» سؤیلرسن

قونوتلا سوجودو ازبر ائیلرسن — اوردا بیر سلام‌دئیر ردیف‌دیر ردیف
بیر قونچادان بیر گول آچیب مونور — عالمی بورویوب شمس ایلن قمر
قیل نامازئن اولماگینان موکددر — او دا واجیباتدان شریف‌دیر شریف
عصرینن ظوهرو ریضا ائیله‌دی تمام — ایکی‌له اوچ دؤرتده وئررسن سلام
سجده‌لردن یئره قویما «لا کلام» — آخیر بیر سلام‌دئیر، ردیف‌دیر ردیف

ارمنی دئدی «سن اول بیر سؤز دئدین. اوصول-ی دین بئشدیر. ایکی‌سینی دئدین، اوچو قالدئ اونلارئ دا دئمه‌لی‌سن». ریضا آلدئ جاوابئن:

سوروشسالار اوصول-ی دین نئچه‌دیر؟ — جاواب وئرسن بئشدی اولیم «توحید»
دلیلین سؤیله‌سن «قل هو آلله»دئر — بیردیر، ایکی دئییل خالق المجید
ایکینجی‌سی «عدل» حمیددیر نقیب — «بربک لا مضلا بالعبید»
هئچ کس اولماز درگاهئندان ناامید — یقین ظولم ائیله‌مز خالق المجید
اوچونجو «نوبوت» رسول خدا — «ما کان محمد ابا احدا»
ملاکه گوندردی رسوله خودا — (۱۲۴۰۰۰) پئیمبرلر مجیددیر مجید
دؤردونجو «ایمامت» علی‌دیر ایمام — اون بیر اؤولادئ ایله قائیم مقام

روکودا سایله وئریبدیر انعام انگوشترین قاشیئ جواهرجه‌دیر

بئشینجی ده «معاد» روز-ی قیامت دوزخی ویزادیر(؟) صراط-ی جننت
«قل هو یحیی الذی انشا اول مرا» باغیشلار ریضانیئ خالق المجید

اوستا بو بئش دنه اوصول-ی دین‌دیر. توحید، عدل، نوبوت، ایمامت، معاد. ارمنی‌نی ریضا موسلمان ائیله‌ییب دیلینه «اشهد» قویدو. اوستا دا ریضایا بیر ساز مرحمت ائله‌دی. سازیئ آلیب قوران کیتاب قولتوغوندا گلیر. آتاسیئ دا نئچه آغ ساققال، حاجیئ، عالیم‌لرینن شهری گزیرلر. باش ریضائین باش بونلاریئن. ریضانیئ گوزجک حاجیئلار سوروشدولار «حاجیئ سن اوغلون آشیقلیق درسینه قویموشسان؟» دئدی «یوخ». - «بس اونون الینده‌کی نه‌دیر؟» آتاسیئ یاخینا گئدیب- « اوغول او نه‌دیر؟ آت ییره منیم اوچون پیس‌دیر. او شیطان اتاثیئدیر.» دئدی «آتاجان بو بیر آغاج بیر سیم‌دیر. بوندان شیطان اتاثیئ اولماز. ایش اینسانین اوره‌یی‌دیر. یانیئندا اولانلارا من بیر سوز دئیه‌رم اگر جاوابیئمیئ وئرسه‌لر من آشیقلیغیمیئ ییره قویارام.» بونلار دئییشه-دئییشه گلیب ییتیشدی‌لر تبریزین آشیق‌لار مئیدانینا. اوردا بیر اوستاد آشیق وار ایدی. «دده یادیگار» و «خیدیر یادیگار»، باشیندا قیرخ شاگیردی او جومله‌دن «شیخ علی» و کیم کیم.

بو شاگیردلر مئیداندا نوبوت ایلن اوخویوب پول ییغاردیلار. پول‌لاریئ دده یادیگارا وئریب. اودا پولو آرالاریئندا بؤله‌ردی. ایندی مئیداندا آشیق‌لار اوخویوب پوللاریئ اوستالاریئ قاباغینا تؤکوبلر. اوستا بالا- بالا سایئر بؤلوشدوره. ریضا ییتیشدی. دده‌سی دئدی «اوغول او یاندان گئتمه. سازیئ گوره‌رلر. او دده یادیگار- خیدیر یادیگاردیر. اونلار آشیقلیق درسی اوخویوبلار. سن ده مولالائیق درسی. گئتمه. سازیئ گوره‌رلر. سندن بیر سوز خبر آلارلار بیلمزسن، بیز خیجالت اولاریق». قولاق وئرمیر. ریضا ییتیشیب آیاغین قویدو پولون اوستونه. دئدی «آشیق عئشق اولسون. منیم ده پایئمیئ وئرین». دده یادیگار باخاندا گوردو بو بیر تزه- جاوان، آنجاق الینده ساز وار. دئدی «اوغلان هه! الیوه ساز آلمیشسان بیزدن باج آلاسان؟» ریضا دئدی «سازدیر هر نه‌دیر. منیم پایئمیئ وئرین من گئدیم». دئدیلر «بیزیم سوزه جاواب وئره بیلسن سنین پایئن وئره‌ریک». ریضا دئدی «خوب سوروشون من جاواب وئریم». دده یادیگار اوزو بیر آز عارلاندیئ. اوزون دولاندیردیئ آشیق‌لاریئن بیرینه دئدی «بیر نئچه کلمه بوندان خبر آل گوره‌ک نه دئییر؟» ایندی آلیب آشیق بئله خبر آلیر:

او نه‌دیر باغلادیئ بره‌نی بندی؟ او نه‌دیر دونیانیئ دولاندیئ دوندو؟

کیمدن امر اؤلوندو، دؤرد کیتاب اندی؟ نه ئثرده ئیووآسئین چکدی عنکبوت؟

ریضائین ددهسی دئدی «اؤغول! ائله بونو ایستیردین». ریضا دئدی «ددهٔ! دایان بیر».

اؤ ایلغاردئر باغلار برهنی بندی آیلا گؤن دؤنیانئ دؤلاندئ دؤندؤ

تانرئدان امر اؤلدو دؤرد کیتاب اندی ماغاردا توزرون چکدی عنکبوت

بیر آیرئ آشئیق سؤروشدو:

اؤ کیمایدی «مکّه» شهریندن گئلدی؟ اؤ کیم ایدی اؤنون ایزینی توتدو؟

کیمدن امر اؤلوندو مغاره اؤتدؤ؟ نه ئثرده ئیووآسئین وؤردو لاکبود؟

ریضا دئییر:

اؤ «محمّد»دیر مکّه شهریندن گئلدی اؤ «عؤمر»دیر اؤنون ایزینی توتدو

تانرئدان امر اؤلدو مغاره اؤتدؤ قاپئدا ئیووآسئین وؤردو لاکبود

ریضا دئدی «خؤب منیم رسدیمی وئریرسیز؟» دئدیلر «سن ده بیزدن بیر سؤزلر خبر آل گؤرهک سنین خورجونوندا بیر شئی وار. سؤنرا سنین پایئنئ وئرک». ریضا بئله سؤروشور:

گل گل آشئیق سندن خبر آلایئم بیر باشئ بئش گؤزؤ قئرخ آیاغئ وار

گؤیؤل بیر شهردیر نئچهدیر طرحی قئرخ تؤکان، قئرخ حؤجره قئرخ اؤتاغئ وار؟

جاماعات باخدئ حاج حؤسئینه. سؤروشدولار «حاجئ بو اؤغلان نه دئییر؟» ریضا دئدی «جاواب وئرین». آشئیقلار دئدی «اؤ بیریسینی سؤروش».

قئرخ راستا، قئرخ بازار، قئرخ کؤچه گزر اؤ نئجه عالیم دیر اؤنلارئ گزر

قئرخ داوات، قئرخ قلم، قئرخ عالیم یازار اؤ نئجه عالیمدیر قئرخ آیاغئ وار؟

یئنه آشئیقلار بیر-بیرینه باخئیب دئدیلر «اؤغلان اؤچؤنجؤ سؤزؤن دیء».

یئغئلئیب بیر ئثره قئرخ بیلن آشئیق منیم سؤزؤم دؤلاشئیقدئر دؤلاشئیق

بیر چئیراق یاتئرئ، قئرخ مجلیس ایشئیق نه چئیراقدئر اؤنون قئرخا یاغئ وار؟

هامئ حاجئلار بیر- بیرینه باخئیب حاج حؤسئینه دئدیلر «حاجئ سن آللاه سؤروش گؤرک قئرخ چئیراق قئرخ مجلیس نهدیر؟» ریضا دئدی «بو بیر دنهنی دئیهرم. آنجاق اؤ بیرسیلره آغامدان ایجازم یؤخدور. اؤ حضرت علی(ع)دیر اؤروجلوق زامانئ قئرخ ئثره ایفطارا چاغئریرلار. سحر چاغئ نامازدا علی(ع) دئدی «من کئچن گئجه قئرخ ئثرده قوناق ایدیم». سلمان دئدی «بیزده ایدی»، ابوذر دئدی «بیزده ایدی» وَ کیم کیم. جاماعات دئدیلر «گئدک حضرت-ی فاطمه(س)دن سؤروشاق». فاطمه(س) جاواب وئردی: «آند اؤلسون علینین جانئنا علی دؤنن اؤنده ایدی»».

ریضا آشیقلارا دئدی «بورا باخ! من تبریزده عمله گلدیم. سیزین سؤغانئیز بوردا گؤت ائله‌مز. دده یادیگار! شاگیردلرین گؤتؤر گئت آیریئ یئرده معرکه آچ». آشیقلار شله-کؤله‌لرینی یئغیشدیریب تبریزدن یؤلا دؤشدؤلر. منزیل به منزیل طی-ی منازیل، گلیب یئتیشدیلر کیشمیر شهرینه. بوردا- اؤردا اؤخویوب پول یئغیردیلار. اؤز- اؤزلرینه دئییردیلر «هه یاخشئ اؤلدو. بویانلاردا آشیق یؤخدور. قشنگ پول وئریرلر. بو سؤز گئتدی یئتیشدی گؤلؤستان خانیمئین کنیزلرینین قولاغینا. گؤلؤستان خانیما خبر وئردیلر دئمه‌رن بیر دسته آشیق گلیب. اؤردان کی، حضرت-ی علی(ع) ریضانئ گؤلؤستان خانیما بوتا وئرمیشدی و دئمیشدی ریضا آشیق‌دیر سازیلان گله‌جک، بئله فیکیرلشدی شاید ریضا بونلارئین ایچینده اؤلا. کنیزلره دئدی «گئدیب آشیقلارئین اوستادلارئنئ (باش اوستاد) چاغیرئین گلسین». کنیزلر گلیب باش اوستادئ سؤروشدولار. دده یادیگار دئدی «منم». دئدیلر خانیم سنی ایسته‌ییر.

دده یادیگار گلیب. بو ایچری گیره‌نده گؤردؤ یؤخ بو ریضا دئییل. ایسته‌مه‌دی قاپتارسئین. یئر نیشان وئردی. صندل قؤیدولار دده یادیگار ائله‌شدی. کنیزلر دئدی «خانیم قوی بیر ایکی کلمه اؤخوسون. بیز قولاق وئره‌ک». دئدی «آتاجان نئچه دنه سؤز اؤخو انامئین آل گینان». دده یادیگار ایسته‌ییر بئله سؤز اؤخویا خانیما خوش گله. اونو اؤزؤنه و قیزلارئ دا شاگیردلرینه آلا. او دا اؤلماسا بیر دؤلو انام آلا.

بو گؤن بیر مجلیسه دؤشدؤ گؤزارئم — دور دؤلاناق با هم باغئ گؤلؤستان!
آپاردئین آغلیمئ آلدئین سریمدن — قاشئین جلالد، گؤزؤن یاغئ گؤلؤستان!

کنیزلر گؤلؤر. خانیم دا بیر آز گؤلؤمسه‌دی.

آچیقدئیر سینه‌وئین، گلیر سرسری — نرگیزیلن سیللم آغ اؤزدن تری
مخمل ائدیب بیاضیلن مرمری — آغ سینن اؤستؤنده نارئ گؤلؤستان!

خانیم دئدی «آشیق! کنیزلره سؤز اؤخو منه یؤخ». آشیق دئییر «بیز گؤردؤیؤموزؤ دئیه‌ریک».

آللاهیم وئریب‌دیر عئینی براتئ — دهانئین تلخ ائدر قندی نباتئ
جمالئین شؤقودور آب-ی حیاتئ — بو شرطیلن اؤزؤن ساغئ گؤلؤستان!

گؤلؤستان خانیم دئدی «خوب گئت شاگیردلرین گتیر نئچه گؤن منه قوناق‌سئیز. ولی آشئیز قورقوشومدان‌دیر». دده یادیگار سئوینجک گلیب شاگیردلرینی آپارسئین، خانیم کنیزلرینه تاپشیریدئ «آشاغئ‌دا اؤلان اوتاغئ(زیرزمینی) نارئین توپراقلا دؤلدوروب سؤنرا سو باغلاییئن اؤرا پالچیق اؤلسون. دایانار سبز قاپئ‌دا من دئیه‌رم بوئورون ایچه‌ری سیزه یئمک گتیره‌ک. کئچندن سؤنرا قاپئنئ باغلارسئیز». خانیم دئیه‌ن ایشلری گؤردؤلر. دده یادیگار قیرخ

شاگیردی‌نن گلیب قاپئنئ چالدئلار. کنیزلر دئدی‌لر «بلی بویورون». خانئم دئدی «بویورون اوتاغا چؤرک گتیرسینلر». ائله بولار کئچدی ایچری، قاپئنئ باسدئلار. بوتون آشئقلار دیزلرینه‌جه پالچئغا باتدئلار. شاگیرلر دئدی «اوستادجان بو نه ایشدیر سن گؤردون. بورا بیزیم یئریمیزدیر؟».- دئدی «خوب، اولدو دا. بیز گره‌ک ریضادان ایمداد ایسته‌یه‌ک».

خانئمئن کنیزلریندن بیری بونلارا گؤنده چؤره‌کدن- سودان گتیرردی، سحر، گون اورتا و آخشام چاغلاریئ. شاگیردلرین ایچینده بیر شیخ علی وار ایدی چوخ گؤزه‌ل و ادبلی. چؤره‌ک گتیرن قیز بونا وورولموشدو. او یاندان دا شیخ علی قیزیئ اوره‌کدن ایستیردی. قیز قذانئ گتیریب وئریر شیخ علی‌یه. علی ده یولداشلارینا پایلیر. علی‌نن قیز قولاق دیبی پیچئلداشیرلار. بو دئییر «من سنه عاشیق اولموشام». او دا دئییر «من ده سنی ایستیره‌م. اگر بوردان قورتارسان، منی بوردان گؤتور گئت». ددە یادیگار شیخ علی‌یه دئدی «هه شیخ علی! سنین او قیزنان آران چوخ سازدیر. دیء گؤر بیزه بیر کاغئذ قلم گتیره بیلر؟» شیخ علی قیزا دئدی «بیر کاغئذ قلم تاپیب گتیره‌سن». قیز دئدی «باش اوسته». قیز اونلارا کاغئذ قلم آپاریر. وئریرلر خئدیر یادیگارا، ریضایا نامه یازا گله بونلاریئ بوردان قورتارا. خئدیر یادیگار بئله یازیر:

آردیئ وار

---

(۱)آشیق عزّت عزیزی : دوغوم: ۱۲۹۸ -زنجان - بارداغاج کندی اولوم ۱۳۸۵/۲/۲ اوستادیئ آشیق قامت خوشکری - قبریئ بارداغاج کندینده‌دیر. کؤچک ریضا ناغیلیئ باشقا آذربایجان آشیق داستانلاریئ کیمی ساز- سؤزنن اوخونمایئیب، ناغیل بیر نوار اوزرینده دیل جاوابیئ «آشیق عزت» طرفیندن، آشیق ایسلام اوچون دایئشیلیب‌دیر. ناغیلین آدیئ «گؤیچک ریضادیر» آمما «کؤچک ریضا» دئییرلر.



آذربایجان‌دا خیئدیر نبی مراسیمی

سید ابوالقاسم انجوی شیرازی

ترجومه: علیرضا ذیحق

آذربایجان ائل عادت وَ عنعنه‌لریندن ساییلان خیدیر نبی یا خیضر نبی مراسیمی ائل ایچره بیر بایرام کیمی مرسوم‌دور. بو مراسیم ایکی چیللە آراسیندا باشلانیب بیتیر وَ بئله‌لیکله خیضر حضرت‌لریندن اوغورلو وَ خوش گله‌جک اوچون یاردیم دیله‌نیر.

اردبیل جماعتی چار- چارا یعنی کیچیک چیللە‌نین سونون دوردگونونه وَ بویوک چیللە‌نین دوردگون اولینه «کوز اوغلو» یا «خیدیر نبی» دئیه‌رلر وَ اعتیقاد بونادیر کی، چار- چاردا قیشین شیددتلی سویوق‌لاری آزالیر وَ تورپاغین جانینا ایستی گلیب سولار قیزیشیر. خیدیر نبی مراسیمی‌نین باشلانماسی دا بو گونلره عاییددیر وَ اوندان قادین‌لار بو ایشین قاباغینا دوشه‌رلر کی، بیر حاجت یا ال چاتماز ایستک‌لری واردی. اوشاقلاری اولمایانلار، اوشاغی اولوب قالمایانلار وَ اوغلان اوشاغی آرزولایانلار خیدیر نبی مراسیمی‌نی توتماق اوچون نذر انده‌رلر وَ اگر حاجت‌لری یئرینه یئتیریلسه بو ایشی گوره‌رلر. هردن ایسه خیدیر نبی مراسیمی‌نی توتارلار کی، گله‌جک‌ده مطلب وَ ایستک‌لرینه قووشموش اولسونلار. قاپی- قونشودان وَ قوهوم قبیله‌دن ییغیشیب هره اوز واریسنا گوره بوغدا، آرپا، داری، مکه، چه‌دنه، قارپیز وَ قوروون توخومو، نوخود، کونجود، مرجیمک، لوبیا، گونه‌باخان توخومو وَ بیر آز دا گیشنیز توخومو وئره‌رلر تا «قوروت» جورله‌یه‌لر. اونلاری قوروردوقدان سونرا، ال دییرمانی ایله اوییودوب اله‌یه‌رلر وَ بیر تئشته توکرلر. تمیز وَ خلوت بیر اوتاق‌دا ایسه آغ یا قیرمیزی بیر شالی سوفره کیمی آچارلار. تئشتی شالین اوزه‌رینه قوییوب اونون دوروره‌سینده رنگلی شاملار یاندیرارلار. آفتافا له‌یین، آینا، داراق، بیر جیلد قورآن-ی کریم وَ تمیز بیر سجّاده‌نین سوفره‌یه دوزمه‌یینی ده اونوتمازلار.

نذر صاحیبی قۇناق‌لیق وئریب قۇناقلار شامئ ییئدیک‌دن سۇنرا دئییب گۆلۆب ائله‌نرلر ۇ ائوئلرینه قاییداندا هامئ‌لیقلا تئشتی قۇیان اۇتاغا گئده‌رلر ۇ هره بیر اۇووج قۇووت‌دان گۆتۆروب اۇره‌ییندەکی حاجتی حضرت-ی خیضردن یاردیم ایسته‌مک اۇچۇن دیله گتیره‌لر. سۇنرا اۇتاغئن قاپیسئنئ باغلاییب کیمسه‌نی اۇرا قۇیمازلار.

جماعت مۇعتقیددیرلر کی، گئجه یاریسئ حضرت-ی خیضر اۇ اۇتاغا گله‌جک ۇ دستماز آلیب ناماز قیلاجاق. هم ده الینی قۇووت‌لارئن اۇستۇنه قۇیوب قامچئ‌سئیلا بیر جیزیق سالیب گئده‌جک.

سحر اۇلجاق ائۇ خائیمئ حضرت-ی خضرین ال یئرینی زیارت ائدیب قۇووتا بیر آز شکر یا دۇشاب قاتار. سۇنرا قاب‌لارا چکیب قاپئ- قاپئ پایلایار. قابلارئ بۇشالدیب قاپتاران قاپئ- قۇنشو دا یئرینه قند، شیرنی، یۇمورتا ۇ یا پول قۇیوب دئیه‌رلر: «پایوز چۇخ اۇلسون. آللاه قبول ائله‌سین».

اردبیل‌لی‌لر ایچره بیر ناغیل دا وار کی، دئیه‌رلر ایل‌لرین بیری ائۇ خائیملارئ قۇووت جۇرله‌ین زامان، کۇر اۇغلو بۇرانا دۇشۇب قاردا قویلانار. آمما آللاه تعالا کۇر اۇغلونون یاخشئ اینسان اۇلدوغو اۇچۇن، هاوانئ قیزدیرئیب قارلارئ اریده‌ر. اۇنون ایستی نفسی ده قارلاردا بیر دئشیک آچیب یۇلدان کئچن‌لری اۇرایا چکر. خلق ییغیشیب قارلارئ آتارکن کۇر اۇغلونو دا دیری تاپارلار.

خالخال:

خالخال‌دا بهمن آیئنین اۇنوندان بهمن‌ین آخیرینا‌جان، پنجشنبه گئجه‌لرینی عزیز ۇ مۇحترم ساییارلار ۇ بو گۇنلرین خیدیرنبی‌یه مۇتعللیق اۇلدوغو اۇچۇن، قورد قۇیماق یا قورد پایلاماق آدیله بیر مراسیم توتارلار. بئله‌لیکله کی، نذری اۇلان عائیله‌لر ائوده اۇجاق باشیندا شام یاندیرماقلا ییددی جۇره توخومو بیر- بیرینه قاتیب قۇووورارلار. سۇنرا اۇیۇدۇب ایییده اونو ایله قاتارلار. پنجشنبه گۇنۇنه قۇهوملارئ شاما چاغیرئیب قۇهوملاردا اۇزلری ایله شیرنی یا کلله‌قند آپارارلار. خائیملار کۇمک‌لشیب اۇنلارئ الرلر. سۇنرا دوعا اۇخویوب صلوات ییئویره‌رکن النمیش اونلارئ ال دییمز بیر یئره قۇیارلار ۇ اۇستۇنه بیر شال چکرکن دۇوره‌سینه آینا، داراق، سو ۇ بیر جیلد قورآن-ی مجید دۇزۇب شاملارئ یاندیرارلار. عقیده‌لری وار کی، گئجه‌نی حضرت-ی خیضر گلیب قۇووت‌لارا برکت وئره‌جک‌دیر.

بو ایشدن سۇنرا قیز- گلین‌لر تۇپلاشیب خائیم‌لارلا بیرلیکده باشلایارلار شادلیغا ۇ دئییب گۇلمه‌یه ۇ ایلنجه‌دن سۇنرا هره اۇز ائۇینه گئده‌ر.

صاباحکئ گۇن کی، جۇمعه‌دیر ائۇ اهلی صۇبح نامازئنئ قیلدیقدان سۇنرا، قۇووت‌لارئ بۇشقاب‌لارا قۇیوب تبررۇک اۇچۇن قاپئ- قاپئ قۇهوم تائیشا پایلایارلار.

خوی:

کیچیک چیله‌نین باشلاتیشئ پیشیک‌لرین «میروو» واختینا دوشر و خویلولارئن عقیده‌سی بونادیر کی، دیشی پیشیک ائرکک پیشی‌یه دئیه‌ر: «نوروز، نوروز» و ائرکک پیشیک جاوابیندا «نرگیس، نرگیس» دئیه‌ر. او زامان کی، جماعت بو سس‌لری دویوب بیلدیلر کی، پیشیک‌لر حامیله‌دیر آرزوسو اولان‌لار بیر یئره یئغیشیب باشلایارلار خیدیر نبی قووتو دوزلتمه‌یه آرپا، بوغدا، مکه، چدنه، گونه‌باخان توخومو، کونجود، قارپیز و قوغون توخومو و ایئده بیر- بیرینه قاتیب اویوتمک اوچون دییرمانا آپارارلار. اونوتمایاق کی، ایئده و توخوم‌لارئ قابیق‌لئ اویوده‌رلر. رسم‌دیر کی، دییرمانچئ اویوتمه‌یه پول آلمایا و عوضینه کفله ایله بیر آز آرپا-بوغدا گوتوره.

اونو ائوه گتیریب تاباغا بوشالتدیقدان سونرا نیئت ائدیب ال دیمز بیر یئره قویارلار. دوورەسینده آینا، داراق، سورمه‌دان و مولچو دوزوب گئجه‌دن سحره‌جان کیمسه اوراینا دولانماز. اگر نذرلری قبول اولورسا سحری بالاجا بیر ال یئری اونون اوستونده گوروونر کی، دئیه‌رلر حضرت-ی خضرین ال یئریسی‌دیر. البتّه او قادئن‌لار کی، بو ایشی گوره‌رلر گرک کی، شرعی نظردن تمیز اولالار و موستحب‌دیر کی، دستمازلئ اولسون‌لار. حضرت-ی خیضرین ال یئرینی گورن سئوینجک اولار و آللاها شوکر ائتمک اوچون ناماز قیلیب باشلایار قووتولارئ پای- بولوش ائتمه‌یه کی، قاپئ قونشو و یاخئین قوهوملارا پایلاسئن. قووتو آلانلار دا یئرینه قند، یومورتا، دوز و یا پول قویوب قابلارئ بوش قایتارمازلار. قووتو یئمک اوچون عاییله‌لر اونو بیر کاسایا توکوب بال، دوشاب و یا شیره ایله قاتارلار.

زنجان:

زنجان‌دا مرسوم اولان نذرلردن بیری قووت دوزه‌لتمکدیر. ناخوش‌لارئ اولان‌لار، اوشاقلارئ اولمایانلار و آیریئ حاجت و نیئت‌لری اولان‌لار نذر ائده‌رلر کی، اگر حاجت‌لری یئرینه یئتیریلسه اوچ ایل، بئش ایل یا یئددی ایله‌جن قووت پایلاسئن‌لار. نذری وئرمک اوچون چیلله‌یه‌جن دوزه‌رلر واختئ بویوک چیلله‌نین اوچ آخیر جومعه‌سی و یا کیچیک چیلله‌نین اولینجی پنجشنبه‌سی‌دیر. آنجاق دئمک کی، بو نذری او آدام‌لار وئره‌رلر کی، ائتدیک‌لری نذر قبول اولموش اولا. او گئجه کی، قراردیر قووت دوزه‌لده‌لر یاخئین قوهوم و تانیش‌لارئ شاما چاغیریب ال‌لریندن گلن قوللوغو اسیرگه‌مزلر.

بیر عیده تکجه قیز گلین وٓ آروادلارئ چاغیرار بیر عیده آروادٓ کیشی فرق ائتمز وٓ یاخئین قوْهوملارئ ائولی‌لیک‌له چاغیرارلار. شاما پیلوْ وٓ یا ات شوْرباسئ بیشیره‌رکن اریشته آشئ ایله قوروت دا گرک سوْفره باشئندا اوْلا.

شامئ یئدیک‌دن سوْنرا اوْتاغئن بیر طرفینه اوْرتوْک سالیب ال دئیرمانئئ آراییا قویارلار. آدام‌لار ایکی- ایکی اوْز به اوْز اوْتورارکن باشلایارلار دئیرمانئ فیرلاتماغا. قوْروْت اوْچوْن بیر- بیرلرینه قاتدئقلارئ شئی‌لرده عبارت‌دی قوْروْرولموش بوغدا وٓ نوْخود، قوْغون توْخومو، قورو توت، شکر، زنجفیل، شیرین بیان بیتگی‌سی‌نین کوْکوْ وٓ ایئده اونوندان. باشقا قوْناقلار دا یئییب ایچمک وٓ ناغیل دئییب لطیفه تعریف‌لمک‌له باشلارئنئ دوْموْک ائده‌رلر. بیر عیده چالیب چاغیرماق اوْچوْن آشیقلاردان وٓ یا چالقیچئ‌لاردان دعوت ائده‌رلر. اگر مجلیس تکجه آروادلار مجلیسی اوْلموش اوْلسا، خانئم‌لاردا چالیب اوْخویوب اوْیناماقلا مشغول اوْلارلار.

جوْرله‌نن قوْروْتلاردان قوْناقلارا وئریب گئجه یاریسئیناجان مجلیس داوام ائده‌ر. قوْروْت دوْزه‌لتمک ایشیندن قورتولارکن اوْنو بیر مجمه‌یی‌یه توْکوْب اوْتاق‌دا بیر کنارا قوْیارلار. دوْوْره‌سینه بیر جیلد قورآن، بیر کاسا سو، جاناماز، موْهوْر وٓ تسبئح دوْزوْب شام یاندیرارلار. سوْنرا اوْ قیسمته بیر پرده چکرلر. سو کاسانئ اوْنا خاطیر قوْیارلار کی، حضرت-ی خیضرین آتئ سوسوز قالمایا وٓ جاناماز ایله موْهوْر تسبئح ده اوْنا گوْره‌دیر کی، خیضر-ی نبی گلیب نامازئنئ قیلا. شام یاندیرماق دا آیدینلیق دئمک‌دیر.

صاباح سحر پرده‌نی آچیب باشلایارلار، قوْروْت اوْزه‌رینده حضرت-ی خیضرین عصاسئ‌ئین یئرینی وٓ یا اوْنون آتئ‌ئین آیاق ایزینی آختارماغا. سوْنرا قوْروْتو بوْشقاب‌لارا قوْیوب قاپئ قوْنشو وٓ قوْهوملارا پایلایارلار.

قوْروْت بوْشقابئنئ بوْش قایتارمازلار وٓ یئرینه جوْراب، یومورتا، ایئده، پول وٓ یا بیر تیکه قند قوْیارلار. عقیده بونادیر کی، قوْروْت قابئنئ بوْش قایتارماق اوغورسوزلوق گتیره‌ر.

«زنجان» ئین دیزج آباد کندی:

بورا دا ایسه قوْروْت جوْرله‌مه مراسیمی زنجان کیمی‌دیر بو فرق ایله کی، مجلیس‌ده تکجه آروادلار اوْلار وٓ گرک‌دی کی، چاغیرئلان قوْناقلار قاباقدان حاماما گئدیب تازا وٓ تمیز پالتارلار گئیه‌لر.

قادئن‌لار بیر یئره توْپلانارکن تندیری یاندیرئیب ساج اوْستوْنه بوغدا، توْخوم، نوْخود وٓ باشقا لازئم اوْلان شئی‌لری قوْوْرارلار. بو ایشلری گوْره‌رکن ده قورآن-ی مجیددن کیچیک سوره‌لر اوْخویارلار. خیدیر نبی گئجه‌سی ده ایکی- ایکی اوْلوب قوْروْت‌لارئ اوْوسه‌ییب، اله‌ییب وٓ تاباقچالارا توْکرلر. سوْندان قورآن اوْخویوب صلوات چئوْیره‌رکن اوْتاقدا سوْفره

آچیب قۆۋوت‌لارئ سره‌رلر. اۆتاغئین دۆرد بوجاغئینا دا دۆرد جیلد قورآن-ی مجید قۆیارلار. سۆفره‌نین کنارئینا ایسه مۆهۆر، جاناماز، بیر کاسا شربت و بیر آغاج قاشئیق دۆزه‌رلر. صۆبح نامازئینئ قیلدیقدان سۆنرا سلام- صلوات ایله اۆتاغئین قاپئسئینئ آچیب خیضر-ی نبی عصاسئ‌ئین یئرینی آختارارلار و باشلایارلار قۆۋوت‌لارئ بۆلمه‌یه.

«اورومیئه» نین تۆرکمان کندی:

تۆرکمان کندینده بۆیۆک و کیچیک چیللەنین اۆچ آخیئر گئجه‌لرینده خیدیر نبی مراسیمی توتارلار. جاوان قیزلار کی اره گئتمک واختلارئدئ یئددی جۆره شئی‌دن کی، عیبارت‌دی مکه، بوغدا، نۆخود، کدو تۆخومو، گۆنه باخان تۆخومو، دوز و آرپادان، قۆۋوت جۆرله‌یه‌رلر. بو ایش اۆچۆن تۆخوم‌لارئ قۆۋوروب اۆیۆده‌رلر و چۆخلو دوز ایله قاتارلار.

گئجه یاتاندا باش بارماقلارئ‌ئین دئرناق‌لارئ اۆزه‌رینه قۆۋوت تۆکۆب بیر دئرناق یئیه‌لر. البته قۆۋوتو یئمه‌میشدن هره اۆز اۆره‌ییینده نییئت ائده‌ر کی: «ائی آللاه من اۆز سئودی‌ییم جاوانئین قیسمتی اۆلاجاغام یا یۆخ؟»

او اۆمید ایله کی، گله‌جک احوالات‌لارئنئ یۆخودا گۆرمۆش اۆلالار باش آتیب یاستیغا یاتارلار. بو ایشی بۆیۆک و کیچیک چیللەنین اۆچ آخیئر گئجه‌لرینده تکرار ائده‌رلر کی، اگر بیر گئجه‌ده یۆخوگۆرمه‌سه‌لر باشقا بیر گئجه گۆره‌لر.

«آذربایجان ائلات‌لارئ»:

آذربایجان ائلات‌لارئ ایچره، خیضر-ی نبی مراسیمی بیر عادت و عنعنه کیمی داوام ائدیر. گنج اۆغلان و قیزلارئن گله‌جک‌ده بخت اولدوزلارئ‌ئین کیم اۆلماسئ، بو عادت اۆزره قورولور. قۆۋولموش بوغدانئ اۆیۆده‌رک چۆخلو دوز ایله قاتیب بیر شۆر قۆۋوت دۆزه‌لده‌رلر. شۆر قۆۋوت اۆنلارئ سوسوزدورارکن، سو ایچمه‌دن یاتیب، گۆردۆک‌لری رۆیانئ گله‌جک‌لری اۆچۆن تعبیر ائده‌رلر. مثلن اگر بیر اۆغلان یۆخودا گۆرۆرسه کی، فیلان قیز بیله‌سینه سو وئریر، چکینمه‌دن بو سۆزو عاییله‌سی ایله آرایا قۆیار کی، ائلچی گئدیلسین.

ها بئله قیزلار ایسه اگر یۆخودا گۆره‌لر کی، بیر اۆغلان اۆنلارا سو وئریر، اۆنلار دا بو خۆصوصدا عاییله‌لری ایله دانیشیب رۆیالارئنئ گرچک‌لشدیرمک اۆچۆن، عاییله‌لرینده یاردیم دیله‌یرلر.

«پۆلدشت» ین فتاح کندی:

فتاح کندینده خیدیرنبی مراسیمی بهمن آیئ‌ئین آخیئر چرشنبه‌سیندن باشلاناراق ات، مکه و نۆخود ایله بیر جۆره حلیم کی، آدئ «هلسه» دیر بیشیره‌رلر. بیشیرندن سۆنرا گئجه‌نی قالار تندیر اۆسته کی، سحره‌جان لام- لام دم آلا. صاباحکئ گۆن کی، پنجشنبه‌دیر خیدیر نبی

باییرامیئ آدلانار وٓ هلسه بیشیره‌نلر سحر تئزدن قاپیلارئنئ آچیق قوٓیوب خلقی یئمه‌یه دعوت ائده‌رلر.

بیر سئیرا جماعت ایسه، قوٓوٓت دوٓزه‌لده‌رلر کی، گئجه‌نی اوٓنو ال دیمز بیر یئره قویارلا کی، حضرت-ی خیضر گله وٓ قوٓوٓت الی ایله تبرروٓک ائده. پنجشنبه گوٓنوٓنوٓن سحری قوٓوٓت مجمه‌یی‌سینی گتیریب سوٓد ایله دوٓشاب یا سوٓد ایله شکرله قاتارکن کوٓنده- کوٓنده ائله‌یب قاپئ- قوٓنشویا پاییلارلار.

خیدیر نبی مراسیمی بو کنده بیر باییرام کیمی قارشیلاشدیقئ اوٓچوٓن، قاپئ- قوٓنشو بیر- بیری‌نین گوٓروٓشوٓنه گئدیب دئیه‌رلر: «خیدیر نبی باییرامیز موٓبارک اوٓلسون، اینشاالله کی، نوٓوٓروز باییرامیئ اوٓلسون».

«ماکی» نئن کندلری:

روٓایته گوٓره کندلی‌لردن بیری بیر گوٓن هلسه بیشیریب اوٓنو یئیه‌رکن گوٓره‌رلر کی، دامئین باجاسیئندان ایکی ال اوزائیر وٓ اوجا بیر سس دئییر: «منه ده وئرین». ائوٓ یئییه‌سی دامان چیخیر گوٓره کیم‌دی آمما کیمسه‌نی گوٓرموٓر وٓ بئله خیال اوٓلور کی، حضرت-ی خیضردی. اوٓ زاماندان عادت اوٓلور کی، نوٓوٓروز باییرامینا قیرخ بئش گوٓن قالاندان باییرام توتالار وٓ چرشنبه سوری کیمی عزیز ساییارلار. اوٓ گوٓنوٓ پیلوٓ بیشیریب اوٓزلری یئیه‌رکن بیر قاب دا قیزلارئنا چکیب باشقا توٓحفه‌لر ایله موٓمکوٓندوٓ چادیرائیق، کوٓینک‌لیک وٓ یا دوٓنلوق اوٓلا قیز ائوٓینه یوٓللاییالار وٓ اوٓنلار دا توٓحفه‌لری آلدیقدا «پای‌لارئ چوٓخ اوٓلسون» دئیه‌رلر.

قوٓوٓت دوٓزه‌لتمک اوٓچوٓن ده بوغدا، مرجیمک، چدنه، قارپیز توٓخومو، قوٓغون توٓخومو، گوٓنه‌باخان توٓخومو، مکه وٓ ایپده‌نی بیر- بیرینه قاتیب اوٓیوٓده‌رلر وٓ اوٓنو بیر مجمه‌یی‌یه توٓکوٓب خلوٓت بیر یئره قوٓیارکن اوٓستوٓنه شیرنی، نوٓغول وٓ نابات سپرلر. یاتئنا دا بیر آیتا وٓ بیر کاسا سو قوٓیوب شام یاندیرارلار. عقیده‌لری وار کی، گئجه‌نی حضرت-ی خیضر گلیب قامچئ‌سئ‌ئین اوجو ایله قوٓوٓتلارا ایشاره ائده‌ر وٓ اوٓنلارا برکت سالار. ائوٓ اهلی سحری، قوٓوٓت‌لار اوٓزه‌رینه سپیلمیش نوٓغول وٓ ناباتئ قاپارکن سئوٓینه- سئوٓینه دئیه‌رلر:

خیضر-ی نبی، خیضر-ی ایلیاس　　چیچک‌لندی گلدی یاز

ائعتیقاد بونادیر کی، هره‌نین الینه نه قده‌ر نوٓغول نابات کئچسه اوٓ قده‌ر ده اوشاغئ اوٓلاجاق. هابئله کیمسه ایسته‌یه بیله کی، اوٓنون گله‌جک‌ده آروادئ کیم‌لردن اوٓلاجاق، بیر شوٓر کوٓکه‌نی دامئین اوٓستوٓنه قوٓیوب گوٓزله‌یر کی، قارقا گلیب اوٓنو گوٓتوٓره. سوٓنرا قارقانئ ایزله‌یر کی، گوٓره هانسئ داما قوٓنورسا، اوٓندا اوٓ اوٓغلان دئیه‌ر کی، اوٓ ائوٓین قیزئ منیم اوٓلاجاق.

ماکی:

ماکیدا بهمن‌ین اؤن بئشیندن خیدیر نبی مراسیمی باشلانارکن گئجه‌نی شاما پیلؤؤ بیشیره‌رلر ؤ قؤؤوت دؤزه‌لتمک اؤچؤن ده ائل قادئن‌لارئ ال- آیاق ائده‌رلر. قؤؤرولموش بوغدا، نؤخود، چدنه، مرجیمک ؤ باشقا اؤیؤتمه‌لی شئی‌لری بیر آز شکر ایله قاتیب ال دییرمائیندا کی، «دستو» دئیه‌رلر اؤیؤده‌رلر. سؤنرا بیر مجمه‌یی‌یه تؤکؤب سلقه- سهمانلئ بیر فرش اؤزه‌رینه قؤیارلار. بیر کناردا ایسه سجّاده آچیب جاناماز، مؤهؤر ؤ تسبئح قؤیوب قاپئنئ قیفیل‌لایارلار. ائعتیقاد بونادیر کی، گئجه یاریسئ حضرت-ی خیضر گله‌جکدی ؤ دستماز آلارکن قؤؤوت‌لارا ال وئوروب اؤنلارا برکت سالاجاق. سحر واختئ ائؤ اهلی اؤتاغین قاپیسینئ آچیب سلام صلوات ایله هره بیر آز قؤؤوت‌دان یئییب قالانئ‌نئ دا ائؤ- ائؤ پایلایارلار. ماکی‌لی‌لار دئیه‌رلر کی قدیم‌لر کی، جماعتین ائعتیقادی مؤحکم ایدی نئچه دفه‌لر گؤرنمؤشدؤ کی، مؤهؤر تسبئح اؤز یئرینده دئییل ؤ قؤؤوتلار اؤزه‌رینده بیر ال پنجه‌سی‌نین یئری قالیب‌دئ. یعنی حضرت-ی خیضر ناماز قیلارکن قؤؤوت‌لارئ تبررؤک ائدیب گئدیبدی.

چالدیران(قره‌عئینی):

حضرت-ی خیضر، آب-ی حیات دالیئنجا گزدیئی اؤچؤن ظؤلمات دؤنیاسیئنا سفر ائده‌رکن کیمسه‌نین اؤندان خبری یؤخ ایدی، مؤریدلری چؤخ نیگران ایدیلر ؤ اؤنون یؤلونو گؤزله‌ییردیلر، بهمن آیئ‌ئین اؤن بئشینده حضرت-ی خیضر آب-ی حیات چئشمه‌سینه ال تاپیب قارانلیق دؤنیادان چیخارکن ایشیقلئ دؤنیایا آیاق قؤیور. جماعت مؤعتقیددیرلر کی، حضرت-ی خیضر آب-ی حیات چئشمه‌سینده قؤسل ائده‌رکن اؤنا اؤلؤم حرام اؤلوب ابدییته‌جن یاشایاجاقدیر. دؤنیانئ دؤلاناراق ازیلمیش ؤ داردا قالان جماعته یاردیم ائده‌جکدیر. مثلن طوفانلئ گؤنلرده گمی‌چیلری قورتارماق اؤچؤن دریایا گئدیر ؤ قار- بؤراندا قالان خلقه یاردیم ائدیب مؤصیبت‌لی جماعتین دادینا چاتیر.

«بهمن»ین اؤن بئشینده خیدیر نبی مراسیمی توتوب گئجه‌نی پیلؤؤ بیشیره‌رکن جؤر به جؤر خوروش حاضیرلایارلار. شام واختئ قازانئن آغزینئ آچارکن هره اؤز ار ائؤینده اؤلدوغو قیزئ‌ئین پایینئ اؤلده چکیب بؤیؤک میس مجمه‌یی‌یه یئیغارکن اؤستؤنه ده بیر خلعت کی، بیچیلمه‌میش تیته پالتاردئ قؤیوب ؤ قیز ائؤینه یؤللایارلار. پایئ آپارانا دا کؤره‌کن طرفیندن انعام وئریلر.

اوشاقلار خیدیر نبی بایرامئندا آتا- آنالارئندان سؤفته آلارلار کی، «خیدیر نبی‌لیک» دئیه‌رلر. خلق اعتیقادئ بونادئر کی، بو بایرامدا حضرت-ی خیضر اثولری دؤلائیب پیلؤ بیشیره‌نلره باش چکر.

موغان:

موغان منطقه‌سینده بؤیؤک چیلله‌نین دؤرد گؤن آختیرئنا و کیچیک چیلله‌نین اؤچ گؤن اؤلینه خیدیر دئیه‌رلر. خیدیرین بیرینجی گئجه‌سینده عائیله‌لر بوغدا قؤوورارلار و ال دئیرمانئ ایله اؤیؤده‌رک الک ایله اله‌ئیب قؤوورت دؤزه‌لده‌رلر.

قئز گلین‌لر و خانئم‌لار نیئت ایسته‌دیک‌لری حاجت اؤزره، اؤنو بیر مجمه‌ئی‌ئه تؤکؤب گئجه‌نی خلوت بیر اؤتاغا قؤیارلار. صاباح سحر قؤوورت‌لارئن اؤزؤ قارئشئق گؤرؤنؤرسه خانئم‌لار سئوینجک اؤلوب گله‌جه‌ئه اؤمید باغلایارلار.

موغان اهلی خیدیر گؤنلرینی قئشئن لاپ سؤیوق گؤنلری بیلیب ائل ایچره دئیه‌رلر: «خیدیر گیردی قئش گیردی- خیدیر چئخدئ قئش چئخدئ».

میئانا:

میئانالئ‌لار بهمن آیئ‌ئین اؤنوندان اؤن بئشینه‌جن خیدیر نبی توتارلار و عقیده‌لری وار کی، بو گؤنلرده حضرت-ی خیضر اؤنلارئن شهرینه گلیب کیمسه‌نین دردی- قمی و بیر مؤشکؤلؤ وارسا اؤنو حل ائده‌ر. حضرت-ی خیضرین قدم‌لری مؤبارک اؤلسون دئیه حاجتی اؤلان‌لار قؤوورت دؤزه‌لده‌رلر. بئله‌لیکله کی، قوروموش آلما قابئغئ، آرمود قابئغئ، قؤغون تؤخومو، آرپا و ایئده اونونو بیر- بیرینه قاتیب دئیرماندا اؤیؤده‌رلر.

قۇۋوت‌لارئ مجمه‌ئی‌یه تۇکۆب اۆستۆنه اۆرتۆک چکرلر ۋ قۇۋارلار کی، گئجه‌نی دئیرماندا قالسئین. اگر دوعالارئ قبول اۆلورسا حضرت-ی خیضر بو بئش گئجه‌نین بیرینده دئیرمانا گلیب قۇۋوت‌لارئن اۆستۆنده اۆنون آیاق ایزلری قالار. قادئنلار قۇۋوت‌لارا باش چکرکن اگر مجمه‌ئی‌نی داغئناق ۋ قارئشئیق گۆرسه‌لر سئۇینجک اۆلوب بیلرلر کی دوعالارئ قبول اۆلاراق آللاه تعالا حضرت-ی خیضری ئۇللایئیب کی، اۆنلارئن دۇیۇنۇنۇ آچا.

قۇۋوت‌لارئ قاپئ- قۇنشو ۋ قۇهوملارا پایلایارلار ۋ قۇۋوت آلانلار دا ئثرینه قند، شکر یا پول قۇیوب قابلارئ بۇش قایتارمازلار. قابئ بۇش وئرمه‌مک بونا خاطیردیر کی، نذرینیز قبول اۆلسون ۋ بیزی ده اۆز شادلئغئزدا شریک بیلین.

خیضر نبی «علیه السلام» ــ ا عاییید اۆلان عادت ۋ عنعنه‌لری ئیئغئیب تۇپلاماق، ۱۳۴۵- نجی ایلین یهمن آیئندان باشلاناراق ۱۳۵۲- نجی ایلین اۆردیبئهیشت آیئناجان داوام اثدیب‌دیر».



آشیق صنتیمیزین پارلاق اولدوزو
اوستاد چنگیز مهدی پورلا
مؤصاحیبه:

حاجی هریسلی



هـ : اوستاد چنگیز! عمی‌نیز آشیق عئین‌اله ایله تانیشام. قوناغی اولوب، سازینی‌ـ سؤزونو دینله‌میشم؛ داستان دئییب فیلمه چکمیشم. او کیشی چوخ حورمتلی، ائللدار و یاخشی صنتکاردیر. آشیق عئین‌اله بارده اوخوجولار اوچون آرتیق معلومات وئرسه‌نیز یاخشی اولار.

چ: قاراداغئین «**آرابار**» ماحالئیندان اوچ آشیق اولوب کی، آرازی آتلاییب گئچه ماحالئیندا و ده‌ده علسگرین اوغلو آشیق طالیب‌دان درس آلیب‌لار. «اوتوکندیندن» «آشیق حوسئین جاوان»، «زرنه»دن «آشیق پولاد»، «حئیدرکانلی»دان دا «آشیق خئیراله». بیر ده بونلارلا چاغداش ائله او ماحالدا یاشایان «آشیق کریم قره‌گونه‌لی» ایمیش. آشیق عئین‌اله یاخشی سسی

وارمیش و آشیق صنتی ایله ماراقلاندیغی‌نا گؤره، بیرینجی آشیق کریم‌ین یاتیندا شاگیرد اولور و نئچه داستان اؤیره‌نیر. بو داستانلارین لاپ اونملی‌سی «خسته قاسیم» داستانی‌دیر. آشیق عئین‌اله‌تین بؤیوک قارداشی روح‌اله، عئین‌اله‌تین ماراغینی و ایستعئدادینی گؤروب، اونو آشیق خئیراله‌تین یانینا آپاریر و عئین‌الهیا دوزگون آشیق صنتینی اؤیرتمه‌یی اون‌دان ایسته‌ییر. روح‌اله‌تین نجّار اولدوغونا گؤره، آشیق خئیراله یئنی تیکدیی اثرین بؤتون نجّارلیق ایشلرینی، قاپی‌لارینی ها بئله پنجره‌لرینی، اونا تاپشیریر. عوضینده او دا عئین‌اله‌نی شاگیردلیییه قبول ائدیب و نئچه – نئچه داستان دا آشیق عئین‌اله، آشیق خئیراله‌دان اؤیره‌نیر. او داستانلارین بیری ده «**واثله و زرنیگار**»دیر. عمیم، آشیق خئیراله‌تین شاگیردی اولان زامان، اونون صنتکار اوغلو، بالابان ایفاچی‌سی «قیپاس»لا دوستلوق‌لاری اولور. دئملی‌یم کی، قیپاس او زامان بالابان آلتی‌نین داهی ایفاچیلارئندان بیر اولوب. قیپاس، عمیمین ساز چالماسینی اؤز آتاسی‌نین ساز چالماسیندان اوستون توتارمیش. گؤنلرین بیر گونو، آشیق خئیراله قونشو کندلرین بیرینه توییا گئدیر. عئین‌اله قیپاسی گؤرمک اوچون اونلارین اوینه گئدیر. قیپاس عئین‌الهیا لاتین الیفباسیندا بیر کیتاب گؤستریب، اوخویا بیلرسنمی؟– دئییر. عئین‌اله: هه! باجاریرام– دئیه کیتابی آلیر «دیلسوز خزان–ی گول داستانی‌دیر دا بو»– دئییر. قیپاس عئین‌الهیا اؤز توتوب: «ایسته‌سن اؤزونو یازا بیلرسن» – دئییر. عئین‌اله چوخ سئوینج‌له، ماراقلا کیتابین اؤزونو یازماغا باشلاییر. کیتابدان یئددی – سککیز صحیفه قالاندا آشیق خئیراله اثره دونور.

قیپاس عئین‌اله‌تین قابیلیتلرینی و باجاریقلارینی بیلدیرمک اوچون اونون لاتینی نئجه اوخوماسینی، اونون اؤزونو یازماسینی آتاسینا آچیر. آشیق خئیراله اینانماییب عئین‌اله‌نی ایمتاحانا چکمک اوچون، بیر صحیفه آچیب عئین‌اله‌دان اوخوماغینی ایسته‌ییر. عئین‌اله بولبول کیمی اوخوماغا باشلاییر. آشیق خئیراله عئین‌اله‌تین سؤزونو کسیب اوغلو قیپاسا اؤز توتوب بئله دئییر:

– اده قیپاس! نه ائدیرسن؟ مندن ایجازه‌سیز کیتابلاریمی نه اوچون اونا– بونا گؤستریرسن؟ اده بو کیتابلار منیم چؤرک آغاجلاریمدی– دئیه کیتابی بؤکؤر آرادان گؤتوروور. «دیلسوز خزان–ی گول» داستانی عمیم اوچون تاماملانمیر. او دئییر کی، نئچه ایل آختارانداان سونرا او داستانین قالاینی باشقا یئردن تاپیب یازدیم. عئین‌اله اوستادلاریندان درس آلا– آلا اؤزونون ده ساوادلی اولدوغونا گؤره کیریل‌له لاتین الیفباسینی باجاردیغی اوچون، الینه دوشدوکو کیتابلاری اوخویوب سینه‌سینه یئغاردی.

بیر گون **خودا آفرین**ده بیر مراسیمه، آشیق پولاد، آشیق خئیراله و آشیق عئین‌اله دعوت اولورلار. بو مراسیمده پولاد عئین‌اله‌نی تانیمادان آشیق خئیراله‌یا اؤز توتوب دئییر:

– آشیق خئیراله! ایندی‌سه بیرینی من دئیه‌جم، بیرینی‌ده سن. آشیق خئیراله دئییر یوخ، آشیق پولاد! بیرینی سن دی‌ء، بیرینی من، بیرینی ده آشیق عئیناله. پولاد خئیراله‌یا اوز توتوب سوروشدو:

– دئمک بو جاوانداً آشیق‌دئیر؟

خئیراله دئییر: «آشیق‌دئیر، یاخشئ دا آشیق‌دئیر. اوزو ده منیم شاگیردیم‌دیر».

پولاد سوزه باشلاییر، آردینئ خئیراله توتور، اونون آردینئ دا عئیناله دئییر. آشیق عئیناله هئچ بیر سوزون آردینئ دئمکده آز گتیرمیر. سونرا ائله سوزلره حربه– زوربا شکلین‌ده ایشاره ائدیر کی، آشیق پولاد بو گنج آشیغین بیلدیک‌لرینه حئیران اولوب، «ساغ اول اوغلوم!» – دئیه، خئیراله‌یا اوز توتوب بئله دئییر:

– آشیق خئیراله! بو جاوان ائله سوزلر باجارئر کی، ائله سوزلر بیلیر کی، هله من آشیغین قولاغینا دیمه‌ییب.

آشیق عئیناله گنج یاشلارئندا بیر اوستاد آشیق کیمی قاراداغ ائل‌لرینده تانئیئر، چوخ توینلار– ماغارلار یولا سالیر. او، سازئ چوخ گوجلو و باشقالارینا گوره اوستون چالدیغینا گوره، بعضن ده توینلارئ بالابان‌سیز یولا سالا بیلیر. بیزلر ده بئله بیر اوستادین یئتیرمه‌لرییک و همیشه اونون اوزونه، صنتینه، ائللارئغینا، ها بئله ائلین حورمتینی قازندیغینا فخر ائدیریک.

هـ : چنگیز موعللیم سیزین موسیقی مکتب‌لرینده ساز موعللیمی اولمادان اول بیلدییمه گوره سازبندلیک ائدیب، ائولرده شاگیردلرینیز اولوب‌دور. او زامان‌لار تئهراندا بو ایش‌لری نئجه و نه اوچون گوزوردونوز؟

ج : ۱۳۶۰–نجئ ایلدن یاخین دوستلارئما، قوهوم‌لارئما ها بئله تانئش‌لارئمدان ماراق گوسترنلر اوچون ساز کیلاس‌لارئنئ اولرده باشلادئم. بئله دوشونوردوم کی، بو موسیقی موعین عیللت‌لره گوره یاییلمامئش و تانئنمامئش‌دیر. اینانئردیم کی، آشیق موسیقی‌سی‌نین قابلییت‌لرینی قالدیرماق، اونو یایماق لازئمدیر. اونون اوچون ده چوخ هوسکارلارئ مینّت‌سیز– تمنّاسیز اوزه‌دیردیم. بیزده کی، تئهراندا یاشایان موختلیف ایران خالقلارئ‌نین، موسیقی آلت‌لری، موسیقی‌لری، موسیقی مکتب‌لرینده، موسیقی مجلیس‌لرینده، زال‌اردا ها بئله کاسئت و ویدیو کاسئت‌لرده وار گوجلری ایله تانیتدیرئلیب، یاییلیردئ. بو آرادا قوپوز موسیقی‌سی اولدوغو کیمی تانئنمامئش، بلکه ده آشاغئ سویه‌ده اولدوغونون، اوزونه گوره تبلیغاتچی‌لارئ دا وار ایدی. اونا گوره سازا ماراق گوسترن آز ایدی. آتا– بابالاردان بیزه بیر دیرلی خزینه کیمی یادیگار قالان دوغما یوردومون کوک موسیقی‌سی‌نین بو سیخینتئ‌سیئا دوزه بیلمیردیم. بیر ده هوسکارلار اوچون بیر ساز الده ائتمک چوخ چتین ایدی. چونکی، یالئیز تبریزده اوستاد ماحمود و قارداشئ حمیددن باشقا سازبند یوخ ایدی. عمیم آشیق عئیناله دئییردی کی، سازئمئن «خره‌یی» ده سیناندا اونو قولتوغوما وورووب تبریزه یونه‌لردیم. بیر ساز پولوندان آرتیق، ائله یول خرجیم اولاردئ. بیرینجی اوستاد اسدی، سونرا اوستاد ایمران حئیدری‌نی ساز

باغلایاندا گؤردوم. چؤخ سئویندیم. بو صنتی گئنیش‌لندیرمک اوچون من ده سازبندلیک اؤیرندیم. هر کیم ده بو ایشه ماراق گؤسترنده اونا دا اؤیرتمه‌یی گرک سانیردیم.

هـ : اوستادا سیزین ائله بو زاملاردا اؤیرتدیگی‌نیز شاگیردلردن، ساز ایفاسیندا بؤیوک باشا چاتانی اولدومو؟ اونلاردان بیر نئچه‌سینی آد چکه بیلرسیزمی؟

چ: آیدئین دئیر کی، ۱۳۶۰- نجی ایلدن ساز اؤیرتمه‌یه باشلایاندا یوزلر هوسکار منیم سؤراغیما گلیردی. آنجاق اونلارین یاخشی اؤیرنن‌لریندن، ساز ایفاچی‌سی اولانلاردان یادیمدا قالانلار آشیق «**احمد حمیدی**»، آشیق «**اکبر باقیری**»، آشیق «**عئیوض سایئنده**» آشیق «**فرهنگ شهبازی**»، آشیق «**قودرت ریضایی**» آشیق «**ستّار**»، آشیق «**علی بابایی**»، هابئله آشیق «**بئهبود**» کیمی یاخشی آشیقلار و ایفاچی‌لار ائله او دؤوره‌نین یئتیرمه‌لری‌دیرلر.

هـ : بیر ده بیر اوزل سوزرغو؛ اونجه سیز ساز ایفاچی‌سی اولوبسونوز یوخسا قارداشی‌نیز اوستاد فروخ؟

چ: فروخ اوچ ایل مندن سونرا ساز اؤیرنمه‌یه باشلادی، آممما یوکسک قابلییت‌لرینه گؤره بیر ساز اوستادی اولدو. هر زامان بو ایش‌ده داغ کیمی دایاغیم اولاراق، ایش‌لری ایرلی سورمک‌ده چیتین- چیتینه منیم‌له بو چتینلیک‌لری داشیدی. فروخ بیر اوستاد قوپوز ایفاچی‌سی و موعللیمی کیمی شاگیردلر قبول ائدیب و یاخشی- یاخشی ساز ایفاچی‌لاری تربیئه ائله‌یه بیلدی.

هـ : چنگیز موعللیم! «دالغا» موسیقی قوروپو، اونون قورولوشو، ایفالاری و نایئلییت‌لری حاق‌دا آرتیق معلومات وئره‌سینیز.

چ: ۱۳۶۹- نجی ایلده تبریزده اوستاد سلیمی موسیقی مکتبینده ساز درسی وئریردیم. ایکی نفر تئهراندان آشیق موسیقی‌سینی عئلمی صورتده باجاران آشیق قوروپو سوراقلاشاراق تبریزه گلمیشدیلر. آشیق‌لار قهوه‌خاناسیئنا باش وروررلار. آشیقلار طرفیندن اونلاری اوستاد علی سلیمی‌نین موسیقی مکتبینه گؤتوروررلر. اوستاد اونلارین ایسته‌ییئنی بیلندن سونرا منی بیر صلاحییت‌دار کیمی اونلارا تانیئتدیردی. اونلاریئن بیری آمئریکادا ائلئکترونیک موسیقی اؤیرنمیش، بسته‌کارلیئق تحصیلاتی آلمیش «سعید شهرام جنابلاری» او بیری «ایران صنایئع-ی دستی سازمانی» باشچیلاریئندان ایدی.

اونلارلا دانیشیق‌دان سونرا بیر موقاویله باغلاندی. موقاویله‌ده بیر عئلملی معلوماتلی، نوت بیلن آشیق قوروپونون دؤرد آی‌دان سونرا ایصفاهان شهرینده قورولان «صنایئع-ی دستی» عونوانلی سرگی‌ده ۵۶- اولکه‌دن گلن قونوقلارا کونسئرت وئرمه‌سی منیم طرفیمدن قبول اولونموشدور. بو موقاویله اساسیندا «دالغا موسیقی قوروپو»نو قورماغا جان آتدیم. قارداشیم اوستاد **فروخ مئهدی‌پور** (قوپوز چالان)، آشیق **نوروز چمنی** (قوروپون اوخویانی) اوستاد **حسن نامی** (بالابانچی) اوستاد **حوسئین قولامی‌آذر** شهریمیزین گوجلو قاوال چالانی

منیم باشچی‌لیغیمدا دالغا موسیقی قوروپونون عؤضولری سئچیلدیلر. بئله‌لیک‌له «دالغا موسیقی قوروپو» قورولدو. دؤرد آی آغیر تمرین‌لره گؤره دالغا قوروپونون ایلک کؤنسئرتی چؤخ گؤزل سویئه‌ده ایجرا اولوب بؤتؤن خاریجی قوناقلار طرفیندن یاخشی آلیندی. بو کؤنسئرت ایلک تجروبه اولاراق منده بؤیؤک ایش‌لره، بؤیؤک کؤنسئرت‌لره حاضیرلانماق حیسّی اویاتدی. بو قوروپ گئت- گئده اوزونو گؤجلندیرمک دوشونجه‌سی ایله یئنی- یئنی عؤضولر سئچیب خوصوصی ایله اوستاد «**آشیق محبوب خلیلی**» ها بئله اوستاد «**جلیل حمیدی**»نین بو قوروپا قوشولماسی ایله، آرتیق یؤکسک سویئه‌لی ایفالارا ال تاپدیلار. آردینجا **ناصیر تقی‌پور** **تبریزی** (قوشا ناغارا و تومبا چالان)، **مجید رحیمی** (قاوال چالان)، **جعفر احمدی** (اوخویان) منیم طرفیمدن بو قوروپون عؤضولری سئچیلدیلر. ایراندا، خاریجی اؤلکه‌لرده دالغا قوروپو کؤنسئرت‌لر صحنه‌یه چیخارمیش، فستیوال‌دا ایشتیراک ائتمیش و ناییلیئت‌لر قازاندی.

۱۳۷۴- ده دالغا موسیقی قوروپو «دهه-ی فجر» عؤنوانلی موسیقی فستیوالیندا ایشتیراک ائدیب، بیرینجی تانیئیب، فخری دیپلوم آلماغا ناییل اولدو. ۱۳۷۶-دا **یدالله صمدی** جنابلاری‌نین سارای فیلمی‌نین موسیقی‌سینی بسته‌له‌ین من، ایفاچی‌سی دالغا قوروپو اولدو. بو قوروپ ۱۳۷۸- نجی ایلده کیرمان شهرینده کئچریلن موسیقی فستیوالیندا، ایراندا ایشتیراک ائدن ۴۵۰- موسیقی قوروپونون ایچینده یئنه‌ده بیرینجی فخری دیپلوم قازاندی. ۱۳۷۹- دا ژاپونون «اوزاکا» شهری شهرداری‌نین چاغیریشی‌نا گؤره اوراپا گئدیب، اوزاکادا، توکیودا اوغورلو کؤنسئرت‌لریمیز اولدو. ۱۳۷۹- نجو ایلده آذربایجان جومهوریتینده کؤنسئرتیمیز اولوب، اورانین آشیقلار بیرلیی صدری طرفیندن بو قوروپون عؤضولرینه فخری عؤضولوک سندی وئریلدی. ۱۳۸۰- ده آذربایجان جومهوریتینده بؤیؤک ساز اوستادی **عدالت نصیب اوزون** ۶۰ ایل‌لیی مؤناسیبتی ایله قورولان عزیزلمه مراسیمینده ایشتیراک ائتدیک. ۱۳۶۰ - نجی ایلده آنکارا شهرینده «**اوستاد شهریار**» آدینا قورولان عزیزلمه مراسیمینده دالغا قوروپو صحنه‌یه چیخدی. ۱۳۸۱- ده آذربایجان جومهوریتینده بیر کؤنسئرتیمیز کئچدی. ۱۳۸۱- نجی ایلده ایران رادیو- تئلویزیونونون وئریلیش‌لری یاریشیندا منیم بسته‌له‌دیییم «**نباتی گرایلی‌سی**» عؤنوانلی «هاوا»نین دالغا قوروپونون واسیطه‌سیله ایجرا اولونماغینا گؤره، من ایران سویئه‌سینده بیرینجی بسته‌کار تانیندیم. آشیق محبوب دا ائله بو هاوانی اوخودوغونا گؤره بیرینجی «اوخویان» تانیندی. ۱۳۸۳- ده ناخچیوان موختار جومهوریتینده دؤولت باشچی‌لارینا قورپوموز بیر کؤنسئرت ایجرا ائله‌دی. ۱۳۸۴- نجو ایلده ژاپونون «ناگویا» شهرینده «Expo» سرگی‌سی آدیله بیر فستیوال‌دا ایشتیراکیمیز اولدو. ۱۳۸۴- نجو ایلده «**ناجی**» جنابلاری‌نین «**ماه-ی کامیل**» عؤنوانلی سینمایی فیلمینه (کینو فیلمینه) موسیقی یازدیم دالغا قوروپو اونو ایجرا ائله‌دی. ۱۳۸۵- نجی ایل‌ده باکی شهرینده فیلارمونیا سالونوندا بیر اوغورلو کؤنسئرتیمیز اولدو. ۱۳۸۶- نجی ایلده سوئدین ایستوکهولم شهرینده

«s?dratatrin» آدلئ بیر موسیقی درنه‌یی طرفیندن چاغیرئلیب، **ایستوکهولم، گوتینبئرگ، مالمو شهرینده** ها بئله آردیئنجا **دانمارک‌دا، آلمان‌دا**، دالغا موسیقی قورپونون چوخ اوغورلو کونسئرتلری، اوروپا جماعتی‌نین طرفیندن آلقیشلاندئ.

هـ : اوستاد! سیزین دالغا موسیقی قوروپونون حقیقتن ده عوضولری آشیق موسیقی‌میزین بو گونکو گوئرکملی سیمالاری‌دیرلار. خوصوصیله اوستاد آشیق فرّوخ مئهدی‌پور. اوستاد آشیق محبوب خلیلی و آذربایجانین گوزل بالابانچی‌سئ اوستاد جلیل محمّدی. بونلار حاق‌دا دا دئمه‌یه نه سوزلرینیز اولا بیلر؟

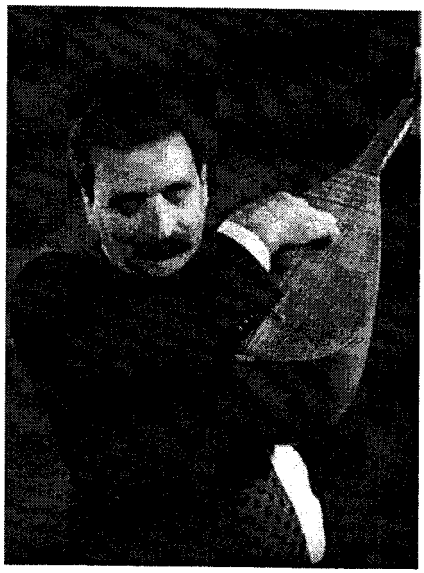
چ: باخئین صنتچی مؤعللیم، اوستاد فرّوخ حاق‌دا بیز آز دانیشدیق. فرّوخ‌دا اولان قابیلییّت‌لره گؤره دانیشماغا ساعات‌لار بلکه گونلر سوزوم اولا بیلر. آنجاق قارداشیم اولدوغونا گؤره دانیشا بیلمیرم. دئییرم بلکه ده خوش اولمایا. بیر سوزده دئیه بیلرم کی، فرّوخ صنت یولدلارئمیزدا آراخام اولوب، داغ کیمی دایاغیم اولوبدور. آمما آشیق محبوب حاققینده دئیه بیلرم کی، هر بیر ایفاچئ، هر بیر اوخویان یاخود موسیقی‌نین هر بؤلومونده چالیشان کیمسه، دئمک اولار بیر خالقین موسیقی نومایئنده‌سی‌دیر. آشیق محبوب دوزدور کی، بیر افسانه‌وی سسه مالیک‌دیر. آنجاق بو سس‌لردن چوخلارئندا اولا بیلر، بئله سس‌لری زیتانلئ یئمک‌لردن، ایچمک‌لردن، ایستی- سویوقدان قورومالق لازیمدیر. آشیق محبوب سسینی قوروییوب، اونو یالئیز اوزونون یوخ بلکه خالقین واریئ- دوولتی بیلیب‌دیر. محبوب‌دا داها بیر اوزللیک‌ده وار؛ او دا بو کی، هئچ زامان اوزونو چوخ بیلن حئساب ائله‌مه‌دن، هر گون بیر یئنی فیکیر، شئعر،سوز یاخود موسیقی عئلمیندن بیر درس اؤیرنمه‌یه جان آتیب‌دیر. اونا گؤره آشیق محبوب‌دا موسیقی‌شوناسلیق، شئعرشوناسلیق حیسّی یوکسک سویییه‌ده اوزونو گؤسترییر. او هر هاوایا یاراشان شئعری، ها بئله هر شئعره یاراشان هاوانئ یاخشئ دویا بیلیر. اوزو ده یارادیجئ آشیق‌دیر. آشیق شئعر فورمالارینئ یاخشئ تانییئیب و او فورمالاردا گوزل- گوزل شئعرلر یازیب یاراتمیشدیر. آشیق صنتی‌نین هله‌ده یوکسک زیروه‌لری آشیق محبوب‌ون یولونو گوزله‌مک‌ده‌دیر. آشیق محبوب‌دا اولان بو گوزل خوصوصییّت‌لرین دئمک اولار کی، بیر چوخونو بالابانچئ اوستاد جلیل حمیدی‌ده ده گؤرمک اولار. جلیله من بیر باجاریقلئ موسیقی‌چی کیمی اینانیرام. بونا گؤره کی، بو صنتکار دوستوم دایانمادان اؤیرنمه‌یه تله‌سیر. اوز صنتی‌نی، باجاریق‌لارینئ یوکسلتمه‌یه چالیشیر. جلیل بالابان ایفاسئ‌نین عئلمی یولللارینئ منیمله ایشله‌میش و آشیق موسیقی‌سینده یاخشئ یئرینه قویوموشدور. او هله گنج‌دیر بو صنت‌ده اینکیشاف‌لارئ اولاجاق؛ اوجا- اوجا زیروه‌لره آیاق باساجاقدیر.

هئریزلی مؤعللیم ایجازه‌نیزله دئملی‌یم کی، دالغا قورپونون باشقا عوضولری ناصیر تقی‌پور تبریزی، مجید رحیمی‌پور کی، بو قوروپون ریتم مؤشاییعت‌چی‌لری‌دیرلر. آشیق موسیقی‌سی‌نین ریتم‌لری چوخ چتین‌اولسا دا، بونلار، اؤیرنمه‌یه، ها بئله مشقه چوخ واخت

قۆیماقلاریڕ ایله بو چتین‌لیک‌لری آسان ائدیب‌لر. من بو قوروپون عۆضۆلرینه، بۆتۆن موسیقی عالمینده چالیشان‌لارا موسیقی قایغی‌سینی چکن‌لره و اۆنو سئۆنلره جان ساغلیغی، اوزون-اوغورلو عۆمۆر آرزولایيرام.

هـ: سیزین «رؤوشن» آدلی موسیقی مکتبی‌نیز ایکی ایل ایران سۆیيه‌سینده بیرینجی مقامی الده ائتمیش‌دیر. بو حاق‌دا، بو مکتبین یئتیرمه‌لری حاققیندا دئمه‌یه سۆزۆنۆز اۆلا بیلر. بویورون.

ج: ۱۳۸۵-۱۳۸۶ - نجی ایل‌لرده ایکی میندن آرتیق اینجه‌صنت مکتبی آراسیندا ایران سۆیيه‌سینده یاریش کئچیریلدی. هر ایکی ایلده «رؤوشن» موسیقی مکتبی ایران موسیقی مکتب‌لری ایچره بیرینجی عۆنوانی الده ائدیب‌دیر. بو مکتبین امکداشلاری موسیقی اوستادلاری، اؤیرنجی‌لری خۆصوصی ایله «ناهید خائیم کیيانی»دن اؤز ممنونیيتیمی بیلدیریب، اۆنلار اوغورلار دیله‌ییرم. من و قارداشیم فرّوخ مئهدی‌پورون قاتلاشدیغی چتینلیک‌لر بو گۆن بو مکتب‌ده، بار وئریرلر.



بیرینجی، بو کی، ساز موسیقی‌سینی عئلمی‌لشدیرمه‌میشدن اۆنجه بیزیم اؤیرنجی‌لریمیزین یاشلاری چوخ اۆلاردی. ایيیرمی یاشدان قیرخ بئش یاشا قده‌ر اؤیرنجی‌میز وار ایدی. بو موسیقی‌نی عئلمی‌لشدیرمک‌له، اۆندا اۆلان قابیلییت‌لری تائیتدئیرماق‌لا، ائله‌یه بیلدیک کی، عایيله‌لرین، خۆصوصی ایله یئنی نسلین ماراغینی بو موسیقی‌یه چوخالداق. ایندی‌سه ساز اؤیرنجی‌لری ۷-۸ یاشلی اوشاقلاردیرلار.

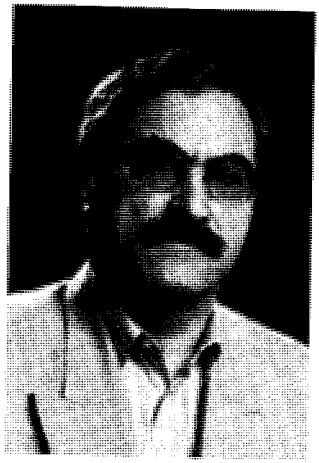
ایکینجی، ائله‌یه‌بیلدیک مۆدئرن شکیل‌ده یاخشی ایفاچی‌لار خالقیمیزا، وطنیمیزه و موسیقی‌سئۆرلره تقدیم ائله‌یک. اۆنلاردان، آشیق جعفر خاکپور، فرمان فرضی، رؤوشن ایبراهیمی، اۆختای زمانی، ناصیر هادی، داریوش دهری، حۆسئین عطاپور، میثانالی آشیق حۆسئین، یاشار ایمان‌پور، پریسا ارسلانی و باشقالاری کیمی یۆکسک سۆیيه‌ده ساز ایفاچی‌لاری و بۆیۆک اۆرکئسترلر ایشتیراکچی‌لاریندان آد چکمک اۆلار.

هـ : آشیق چنگیز! دئمیش‌لر کی، حیاتیندا اوغورلار قازانان هر بیر کیشی‌نین آرخاسیندا قایغی‌کئش بیر قادین دایانمیشدیر. حیات یولداشیئیز، اونون سیزین ایش‌لرینیزه نئجه یاناشماسی و عایله‌نیز حاق‌دا دانیشماییب‌سیئیز. بونا گؤره ده فیکیرلرینیزی بیلمک لازیمدیر. بویورون.

چ: ۱۳۶۸- نجی، تبریز سفریمده عزیز دوستوم موهندیس محمّد زئیدی جنابلاری واسیطه‌سی ایله زاهیدی عایله‌سینی تانیدیم. بو تانیش‌لیق قوهوم‌لوغا چئوریلدی. زاهیدی عایله‌سی‌نین قیزی «**آرزو**» خانیملا حیات یولداریندا آددیملاریمیزی قوشالاشدیردیق. داها دوغروسو سیز دئیه‌ن کیمی ناییلییت‌لریم اولورسا اونلاری حیات یولداشیمین قایغی‌کئش و حیاتیمین چتین آنلاریمدا دایاغیم اولدوغوندان بیلیرم. حیاتیمیزین مثبوه‌لری اولان اوچ قیز «**دنیز**»، «**لاچین**» و «**نانا**»، بیلدییینیز کیمی، ایش‌لریمین آغیر اولدوغونا گؤره اوشاقلارین تربیه‌سی، مکتب‌لری، موسیقی اؤیرنمه‌لری‌نین چتین‌لیک‌لرینی، **آرزو** خانیم چوخ ماراقلا عؤهده‌سینه آلدی. بلکه من باشلادیغیم ایشده بؤدؤرمه‌یم. تانیدیغیمیزا گؤره اثویمیز چوخ گل – گئتلی و قوناق‌لی اولدیر. قوناقلاریمیزی قارشیلایان، اونلارا حؤرمت ائله‌ین و خوش اوزلی یولا سالان هر زامان حیات یولداشیم اولوبدور. اوندان اوز راضیلیغیمی و تشکّورلریمی بیلدیریرم.

هـ : چوخ ساغ اولون اوستاد! یئنه دیرلی واختیئیزی وئردییینیز اوچون مینّت‌دارلیغیمی بیلدیریب سیزه و عایله‌نیزه جان ساغلیغی، اوزون عؤمور و اوغورلار دیله‌ییرم. سیزینله کئچن بو ساعات‌لاری هئچ زامان اونوتمایاجاغام.

چ: سیز ده ساغ اولون هئریزلی مؤعللیم. من ده بو دانیشیئیق اوچون سیزه و آذری مجله‌سی‌نین امکداشلارینا مینّت‌دارام. سیزه، آذری مجله‌سینه ها بئله بؤتون دوستلار تانیش‌لار کی، منیم بو یولدا الیمدن توتوب‌لار، اومید وئریب‌لر، یاردیم ائدیب‌لر، هامیسینا باش ائیره‌م. جان ساغلیغی دیله‌ییرم.



آشیق
وٓ
آشیقلیق صنعتینه
بیر باخیش

جواد دربندی

پروٓفسوٓر قضنفر کاظیم‌اوٓف یازیر: آشیق سوٓزوٓ ۱۲ ـ اینجی یوٓز ایللیک‌دن ایشلنمه‌یه باشلانسا دا، تدقیقاتچیلارین فیکیرینجه ۱۴ ـ نجوٓ یوٓز ایللیکده تام حوٓکمرانلیق قازانمیش وٓ قوربانی یارادیجیلیغیٔ ایله آشیق صنعتی، اوٓزان صنعتینی اوٓسته‌له‌میشدیر.

شوٓبهه‌سیز، ائل شاعیرلری وٓ ائل آشیقلاریٔ بیر بؤیوٓک خط اوٓزره بیرلشیر. بو خط ده قوٓرقوددان گلیر. قوربانی، عاببباس، قاسیم، وٓالئه، علعسکر، ذیروٓه‌لرینی یارادیر. ۱۸- نجی یوٓز ایللیکده موللا پناه «وٓاقیف»ی یئتیریر. دئملی کی، آشیق هر شئیی‌دن اوٓل مجلیس آدامیٔ‌دیر. اوٓل اوٓزوٓ گؤروٓنوٓر، سوٓنرا سوٓزوٓ: آمما ائل شاعیرلری ایسه داها چوٓخ سوٓزلرله گؤروٓنوٓر وٓ چوٓخ وٓاخت آشیقلاریٔ دا سوٓزله تأمین ائدیرلر.

آشیق وٓ اوٓزان:

کئچمیشده آشیغا اوٓزان دئییب‌لر. بو باره‌ده عالیم دوٓکتوٓر صدیق یازیر: «اوٓزان بیر موٓغنّی آدیٔ‌دیر کی، قهرمانلارین شأنینه حماسه اوٓخویور. اوٓنلارین یوٓللارینا خئیر دوعا نیثار ائدیر وٓ اوٓره‌یه یاتان ماهنیٔ‌لار اوٓخویور». وٓ یا «آشیق بیر کیمسه‌یه یا بیر شئیه قارشیٔ گوٓجلوٓ سئوٓگی‌یه باغلیٔ‌لیق بسله‌ین، وٓورغون، ساز چالاراق، دئییش اوٓخویان وٓ چوٓخو دییار ـ دییار دوٓلاشان خلق اوٓزانیٔ‌دیر».

دوٓکتوٓر «فوآد کؤپروٓلوٓ»نوٓن نظرینجه: «آشیق، خلق آراسیندا عوٓمومییت‌ده ساز شاعیرینه وٓئریلن بیر ایسیم‌دیر» وٓ سوٓنرا نتیجه آلیر کی، «بو ساز شاعیرلرینه وٓئرگی وٓئریلیر». بو وٓئرگی ایلاهی وٓاسیطه‌سیله یعنی یا بیر موٓرشیدین، پیرین، یا خود خیضر پئیغمبرین روٓیاده یا حقیقت‌ده تجلّی‌سی ایله اوٓنلارا وٓئریلیر، وٓ کمر بسته اوٓلولار. گوٓروٓنوٓر کی، بونلار خلقین

تلّقی‌سینه گؤره حقّ آشیقلاری‌ئدیرلار. بونا گؤره ده تؤرک‌لر آراسیئندان کئچمیشدن ایندیئه قدهر سازیئن (قوپوزون) مؤقددس اؤلماسیئنا شؤبهه یؤخدور. ددە قؤرقود زامانیئندان ساز چالانا، آشیغا قیلیئنج چکمه‌مه‌سینه اینام وارديئر.

اوشون قوجا سئگرک دئیه‌ر: «مره کافر! ددەم قؤرقوت قوپوز حؤرمتینه چالمادیئم. اگر الینده قوپوز اؤلماسایدیئ آغام باشیئ اؤچؤن سنی ایکی پارا قیلؤثریدیم.»

اؤزانلاریلان، ساز چالان قهرمانلاریئن فرقی بودور. اؤزانلار سیلاح گؤتؤرمزلر یالنیئز قوپوزلاریئ اؤلار، بیر ائل شاعیری کیمی، اؤبادان ـ اؤبایا گئده‌رک ائلین قهرمانلاریئنیئ اؤیه‌رمیشلر، هر یئرده مؤحترم ساییلاردیلار. کیمسه اؤنلاریئن اؤستؤنه قیلیئنج چکمز ایمیش.

آشیق بیر صنعتکاردیئر کی، سازیئ چیینینه سالیب گؤزل‌لیک‌لره، نازلیئ ـ نازلیئ آخان چئشمه‌لره، بولاقلارا، هئییتله یؤکسلن داغلارا، یؤل وئرمه‌یئن قایالارا، دومانلارا، یازیئن یاشیل‌لیغینا، گؤیؤن ماوی‌لییینه، پارلایان اولدوزلارا، وورغون اؤلوب، کؤنؤل پنجره‌سینی آچار، گؤیده اوچان دورنالارا، اسن یئل‌لره، سئودییینه، یاتیق ـ یاتیق وطن‌حسرتینه مصرالار دئیه‌ر و قوشما سؤیلر. آشیقلار دئیه‌رلر: آشیقلار اؤلماسایدیئ، طبیعت دیلسیز قالاردیئ، دئمه‌لی کی، آشیقلار هم طبیعتین، هم ده خلقین کؤنؤللری‌نین دیلی اؤلموشدولار.

آشیق سؤزؤنؤن قورولماسیئنا مؤختلف نظرلر یازیلیب، عؤمده عئشق کلمه‌سیندن وؤجودا گلمه‌سینه نظر وارديئر. چنگیز مئهدی‌پور مؤعللمین نظری بونادیئر کی، «آشیق» یازیلمالیدیئر. اؤ دئییر: آشیب– داشماق کلمه‌سیندن گلن تعریف هامیئسیئندان دؤغرو اؤلا بیلر. بیر پارا شخص‌لرین ظنّیجه قوپوزنون دیرسه‌یینده اؤلان آشیق، سازیئن دسته‌سینده اؤلان آشیقلارا بنزه‌یئیب، نئجه کی، قوپوزنون دیرسه‌یینده اؤلان آشیق‌لار، قوپوزنون گؤوده‌سینی ساخلایئر، اؤنلاریئ بیر– بیرینه باغلایئر سازیئن دا آشیق‌لاریئ، سازیئ کؤکله‌یئیب اینسانلاریئ بیر ـ بیرینه قوؤوشدورور.

بئله نظره گلیر کی: بو یؤرمالار آشیق کلمه‌سینه، یاراماییان بیر گؤروش‌دؤر. و اویغون دئییل.

و بیر عیده‌نین ده نظرینه، آشیلاماق سؤزؤندن‌دیر کی، ایندی‌لر آز ایشله‌نیر حتّا آشوله ده اؤزبک ایچره اؤخویانلاریئن آدیئدیئر. بورادا دا، آشوله، آشیلاماق سؤزؤ، اویغون اؤلماماسیئنا گؤره، قانئع‌لیک یاراتمیئر.

موسیقی‌چی و موسیقی‌شؤناس مسعود فیوضاتیئن نظری بئله‌دیر: آشیق سؤزؤ، سومئر لؤؤحه‌لرینده «آشوق» aşuq شکلینده جوشوب، داشما چالغیئ‌چی‌ئین معناسیئندا اؤلان

«آشماق» aşmaq مصدریندن «uq» اسکی تۆرکجه‌نین (ایتتیصاف) شکیلچی‌سی قۆنوشان سۆیله‌یی‌جی، وزن‌لی سۆزلرله، سئوینج، دۆزنلیک یاراداندیر کیمسه معناسئینادئیر.

آمما تۆرکیئه آشیقلاریئئین وَ بیلیجی‌لری‌نین نظرلری آشیغا گۆره باشقادئیر. آشیق موراد چۆبان اوغلونون فیکرینجه، هر سازیئ الینه آلان آشیق اولا بیلمز. یاخشیئ بیر آشیق، دیوان بیلمه‌لی، موغام (هاوا) بیلمه‌لیدیر. آزیئ ۳۰ یا ۴۰ اوستاد نامه بیلمه‌لیدیر. اؤز اؤلکه‌سی‌نین ۲۰ یا ۱۵ موغامئینیئ (هاواسئینیئ)، حیکایه- داستانئینیئ بیلمه‌لیدیر. خلقین ایسته‌دیئی هاوالاریئ بیلمه‌سی گرکدیر. دئییشمه، آتیشما، داستان، هاوالاریئ بیلمه‌یَن وَ اوستاد گؤرمه‌یَن آشیق، آشیق اولا بیلمز... آشیغا، دۆغولدوغو، زامان ایلهام گلر. آشیق بو مقاما چاتماسئینا، اۆچ یۆلو گئتمه‌لیدیر. عاشیق اولا، اوستاد یانئیندا باشلایا، آشیق‌لیغئین سیررینی بیله، باده ایچیب اؤز صنعتینه وَورغون وَ عاشیق اولا ...

ایران دا، خوراسان تۆرک‌لری‌نین آشیق مکتبینده آشیقلار ایکی دسته‌یه بۆلۆنۆر. بیر دسته کی، سازیئ اؤزۆ دۆزلدیب، سۆزۆ اؤزۆندن، شئعری اؤزۆندن اولان، هاوا یاراتما وَ سس اؤزۆندن اولانلاردئیرلار. بونلار چۆخ آزدئیرلار اونلارا بخشی یا باخشیئ (باغشیئ) دئییلیر.

بو اینامایا گؤره، بونلار، موهیبتی خودا (آللاه) اونا باغیشلایان سازیئ موقددس سانان تقوالیئ کیمسه‌لردیرلر. آمما سازیئ بازاردان آلیب، سۆزۆ ـ هاوانیئ، اؤزگه‌دن اوخویان موغننی‌لره آشیق سۆیله‌نیر. خوراسان تۆرکلری‌نین چالما سازیئ وَ تۆرکمن آشیق بخشی‌لری‌نین سازیئ «دوتار»دئیر.

خوراسان تۆرک‌لری‌نین آدئیم باخشیئ‌لاریندان بیریسی «اوستاد رحیم خان‌باغشیئ»دئیر. تۆرکمن‌لر ایچره، باغشیئ‌لارا کئچمیشده اؤزان دئیه‌رمیشلر. اؤزان کلمه‌سی ۳۰۰-۲۵۰ ایل قاباغا قده‌ر ایش‌لنیرمیش. یعنی تۆرکمن خلقینین آدئیم شاعیری مختومقولونون حیاتینا قده‌ر اؤزان دئییلیرمیش.

باغشیئ‌لار خلق ایچره بۆیۆک حؤرمته مالیک ایمیش‌لر:

۱ـ وئرگی وئرمکدن (مالیات‌دان) معاف ایمیش‌لر.

۲ـ حؤکومت آداملاریئ‌ندان وَ خانلاردان ساتیرا، وَ اینتیقاد ائله‌مه‌یه حق‌لری وار ایمیش.

۳ـ «موسیقی درمانی» (موزیکۆتراپی) دا ائلرمیش‌لر. خلقین چتین یاشاییشئینیئ وَ تاریخینی سازلا دئیه‌رمیش‌لر. بو اوستاد باغشیئ‌لار تۆرکمن خلق‌لری‌نین آراسئیندا معروف وَ مشهوردولار.

چاوْدئر باغشئ، چالمان باغشئ، قیلئینج‌خان باغشئ، قارا باغشئ، محمد قوربان‌قایغئسئز، قازاق پانگ، عاشور باغشئ، چارئ باغشئ. باغشئلار مؤغوْلون خانلارئن وْ قازان خانئ، شیعه‌نی قبول ائتمه‌یه تشویق ائلیردیلر. اوْدون آراسیندان کئچیرمیش‌لر.

دئمه‌لی، آشئق‌لئق صنعتی تؤرک اؤلکه‌لرینده ساوْای آیرئ بیر میللت‌ده یؤخدور. بو صنعت یالئز تؤرک دؤنیاسئندادئر. آنالارئن دؤداغئندان، گلین‌لرین دیلیندن، قهرمانلارئن دویغولارئندان، قوْچاقلامالاردان، وْارساغئ‌دان، آغئت‌دان، طبیعتین گؤزل‌لیئیندن ایلهام آلان کس آشئقدئر.

تؤرکیئه‌لی آشئق مؤوْلود ائحسانی دئییر:

سؤزما آشئقلارئ کیمین نسی‌دیر، آشئقلئق آللاهئن هدیئه‌سیدیر
روحون آرزئ‌سئدئر، قلبین سسی‌دیر نه اؤلچن حیسّ ائدر، نه تارتان آنلار

یا:

روزگارئن سسینه، سس وْئرن داغلار آرزئ‌سئ مؤوْلادئر ارن آشئقدئر
باهار ایامئندا بزه‌نن داغلار بؤیؤدوْب بجرن باغبان، آشئقدئر

سوْن سؤز بو کی، تدقیقاتچئ‌لارئن، یازئچئ‌لارئن، آشئقلار حقّینده، باشقا ـ باشقا، سؤزلری، نظرلری، تلّقی‌لری اوْلسا دا، اوْنلارئن منشأینی هر نه‌دن بیلسه‌لر ده، نئچه مسله‌ده سؤزلری بیردیر:

۱ـ آشئقلار، خلقین صنعت‌کارلارئدئرلار.
۲ـ آشئقلار، سؤز قوْشان، شاعیرلر، مؤغننی‌لردیرلر.
۳ـ آشئقلار، چالئب چاغئران تغنّی‌چی‌لردیرلر.
۴ـ آشئق سازلا مشهوردور.
۵ـ آشئق بیر یارادئجئ وْ ایفاچئ‌دئر.
۶ـ آشئق سیّاح وْ گزیب دوْلانان بیر مؤغننی‌دیر.
۷ـ آشئقلار اوزون کئچمیشه مالیک‌دیرلر.
۸ـ آشئق آدئلا، چالئب چاغئران مؤغننی، تؤرک ائللرینه مخصوصدور.
۹ـ آشئقلار خلق ادبیاتئ خزینه‌سی‌نین بؤیؤک حیصّه‌سینه مالیک‌دیرلر.

بو کیتابئن اوْلینجی جیلدینده، قوزئ، گؤنئ، آذربایجانئن اوستاد، دده آشئقلارئندان بیر پارا، سئچیلمیش اثرلر یازدئغئمئزا گؤره، ایکینجی جیلدده ده وظیفه بیلدیک، تؤرکیئه‌نین کئچمیش دیرلی اوستاد، وْ دده ساییلان آشئقلارئندان دا بیرنئچه‌سی‌نین آدئنئ آپاریب اوْنلارئن

دئییشمه‌لریندن اؤرنک‌لر گتیرک. آرتیرمالییام کی، تؤرکییه‌نین، آنا دؤلونون ۱۷ ـ نجی یوز ایللیکده قول اوغلو، قاییقئیچئ قول موصطافا، آشیق عؤمر، گؤهری و ۱۸ ـ نجی عصرده فصیحی، شرمی، قابا ساققال محمد، ۱۹ ـ نجو عصرده، دردلی امراه باییوردولو ذئهنی، تیجاری، ثومّانی، زؤلالی، اذانی کیمی دده آشیقلاردان آد آپارماق اولار.

تؤرکییه آشیق ادبیاتیندا، قوپوز (ساز) هاوالاریندا، عؤمومییتده ناظیم عؤرفان (تانریقولو اوغلو) جنابلاریئین یازدیغینا گؤره بو هاوالاریئ سایماق اولار. ۱ــ دستان، ۲ــ وارساغئ (دوغو آنا دؤلویا مخصوصصدور)، ۳ــ قوچاقلاما (ایگیدلیک،قهرمانلیق، مردلیک) قوشمالار، ۴ـ تؤرکؤ، ۵ـ گؤزللمه، ۶ـ آغیت، ۷ـ داشلاما، ۸ــ مانی، ۹ــ تجنیس، ۱۰ــ جیغالیئ تجنیس، ۱۱ـ دوداق دیمز تجنیس، ۱۲ــ دیوانی، ۱۳ــ شکی (۱۱هئجالیئ)، ۱۴ــ مؤخممس، ۱۵ـ سماعی، ۱۶ـ دؤبئیت، ۱۷ـ مؤربیع، ۱۸ــ مؤستزاد، ۱۹ــ نفس (۵ و۱۱ هئجالیئ).

ایران آذربایجانیندا، آشیق هاوالاریئ ۱۳۰ قدهر دئییلیب‌دیر. قدیم آشیقلارین، دده‌لرین دئدییینه گؤره آشیق هاوالاریئ ۷۲ یا ۷۳ هاوادیر. آشاغیدا قیسا اولاراق بیر نئچه نظره ایستیناد اولونور.

الیف: آشیق اسدین(ره) سؤزؤ:

کامیل اوستادلارئین گؤلؤن درمه‌سن حقیقتی سینه‌ن اوسته سرمه‌سن
یئتمیش اوچ هاوادان خبر وئرمه‌سن اولوم یئی‌دیر سنه، ائل قاباغیندا

اؤزؤنؤ آشیق سانان، ۷۲ هاوانیئ بیلمه‌لیدیر، یؤخسا، اولوم اوندان یاخشیدیر.

ب: دده علعسگر:

دؤققوزو بیرلشیب تاپیب اینجه یؤل اؤن بارماق اونلاریئ ائله‌ییر قبول
یئتمیش ایکی هاوا شاه پرده‌یه قول علعسگر بولدوغو، قازدیئ، قاباقدا.

ج: آشیق آزافلی:

سن ائلیمین همدمی‌سن، هم سئوینجی هم قمی‌سن،
آیئ صدفلی تئللی سازیئم، آیئ صدفلی تئللی سازیئم،
یئتمیش ایکی دیللی سازیئم یئتمیش ایکی دیللی سازیئم

زامان آشیئمیندا، بو هاوالار ۱۳۰ـا قدهر آرتیبدیر. البتّه بعضی هاوالارین، نئچه آدیئ اولدوغونو، نظره آلماساق، ایندییه قدهر مؤستند و ۱۳۰ کامیل هاوا اولماسیئنا الیمیزده فاکت یؤخدور. مگر گله‌جکده توپلانا. مثلن: قربی آذربایجاندا،مؤخممسه دستان دئییلر و ...

عۆمومییتده آشیقلار، سازلارئنئ، اؤز سس‌لری ایله کؤکله‌ییب اؤخویارلار. زیل‌کؤکله‌ییب، بم اؤخوماق، یا بم کؤکله‌ییب زیل اؤخوماق آشیقلار ایچره بؤیۆک ایراددیر. آشیق هاوالارئنئن کامیل آدلارئ، اؤلینجی جیلدده گلیبدیر. آنجاق بیر پارا تدقیقاتچئلار هاوالارئ سازئن پرده‌سینه گؤره اؤچ یئره بؤلۆبلر.

اؤلینجی بؤلۆم: یۆخارئ هاوالار:

بو هاوالار دؤردۆنجۆ پرده‌دن یۆخارئدا، چالئنار وَ اؤخونار. آشیق اؤچۆن اؤخوماسئ راحات‌دئر وَ عۆمده سسی آماده‌لشدیریب دیوانی‌دن باشلانار.

ایکینجی بؤلۆم: اؤرتا هاوالار:

بو هاوالار، دؤردۆنجۆ وَ دؤققوزونجو پرده‌لر آراسیندا چالئنار وَ اؤخونار.

اؤچۆنجۆ بؤلۆم:

شاه‌پرده‌دن آشاغیدا چالئنان هاوالار زیل اؤلماسینا گؤره آشیغئ یۆزار. بو هاوالار عیبارت‌دیرلر:

آشاغئ هاوالار:	اؤرتا هاوالار:	
۱ـ سماعی	۱ـ مانی	۱۷ـ پاشام کؤچدۆ
۲ـ بهمنی	۲ـ مؤحترمی (کؤراوغلو	۱۸ـ بنایی هیجران
۳ـ اثرمنی کشیش اوغلو	جنگی‌سی)	۱۹ـ شکریازئ
۴ـ نصروللا قره‌باغی‌سئ	۳ـ صورایسرافیل	۲۰ـ زیل امراهی
۵ـ خاچا خالدار	۴ـ قره عئینی	۲۱ـ قره‌باغ شکسته‌سی
۶ـ کسمه هیجرانی	۵ـ قیزلار گؤزل‌لمه‌سی	۲۲ـ سلمان پناهی‌سی
۷ـ ائل کؤچدۆ	۶ـ آراز باسدئ (شرور	۲۳ـ کلبعلی‌خان
۸ـ شیروانی	گؤزل‌لمه‌سی)	۲۴ـ آذربایجان هاواسئ
۹ـ سولدوزی (سالالاما	۷ـ میصری (شفق)	۲۵ـ گؤیچه گؤزل‌لمه‌سی
بهمنی)	۸ـ گؤزل‌لمه	۲۶ـ ماهور
۱۰ـ پناهی (سکگیز یارپاق)	۹ـ حلبی	۲۷ـ ساریٔ کؤینک
۱۱ـ شرقی	۱۰ـ عسگری	۲۸ـ اؤچۆ بیر
۱۲ـ اوغلان ـ اوغلان	۱۱ـ دوراخانی	۲۹ـ موغانا جئیران
۱۳ـ کؤراوغلو	۱۲ـ آغاخانی	۳۰ـ هشتری
جه‌لمه‌سی(koroğlu	۱۳ـ سالالاما دوبئیت	۳۱ـ اؤرتا شور ماهنئ‌سئ
cəhləməsi)	۱۴ـ معمولی دوبئیت	۳۲ـ تؤرکۆ کؤراوغلو
	۱۵ـ جمشیدی	
	۱۶ـ دؤل هیجران	

یوخاریئ هاوالار:

۱ـ کسمه دیوانی	۱۱ـ روحانی	۲۱ـ تورکیئه گرایلیئسیئ
۲ـ شاه خطایی دیوانی	۱۲ـ اکبری	۲۲ـ نارینجی
۳ـ تره‌کمه گؤزل‌لمه‌سی	۱۳ـ کسمه کرم	۲۳ـ کرم گؤزل‌لمه‌سی
۴ـ قهرمانی	۱۴ـ قوربتی	۲۴ـ وطن امراهی‌سی
۵ـ تاجیری	۱۵ـ یانیق کرم	۲۵ـ اورمیئه امراهی‌سی
۶ـ همدان گرایلیئسیئ	۱۶ـ دستان	۲۶ـ شاغی
۷ـ شاهسئونی	۱۷ـ حبیبی	۲۷ـ نمه‌دی
۸ـ زونوزه گرایلیئسیئ	۱۸ـ جئغالیئ تجنیس	۲۸ـ دیلغمی
۹ـ قارص هاواسیئ	۱۹ـ معمولی تجنیس	۲۹ـ حئیدری
۱۰ـ اوردوباد گؤزل‌لمه‌سی	۲۰ـ دیک دابانی	۳۰ـ قوجا قارتال

آشیق هاوالاریئنین بیر نئچه‌سی، ایران آذربایجانین‌دا یاراتیبدیر و بو تایدان آشیقلار دونیاسینا یول آچیب. قاراداغ شیکسته‌سی، دوخابئیگی، قوربتی، نارینجی، شقایقی، زارینجیئ، دول هیجرانی، نئچه دیوانی، شاه خطایی دیوانی‌سی، ساده دیوانی، قوجا دیوانی، اورتاسیئ دیوانی، اورمیئه دیوانی‌سی یا همدان گرایلی‌سی، همدان دوبئیتی‌سی، ساوا گولو ... بو تایئ آشیقلارا منسوبدور.

آشیقلار آغیز ادبیاتینیئ و آشیق موسیقی‌سی‌نی قورواقدان ساوایئ آیریئ بیر بؤیوک وظیفه ده داشییرلار. او دا اوز تاریخی‌نین، آجیئ یا قهرمانلیق، واقیعه‌لرینی تصویره چکیب، سینه به سینه، کؤچوردوب، اونلاریئ قورواقدیر. نئجه کی، آشیق حوسئین جاوان۱۳۲۵ - نجی گونش ایلی آذربایجان واقیعه‌سین‌ده معدوم شاهین جیناتلرینه ایشاره ائله‌ییب و سینه به سینه قورونوبدور.

شاه! من اونوتمادیم سن ده اونوتما — صابونلو کندیری، دار آغاجینیئ
من ده اونودارسام، تاریخ اونوتماز — سینه‌سی داغلانان آنا باجینیئ.

و یا : حاتم خانین دستورو ایله، سیتاره آدیندا ۸ یاشیندا قیزیئ، میرزه خلف کندینده دیری ـ دیری اود وروب یاندیریلماسیئ، عاشیغین سازینا ـ سوزونه چوکوب قالیب‌دیر:

قولاغیما بیر سس گلیر جنوبدان — آلوولار ایچینده اینسانلار یاتیر
آنا فریادینا، کؤرپه سسینه — یووا‌سیندا یاتان قوشلار اوچاتیر

سهند دئمیش:

اؤردا کی، دیل آغیز سؤزدن اوسانار سؤروشون مطلبی تئللر سؤیله‌سین
دؤداق دائیشارسا اؤد دوتار یانار گرکدیر نغمه‌لر الر سؤیله‌سین

رحمتلیک سهندله یاخیندان تانیش ایدیم. هئچ شاعیری اؤ قدهر آشیغا، آشیق ادبیاتینا وئورغون گؤرمه‌دیم. نئجه کی، دئمیشدی ائله ایدی:

هله ده بیلمیرم بو سس بو نغمه هانسیؤ دؤنیالاردان باش آلیب گلیر
سازین تئللرینه دیدیکجه زخمه بدنیم دینجه‌لیر روحوم یؤکسه‌لیر

و ... یا شیروان آشیقلارئندان بیری‌سی‌نین شعرینه دیققت اندک (اؤخویان آشیق اهلیمان):

ائشیتدی جبهه‌دن تزه گلمیشم بیر قیز مندن قارداشئنئ سؤروشدو
اؤزده کدر، اؤره‌ییندە مین سؤال بیر قیز مندن قارداشئنئ سؤروشدو

×××

ناله چکدی باجین اؤلسؤن آ قارداش بو ناله‌دن یاندیؤ توپراق یاندیؤ داش
یاناغئندان سؤزؤلؤردو قانلیؤ یاش اؤ قیز مندن قارداشئنئ سؤروشدو

×××

نئچه گؤزل گؤز تیکمیشدیر یولونا ائل دئیه‌نده تئز گلردی هایئینا
نیشانلیؤ ایدی آز قالمیشدیؤ توپونا اؤ قیز مندن قارداشئنئ سؤروشدو
آیؤ آغالار، بو آجیؤیا نه دئییم بیر اؤرکده مین سانجیؤیا نه دئییم
قارداش گزن بو باجیئیا نه دئییم اؤ قیز مندن قارداشئنئ سؤروشدو

×××

آیؤ گیلئیلی آللاه سئوینج یئتیرسین کیم سئوئر کی، آنا بالا ایتیرسین
آللاه اؤنون قارداشئنئ یئتیرسین قارداش گزن اؤ باجیئیا نه دئییم

آشیقلارین رسمی گئییمی

دؤکتؤر صدیق‌ین دئدیینه گؤره، شاه ایسماییل خطایی جددی کیمی بؤیؤک شاعیر ایمیش. ۴۰۰ نفره قدهر شاعیر ده اؤنون ساراییئنا، توپلانمیشدیلار. امر وئرمیشدی کی، آشیقلار مراسیم‌لرده، جنگی لیباس وؤ آیاقلارئنا دا چکمه گئیسین‌لر، باشلارئنا بؤرک قوییسونلار.

ایندی ده رسمی مراسیم‌لرده آشیقلار اؤ پالتاریؤ گئییب مجلیسده ایشتیراک ائدرلر.آمما آشیقلارئن رقصی، اؤزؤنه مخصوص وؤ چتین وؤ شنلیک یاراداندیر وؤ بو رقص آتین مئیدانیدا وؤ چتین‌لیک‌لرده یؤل گئتمه‌سیندن گؤتوروؤلوب‌دور. آشیق اؤیناغیؤ، آیاقلا بالدیر آراسیندا اؤلان

اؤیناق، بالدیر سؤموٚکلری‌نین آشاغیٔ اوجلاریٔنین‌سطح‌لری ایله سؤموٚیؤنوٚن بیرلشمه‌سیندن عمله گلیر.

آشیق وٚ آشیقلیق دوٚنیاسیٔ اؤزوٚنه بیر عؤمماندئر. هر دده آشیق اؤزوٚ بیرسعدی‌دیر. اؤنلاریٔن هر بیر سؤزوٚنده، قوٚشمالاریٔندا بایاتیلاریٔندا، دوٚنیا قده‌ر فلسفی، اخلاقی، اینام یاتیبدیٔر. باخین آشاغیٔداکیٔ بایاتیٔیا:

من آشیغام دوٚست آشیٔ
دوٚست چؤره‌یی دوٚست آشیٔ
دوشمانیٔن گؤلله‌سیندن
یامان اؤلار دوٚست داشیٔ

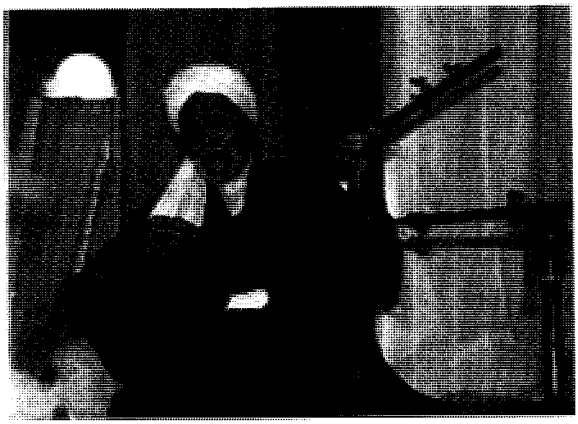
دده علعسگر دنمه‌لی، آشیق اؤلماق آغیر شرایٔیطه باغلیٔدیٔر. «گرکدیر» قوٚشماسیٔ بونا ثؤبوتدور.

بو قوٚشما آشیٔقلاریٔن اخلاق نیظامنامه‌سی‌دیر. بو یازیٔ وٚ قیسا باخیٔشیٔمیٔزا دوٚنیانیٔن بؤیؤک یازیٔچیٔسیٔ «ماکسیم گورگی»نین آشیق حقّینده نظرینی گتیرمکله سوٚن قوٚیوروق. اوٚ ۱۹۳۴ - نجوٚ ایلده یازیٔچیٔلار قورولتایٔیندا بئله دئییب:

«... من قافقازیا، اوٚرتا آسیا، نوٚماینده‌لریندن، بیر دوٚست کیمی ایسته‌یٔیرم، خاهیش‌ائدیرم کی، سؤلئیمان ایستالیسکی کیمی قوٚجامان بیر آشیغیٔن کی، بو عصرین هومئریدیر، قدرینی بیلسین‌لر. سؤلئیمان ایستالیسکی نه تک منیم، بلکه بوٚتوٚن بو مجلیس‌ده ایشتیراک ائده‌ن یازیٔچیٔلاریٔن ادبییاتیٔیندا چوٚخلو اثر قوٚیوبدور. سیزدن ایسته‌یٔیرم کی، اوٚنو قوٚرویوب موٚحافیظت ائده‌سیز.

آردیٔ وار

حاجی قربان سلمیانی
بخشی نام آور ایران درگذشت



حاجی قربان سلمیانی (بخشی)در سال ۱۲۹۹ در روستای علی‌آباد شمال خراسان چشم به جهان گشود و پدرش بخشی بود. هنوز کودک بود. پنهانی ساز پدرش را می‌زد. تا پس از اطلاع پدرش از علاقه و استعداد او، را تعلیم داد. تا ۲۰ سالگی مگ پدر، تحت تعلیم او در آمد.

و بعد از مرگ پدر نیز از بخشی های معروف شناخته شده‌ی زمان خود، عوض بخشی قیطان شمس،محمدحسین بخشی بهره‌ها گرفت.

پدرش در زمان حیات درباره‌ی او گفته بود. پنجه و استعدادی که این طفل دارد. روزی شهرت جهانی خواهد یافت چنان هم شد. او با ساز خود دنیای موسیقی ملی خود را تسخیر کرد.

«مراده‌ی بخشی اولین مدال را بدست آورد.» علاوه بر چیره‌دستی در نواختن دوتار، و تسلط بی‌بدیل مقامهای موسیقی ملی محلی به نغمه‌خوانی به زبانهای ترکی، کردی، فارسی، مسلط و در نقل داستانهای عشقی- رزمی هم بی‌نظیر بود. در کشورهای اروپایی، شهرت به نوائی یافت رونامه لوموند فرانسه در شماره‌ی ۱۹۹۱ نوشت: «کسی که درهای بهشت را به غرب گشود، - لقب گنجینه،ملی گرفت. به خاطر اجرای بی‌نظیر، خوانندگی- نوازندگی» آوینسون فرانسه. موسیقی‌دانان به او درجه‌ی دکتری دادند. عده‌ای او را زرین پنجه (قیزیل بارماق) نام نهادند استاد محمدرضا شجریان در تسلیت این نوازنده‌ی عارف، او را سرمایه‌ی ملی و خواننده و نوازنده‌ی چیره‌دست دوتار خواند. این شخص فرزانه، برجسته در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۳۰ دار فانی را وداع و در شهرستان قوچان تشیع جنازه شد. هنوز نوای ساز او در گوشه نوائی- نوائی فراموش نشده از خاطره‌ها نرفته است.

نشریه: هفته‌نامه سینا، مهران- شماره‌ی ۱۵۰- ۱۳۸۶/۱۱/۱.
علاشیقلار دونیاسی جواد دربندی چاپ فروغ آزادی ۱۳۸۲.

ائل‌لر آغلایئر

«للـه»

آشیق دۆنیاسیندان کۆچدۆ بیر باخشئ سازی قارا گئییب تئل‌لر آغلایئر
«خراسان» تۆرک‌لرین ماتم چولقادئ. باخشئ‌لار آغلایئر، ائل‌لر آغلایئر.

ییاماجلئ دره‌لر، دومانلئ داغلار دورنا گؤز بولاقلار. مئیۆه‌لی باغلار.
بۆرۆنۆب کفه‌نه، قالائیب قارلار چمن‌لر، چیچکلی، چؤل‌لر آغلایئر.

ییوردونا، ایفتیخار ییارادان باخشئ سازلار دۆنیاسیندان باج آلان باخشئ
سازئین سئیزلادانداا، جان آلان باخشئ سۆنالار آغلایئر، گؤل‌لر آغلایئر.

هانئ؟ اۆنون تکین «کۆراوغلو» چالان سازئین زیروللرین، بیربه بیر آلان.
دۆنیا ساحه‌سینده، ایز سالئیب قالان کۆچدۆ «حاجی قوربان»، تئل‌لر آغلایئر.

بو آجئ خبری ائشیتدی «للـه» آشیق دۆنیاسیئنا سالدئ ولوله
«هادوبار» اۆنون تک ساز چالان گله بۆلبۆل ناله چکیر، گؤل‌لر آغلایئر.

باخشی: (بخشی- باغشی) درموسیقی مکتب ترکهای خراسان به نوازنده دوتار (ایکی تئللی) -- گفته می‌شود که علاوه بر نغمه‌خوانی و نواختن ساز- به نقل داستانهای عشقی- تاریخی و حفظ فرهنگ نیز می‌پردازد. در حقیقت، باخشی عارفی است متواضع که به حرمت و احترام و صفات حمیده مالک و متصف است. به اعتقاد مردم این قدرت، موهبتی الهی است که به باخشی یا عاشق داده شده. از این رو مردم ساز را مقدس می‌شمارند.

زنجان لهجه‌سی(۲)

مصطفی رزاقی

صرف

ایسیم

۲-۱- یوخاریداکی نؤمونه‌لرده بیتیشدیریجی (یْ) دئییلن ایسیم‌دن سؤنراکی هئجایا دؤشمؤش‌دؤر. عؤموم شیفاهی دیلده وْ زنجان لهجه‌سینده اگر (یْ) هئجانئین سؤنونا دؤشسه (ساکین اؤلسا) اؤزؤندن قاباقکی سسی (ئـ)- یه چئوئیرر. (یـ) دئییه‌ن ده وار.

کلله‌یْنن← کللئی‌ْنن- کللیی‌ْنن سینه‌یْنن← سینئی‌ْنن- سینیی‌ْنن یارای‌ْنان← یارئی‌ْنن- یاریی‌ْنن

قالای‌ْدی← قالئی‌ْدی- قالییْدی گله‌ی‌ْدی← گلئی‌ْدی- گلیی‌ْدی

۲-۲- دن/دان←نن/ نان

عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده چئخیشلیق حال شکیلچی‌سی همیشه (دن / دان) یالنیز (م)(ن) -دن سؤنرا (نن / نان) اؤلور:

مندن← من‌نن دام‌دان← دام‌نان الیم‌دن ← الیم‌دن دالئیم‌دان← دالئیم‌نان

۲-۳- عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده سؤزؤن سؤنوندا گلن تأثیرلیک حال شکیلچی‌لری قلبه‌لی سس قانونونا تابئع اؤلمایئیب یالنئز بیر شکیلده (ی) ایشله‌نیر. اؤزؤ ← اؤزی یؤزؤ ← یؤزی توْپو← توْپی قویو← قویی آیئ ← آیی قیئزئ ← قیئزی

۲-۴- زنجان لهجه‌سینده یییه‌لیک+ تأثیرلیک حال‌لانما بئله‌دیر:

الیمی← الیمی الینی ← الین الینی← الی: ن

المیزی← الیمیزی الینیزی ←الیزی ال‌لرینی← ال‌له: نی

۲-۵- زنجان لهجه‌سینده یییه‌لیک+ یؤنلؤک حال‌لانما بئله‌دیر:

الیمه← الیمه الینه← اله‌ن الینه← الینه

الیمیزه← الیمیزه الینیزه← الیزه ال‌لرینه← ال‌له: نه

۲-۶- زنجان لهجه‌سینده سس اوزانماسی Compensatory Lengthening

۲-۶-۱ جمعده اؤلان ایسمین تأثیرلیک حالیندا تأثیرلیک شکیلچی‌سی وْ اؤندان قاباقکی (ر) سسی دؤشؤب وْ اؤلارئین یئرینه جمع شکیلچی‌سی‌نین (آ-ا) سسی اوزانا بیله‌ر:

داش‌لاریٔ ← داش‌لآ: (توک ئیشره)
ایش‌لری‌نی← ایش‌له: نی (دؤزلتدیلر)
۲-۶-۲ ئییئه‌لیک حالدا اؤلان جمع ایسمین جمع شکیلچی‌سی‌نین (ر) صامیتی وٚ اؤندان سؤنراکیٔ (یٔ-ی) سسی دؤشه بیله‌ر:
داشلارئین (آلتیئندا) ← داش‌لآ: ن (آلتیئندا)
گؤل‌لرین (عطری) ← گؤل‌له: ن (عطری)
۳-۶-۲- سؤنو (یٔ - ی) سسی ایله بیتن کلمه‌لرین ئییئه‌لیک حالیٔندا حال شکیلچی‌سینده بیتیشدیریجی (ن) صامیتی دؤشه بیله‌ر وٚ اؤنون ئیئرینه (یٔ- ی) سسی اوزانا بیله‌ر:
علی‌نین دفتری← علی: ن دفتری
آریٔنیئن بالیٔ ← آریٔ: ن بالیٔ
۴-۶-۲- سنین اؤچؤن دئییم ← سه: نچین دئییم
اؤنون ئانیٔنا ← اؤنون ئا: نا دئیرناغئیمیٔ ← دئیرناآمیٔ
(عوض‌لیک) اونون ← او: ن توکانلارین ← توکان‌نا:ن بیری

صیفت

۱-۳- عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده صیفت دؤزلدن (کی) سس آهنگینه اویغون اؤلمایاراق ئالنیئز بیر شکیلده ایشله‌نیر: کی کیٔ کو کؤ← کی
اؤراداکیٔ← اؤرداکی بیزده‌کی← بیزده‌کی
بونونکو ← بونونکی اؤزؤنؤنکؤ← اؤزؤنؤن‌کی
۲-۳- عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده سای‌لارئین سئیراسئیندا (- ینجی) ئیئرینه (ایمینجی) ایشله‌نیر: دؤردؤنجؤ ← دؤردؤمینجی.
۳-۳- عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده آسیٔ- اسی شکیلچی‌سی ایشلک دئییل.
۴-۳- عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده آراق - ارک ایشلنمیر. آلاراق- گله‌رک
۵-۳- عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده (آر)کن- (ار)کن فئعل‌لرده ایشلنمیر ایسیم‌لرده آزاراق ایشله‌نیر.
بورادا ایکن ← بوردایکن قورو ایکن ← قوریئکن

۶-۳- زنجان لهجه‌سینده: اینجه صایتلی فئعلین سونوندا (دیک) شکیلچی‌سیندن سونرا صایتیت گلنده (ک) (ی) دئییل (غ)- یه دؤنؤر.

گلدیئی← گلدیغی وئردیئی ← وئردیغی گزدیئی← گزدیغی

فئعل

۱-۴- زنجان لهجه‌سینده خبر شکیلچی‌سی ایکینجی و اؤچونجو شخص تک و جمعده دئیشیلیر.

آدامام← آدامام آدام‌سان← آدامان آدام‌دئر ← آدام‌دئ

آدامئیق← آدامئیق آدام‌سئیز(سئینئیز)←آدام‌ئیز آدام‌دئرلار←آدام‌دئ‌لار

۲-۴- زنجان لهجه‌سینده بعضی واختلار ایندیکی زامان فئعل شکیلچی‌سی دئیشلیر: (یر←ی)آلدادئر←آلدادئ سارالئر←سارالئ گلیر←گلی

۳-۴- زنجان لهجه‌سینده بعضی واخت‌لار فئعلین اؤچونجو شخص جمعینده جمع علامتی دئیشلیر: (لار / لر←لا / له)

یازاجاق‌لار←یازاجاق‌لا گله‌جک‌لر←گله‌جک‌له

یازارلار←یازال‌لا گلرلر ←گله‌ل‌له

یازئرلار ←یازئل‌لا گلیرلر← گلیل‌له

یازئب‌لار ←یازئب‌لا گلیب‌لر← گلیب‌له

یازاجاق‌دئلار←یازاجاق‌دئ‌لا گله‌جک‌دی‌لر←گله‌جک‌دی‌له.....

۴-۴- امر شکلی‌نین سونو صایتله (آ / ا(ه) / ی/ و/ ئ/ ؤ/) بیتن فئعل‌لر یاخین گله‌جک و ایندیکی زامان دا دییشیر، (آر/ ار، یر/ یرْ/ ور/ وَر) شکیلچی‌لرگلنده (یر ور یو ور) (آ/ا) و آراچی (ی) ایکی سی ده دوشور.

فئعلین سونو آ / ا	
یاخئن گله‌جک	ایندیکی زامان
باغلایار← باغلی‌یار← باغلار	باغلایئر← باغلی‌یئر← باغلئر
قالایار← قالی‌یار← قالار	قالایئر← قالی‌یئر← قالئر
اولایار←اولویار←اولار	اولایئر←اولویور←اولور
اله‌یر←الی‌یر←اله‌ر	اله‌یر←الی‌یر←الیر
ائله‌یر← ائلی‌یر← ائله‌ر	ائله‌یر← ائلی‌یر← ائلیر

ایسته‌یر ← ایستی‌یر ← ایسته‌ر	ایسته‌یر ← ایستی‌یر ← ایستیر

فئعلین سونو / ی/ و/ ی/ ۆ/	
یاخین گله‌جک	ایندیکی زامان
تانیتیار ← تانیتیار-تانیر	تانی‌یئیر ← تانئیر
یئری‌یر ← یئری‌یر-یئریر	یئری‌یر ← یئریر
قوروییار ← قوروییار-قوروور	قوروییور ← قوروور
سۆرۆیر ← سۆرۆیر-سۆرۆر	سۆرۆیۆر ← سۆرۆر
اۆخوییاردی ← اۆخوردی	

۵-۴- زنجان لهجه‌سینده یاخین گله‌جک زاماندا (یا) حذف اۆلور:

اۆخوییوردو ← اۆخوردی

۶-۴- زنجان لهجه‌سینده امرشکلی‌نین سۆنو / ل/ ر/ ن/ اۆلان فئعل‌لره (یر) شکیلچی‌سی بیتیشنده بعضی یئرلرده (ر) دۆشۆر و فئعلین سۆن سسی چکیلیر.

ل	ر	ن
قئیل+یر ← قئییلی	دوورور ← دووری	قونور ← قونونی(قونور)
گۆلۆر ← گۆلۆلی	گۆرۆر ← گۆرۆری	دایانئیر ← دایاآنئ
بیلیر ← بییلی	وئریر ← وئئری	اوزانئیر ← اوزآآنئ
آلیر ← آآلی		یوییونور ← یوییوونی
دولور ← دوولی		

۷-۴- فئعلین کۆکۆنۆن هابئله ایسمین، سۆن سسی (یۆنلۆک حالدا) «آ/ ا» اۆلورسا اۆنا صائیت‌له باشلانان شکیلچی بیتیشن‌ده شکیلچی‌دن اۆنجه بیتیشدیریجی (ی) صامیتی گلیر. عۆموم شیفاهی دیلده اۆلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده سۆزۆن سۆنون‌داکی «آ» «ئ»- یا و «ا/ه» «ی»-یه چئوریلیر.

فئعل‌ده	آ / ه	آن / ان	یب/ئیب/ۆب/وب	آم /ام
آ	بولایا ← بولئیا دولایا ← دولئیا چولایا(چولغایا)	باغلایان ← باغلئیان	باغلایئیب ← باغلئیئیب	اۆغلویام ← اۆغلئیام

	← چولئیا اؤیناییا←اؤیئنیه یا			
ا	اؤرؤشگه‌یئیر← اؤرؤشگی‌یئیر	ترپنمه‌ین← ترپنمی‌ین ایسته‌ین← ایستی‌ین	ایسته‌یئیب ←ایستی‌یئیب دؤشه‌یئیب‌لر ←دؤشی‌یئیب‌لر	نؤه‌یم← نوی‌یم

ایسیم‌ده	آ / ا
آ	قارایا ←قاری‌یا داعوایا← داعوی‌یا داوایا← داوی‌یا بالایا← بالی‌یا
ا	سینه‌یه← سینی‌یه دؤه‌یه← دوی‌یه

۸-۴- زنجان لهجه‌سینده: (داماق/داتماق ← لاماق/لاتماق)

تاپداماق ← تاپلاماق آلداتماق← آللاتماق

۹-۴- زنجان لهجه‌سینده (ئلداتماق← ئللاتماق)

جئیرئلداماق ← جئیرئللاماق قئیرئلداماق← قئیرئللاماق

قؤرولداماق← قؤروللاماق فئیرئلداماق← فئیرللاماق

شئیرئلداماق ← شئیرئللاماق

۱۰-۴- عؤموم شیفاهی دیلده اؤلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده فئعلین کئچمیش زامانئیندا (دی –دیْ-دؤ- دو) شکیلچی‌سی قلبه‌لی سس قانونونا اویغون اؤلمور وْ همیشه بیر شکیلده ایشله‌نیر: گلدی← گلدی گؤردؤ گؤردی قؤیدو ← قؤیدی آلدیْ ← آلدی

۱۱-۴- زنجان لهجه‌سینده یئنی نسیل‌ده: ((کاش)گله‌یدیم← (کاش) گلیردیم

بیر تزه خبر

کاوس نصیری

گؤنلرین بیر گؤنونده من تئهراندا بیر آژانس‌دا ایشله‌ییردیم کی، بیرگؤن بو آژانس‌دا بیر سئروئیس منیم اوچون دؤشدؤ. من گئتدیم بو سئروئیسه. ئئتیشدیم اؤ آدریسه کی منه وئریلمیشدی. من باخدیم گؤردؤم کی، منیم مؤسافیرلریم بیر گنج اوغلان ئ بیر قوجا قادین‌دیر. من بونلارئ ماشئینا میندیریب آزادی تئرمینالئینا طرف ئؤلا دؤشدؤم. من همیشه ماشئین‌دا ناوار ساخلاردیم. اؤ گؤنؤ ماشئین‌دا اولان ناوار کی قولاق آسئردیم لئیلی ئ مجنون داستانئ ایدی. کی اونو اوخویان آذربایجانئن تانئنمئش بیر آشئغئ آشئق حسن اسکندری ایدی.

اوّل بیلدیم کی، موسافیرلریم آذربایجانلئ‌دیلار. من اؤز عالمیم‌ده فیکیر ائله‌دیم کی ائله اؤ تؤرکی ناوارا قولاق آسماق چوخ گؤزل اولار ئ همین ایشی ده گؤردؤم. آمما اؤ گنج اوغلان منه ایشاره ائله‌دی کی اگر ایمکانئ اولسا اؤ ضبطی سؤندؤره‌سن. من اؤ اوغلانا دئدیم کی اولا بیلر دئییه‌سن نییه من بو ناوارئ سؤندؤروم. اؤ منه دئدی کی: «منیم آنام من گؤزؤمؤ آچاندان هئچ واخت گؤرمه‌میشم کی، ناوارا قولاق آسا». من ایکینجی دفه اولاراق سؤروشدوم: نییه؟ اؤ دئدی: «منیم دایئ‌لارئم اؤ زامان اردبیل‌ین دؤوره کندلرین‌دن بیری‌سینده فیرقه زامانئندا اولارئن ایکی‌سینی ده ائله اؤ کندده هامئ‌ئین گؤزؤنؤن قاباغئندا چوخ بیر فاجیعه‌لی وضعیئت‌ده اؤلدؤروبلر ئ اؤ زاماندان ایندییه قده‌ر منیم آنام هئچ واخت نه ناوارا قولاق آسار نه تئلوئیزیؤنا باخار ئ ائوئیمیزده ده هئچ بیری ده ئؤخدور. منیم آنامئن داری — دؤنیادا بو ایکی قارداشئ وار ایدی نه آتاسئ ئ نه آناسئ هئچ بیری‌سی ده ئؤخ ایدی». من بو اوغلاتئن سؤزؤنه قولاق وئره‌رکن ناوار دا ئاواش- ئاواش اوخویوردو. من ماشئینن آیناسئندان اؤ قادئنا باخئردیم گؤردؤم ئائیق- ئائیق آغلایئر. من بو اوغلاتئن سؤزؤنه گؤره ناوارئ سؤندؤرمک ایسته‌دیم کی اؤ قوجا قادئن دئدی: «اوغول! اؤ ناوارئ قوی قالسئن سؤندؤرمه» ئ سؤروشدو «اوغولوم سن هارالیسان؟ کی بو بؤیؤک شهرده بیر بئله فارسلارئن ایچینده ئ نئچه واختدئ تئهراندا چوخ اوئان- بوئانا گئدیردیک (بیلمیرم نییه گئدیردیلر. مؤشکؤل‌لری نمه‌نه ایدی ئ سؤروشمادیم دا) بلی قادئن دئییردی اوئان- بوئانا گئدیردیک هامئ فارسی ناوارا قولاق آسئردئ. حتّا تورک‌لر». من اونا جاواب وئردیم دئدیم آنا من اؤزؤم خالخالئن دؤوره کندلریندن بیریئم ئ چؤخدان‌دئیر دا تئهران‌دا ئاشایئیرام ولی اؤز آنا دیلیمه چوخ وورغونام ئ اؤز دیلیم‌ده دانئشماغئ اؤزؤمه ایفتیخار بیلیرم. اؤ قوجا قادئن مندن سؤروشدو: بو ناوارئ کیم اوخویوب ئ بو ناوارئ هاردان

تاپا بیلریک: من دئدیم ننه بو ناوار ایکی دنه‌دی بونو آذربایجانین آدئیم آشیغئ آشیق حسن اسکندری اوخویوب. من بو ناوارلارئ سیزه پای وئریرم وَ سیزین بو ناوارلارا قولاق آسماغئنیزا گؤره ده چوخ تشکّور ائیله‌ییرم.

یئتیشدیک تئرمینالا. من بو ناوارلارئن ایکی‌سینی ده بو قوجا قادینا وَ اوْ گنج اوغلانا باغیشلادیم. اوْ قوجا قادئن منه سؤز وئردی دئدی: «اوغلوم من بو ناوارلارئ آپاریرام ولی اگر بو ناوارلاردان تاپسام اونلارئ سنه گؤندره‌رم وَ اگر تاپماسام هئچ». من ده دئدیم آنا هر نه جور صلاح بیلیرسن اوْ جور راحات اول. اوْ منه دئدی اوغلوم اولوم ایتیم دونیادئ سن گل بو ناوارلارئن پولونو مندن آل قوی من راحات اولوم وَ من بونون بو سؤزونو قبول ائله‌مه‌دیم دئدیم بو ناورالارئ سنه باغیشلادیم.

بیر نئچه هفته اوندان سونرا گئنه من آژانس‌دان سئرویسه گئتمیشدیم. قاپیداندان سونرا آژانسئن صاحیبی‌نین آدئ ایرج شیری ایدی منه دئدی: کاوس سنین اوچون بیر بسته گلیب. من چوخ ایسته‌دیم کی بیلم بو بسته نه اولا بیلر. من بو بسته‌نی آچاندان سونرا چوخ تعجوب ایله گؤردوم ایکی دنه ناوار همن اوز ناوارلارئم‌دان وَ بیر عکس کی بو عکس ده بیر رادیو ضبط وَ تئلویزیون عکسی ایدی وَ بیر کیچیک مکتوب ایدی وَ اوْ مکتوب‌دا یازئلمیشدئ: عزیز وَ حؤرمتلی قارداشئم کاوس جنابلارئ بو سنین ناوارلارئن وَ بو دا اوْ رادیو ضبطین وَ تئلویزیونون عکسی کی آناما آلمیشام. آنام دئدی اوغول اوْ مکتوب‌دا یاز وَ اوْ اوغلانا دئنن کی آللاه سنه هر نه ایسته‌ییرسن وئرسین سن بو ایکی‌دنه ناوارئنان بیزیم اونیمیزه خوشلوق وَ سئوینج گتیردین وَ اینشاآللاه اوچ دؤرد آی‌دان سونرا آنام ایسته‌ییر منه ده توی ائله‌سین وَ اگر ایمکانئ اولسا سن ده بو توی‌دا شیرکت ائله‌یه‌سن. وَ ایکی هفته اوندان سونرا اوْ آژانس‌دان چئخدئم وَ بیلمه‌دیم داها نه اولدو آیا اوْ گنج اوغلانا توی ائله‌دی یا ائله‌مه‌دی بیلمیرم وَ چوخ تاسّوف‌لر اولسون کی من اوْ عکسی وَ اونلارئن آدریس‌لرینی ایتیرمیشم.

من بو خاطیره‌نی هئچ واخت اونودا بیلمرم وَ بونو همیشه اوز اوره‌ییم‌ده بیر تزه خبر کیمی ساخلامیشام وَ ساخلایاجام. وَ منیم ده آللاهدان آرزوم بودور کی هامئ هر شهرده وَ یا هر کنده یاشایئر یاشاسئن وَ اوره‌کلرینده کدر وَ نیسگیل اولماسئن.

دۆزلیش:

حؤرمتلی اوخوجولار!

«**آذربایجانجا دیل قورولوشو**» کیتابیندا

(**دستور زبان آذربایجانی** ویژه‌نامه‌ی آذری شماره‌ی ۱۶و ۱۷)

آشاغیداکیٔ یانلیش‌لیقلاریٔ دۆزلدین.

صحیفه	سطیر	یانلیش	دۆزگۆن
۴۳	Δ ۱۱	ه	ا/ه ə
۶۹	Δ ۱۰۶	سۆده‌مر	سۆدامر
۸۵	۲	سسله	سس‌له
۸۹	۱۷	صائیت‌لر	صامیت‌لر
۱۱۹	Δ ۲۳۸	ایسیم‌لرن	ایسیم‌لردن
۱۴۷	۱۸	ا ، ا/ه ə	آ، ا/ه ə
۱۷۶	Δ ۳۹۳	یـ / ه ئـ / آ	ه / یـ آ / ئـ
۱۷۷	Δ ۳۹۷	گئدیرم حاضئیرلاشئیرئق اوخویورسان گلیرسینیز ایشله‌ییر گئدیرلر	گئدیرم **حاضئیرلاشئیرئق** **اوخویورسان** گلیرسینیز **ایشله‌ییر** **گئدیرلر**
۱۹۵	۱۰	سئحرلی	سئحیرلی
۲۱۶	۷ بند ۶	« ع - ، غـ »	« عـ ، غـ »
۲۳۶	۱	ایفاده	دئییم
۲۷۰	سۆن سطیر	یاپراغیٔ	یارپاغیٔ
۲۷۲	سۆن سطیر	ـا، ا/ه ə	آ، ا/ه ə
۳۴۶	سۆندان بئشینجی	ار، ـهر	آر، ـهر
۳۶۰	Δ ۶۹۰	همک	امک
۳۸۱	ایلک	دا یئرلیک	**ده** یئرلیک
۴۳۱	۱۰ و ۱۷	انگیل‌لیکلری	انگین‌لیکلری
۴۶۰	۹	یاردان	یارادان
۵۱۲	۱۳	عۆضوٓ	عۆضولۆ
۵۱۴	۴	۱- آرا سۆزلر	۲- آرا سۆزلر
۵۴۲	آشاغیٔدان ۴	اونلار	اونلارا

آندیرما: شکیلچی آرتیرماقلا گئنیش اولان سؤزلری سئندیریب یازماقدا هئجالار گؤزلنیلمه‌لیدیر.

بئله یوخ	بئله
شکل‌ینده	شکلین‌ده / شکلینده
سینم‌ده / سینه‌مده	سینه‌م‌ده
گله‌نده	گلن‌ده / گلنده
یوکسلیشیندن	یوکسه‌لیشیندن
چیچکلنیب	چیچک‌لنیب

کیتابدا بعضی سؤزلر موختلیف شکیلده یازیلیب کی، یئنی چاپدا یئرلشدیریله‌جک.

سؤزلوک

اوروپا منشألی	آذربایجان تورکجه‌سی	فارسجا
آبزاس	سطیر باشی،	یک بند متن، پاراگراف
آتری‌بیوت	تعیین، صیفت	صفت
آرخایزم	اسکی‌لشمیش، کؤهنه سؤزلرده مئیل	میل به کاربرد لغات متروک
آسیمیلیاسیا	بیر سسین قونشو سسی اؤزونه اوخشاتماسی،	همگونی و شبیه سازی حروف
آکت	رسمی سند	سند رسمی
آللئقوریک	مجازی	مجازی
آنتونیم	عکس معنالی، ترس آنلاملی	متضاد
ائپوس	حماسه	قهرمان نامه
ائپیتئت	بدیعی تعیین، مجازی وصفی بنزتمه،	وصف
ائلیزیا	سس دوشومو،	حذف صامت (همخوان) و مصوت (آوا)
اوبرازلی	ایفاده‌لی، جانلی، آیدین،	صریح، روشن
اوبیئکت	مفعول، موضوع	مفعول، موضوع
اوچئرک	ریساله،	مقاله
اورفوئپیک / اورفوئپیا	دوزگون تلفّوظ قایدالاری	اصول تلفّظ صحیح
اورفوقرافیا	دوزگون یازیلیش قایدالاری	املا

ایستروکتوْر	قورولوش،	ساختار
ایللوستراسیئا	یازئیلئ متن ایله علاقه‌دار اوْلان شکیل‌لر،	تصویر
اینتوْناسیئا	لحن، آوازلانما، سس آهنگی،	آهنگ، لحن
پراکتیک	عملی	عملی
پرئدیکات/ پرئدیکاتیوْ	خبر/ خبری	خبر/ خبری
پروْبلئم	مسله	مسئله
پروْتئز	سوْز آرتئیمئ	مصوت افزایی
پروْسئس	گئدیش،	جریان
پروْلوْق	گیریش حیصّه‌سی	مدخل
پرینسیپ	اصل، اساس	اصل، اساس
پوْئتیک	بدیعی، شاعرانه	بدیعی، شاعرانه
پوْئتیکا	بدیعی قورولوش	شعریت، بوتیقا
پوْئزیئا	شئعر،	شعریت
پوْئما	منظومه	منظومه
پوْئمت	قئیسا رومان،	داستان کوتاه
تئرمین	ایصطیلاح، دئییم	اصطلاح
تئما	موْضو	موضوع
تئماتیک	موْضوعی	موضوعی
خوْر	بیر لیکده ایفاده ائتمه، اوْخویانلار دسته‌سی،	آواز دسته جمعی، کر
دئفیس	کیچک خط، تیره	خط تیره
دیسیمیلاسیئا	سس فرق‌لنمه‌سی	ناهمگونی
دیئالوْق	موْکالیمه دانیشیق	گفتگو، مکالمه
رئآل	گئرچک	واقعیت، واقع
رئپلیکا	ائعتیراض، ناطیقین چیخیشئ و تاماشا زامانئ بیردن آتیلان سوْز، ائدیلن ائعتیراض	اعتراض
رئمارک	نوْماییش صحنه‌سی ایفاچیلارین حاققیندا قئیسا گوْستریش	معرفی ایفاگران

ریتۆریک	بلاغت، دبدبه‌لی، طمطراقلیۆ	بلاغت
سئمانتیک	سۆزۆن معناسیۆ	معنا، معنا شناسی
سخئم	تاسلاق، طرح	طرح، جدول
سوبستانتیۆلشمک	ایسمی‌لشمک	اسمی‌شدگی
سوبیئکتیۆ	ایش گۆرن، فاعیل، موضوع	فاعل، موضوع
سوبیئکت	مۆبتدا، فاعیل، مۆضو	مبتدا
سوتکا	بیر گئجه-گۆندۆز،	۲۴ساعت(زمان)
سیتات	سئچمه-کۆچۆرمه،	نقل قول
سیماسیئولۆگیئا		علم معانی
سینتاکتیک	جۆمله قورولوشوجا،	نحوی
سینتاکسیس	جۆمله قورولوشو،	نحو
سینۆنیم	یاخئین معنالیۆ، آنلام‌داش	مترادف، هم معنا
فاکتیک	گئرچک،	حقیقی
فۆنکسیئا	وظیفه، ایشلک	کارکرد، نقش
فۆرما	شکیل، بیچیم	شکل
فۆرمال	رسمی	رسمی
فۆنئتیکا	سس قورولوشو،	اصوات، آوا شناسی
فۆنئم	دانیشیئق سسی	واج
فۆند	ذخیره، خزینه	ذخیره، خزینه
فیلۆلۆژی	دیل وۆ ادبییات عئلمی	زبان و ادبیات
فیلۆلۆق	دیلچی عالیم، ادبییاتچیۆ-دیلچی	زبانشناس
قرامئر	دیل قورولوشو	دستور زبان
قراماتیک	دیل قورولوشوجا، دیل قورولوشو اۆزره، سۆز دیزیشدیریجی	دستوری
قزئت	روزنامه، گۆنده‌لیک	روزنامه
کاتئقۆریا	مبحث، مقوله	مبحث، مقوله
کورس	تحصیل دۆۆره‌سی	دوره تحصیلی
کورسیۆ	ال یازما خطی، ایتالیک یازیۆ	ایتالیک
کۆنکرئت	مۆعیّن، دقیق، تام آیدئین	دقیق

لئکسیک(شکیلچی)	لؤغـوی، سـؤز دؤزلـدیجی (شکیلچی)	پیوندهای واژه ساز
لئکسیکا	لؤغت مجموعه‌سی، سؤزلؤک	دامنه لغات
لئکسیکولوژیا	لؤغت شؤناسلیق	واژگان شناسی
لیریکا	تغززؤل	غنایی
ماتـریال	مادّه، وسایتیط، سند	ماده
مشـتاتـزا	یـئر دییـشمه، ایکـی قؤنـشو سـسین قئیـر-ی ایـرادی یـئر دییشمه‌سی، (یارپاق- یاپراق)	قلب
مشـتافؤرا	مجاز	مجاز
مشـتافؤریک	مجازی	مجازی
موتیؤ	اثرین مؤوضوسـونون اسـاس عؤنصؤرؤ	بن مایه
مؤدال سؤزلر	آرا سؤزلر ، حالت قئید	قید
مؤرفئم	دیل قایدالارینا گـؤره سـؤزؤن ان کیچیک معنالیؤ حیصّه‌سی	واج
مؤرفولؤژی	صرف، سؤز قورولوشو	واج شناسی
نئولوگیزم	یـئنی چیلیک، یـئنی سؤزلر	نوواژه‌شناسی
نـئـیـترال	اؤرتا وضعییّت، بی‌طرف	خنثی، بی طرف
نومراتیؤ	عددی، سایلیؤ	عددی
نؤرما	مئعیار، اؤلچؤ	معیار
وارییانت	چئـشید، بیـر شئـیین باشـقا شکلی، نؤؤ	نوع
فاکت	واقئعییّت، دلیل	سند

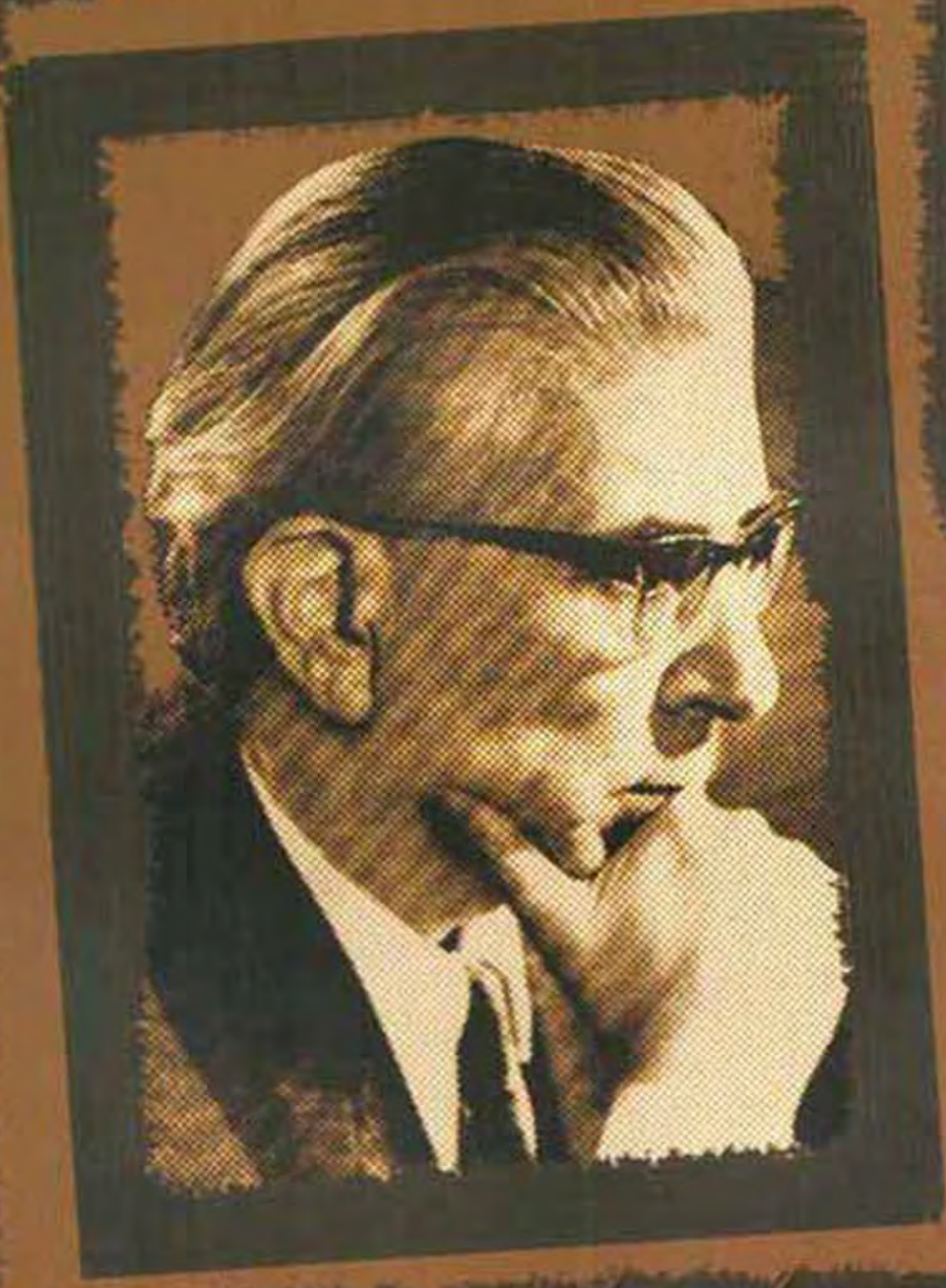
سؤزلؤک

آذربایجانجا	فارسجا
آچیق (سسلی‌لر)	صائت باز
آدلیق حال	حالت فاعلی یا آزاد
ادات	ادات (بس، آخیٔ، هئچ، دی و.س.)
آرا سؤزلر	قید (بلکه، البته، حقیقتن و.س.)
آرزیٔ، ایلتیزام شکلی	وجه آرزو
آهنگ قانونو	قانون هماهنگی اصوات
امر شکلی	وجه امری
اوزاق کئچمیش	ماضی بعید
اوزلاشما	تطابق
اویوشدورماق	هماهنگ کردن، سازگار کردن، جور کردن
اویوشماق	هماهنگ شدن، سازگار شدن
اوچونجو شخص	سوم شخص
اوزرینده ایش گؤرؤلن	مفعول
اوسته گل	بعلاوه (+)
ایجبار (فئعل)	فعل سببی یا اجباری
ایسمی صیفت	صفت اسمی
ایسیم	اسم
ایشاره (عوض‌لیکلری)	ضمیر اشاره
ایش گؤرن	فاعل
اینجه، دیل اوئو (سسلی‌لر)	صائت نرم
ایندیکی زامان	زمان حال
اینکار (عوض‌لیک‌لری)	ضمایر نفی (*هئچ کیم، هئچ نه، هئچ کس*)
اینکار (فئعلی)	فعل نفی
باغلاییجیٔ	حرف ربط (و، کی، یاخود، یعنی و.س.)
بدیعی تعیین	وصف
بنزه‌تمه	تشبیه
بنزه‌ر	متشابه
بیتیشن شخص عوض‌لیک‌لری	ضمایر شخصی متصل

بیچیم	شکل، طرز
تامام‌لئق	متمم، مفعول
تأثیرسیز(فئعل)	فعل لازم، ناگذرا
تأثیرلی (فئعل)	فعل متعدی، گذرا
تأثیرلیک حال	مفعول صریح (مفعول بلاواسطه)
ترس آنلاملئ	متضاد
تعیین(ایضاح)	وصف (صفت، شمار، ضمیر اشاره)
تعیینی	معرفه
تک‌لیک بیلدیرن ایسیم	اسم مفرد
تصدیق ادات‌لارئ	ادات تأیید
جینگیلتی‌لی	صامت‌های طنین‌دار (واکدار)
چوخلوق بیلدیرن (توپلو) ایسیم	اسم جمع
چیخیشلیق حال	مفعول عنه ،حالت انفکاک، «حالت ازی»
خبر شکلی	وجه اخباری
خوصوصی ایسیم	اسم خاص
دانیشان	متکلم
دانیشیلان	شخص ثالث
داوامليئ شکیل	وجه استمراری
داوامليئ کئچمیش	ماضی استمراری
دوزلتمه ایسیم‌لر	اسم پیوندی
دوداقلانمایان (سسلی‌لر)	صائت‌های راست
دیش- دوداق (سس‌سیزلر)	صامت‌های لب و دندانی
دیل آرخاسئ، دیل – داماق (سس‌سیزلر)	صامت پسین کامی
دیل اورتاسئ (سس‌سیزلر)	صامت میان کامی
دیل اوئنو، دیلدیش(سس‌سیزلر)	صامت پیشین کامی، لب و دندانی
دیل قورولوشو	دستور زبان
دینله‌ین	مخاطب
سای	عدد، شمار
سس‌سیز	صامت

سس‌لشمک	هماهنگ شدن
سسلی	صائت، صدادار ، آوا
سوآل ادات‌لاریٔ	ادات استفهامی
سوآل شکلی	وجه استفهامی
سوآل (عوض‌لیک‌لری)	ضمیر استفهامی
سؤرتؤنن (سس‌سیزلر)	صامت‌های اصطکاکی، سایشی
سؤنلوق	پسوند
سؤز بیرلشمه‌سی	عبارت
سؤز دؤزلدیجی (شکیلچی‌لر)	پیوندهای دستوری، واژه‌ساز
سؤز دییشدیریجی(شکیلچی‌لر)	پیوندهای تصریفی
سیرا سای‌لاریٔ	اعداد ترتیبی
شخصی عوض‌لیک	ضمیر شخصی
شکیلچی	پیوند
شرط شکلی	وجه شرطی
شؤهودی کئچمیش	ماضی مطلق
صیفت (نئجه‌لیک)	صفت
صیفت‌لرین درجه‌سی	اشکال نسبی صفات
عؤمومی ایسیم	اسم عام
عوض‌لیک	ضمیر
فئعلی ایسیم	اسم فعلی
فئعلی باغلامالار	وجه حالت یا ظرف فعلی
فئعلی صیفت	وجه توصیفی یا صفت فعلی
فئعلین شکلی	وجه فعل
قاپالیٔ (سسلی‌لر)	صائت بسته
قارشیلیق (فئعل)	فعل مشارکت
قالین، دیل آرخاسیٔ (سسلی‌لر)	صائت خشن
قایئدیش (عوض‌لیک‌لر)	ضمیر عطفی (رجعی)
قایئدیش (فئعلی)	فعل عطفی یا رجعی
قئیر-ی تعیینی	نکره
قئیر-ی مؤجرد ایسیم	اسم ذات
قورولوشجا	ساختاری
قؤشا دؤداق (سس‌سیزلر)	صامت جفت لبی

قوشا صامیت	تشدید
قوشما	وصل- (اوچون، گؤره، اوترو، کیمی (قدهر، دک، جن)، دوغرو (ساری)، ایله، واسیطه؛ عاییید، داییر)
قوهوم سوزلر (عئینی کوکلو سوزلر)	کلمات همریشه، خویشاوند
کار (سس‌سیزلر)	صائت گنگ
کسری سای‌لار	اعداد کسری
کنار شخص (اوچونجو شخص)	سوم شخص
کویلو، پارتلایان (سس‌سیزلر)	صامت انفجاری
کوک	ریشه
کومکچی نیطق حیصه‌لری	کلمات کمکی یا معین
کیچیلتمه ایسیم	اسم مصغر
گله‌جک زامان	زامان آینده یا مستقبل
لازیم شکلی	وجه الزامی
لوغت (باخ سوزلوک)	لغت نامه
مجهول نوع (فئعل)	فعل مجهول
مصدر	وجه مصدری
معلوم نوع (فئعل)	فعل معلوم
موجرد ایسیم	اسم معنی
میقدار (سای‌لاری)	اعداد اصلی
نیدا	ندا (اوف، ائه، آه و س.)
نقلی کئچمیش	ماضی نقلی
واجیب شکلی	وجه الزامی
واسیطه‌سیز تامام‌لیق	مفعول بی واسطه
واسیطه‌لی تامام‌لیق	مفعول باواسیطه
یئر ظرف‌لری	ظرف مکان
یئرلیک حال	حالت تخصص یا مفعول فیه
یییه‌لیک حال	حالت اضافه یا تعلق
یئییه‌لیک (عوض‌لیک)	ضمیر مالکیت یا نسبت
یووارلاق، دوداق‌لانان (سسلی‌لر)	صائت گردلبی، منحنی
یوئنلوک حال	حالت گرایش یا غیر مستقیم، غیر صریح



به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد پرفسور محسن پشتروودی